


باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۸۱۴۶ ج.۱

رده‌بندی دیویی: ۱۳۴۳ ک ۸۴۲ م ۲۹۷/۳۷۴ مرجع ☐

سرشناسه: مبارکه اصفهانی، محمد علی، ۱۲۷۸ - ۱۳۲۵.

عنوان قراردادی:

عنوان: کشف المهلکات فی سموم المسکرات

شرح پدیدآور:

کاتب: محمد علی بن علی اکبر خوانساری تاریخ کتابت:

محل نشر: [تهران] ناشر: کارخانه آقا میرزا حسین تاریخ نشر: ۱۳۴۳ ق

صفحه شمار: ج.۱ (۲۴۸ ص) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱ × ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☐ خریداری ☑ ارسالی ☐

واقف: خریداری تاریخ ثبت: آذر ۱۳۲۷

یادداشتها:
۱. در ابتدا تقریظ هایی بر کتاب آمده است. ۲. مذیل به فهرست مطالب

موضوع(ها): ۱. آشامیدنیهای الکلی - تحریم (فقه)

شناسه(های) افزوده: الف. خوانساری، محمد علی، کاتب. ب. عنوان.

فهرستنگار: اسوزان تاریخ فهرستنگاری: خرداد ۸۸

صد... محکمه ... تهران

تقریظ حضرت حجة الاسلام والمسلمین شیخ الفقهاء والمجتهدین مولانا آقای شیخ [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] الفقیه [illegible] العالم العامل [illegible]

[illegible] التنقیح والتحقیق [illegible] الفاضل الکامل [illegible]

[illegible] علوم [illegible]

[illegible]

فی الثانی والعشرین من شهر ربیع الثانی سنة ۱۳۴۳

[illegible]

[illegible] سنة ۱۳۴۳ [illegible]

تعالی جلّ شأنه

المجلد الاوّل من کتاب کشف المهلکات بسمه
فی سموم المسکرات

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله الّذی حرّم علینا المسکرات لما کان فیهما من موبقات المهلکات وبیّن
لنا ما هو من المنجیات ونسئله التوفیق للاتیان باعمال الصالحات والصلوة
والسّلام علی نبیّنا الّذی اشرقت بنور حکمته عقول الحکماء ونوّرت بضوء
معارفه قلوب العرفاء وسنّیت بسناء کلمته کلمات الفقهاء محمّد اشرف
المرسلین والانبیاء واله المرضیّین الشهداء الصّلحاء ولعنة الله علی اعدائهم
الاشقیاء قال الله تبارک وتعالی انّما الخمر والمیسر والانصاب
والازلام رجس من عمل الشّیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون وجه دلالة
آیه شریفه برحرمت شراب وکلیّه مسکرات متضمنا ببعض الاخبار در مجالس
آتیه به بیانات واضحه وافیه انشاء الله خواهد آمد فقط در این مجلس نقل کلام
انگیفران بزرکان حکمای فرانسوی را مینمائیم در تصدیق باینکه حضرت
محمّد بن عبد الله صلّی الله علیه واله عقل کل است بجهة حرام نمودن انحضرت

فهرس المجلس الاول

شراب وکلیه مسکرات را ونقل حکایت عبرة اور ان کسیکه معتاد بشرب شراب الکل
بوده در مملکت فرانسه وبیان عاقبت حال او واسئل الله التوفیق فیما اذکر واقول وان
ان یجعل له الاثر فی النفوس لسقیمة العلیلة مسیو ثرث ثامران معلمین فرانسه
کتابی در معرفة عقل نوشته واز مطبوعات در اقطار عالم نشر داد حتی انکه در بلاد ایران
خصوص طهران منتشر کردیده وبنظر اهلش رسیده در ان کتاب بصورت اشخاص اوّل
عالم را در عقل کشیده اوّل انها شارع اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه واله را مثل ورق قران در دست دارد
ودر دیوان صورت ادله انکه انحضرت عقل کل است نوشته از انجمله آن استکه در عقل
انحضرت همین کفایة میکند که مسکرات را کلاً در قانون محترم خود حرام کردانیده واین
کمال عقل است چه اگر مباح میفرمود امة او دیوانه میشدند خصوص در جزیرة العرب
باآن شدة حرارة هوا که شرب مسکرات هیچ مناسبت ندارد چه که ضررها بسیار دارد ومرتب
شیئا وقریب بهمین مضامین فخر الاسلام در رساله وجوب نقاهم قوم داشته ودر
کتاب حفظ الصحه دکتر کالیسته فرانسوی که میرزا سیّد محمّد بن نصر الاطبا ترجمه فرموده در خصوص
الکل ونتایج وخیمه آن نقل مینماید که در شهر شالن در ایالت بورکانی مشرق فرانسه شخصی
موسوم به فلامیر مالک وسورچی دلیجان بود وهمه شب از شهر شالن در ساعت ۸ از شب
کذشته براه افتاده ودر ساعت ۱۲ بشهر ژانکو میرسید ودر دلیجان خود مسافرین
واجناس وشراب حمل مینمود این شخص در انجام کار نظم وحد صحیحی معین نموده که هرکز
از آن تجاوز نمینماید وبدین لحاظ تمامی مسافران وتجار از او راضی وبطوع
ورغبت اجناس خود را باو میسپردند تا حمل نماید مدتها کارش بلا کرفت
ودختر یکی از معتبرین ده را بزنیت بسر خود در اورد وپسرش موسوم

نقل تطابق معلم فرانسوی
من انکه محمد
عقل کل است
با دلیل اینکه
قانون حرام
مسکرات را
فرموده

نتیجه عبرت
حکایت
در عاقبت مسکرات
در فرانسه

بدن یرجوانی قوی وکارکن وهمواره مطیع و فرمان بردار بود لکن کاهی محض انکه دست رفقارا نکاه ندارد کیلاس شرابی مینوشید ماهرکن باعرق والکل میانه نداشت ودر موقع انکورچینی مقدار زیادی از شراب مینوشید بعلاوه درموقعی که شراب مینوشید اخلاقش بعکس سایر معتادین ملایم تر و محبتش با عیال واطفال بسیار زیادتر میشد چون پدر پیرکشت وبیداری شب و را قدری رنجور میداشت پسررا بجای خود مستقر نمود وهدایت دلیجان وکار یرابو سپرد در اوایل کار آمد ورفت دلیجان کماتی السابق منظم بلکه بهتر مرتب بود چه که سورچی جوان بیشتر مواظبت اسبهارا مینمود ودلیجانرا قشنکتر وظریف تر کرده اسبارا حتی مسافرین بهتر فراهم آمده بود لکن عاقبت معاشرت بابدکاروا شخاص جاهل که رفاقت با انها سم قاتل است چنانچه کفته شده وَلا تَصحَبْ اَخَا الجَاهِلِ وَاِيَّاكَ وَاِيَّاه فَكَم مِن جَاهِلٍ اَردَىٰ حَكِيمًا حِينَ آخَاهُ دن یر پسر فلامبرا بران واداشت که درموقع جشن مقداری زیاد شراب یا عرق نوشید ودرموقع راه بردن دلیجان بکلی مست شده این سابدل بعادت کشت درموقع کار بهر میخانه که میرسید دلیجان واسبهارا بدست تفاق ونقدیر سپرده پیاده میشد وجامی تان مینوشید دفعة محض نوشیدن الکل مسافرین را در وسط برف تنها کذاشته مدت یکساعت ایشانرا معطل نمود چون بار کشته مست ولا یعقل روی نشیمن نشسته دهنه اسبهارا رها نمود وبخواب رفت ولی چون زود بحال آمد اسبهارا بجاده بر کردانیده مسافرین چندان متغیر نشدند لکن بان از عمل ناهنجار خود متنبه نکشت بلکه برخلاف درتمام کمندها و محل توقف دلیجان را متوقف میساخت ویک کیلاس شراب میخورد غالبًا درحین حرکت دلیجان خواب بود وتاموقع رسیدن بطویله از خواب بیدار نمیشد عاقبت الکل وشراب اخلاق دن یررا بکلی تغییر داده بدخلق وبدخوی وبی محبت وبدکو کشته چنانچه زنش کاهی درمقام زاری ومهربانی بالنسبه بسوی او برآمده درهر وقت که فرصت بدست می آورد اورا

نصیحت وملامتش میکند میکوید عزیزم چرا چنین میکنی وخانواده خود را بفقر مبتلا میسازی دن یردرجواب میکوید بلی حق داری درشب زمستان با اطفال درکنار بخاری کرم بستر میبری واز حال من بیچاره خبر نداری اکر مسکرات نخورم از سرما میمیرم زنش کفت پدرت مدة سی سال همین شغل را داشت درصورتیکه مسکرات نمیخورد وبدین واسطه کارهایش منظم ودخلش زیادتر بود بعلاوه خودت میبینی دیکر کسی بتو اعتماد ندارد ومال التجاره خودرا بتو نمی سپارد واکر چنانچه بملاحظه خدمات پدرت نبود بسیخانه هم دیکر بتو رجوع نمیکرد دن یر در مقابل نشریات این نصایح متغیرانه کفت چه میکوئی حال نیز کارخیلی دارم در اجرای ان سخت درمانده ام زن از نصیحت سخن کوتاه نکرده واورا مخاطب ساخت که در این صورت پس چرا در خانه دینار دیگر از پول ملکی که در سال قبل فروختی چیزی باقی نمانده وفی الواقع جواب صاحب خانه را درباب کرایه چه بکویم دن یر بان متغیرانه فریاد زد بس است سخن کوتاه کن بچه ها کجا هستند بیچاره زنش کفت اطفال دیکر بصدای پدر نمی ایند و برخلاف سابق درکوشه پنهان و مخفی میشوند چون پدر این سخن را شنید واین احوال مشاهده نمود از اعمال شنیعه خود پشیمان کشته مجدانه عزم نمود که عادت بر مسکرات را ترک نماید روز اول از مقابل دکان شراب فروش میکذرد رو را برمیکرداند وچشم از بساط میخانه میپوشاند لکن موافق ضرب المثل که علاج خمار مرک است روز دوم عهد وپیمانرا فراموش کرد وبعادت سابقه خود را مست کردانید روزی چنان مست شده بود که اسب های دلیجانرا بسمت کودالی روانه دلیجان

در گودالی افتاد و سر نفر از مسافرین را که همراه ما شب بلدین واسطه سخت مجروح نمود پلیس
اورا متوقف ساخته مدت سه ماه در حبس بود بیچاره پولهم نداشت که حبس خود را از
رئیس کمپانی بخرد و نجات حاصل نماید عاقبت دلیجانش فروخته شده ببهای جریمه
رفت چون از حبس خلاصی یافت مفتضح و درمانده و فقیر و بیچاره و سرگردان باینجا
وانجا در عقب کاری میگشت لکن هیچکس او را بخدمت نمیگرفت زوجه اش با رئیس
رخت شوی خانه شهر دوستی داشت از وی خواهش نمود که درایور را در تلوا
خود قبول نماید چون پذیرفته شد درایور زن و بچه خود را برداشته روانه
شد و مزدش زیادتر و کارش فی الجمله بالا گرفت در صورتیکه زحمتش کمتر بود
صورتیکه دیگر شراب و مسکرات نخورد و از اعمال سابق خود بکلی چشم بپوشد ممکن
بخوبی زندگی نماید حال چون شغل درایور تغییر کرده منزل ظریف پاکیزه اختیار نموده
که در و پنجره آن بسمت ییلاق باز میشود عصرها با پسر بزرگ خود که نامش هانری
از کار بر میگردند خوشحال و خرم پیوسته مشغول کار بی غم بسر میبردند چندین ماه بدین
منوال گذشت درایور در کار خود چنان مواظبت داشت که هرگز مورد ملامت رئیس
واقع در حبس نگشت اتفاقا روز عید کلوخ اندازان که بعادت فرنگستان جشن
میگیرند و یکی از زنهای رخت شوی را ملکه نموده برای مضحکه در بازار گردش
قرعه بنام یکی از زنهای رخت شوی خانه درایور افتاد درایور مامور برای
همراهی او شد لباس های قشنگ سورچی گری که از پدر با وارث رسیده بود
باکمال وقر روی مسند درشکه چی قرار گرفت در اثنای جشن و گردش هرکسی
گیلاس شرابی به درایور تعارف میکند او هم میگرفت و اولا جرعه بسر میکشید

وقتیکه مراجعت نمود مست ولایعقل بود و سر از پا نمی شناخت زنش در صدد ملامت
برآمد لکن چون شوهر خود را در حال مستی دید جانب گفتگو را فروگذاشت و هرچه در سینه
داشت در زمین خفا کاشت چون فردا صبح شد اتفاقی افتاد که درایور و زوجه را
بسی اضطراب روی داد بدین معنی که طفل کوچکشان قبل از رفتن بمدرسه غش کرده
بحال بیفتاد و نفسش قطع شده و نبضش به ضعف در آمد چنانکه درایور دست
بشست طبیب همسایه را حاضر نمود پس از معالجه دوای تنفسی چون طفل قدری دوا را
تنفس نمود بحال آمد و اندکی بهتر شد آن درایور سئوال نمود مگر شما به الکل و مسکرات
معتاد میباشید درایور در جواب گفت بلی سابقا معتاد بوده ام لکن فعلا نیستم معذلک
گفت از دهان شما بوی الکل استشمام میشود البته باید مسبوق باشید که اطفال
اگر چهار قسمت فرض نمائیم سه ربع آنها از نسل اشخاص الکلی میباشد پس تا زود
باید در فکر علاج برآمد چون از این واقعه دو سال گذشت پسر درایور را در دار
بردند و از پدر و مادر جدا ساختند درایور از این مطلب متنبه شد و بسیار
گردید و از غصه و فراق بشرب مسکرات میپرداخت بگمان اینکه رفع اندوه و غم مینماید
هر روز صبح دو گیلاس عرق باسم جام صبوحی مینوشید دست و پایش رعشه
گردید حافظه و هوشش بکلی از میان رفته بطوریکه منزل مشتری ها را فراموش مینماید
بسیار وحشی و بدخلق شده همه کس را میزند و بدین جهة همه از او واهمه دارند و
زن و اطفال او غصه میخورند بیچاره زن او که اگر پسرش هانری نبود درایور دست
درایور گشته میشد با این حالات درایور خود را بالنسبه به بعض هم قطاران خود ملایم
و خوش خلق میداند چه یکی از رفقای او هر شب از شدت مستی در کوچه و خیابانها
ولاینقطع مست است روزی درایور با شخص رفیق که فردریک نام دارد در گفتگو
عاقبت صحبت از الکل و مسکرات در میان آمد فردریک به بیست فرانک شرط
بست که درایور دوازده گیلاس عرق پی در پی بخورد درایور اول قدری چند

بملاحظات زوجه و پسرش قلندری مکث نمود خواست شرط را قبول ننماید لکن غرور
جهل بر وی مستولی گشته شاگرد میخانه را خبر کرده فرمان داد تا آنکه دوازده کیلاس
عرق حاضر نماید چون شاگرد برگشت دید شاگرد بنوشیدن لکن خوردن همان بود
وافتادن همان در جلو دکان بیهوش افتاده فرصت دریافت کردن مبلغ شرط را نیافت
دستان حاضرین بر سر وی جمع آمدند طبیبی را حاضر نموده تا او را بمریضخانه بفرستند
چون دنیر بهوش آمد تشنجات سخت عارض وی گشته چنان شد که لباس دیوانه‌ها را
بر او پوشانیدند و او را در یکی از دار المجانین پاریس بردند اعضایش لاینقطع میلرزید
و سرش بدر و دیوار میخورد چون چند دقیقه سرپای می ایستاد زخو مخصوص الکل
و شراب جوارحش را سست کرده بزمین می افتاد و بیهوش میگشت خوابهای پریشان
میدید و لاینقطع ناله میکرد بقسمی که بعد از سه روز بمرد و یکی از مشتریهای میخانه
کم گردید بیچاره زن و اطفالش که در این مدت چه بسر بردند و چه صدمات کشیدند
این است عاقبت امر اغلب اشخاص الکلی و معتادین باین زهر قاتل چون سمومات
و مضرات مواد شراب بر دانشمند و حکمای اروپ و امریک حقیقة کشف شد با
وجدیت تمام در اعدام و تخریب و بستن میخانه‌های شهرهای خودشان کوشیدند و نوع
پرستان از آنها کتابهائی در این باب نوشتند و منتشر کردانیدند چون این ضررها
که بیان آنها انشاء الله در مجالس آتیه خواهد شد بر شارع اسلام در آن زمان
شیوع جهل خصوص در جزیرة العرب مکشوف و معلوم بود این قدر تأکید فرمود
از راه لطف و مهربانی در ترک این زهر قاتل انشاء الله اخبار وارده در این باب

نمیرسند بیرون رفتن دیوانه شد و مسکین از آن

کشف ضررهای مسکرات بر دانشمندان عالم

ملتفت بودن ضررهای مسکرات بر شارع اسلام

ژاپونیها با اینکه بت پرست هستند مستی را قبیح میدانند

از لسان مقدس انجناب در مجالس معینه ذکر خواهد شد اکنون عقلای روی زمین
در این زمان شیوع علم و دانش میگویند مجاهدات کردیم و این ضررها را فهمیدیم
لهذا ساعی هستیم در ترک آن مثلا در امریکا چهل و شش ایالت است که در تمدن
مقدم است بر خلق جهان حالیه در بیست ایالت آن مملکت بکلی ساختن مسکرات و بیع
و شراب آنها را قدغن کردند و باقی هم در صدد ترک هستند و در شمال اروپا این
زهر بممالک بکلی متروک شده و باقی آنها در خیال ترک هستند و در پاریس برای
هر هشتاد نفر یک میخانه قرار داده شده بود پس از آنکه چندان کم شده در خیال ترک
آن بکلی افتادند و این مرام را پیش نهاد مجلس نموده پس از صدور حکم از مجلس چندی
متروک شد که زیاده از برای دواهای ضروری استعمال نمیشود و در ژاپون
با اینکه عرق برنج بسیار قوی یافت میشود که در هیچ جا مثل آن نیست با وجود این یکنفر نیست
که مستی او در ملاء عام ظاهر شود با اینکه بت پرست میباشند مستی را قبیح میدانند
ولی بعض اهالی ایران با خدا پرستیشان موجب افتخار خود میدانند فرقه پروتستانت
که از فرق بزرگ مذهب مسیح شمرده میشوند باتفاق لوطر و کالوین که دو نفر
قسیس بزرگ مهتم میباشند این زهر قاتل را حرام یا مکروه میدانند و سایرین
مذاهب مسیحی که شرب مسکرات مینمایند دیوانه و بی عقل میدانند صاحب
الهدایة که آن را در رد اسلام نوشته و از علمای بزرگ مسیحی است در چند
موضع از مجلدات اربعة کتاب مذکور تصریح بحرمت شراب و الکل مینماید
و همین طور است حال سایر عقلای عالم حال ای مسلمان ایرانی اگر واقعا مسلمانید

منع ساختن مسکرات در بعضی ایالات امریکا

ترک مسکرات در شهر پاریس

حکم مجلس دو نفر کشیش استعمال شراب و مسکرات

تصریح کردن صاحب الهدایة بحرمت شراب

خطاب بمسلمانان ایرانی

المجلس الاول

مسلمانی موافق قران وقانون اسلام این زهر قاتل را ترک کن واکر بت پرستی
ژاپونی هارا متابعت کن واکر طبیعی هستی در ترک این سم قاتل اقتدا بایشان کن
واکر ادعای عقل وادراک میکنی عقلا را متابعت بنما واکر ثروت میخواهی و زندگانی
خوش میجوئی اهل امریکا را متابعت کن واکر هیچ کدام نیستی بر جان خودت رحم بنما
این نصیحت بکوش هوش نشنوی در حق خود بکن انچه میخواهی تا وقتیکه با نهایت ذلت جان
از تن نالایقت بیرون رود باندرل مضرات شراب را از بین نمی برد و ناسخ حکم
قران مجید واقع نمیکردد منتهی فرقی که در ظاهر دارد اکر بی باندرل بخوری مورد مواخذه
اقای رئیس و پلیس و دچار حبس میکردی وجریمه خواهی داد وعذاب اخرة را هم داری لکن اکر
با باندرل بخوری مورد رضایت ومرحمت وخوشنودی اهل قانون سیاست و تمدن
و رؤسای ملی دولتی واقع میکردی میکویند فلانی اهل قانون است هیچ وقت تخطی
از قانون نمینماید تا بحال دیده نشده شراب بی باندرل شرب نماید یا در خانه
داشته باشد أُفٍّ لكم وَلِما تعبُدونَ مِن دُونِ اللّٰه از تجربیات مسلمه است که
در هر خانواده وفامیلی که شرب مسکرات شیوع یافت بالکلیة بفلاکت و شداید
وفقر و پریشانی مبتلا کردیدند وموجب انقراض خانواده وفامیل کردیدند اکر بدیده
انصاف در طبقات صاحبان قدرة وثروة وشرافت که منقرض کردیدند نظر نمائیم
میبینیم که عمده چیزی که انها را منقرض ساخته شرب مسکرات بوده مثلا در طبقات سلاطین
اکر بنظر دقیق تامل بنمائیم میبینیم که در دوره آخر سلطنت شان شرب مسکرات در بین شاه
و وزیر و حکام وعمال شیوع یافت وقوی دماغی انها را خراب نمود وفکر و تدبیر ایشانرا ضایع

ساخت

المجلس الاول

ساخت وکذلک در سایر طبقات دیکر شخصی از اغنیا باغ انکوری داشت در هر فصل انکور
چینی انکور را میفروخت بشخص یهودی ودر زمستان شراب او را از همان شخص میخرید بکمن شاید
وهفت قران عاقبت کار بجای رسید که همان باغ را از بابت پول شراب بیهودی فروخت در حال
مستی اغلب سخی الطبع میشوند وچون قوی دماغی در ان حال خراب است مآل بینی در امور ندارند
اسراف وتبذیر در مال مینمایند بعض اشخاص که میخواهند از اهل فسق دخلی ببرند اسباب فراهم مینمایند
که شرب مسکرات بنماید ودر حال مستی به بعض عنوانات اخذ مینمایند مثل شعر کفتن یا فراهم کردن
اسباب لهو ولعب برانها بعضی عطا و بخشش را در حال مستی وزمان طراوت صورت که خط عذار
دمیده نشده از عین المال مینمایند ولذا همیشه یکدسته مستان شهوت وخمار مستان حسن
کردیده زمانی بهوش ایند که تازیانه فقر ونکبت و پریشانی بر مغزشان وارد کردیده
بنی العباس وبنی امیه در حالت مستی عطاهای عجیب وبخشش های غریب داشتند هر کس
از انها میخواست استفاده مالی بنماید در حالیکه مست بودند می امدند وبه بهانه خواهش جایزه
وعطاها بزرک مینمودند ابن زیاد در حال مستی بود که ده نفر با کمال شوق وشعف وارد
مجلس شدند واز او جایزه بزرک خواستند یکی از انها فریاد زد ایها الامیر املاء رکابی

فضة وذهبا | انی قتلت خیر الناس اما وابا | الا لعنة الله علی القوم الظالمین

المجلس الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله الطاهرین
در این مجلس مختصرا بیان میشود اسرار وفوائد چندی که از احکام اسلام وفرمایشات
عقل اول عالم وخیرخواه نفوس بشریت حضرت محمد بن عبد الله مطابق علوم جدیده اهل

اهل اروپا کشف شده و بزرکان اهل دانش و علم ان ایشان اذعان و تصدیق بمتانت شرع اسلام
نموده اند شایسته انشاء الله مؤثر در قلوب منقلبین اروپائیان و فرنکی مآبهای ایرانی واقع کردد و بیانات
آتیه از اخبار انکه از صاحب اسلام رسید قدری از روی انصاف تعمق نموده و غوص در معانی نموده
اند که لسان طعن را بسوی افعال و حرکات خوب بر کردانند که چه نشنیده و بجنابه خویش میرود بکذار تا
بماند زابلهی اکر شخص منصف مطلع باحکام مقدسه دین پاك اسلام و علوم منکشفه جدیده
بنظر وجدان پاك و انصاف خالی از جور و اعتساف ملاحظه نماید خواهد دانست که واضع این احکام
مقدسه هر شیء را که بنجس و پاك و حلال و حرام قرار داده نیست مکر انکه منافع و مضار و مصالح و مفاسد
او را بالنسبه بحفظ الصحة و نظام عالم بشریة عموما ملاحظه فرموده و در جعل احکام جز نجاة دنیا
واخرة ان برای بشر نخواسته پیشنهاد برایند بر اشو بجان تا رهی از خوف مانی در امان چشم
جانت روشن و حق بین شود بظلام کفر نور دین شود مثل انکه تحریم زنا امروزه کشف شده
که چون منی دو مرد یا انکه دو نر در رحم یکماده ریخته شود تولید میکروب سفلیس میکردد
ولذا این مرض در حیوانات زیاتر شیوع دارد خصوص در سك و کربه ولذا در قانون اسلام مستحب
فرموده که ظروف و اوانی که در او چیزی خورده شده یا انکه طبخ شده باشد نشسته نکذارند
در شب بملاحظه که کربه و سك زبان در او نمالند که از آب دهان انها آن میکروب در ظرف ریخته پس ازان
بواسطه استعمال اثر در بدن انسان نکند و از این جهة زن که طلاق داده میشود امر بعده نکاح داده
فرموده که اثرات منی شوهر اول از رحم زن زمان عده برطرف شود چنانچه محسوس است که این مرض در فواحش
غلبه دارد در خارجه و بعض نقاط در فرنج تلنبه زده میشود بتوسط دکتر که اثرات اب اول برطرف شود
مع ذلك باز فراوان است و من باب حفظ نوعی این حکم در افراد نادره هم که اثر نیست جاری است

فواید احکام اسلام
که علوم جدید مکشوف
ساخت

کشف مضرات زنا

اکر هزار تومان
بدکاره داده شود حاضر
برای زنا کردن یکدفعه نمیشود
چون مضرهای او را میداند

و دیکر انکه در چند موضع از قران حکم بحرمت کوشت خوك فرموده آیه ۱۷۳ سوره بقره
و آیه ۳ سوره مائده و آیه ۱۴۶ سوره انعام و آیه ۱۱۵ سوره نحل انما حرم علیکم المیتة والدم
ولحم الخنزیر یعنی کوشت مردار و خون را و کوشت خوك بر شما حرام است اجتناب نمائید
حالا در علوم جدیده کشف شده که کوشت خوك مضر است بجهة انکه حکمای حاذق کشف نموده اند
که کوشت این حیوان کثیف که قوت غالبش عذره انسانی است که مبتلا باقسام امراض است
دارای میکروب سل و جنین کرم حب القرع است چون وارد روده این حیوان میشود قشره ا
زایل جنین مدور میکردد که دارای شش چنکال است بواسطه چنکالها در عروق و
داخل میشود و در عضلات رفته بقدر نخود بزرك میشود موسوم بکرم کیسه است
پس ان مدتی یك سری که چنکالها یا دو چهار بادکش دارد در او ظاهر میکردد
بدن خوك مینماید چون کسی کوشت خوك بخورد جنین مذکور وارد معده در روده میشود
و بواسطه چنکالها و بادکش بروده میچسبد و در کمال سرعت نمو نموده از سه الی
شش ذرع طول پیدا میکند پس ازان موجب هلاکت خواهد شد یا انکه باعث
اقسام امراض خواهد شد و یك کرم دیکر در کوشت خوك بظهور میرسد که انرا
دودة شدیدی مینمایند پس در نظر باین ضررهای مهلك شارع مقدس اسلام
و آن پدر مهربان روحانی بشر کوشت این حیوان را بر کافه بشر حرام فرمود تا انکه از شر این
ضررها اسوده و راحت بوده باشند دیکر انکه حکم بنجاست سك فرموده و از نکاه
داشتن ان در غیر موارد مستثنیه نهی نموده و در ولوغ ان که در ظرف ریخته شود
امر بخاك مالی نمودن فرموده و بعد ازان سه مرتبه باب تطهیر شود و در غیر این
نجاسات این حکم نفرموده فعلا در علوم جدیده کشف شده که در زبان سك میکروب سل سینه

کشف مضرات کوشت خوك

مرض حب القرع

کشف میکروب سل
از ولوغ سك

وحب القرع میشود اگر کسی در ظرفی که سگ در او آب دهن ریخته طعام بخورد و آب بنوشد قبل از تطهیر از نجاسات بمرض سل و حب القرع مبتلا میگردد و کذلك کسیکه مانوس با جنس سگ مانوس شد و عجب در این نکته است که اگر سایر اعضاء سگ غیر زبان او بظرف برسد بارطوبت خاك مال لازم نیست و این نکته اسباب تعجب اهل دنیا است ولی اهل فکر و علوم جدیده لذت میبرند چه که ثابت شده که این میکروب در سایر اعضای او نیست فقط در زبان این حیوان این میکروب یافت میشود لکن فرنگی مابهای ایرانی خلاف آن برای آنچه عقلای عالم کشف نموده اند تفصیل در این خصوص قائل شده اند بمعنی آنکه اگر سگ ایرانی باشد چون از آب و خاك ایران است هم میکروب دارد و هم کثیف است پس قتل و اعدامش بهر نحو که باشد بر متصدیان امور لازم و واجب است ولو بتوسط جوهر آمونیاك باشد ولی اگر چنانچه از فرنگ و شهر پاریس باشد و از اروپا تشریف آورده باشند علاوه بر آنکه میکروب ندارد آب دهن او را میکروب کش و فضله و بول او را دوای ضد عفونی میدانند و او را واجب الاحترام دانسته بلکه از جهة حفظ بیت المال نهایت خدمت و اظهار بندگی بجناب ایشان بایست نمود و لذا در اکل و شرب با او هم سفره و همکاسه میشوند و در وقت خواب در بستر مخمل مرواری بر روی نیم تخت هم آغوش میکردند و در مسافرت چون آینه سر تا پا نمای خود او را در پیش فرش درشکه یا در کنار اتومبیل چون نور چشم عزیز در مقابل یا دنبال نشانده و در تنهائی او را انیس و مونس و منرس بی قرین قرار داده و صدای او را در دل شب چون صوت موسیقی تار جان سوز بگوش جان استماع نموده و محبوب دل افروز دانسته و وصلش را بنقد جان بازند الغرض آنکه شارع مقدس اسلام حکم فرمود بنجاست حیوان جلال و آن مرغ یا حیوانی است که غالب قوة او عذره انسان است که دارای اقسام میکروبها میباشد

و محسنات این حکم غیر محصور است چه خوردن گوشت آن موجب انواع امراض میشود و منجر بهلاکت خواهد شد پس این طبیب نفوس بشر صلی الله علیه و آله در هر حکمی از احکام مصالح کثیره راجعه باستراحت و حفظ الصحه عامه نفوس بشر ملحوظ داشته و همین طور است حال سایر احکام شریعت مطهره مقدسه آنحضرت مثل وضو و غسل اعم از مستحب و واجب و تطهیر ثوب و بدن در اوقات نمازهای پنجگانه و غیره و شستن دو دست قبل و بعد از طعام و حکم در خصوص تطهیر درخانه ها که فرمود طهروا افنیتکم اضافه جمع بسوی جمع افاده تقسیم آحاد بسوی آحاد مینماید مثل فاغسلوا وجوهکم باین دو کلمه جمیع افراد امت را برای حفظ الصحه خود امر فرموده و هم چنین امر فرمود که درخانه ها خود را پاك نمائید اگر این احکام اطاعت و عمل میشد دیگر کثافت در بلاد اسلامی جمع نمیشد که موجب تولید میکروبهای مضره بشود بلکه محتاج بنواقل و صندوق نواقل نمیشدند که باین اسم چندان ظلم بر رعیت و فقراء بیچاره وارد شود ای کاش بان بوظیفه مقرره خود عمل مینمودند هر قدر نواقل و صندوق سرکارها زیاد میگردد راه ها کثیف تر و خراب تر بیشتر شاید شهر ما این طور باشد و از محسنات شریعت مطهره اسلامی است آن که منی را نجس قرار داد امروز میکروبهای او کشف شده و نهی فرموده از بول و غائط کردن در مطلق آب جاری و راکد و شطوط و انهار و لب نهرها و در تحت اشجار مثمره خواه مثمره بالفعل خواه مثمره بالقوة باشد چه که مخلوط با میاه نشود که از آن میکروبهائیکه از بول و غائط تولید میگردد بتوسط آب خورده نشود و امراض شدیده که از اثرات آن بظهور میرسد بجان نفوس نشود و به پاکیزگی نشو و نما نمایند و دیگر آنکه آنحضرت فرمود خواب انبیاء علیهم السلام بقفا است و آن بهترین انواع خواب است اکنون در علوم جدیده کشف شده بر خلاف حفظ الصحه قدیم که خواب بر پهلوی چپ را بهتر میدانستند تو آنکه خواب بر پشت بهتر از خواب بر طرفین است

وموافق حفظ الصحه است بجهة انکه خون بجمیع بدن بواسطه ضربان قلب جاری میکردد و دیکر

بسهولت تغذیه مینماید دیکر انکه فرموده لباس مؤمن و مسلم باید قدری کشاده باشد اکنون

در حفظ الصحه جدید کشف شده که لباس ملصق ببدن مانع تبخیر و استنشاق هوا است

چه که بدن بایست استنشاق هوا بکند بقدر ثلث استنشاق ان راه حلقوم تا انکه سالم بماند

تا انکه فرنکی ما چه بکوید و در اکل غذا فرموده لقمه را کوچک بر داشته و مضغ شدید نمایند

وابن یاد در بین غذا خوردن نیاشامند حالیه کشف کردیده که مضغ نکردن غذا و در بین

آن اب یاد خوردن غذا را فاسد نموده و تولید سوء هضم و ضعف معده میکردد و دیکر

انکه امر باستنشاق باب سرد در دماغ فرموده در علوم جدیده کشف شده که بعض میکروبها

مضره دماغی را غیر از اب سرد چیز دیکری از میکشند و شدا عصاب دماغی مینماید و از

اغلب امراض دور میماند و در خصوص مسواک و خلال تاکید بسیار فرموده من استعمل الخشبتین

امن من عذاب الکلبتین استعمال مسواک و خلال یمنی از عذاب کلبتین است حالیه فوائد

او را از دکترهای جدیده سوال نمایند که چه فوائد در مسواک و خلال کشف شده من جمله انکه

تفویت معا و احشا و معده و اعضا باطنی میکردند در دندان فاسد شده کرم خورده تولید

میکروب میشود که چون بتوسط اب دهن بمعده ریخته میکردد تولید سوء هضم و ضعف اعصاب

مینماید و معلوم است کرم خوردکی بجهة مواظبت نکردن از دندان و ماندن غذا است در بین دندان

تا انکه فاسد میکردد و متعفن میشود و استدامت بمسواک و خلال دندان را محفوظ و مصون

داشته و کثافت او را بیرون کشیده نمیکذارد بمعده سرایت نماید از عذاب کندن و سائر

امراض با ان خواهد داشت و کذلک در سایر مستحبات و واجبات شریعت مطهره اسلام

حفظ الصحة موافق بودن فعل معمر است

کشف اینکه لباس مسلم باید گشاد باشد

کشف فوائد مسواک

مرض بعض ... مسواک

که چه فواید بر او مترتب است و امروزه از علوم جدیده ان فواید کشف کردیده اکر کسی حلیة المتقین

علامه مجلسی ره را مطالعه نماید و اداب مستحبه راجع باکل و شرب و طهارت و خواب

واستحمام و غیره باد قت نظر در فلسفه انها بنماید و کتب راجع بحفظ صحت جدیده را از

روی تامل ملاحظه کند تصدیق خواهد نمود که انچه را اکه شارع مقدس اسلام

جعل فرموده و امر بعمل ان نموده لزوم ان از روی عقل و تجربه برای زندکانی بشر ثابت

شده که حالیه در حسن هر یک از انها بالسنه مختلفه فصول ابواب و رسائل متفرقه

نوشته شده خصوص در السنه اروپائیان پس از این اشارات مجمله فی الجمله معلوم

میشود که هر قدر علوم زیاد شود متانت دین اسلام ظهورش زیاد تر میکردد و لی

غرض از ذکر این مختصر از فوائد یکه کشف شده این است که شخص عاقل تفکر نماید که صاحب

شریعت مطهره شراب و مسکرات را که حرام فرموده نعوذ بالله عداوه با نوع بشر نداشته

بلکه ضررهای او را و مفاسد یکه از او بظهور میرسد بهیئة جامعه بشریه و حفظ الصحه ادمی

ضرر میرساند ملاحظه فرموده و من باب مهربانی و عطوفت و خیر خواهی با نوع انسان و حفظ مراتب

نفوس شریفه بشریه منع فرموده و حکم صادر نموده ای بیچاره تو احکام مقدسه انجناب ضدیت

مینمائی ضرری بوجود محترم انحضرت که در هزار و سیصد و کسری قبل از این چشم از این عالم پوشیده

بعالم بقا رحلت فرموده نخواهد رسانید با جان خود عداوه میورزی والا انحضرت پدر مهربان روحانی نوع

بشر است از اینکه تو احکام او را عمل نمائی یا عمل نکنی نفع و ضرری بشارع مقدس نخواهد رسید لکن چون

انحضرت حفظ نوع و نفوس بشری را دوست میدارد و احکام کلا راجع باین مقام است چه از حیث

جسمانیه و روحانیه از این جهة میتوان کفت احکام خود را دوست میدارد یا انکه چون

حفظ اسلام ... از روی ...

احکام متعبین ... با نوع بشر ...

المجلس الثانی بختیر فی بیان فوائد الشهادة

وجود مقدس آنحضرت عاشق لوجه الله است و حال عاشق براینست که هر چه منسوب
بشخص معشوق است دوست میدارد و احکام آنحضرت از جانب معشوق و محبوب او
که خدای متعال است میباشد از این جهة احکام و قوانین اسلام را دوست میدارد و لذا
شجره متینه محکمه اسلامیة را بخون گلوی میوهٔ دل خود حسین فرزند زهرا آب داد
که از این آب زندگانی ابدی حیات جاویدانی بجسم شجرهٔ اسلامیة بخشیده شود که تا ابد
و الی یوم القیمة سبز و خرم باشد امید است که مسلمانها عبور همت فرمایند و مجدانه
کوشش نمایند اول در صدد تزکیه اخلاق خود بر آمده و پس از آن در مقام حفظ شجره
اسلامیه قیام نموده و نگذارند شهوت پرستان عالم بشریة و اجنبیها که دشمن جان و مال
و ناموس و ملک و مملکت ما بیچاره کان هستند شاخهای این شجره طیبه را با ظهار
بدع و منکرات قطع نمایند اگر آخرت را منظور نمیدارند لا اقل بجهة حفظ امور دنیا
نصرة این دین مبین بنمایند بالله که این شجره اسلامیة چندان عزیز و محبوب خدا
و رسول است که خونهای عزیزان و شریفان بسیار این محبوب خدا و رسول برپا
او در زمین کربلا ریخته شد جوهر مصائب فرزند پیغمبر و جوانان و برادران او
در زمین کربلا کلا برای این کلمه بود که دست اسلام زیر دست کفر واقع نشود
عقلای عالم و اهل سیاست عقولشان متحیر ماند از فوائد شهادة حسین بن علی
علیهما السلام برای احیاء اسلام بخشیده شد لکن فوائد شهادة آنحضرت یکطرف و اسیری
عیال و اهل بیت او یکطرف خصوص آن خطبه که نائبة الزهراء ناموس کبریا در بازار
کوفه بیان فرموده و مردم را از خواب غفلت بیدار نمود الا لعنة الله علی القوم الظالمین

المجلس الثالث

المجلس الثالث بسم الله الرحمن الرحیم قال الله تعالی انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام
رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون این است و جز این نیست که شراب
و هر مست کننده و قمار و آن بت هائیکه نصب نموده اند برای عبادت و قدحهائیکه
با نها از برای امور و کارهایتان تفأل میزنید نجس و پلید است و از اعمال شیطان
دشمن شما است پس به پرهیزید از انها تا آنکه شاید رستگار شوید مراد از لفظ
خمر هر مست کننده ایست که عقل را بپوشاند کما قیل و هی کل شراب مسکر مخالط للعقل
مغط علیه و ما اسکر کثیره فقلیله خمر هذا هو الظاهر فی روایات اصحابنا رضوان الله علیهم
و هو مذهب الشافعی و قیل الخمر عصیر العنب اذا اشتد و غلا و هو مذهب ابی حنیفة
و فی المجمع سمی الخمر خمراً لمخامرتها العقل و التخمیر التغطیة اقول لکن الخمر فیما اشتهر بینهم کل
شراب مسکر و لا یختص بعصیر العنب کما صرح به فی القاموس من ان العموم اصح مستدلاً
بان ما کان فی المدینة من الخمر عند تحریمها ما کان الا ما یعمل من التمر و البسر و یشهد له
ما روی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال رسول الله الخمر من خمسة العصیر من الکرم
و النقیع من الزبیب و البتع من العسل و المزر من الشعیر و النبیذ من التمر در حدیث
حضرت صادق شراب را منحصر در پنج شراب فرموده که از کشمش و انگور و عسل
و جو و خرما ساخته میشود شاید بجهة آن بوده که در آن زمان از این پنج قسم زیاد
نبوده لکن بکلمه جامعه کل مسکر حرام تمام شرابهای عالم را از هر قسم چه فرنگی
و چه ایرانی چه الکل و چه عرق و غیر اینها همه را حرام فرموده چه که تمامی اینها سکر
آورنده است و در کافی و تهذیب از حضرت ابی الحسن ماضی علیه السلام

روایت شده که فرمود اِنَّ اللهَ لَمْ یُحَرِّمِ الخَمْرَ لِاِسْمِهَا وَلٰکِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا کَانَ عَاقِبَتُهَا
عَاقِبَةَ الخَمْرِ فَهُوَ حَرَامٌ خدای تعالی خمر را حرام نفرمود بجهت اسم او بلکه حرام فرمود او را بجهت عاقبت
او پس هر چیز که عاقبت او عاقبت خمر است او را حرام فرمود یعنی عاقبت او سکر آورنده است و هر سکر
آورنده حرام است پس آنچه که احداث شده در زمان بعد از آن خمرها که مسکر بوده از هر جنس
مسکری که باشد حرام است مثل الکل و عرق و کنیاک و چرس و بنک و غیر این اقسام
و بمدح شعراء حلال نمیشود اغلب از عوام گمان مینمایند که شرابی که شعراء مدح او را
مینمایند همان شراب مخصوص است که از انگور ساخته میشود و بکلمات ایشان مغرور گشته
مرتکب شرب او میشوند اَلشُّعَرَآءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُوْنَ اگرچه بعض از ایشان فی الحقیقه مدح همین
شراب را نموده اند با شعار کفر آمیز که قابل هیچ قسم تاویل عرفانی و غیره نیست حکیم خیام گوید
در روزی که مست بوده ابریق مَیِ مرا شکستی ربّی بر من در عیش را ببستی ربّی من می خوردم
تو میکنی بد مستی خاکم بدهن مگر که مستی ربّی دستی از غیب ظاهر گشت بصورتش کرفت
صورتش برگشت بر عقب توصیف شراب را مینمایند و اسم او را شراب وحدت میگذارند
یا آنکه از او قصد لذت مقام قرب بخدا مینمایند معلوم است خدا راضی نیست در تفسیر
نیشابوری نقل میکند که قبل از تحریم خمر چیزهائی بین صحابه ظاهر میشد از جهت شرب خمر
که سبب کراهت پیغمبر میگردید من جمله قصه علی علیه السلام است با حمزه عموی پیغمبر و این قصه
بنابر آنچه در کتب صحاح اهل سنت و بعض کتب خاصه است که آنحضرت علی روایت کرده اند که فرمود
در روز بدر حضرت رسول ص از غنایم ناقه بمن بخشید در زمانیکه اراده تزویج زهراء
علیها السلام را نمودم بعد از آنکه خرید بعض لوازمات عروسی نموده و از بازار

با شخصی از بنی قینقاع برگشته بودم و آن مرد را همراه خود آورده بودم که در ولیمه
معین من باشد و در آن هنگام ناقه های من در جنب یکی از خانه های شخص انصاری
خوابیده بودند چون بآن مکان رسیده دیدم یکی از آن ناقه ها را که حضرت رسول
از خمس غنائم بمن داده بود ذبح شده و دست و پای او قطع شده و جگر او را برده اند
پرسیدم این کار را که نموده گفتند این کار را حمزه عموی پیغمبر کرده و الحال در خانه
مشغول شرب خمر است و زنی از برای او خواننده گی مینماید و در حال اشعاری چند
برای حمزه میخواند علی ع برد رخمان آمده شنید که زنی برای حمزه این اشعار میخواند
اَلَا یَا حَمْزُ لِلشُّرُفِ النِّوَاءِ وَهُنَّ مُعَقَّلَاتٌ بِالْفِنَاءِ ضَعِ السِّکِّیْنَ فِیْ اللَّبَاتِ مِنْهَا
وَضَرِّجْهُنَّ حَمْزَةُ بِالدِّمَاءِ وَاَطْعِمْ مِنْ شَرَائِجِهَا کَبَابًا مَلُوْحَةً عَلٰی وَهَجِ الصَّلَاءِ فَاَنْتَ اَبَا عُمَارَةَ الْمُرَجّٰی
لِکَشْفِ الضُّرِّ عَنَّا وَالْبَلَاءِ علی میفرماید چون این واقعه را دیدم شرفیاب حضور مبارک
پیغمبر ص شدم در آن وقت زید بن حارثه خدمت آنحضرت حاضر بود آنحضرت فهمید که
برای چه مطلب خدمت او مشرف شده ام پس فرمود یا علی بگو مطلب خود را عرض کردم
یا رسول الله ص حمزه ناقه مرا کشته و جگر او را برای کباب برده است و فعلا در خانه مشغول
شرب خمر است پس آنحضرت ردا بدوش گرفت و روانه بسوی خانه که حمزه در او بود
و من با زید بن حارثه از عقب آنحضرت روان شدیم چون بدر خانه رسیدیم حضرت
اذن گرفته وارد در خانه شد ما هم وارد شدیم و حمزه با اهل خانه مشغول شرب بودند
حضرت بنای موعظه از برای حمزه نهاد و او را ملامت فرمود ناگاه حمزه نگاه تندی
با چشمان سرخ شده به آنحضرت نمود جسورانه خطاب کرد که شما همه عبید و بنده گان

پدر من هستید حضرت فهمید که حمزه از حال طبیعی بیرون رفته از خانه بقهقرا بیرون آمد و این قضیه از اسباب تحریم خمر شد و در بعض اخبار که شاید ذکر آن بشود وارد شده که بعد از آن حمزه توبه کرد و از خجالت خدمت پیغمبر نیامد تا زمانیکه در جنگ اُحد بدرجهٔ شهادت واصل گردید در تفسیر برهان از هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده این قضیه را ولکن بعد از آن نقل مینماید که آنحضرت فرمود چون حکایت حمزه با علی اتفاق افتاد آیه در تحریم خمر نازل شد و این واقعه در یکسال قبل از جنگ احُد بود و چون آیه در تحریم خمر نازل شد حضرت رسول امر فرمود تا آنکه ظرفهای شرابرا تماما آوردند و شرابهای انهارا ریختند و ظرفهای اورا شکستند و حمزة بن عبد المطلب چنانچه مرقوم گشت توبه نمود و از خجلت خدمت پیغمبر نیامد تا زمانیکه غزوه اُحد برپای شد چون حضرت امر فرمود ندا در دادند بین مهاجر و انصار بجهة خروج از مدینه بسوی اُحد و مردم مهیا شدند و آن حضرت با مردم از مدینه بیرون رفتند و در احد رسیدند در آن هنگام حمزه اصلحه پوشیده و در کنار پیغمبر ایستاده تا وقتیکه نائره جنگ شعله کشید لشکر کفر و اسلام مقابل یکدیگر ایستادند و بنای قتال نهاده شد فَحَمَلَ حَمْزَةُ فی النّاسِ حَتّی غَلَبَ فیهِم ثُمَّ رَجَعَ اِلی مَوْقِفِهِ پس ناگهان حمزه چون شیر غرّان حمله برد بر لشکر و بر خصم غلبه نمود پس از آن برگشت بجای خود ایستاد فَقالَ لَهُ النّاسُ اللهَ اللهَ یا عَمَّ رَسُولِ اللهِ اَیْنَ تَذْهَبُ وَفی نَفْسِ رَسُولِ اللهِ عَلَیْکَ شَیْءٌ ناگاه ندا از صحابه بلند شد که ای عموی رسول خدا کجا میروی و چرا ایستاده ای وحال آنکه پیغمبر از تو

سبب تحریم شراب

قضیه حمزه با علی

توبه حمزه

در جنگ احد آمدن حمزه

غلبه حمزه بر دشمن

دلگرفته است چون این ندا از صحابه بلند شد و بگوش حمزه رسید حَمَلَ فِی الثّانِیَةِ حَتّی غَلَبَ فی النّاسِ ثُمَّ رَجَعَ اِلی مَوْقِفِهِ فَقالُوا لَهُ اللهَ اللهَ یا عَمَّ رَسُولِ اللهِ اَنْ تَذْهَبَ وَفی نَفْسِ رَسُولِ اللهِ عَلَیْکَ شَیْءٌ در مرتبه دوم حمله برد بسوی لشکر کفر و صفوف انهارا برهم شکسته اظهار شجاعت نموده پس از جنگ نمایان برگشت در جای خود ایستاد باز در مرتبه سوم همان ندا بلند شد پس از جنگ برگشت سپر برا انداخته آمد خدمت پیغمبر که بگوید نیست که در این مرتبه شهید میشود چون نظر مبارک آنحضرت بر حمزه عموی خود افتاد اورا استقبال فرمود و دست بر گردن او انداخته وصورت حمزه را بوسید و گریه بسیاری نمود پس از آن حمزه اجازه گرفت و حمله بر دشمن نمود جهاد کرد تا آنکه بدرجه رفیعه شهادت نائل گردید پیغمبر بسر برادر حمزه بود وقتی آمد بالین بدن حمزه اورا آغشته بخون و قطعه قطعه سر برهنه بر روی خاک افتاده دید طاقت نیاورد خود را بر جسد او انداخت اشک از چشم نازنین آنحضرت جاری گردید در کربلا عبد الله پسر امام حسن آمد بالای قتلگاه ابی عبد الله الحسین نگاهی بر جمال عموی خویش نمود دید بدن طیب طاهر او مجروح با سر برهنه روی خاک افتاده خود را بر دامن عمو انداخت لکن مهلت نداد ندا ظهار درد دل با عموی خود بنماید و را هدف تیر زهر آب داده نمودند ابن ابی الحدید و جمعی از علمای سنی روایت کرده اند که معاویه چشمه در احد جاری کرد که شاید قبر شهدارا برطرف کند و ندا کردند در مدینه که هر که کشته در احد دارد حاضر شود چون اهل مدینه نزد شهدا حاضر شدند و قبرهای ایشانرا شکافتند بدنهای ایشان تر و تازه بود و اعضای ایشان مثل اعضای زنده گان نرم کج و راست میشد و به پای یکی از ایشان بیل گرفته شد در همان وقت خون جاری شد و هر قدر قبر ایشانرا میکندند بوی مشک از خاک قبر ایشان ساطع میشد و عبد الله بن عمرو

شهادت حمزه

آمدن پیغمبر بالین جسد حمزه

شهادت عبد الله پسر امام حسن در قتلگاه

نبش قبور شهدای احد بامر معاویه از ابن ابی الحدید

و عمرو بن جموح را در یک قبر یافتند وخارجة بن زید و سعید بن ربیع را در
یک قبر یافتند و عبد الله و عمرو را ان قبرها بیرون اوردند بجهة انکه قناة بر قبرایشان
میکندشت وخارجه وسعد را بیرون نیاوردند چون معاویه این امر منکر را
جاری کرد وکسی مانع او نشد ابو سعید خدری بعد از ان دیگر هر منکری در
اسلام جاری خواهد شد وکسی مانع نخواهد شد قبرستان طونجی وقبور مومنین
جز واملاک کردیدالا لعنة الله علی القوم الظالمین الی یوم الدین

المجلس الرابع

بسم الله الرحمن الرحیم اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ
فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ اِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ وَیَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللهِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُونَ هذه الآیة تدل علی تحریم الخمر
من وجوه حرمة مسکرات از ایه شریفه از چند وجه معلوم میکردد اول انکه ایه
مصدره بکلمه انما است و معنی او حصر است یعنی این است وجز این نیست
که شراب وقمار وانصاب وازلام رجس وپلید وازاعمال شیطان است پس
اجتناب از او لازم است دوم انکه شراب را مقارن فرموده باعبادت بت و
انها و معلوم است که عبادة بت حرام است ولذا فرموده شارب الخمر کعابد الوثن
نوشیدن شراب مثل عبادة کردن از برای بت میباشد سوم انکه ذات اقدس
الهی او را رجس قرار داده و عمل نمودن چیزی که رجس است قبیح است و هر
که قبیح است فعل او عقلا حرمتش سزاوار است واما الرجس فی ایة ویجعل الرجس

علی الذین لا یعقلون فهو بمعنی العقاب وهو کانه ابدال الزاء بالسین چهارم
انکه خدای تعالی او را از اعمال شیطان قرار داده و معلوم است که از شیطان
شر محض عمل دیگری بظهور نمیرسد پنجم انکه خدای تعالی بکلمه فاجتنبوه امر فرموده
باجتناب از خمر وظاهر امر از برای وجوب است و ترک امر وجوبی حرام است
وبنابر عود ضمیر منصوب بلفظ عمل مضاف بسوی شیطان افاده وجوب ظاهر است
ششم انکه حق تعالی اجتناب از او را موجب فلاح ورستکاری قرار داده و
اجتناب موجب عدم وصول بمقام فلاح وفوز است واینکه موجب رستکاری
میکردد فعل حرام و ترک او واجب خواهد بود هفتم شرح انواع المفاسد المنتجة
منها من التعادی والبغضاء والصد عن ذکر الله تعالی وعن الصلوة انکه انواع مفاسد
از عداوة وفساد وباز ماندن از ذکر خدا ونماز وعبادت از نتیجه او است و در
عوض این امور بهوای نفس واشتغال بشهوت پرستی از اثرات قبیحه او است
معلوم است عند العقل والشرع که هر چیزیکه نتیجه او این است فعل او حرام و ترک
او واجب خواهد بود خلاقا فالمراق المتمدنین لانهم قائلون بالعکس هشتم سوق
الکلام بطریق الاستفهام التوبیخی فی قوله فهل انتم منتهون کانه میفرماید یاد
این صورت که ما شرح دادیم مفاسد را که از شراب بظهور میرسد و حجة
از برای شما تمام نمودیم در بیان حکم او باز دست بر نمیدارید یعنی حجة بر
تمام نمودیم وپیغمبر از عهدة تبلیغ بیرون آمد ورسانید حکم خدا را بسوی شما
بیان حکم وانمام حجة هر که نافرمانی کند واطاعت ننماید خدا را است که در روز قیامة

در حق او هرچه خواهد بنماید فهم از کلمهٔ فهل انتم منتهون علاوه برانچه ذکر
شد تاکید در تحریم استفاده میکردد ولذا چون این ایه بر مردم مدینه خوانده
شد تمامی کفتند قد انتهینا یا رب یعنی خدایا دست از شراب و اعمال شیطانی
برداشتیم بجهة انکه حرمة موکده از او استفاده نمودند دهم در عقب این
آیه امر باطاعة خدا و رسول فرموده اطیعوا الله واطیعوا الرسول فاحذروا
و امر از برای وجوب است یازدهم انکه امر بحذر رو بر حذر داشتن فرموده
و اجتناب از هرچیزیکه امر بحذر بری در فعل او از جانب خدا وارد شده ترک او واجب
خواهد بود دوازدهم استفاده تحریم از کلمهٔ فان تولیتم ای فان اعرضتم فالحجة
قد قامت علیکم وجزاء المخالف علی الله المقتدر وهذا الوجه یرجع الی الوجه الثامن
بتقریر آخر از انس ابن مالک روایت شده که در روزی که آیه در تحریم خمر نازل
شد من در بین مردم ساقی شراب بودم چون حکم حرمة شراب را شنیدم رفتم در باز
ابوطلحه رسید بمن و کفت ای انس بر کرد و در هر کجا که میدانی شرابی هست بریز
بر روی زمین پس آمدم و هرچه ظرف شراب بود تمام را بردم و بر زمین ریختم
پس از ان مردم غمناک بودند که آیا حال کسانیکه در پیش از نزول این حکم شراب
خورده اند و با شکم پر از شراب از دنیا رفتند چه میشود آیا خدا ایشان را
میآمرزد یا انکه عذاب مینماید چنانچه نیشابوری در تفسیر خود از ابی بکر الاصم روایت
کرده که چون آیه در تحریم شراب نازل شد و مردم غمکین بودند در خصوص
کذشته کان ابا بکر خدمت پیغمبر آمد عرض کرد یا رسول الله کیف باخواننا

الذین

الذین ماتوا قد شربوا الخمر واکلوا القمار وکیف بالغائبین عنا فی البلاد وهم
لا یشعرون بتحریم الخمر وهم یطعمونها چه خواهد بود حال برادران ایمانی ما که
پیش از نزول این حکم شراب نوشیدند و از دنیا رفتند و چه خواهد بود حال
فعلا در اطراف بلاد و خارج از مدینه هستند و شرب مسکر و دخول قمار
مینمایند و هیچ خبر از حکم تحریم خمر ندارند بعض از صحابه این سؤال نمودند پس از
سؤال ایشان ایه ولیس علی الذین امنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا نازل
کردید یعنی باکی نیست بر کسانیکه ایمان اوردند و عمل صالح بجای اوردند در انچه
که در پیش خوردند از مسکرات بسیار عجب است از تدلیس ابی بکر کویا میدانسته
که بعد از پیغمبر ص در محراب میرود در حضور انحضرت این کونه تضرع و زاری
مینماید و بر ماضی غصه میخورد ولی با انکه آیه در تحریم خمر نازل شده در خفیه شراب
میخورد کانه حال مقدسین این زمان وقتی در مقابل یکنفر از اهل علم نشسته آن
قدر مسئله میپرسد که سر بیچاره بدرد می آید اکر خواست تنزیل پول بدهد داد
میزند ای وای مسلمانی رفت وقتی میخواهد تنزیل بکیرد داد و فریاد میکند کجا
کفته شده ربا و تنزیل بر من آبرو دار حرام است ابی بکر در ملاء عام نهی از شراب
خوردن میکرد ولی در خانه ماه مبارک رمضان در روز شراب میخورد و در حال مستی
شعر در مصیبت کشته های مشرکین انشاد میکرد و کریه مینمود بهتر این است که خبری
که در حال ابی بکر وارد شده بمقام تحریر آورده شود در تفسیر برهان و بعض کتب
معتبره وارد شده که حصین بن حمدان با حسن بن ابی الحسن الدیلمی از حضرت

صادق علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود إنّ أبا بکرٍ لقی امیرالمؤمنین
علیّاً علیه السلام فی سکّة بنی النجّار فسلّم علیه وصافحه وقال یا ابا الحسن أفی نفسك
شیءٌ من استخلاف الناس ایّای وما کان من یوم السقیفة وکراهتك للبیعة
والله ما کان ذلك من ارادتی الّا انّ المسلمین اجمعوا علی امرٍ لم یکن لی ان اخالفهم
فیه لانّ النبیّ قال لا تجتمع امّتی علی ضلالة ابا بکر در سکهٔ بنی نجار علی را ملاقات
نمود سلام بر آنحضرت کرد پس از آن با آنحضرت مصافحه نمود عرض کرد
یا ابا الحسن آیا دل گرفته از من از اینکه مردم مرا خلیفه قرار دادند وآنچه در
روز سقیفه از آراء وشوری واقع گردید وکراهت داری از اینکه مسلمانان
با من بیعت نمودند بخدا قسم که من میل باین کار نداشتم مسلمانها اجماع کردند
ومرا از برای خودشان بجهة امر خلافت اختیار نمودند ومن هم نمیتوانستم مخالفة
نمایم از اجماع ایشان بعضی از ائمّه جماعت بعد از بیست سال در محراب تنها نماز
میخواند باین مکبّر هرجا مینشیند معذرت میجوید که بنده هیچ میل بمسجد نداشتم
مؤمنین اجتماع نمودند وحقیر را بکراهت در محراب کردند ولی این مؤمنین را
حلال زاده ندیده ونخواهد دید عجب از آن است که میگوید حالیه هم میل ندارم
در محراب بروم الّا آنکه مؤمنین دست از سرم بر نمیدارند لکن مؤمنین که دیده
نمیشوند پس شاید شیطان واتباع او باشند العاقل یکفیه الاشارة الغرض
ابا بکر گفت یا علی پیغمبر فرمود امّة من بر ضلالة وخطا اجتماع نمیکنند پس چون امّة
برخلافة من اجماع نمودند منهم نتوانستم مخالفة امر ایشان بنمایم این حرفها دل

علی را بدرد میاورد فرمود ای ابو بکر اینکه پیغمبر فرموده امّة من بر خطا اجماع
نمیکنند مرکلیه امّة را فرموده بلکه آن امّتی که بعد از او باطاعت او وفرمایشات
واوامر ونواهی آنجناب باقی باشند وپیروی نمایند ووصی بعد از او را که آنحضرت
از جانب خدا معیّن فرموده مو آنها یکه بعهد وپیمان او باقی مانده باشند
این طایفه از امّت باین شرایط اجماعشان حجّة است وبر خطائی اجماع نمیکنند
والّا آنانکه از اطاعت رسول صلعم خارج شدند وعهد با او را در خصوص
وصی آنحضرت شکستند از جمله امّة او نیستند چه جای آنکه اجماع
آنها حجّة باشد ابو بکر چون این کلام از امیرالمؤمنین علیه السلام شنید
گفت یا علی والله لو شهد عندی الساعة من اثق به انّك احقّ بهذا الامر
لسلّمته الیك رضی من رضی ای علی اگر حالا نزد من شهادت دهد در نزد من
کسی که با او وثوق داشته باشم بخدا قسم که در همین ساعت از روی رضا ورغبت
تمام خلافت نبوی تو تسلیم مینمایم حماقت در عالم چه قدر کسی که خدا و
رسول در روایات وعدل او شهادة داده اند از شخص موثوق درباره او شهادت
میخواهد نمیدانم در نظر ابی بکر عادل وکسیکه با او وثوق بتوان داشت غیر
از علی دیگر چه کس بوده آن شخص عادل شاید بنظر ابی بکر عمر بوده چنین واضح
شاهد محضرش مثل عمری بایست باشد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای
ابا بکر فهل تعلم اوثق من رسول الله صلّی الله علیه وآله وقد اخذ بیعتی
علیك فی اربعة مواطن وعلی جماعةٍ معك فیهم عمر وعثمان فی یوم الدار

وَفی بَیعَةِ الرِّضوان تحتَ الشَّجرَةِ وَیومَ جلوسه فی بَیتِ امّ سلمَة وَفی یَومِ الغدیرِ بعد
رجوعِهِ مِن حجّةِ الوَداع فقلتم باجمعکم سَمِعنا واطعنا لِلّهِ ولِرَسولِهِ فقالَ لکم اللّهُ وَرَسولُهُ
علَیکم مِنَ الشّاهِدِین فقلتم باجمعکم اللّهُ وَرَسولُهُ عَلَینا مِنَ الشاهدِین ابا کسیر از رسول
خدا در وثوق باو افزون تر میدانی وحال انکه از شما برای من در چهار موقع بیعت
کرفت وجماعتی حاضر بودند مثل عمرو عثمان وبعض دیکر از صحابه اوّل در یوم الدار
ودوم در بیعت رضوان در زیر شجرة وسیم در روزیکه در خانهٔ ام سلمة نشسته بود
چهارم در روز غدیر بعد از انکه از حجة الوداع برکشته بود پس تمامی شما در هر
چهار مقام کفتید اطاعت مینمائیم امر خدا و رسولرا وانچه رسول خدا در امر خلافة
بجای می آورد پس پیغمبر فرمود خدا و رسول در این بیعت واقرار واعتراف بر شما
شاهد باشد کفتید خدا و رسول در این بیعت بر ما شاهد باشد که تخلف از
این امر نکنیم واین عهد را نشکنیم فقالَ لکم فلیشهد بعضکم علی بعضٍ ویبلغ
شاهِدکم غائبکم وَمَن سمع من لم یسمع مِنکم فقلتم نعم یا رسولَ اللّه وقمتم باجمعکم تهنئون
رسولَ اللّهِ وتهنئونی بکرامةِ اللّه لنا فدنی عمر وضرب علی کتفی وقالَ بحضرتکم بخ
بخ یا بنَ ابی طالِب اصبحتَ مولای وَمولا کلّ مؤمنٍ وَمؤمنة پس از ان ای ابا بکر
شنیدی که پیغمبر فرمود بمسلمین که شاهد باشید بر یکدیکر در این عهد وپیمان
وانچه درباره علی شنیدید انهائیکه حاضر بوده اند بکسانیکه حاضر نبوده اند برسانند
وانانکه شنیده اند بانان که نشنیده اند برسانند وبشنوانند پس از این فرمایش
تمامی شما برخاستید ومراد رامر خلافة تهنیت کفتید که خدای تعالی این کرامة

بمن مرحمت فرمود پس در انوقت عمر برخواست ونزدیک من امد ودست
بر کتف من زد ودر مقابل تمامی مسلمین کفت بخ بخ لک به بدان برای تو
ای پسر ابو طالب صبح نمودی درحالتیکه مولای من وتمامی مسلمین کردیدی
چون ابو بکر این فرمایشات از علی علیه السلام شنید قدری فکر نمود
پس از ان کفت لَقَد ذَکَّرتنی امراً یا ابا الحسن لو یکون رسول اللّه شاهداً
فاسمعه منه ای علی یاد اوری نمودی مرا بچیزیکه اکر رسول خدا ظاهر بود
وشهادت میداد بر انچه تو میکوئی من از او میشنیدم وخلافة را تسلیم
تو مینمودم چه قدر عجیب است این حرف انچه را علی به او فرمود خودش
حاضر بود ومشاهده نموده در این صورت میخواهد پیغمبر از قبر بیرون اید
وشهادة دهد بر انچه علی میکوید لکن از کسیکه حبّ ریاست تمامی عروق
بدن او را فرو کرفته این عذرهای بی معنی واین سخنان بیهوده بعید نیست
اما ان ریاست طلبی مان از حب ریاست دنیائی که چکونه نظر را از خالق
برمیکرداند وشخص را بران وادار مینماید که هرچه بجای می اورد جز جلب
دستهٔ مردمان همج الرعاع بسوی خود دیکر مقصودی ندارد وشب وروز
از پی کسترانیدن دام وتسخیر عوام بصد کونه تدلیس واوهام مشغول
کردیده وچشم از حقایق بکلی پوشانیده الغرض انکه چون امیر المؤمنین علیه السلام
این حرف را از ابی بکر شنید براو فرمود اللّهُ ورسولُهُ عَلیکَ مِنَ الشاهدین
یا ابا بکر اِن رأیتَ رسولَ اللّهِ حیّاً یقولُ لکَ انّکَ ظالمٌ فی اخذِ حقّی الذی

الذی جعله الله ورسوله لی دونک ودون المسلمین ان تسلم هذا الامر لی وتخلع
نفسک منه خدا ورسولش او بر تو شاهد هستند ای ابابکر اگر رسول خدا
صلی الله علیه وآله را ملاقات کنی و آنحضرت بتو بگوید که در حق من ظلم نموده و
خلافت را غصب کرده و بباطل گرفته امری که خدای تعالی از برای من قرار داده و
از برای تو قرار نداده و نه از برای غیر تو از سایر مسلمین آیا در این صورت خود را
از خلافت خلع مینمائی و بمن تسلیم کنی ابابکر متحیر گردید گفت یا ابا الحسن
وهذا یکون ان اری رسول الله حیا بعد موته ویقول لی ذلک ای ابا الحسن آیا
ممکن است که من پیغمبر را زنده ببینم بعد از آنکه از دنیا رفته و بمن بگوید تو
حق علی را غصب کرده فقال امیر المؤمنین نعم یا ابابکر امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای
ابابکر ممکن است که رسول خدا را بتو نشان دهم و تصریح نماید در غصب کردن
تو خلافت را قال فارنی ذلک ان کان حقا ابابکر گفت اگر راست میگوئی پس رسول
خدا را بمن نشان بده امیر المؤمنین علیه السلام فرمود الله ورسوله علیک من
الشاهدین انک تفی بما قلت قال ابوبکر نعم خدا و رسول بر تو شاهد باشند که
پیغمبر را بتو نشان دهم دست از این حرکات برمیداری و حب ریاست از دل دور
میکنی گفت بلی بآنچه گوئی وفا خواهم نمود و خلافت را بتو تسلیم خواهم کرد پس
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا ابابکر انک تسعی نحو مسجد قبا فلما ورد اتقدم
امیر المؤمنین علیه السلام فدخل المسجد فلما رآه ابوبکر سقط لوجهه کالمغشی علیه
فناداه رسول الله صلی الله علیه وآله ارفع رأسک ایها الضلیل المفتون فرفع ابوبکر

رأسه فقال لبیک یا رسول الله احیاة بعد الموت فقال یا ابابکر ان الذی احیاها
لمحی الموتی انه علی کل شیء قدیر علی فرمود ای ابابکر با من بیا برویم بسوی مسجد قبا پس
با علی بسوی مسجد قبا روان گردید چون وارد در مسجد شد ابوبکر پیغمبر را مشاهده
نمود طاقت نیاورد روی زمین افتاد مثل کسیکه غش کند پس در این حال ندای رسول
خدا را شنید که فرمود ای ابابکر سرت را بلند کن ای کسیکه گمراه شده و فتنه جوئی مینمائی
ابابکر سر بلند کرد گفت یا رسول الله بعد از مردن زنده شده فرمود ای ابابکر
آنچنان خدائی که در بدو خلقت زنده گردانید و روح را بخشید قدرت دارد که پس
از مردن زنده گرداند زیرا که قادر است بر هر کاری که میخواهد بجای آورد ای ابا ام
امروز بعض از اهل اروپ مدعی بر کشف عالم ارواح هستند و بعض از علمای
بزرگ این علم کتابی در این خصوص مرقوم داشته و این هم امری نیست که مخفی باشد
چه که این علم را که یکی از شعبه‌های او علم تنویم است که با عالم ارواح مکالمه در خواب
مینمایند بمرتبه از حس رسیده لکن روح آنکس بایست از روح آنکه او را خواب میکند
اقوی باشد که بتواند تصرف در او بنماید و در چندی قبل در یکی از جرائد درج نموده
بود که یکنفر از صاحب منصبان کشته شده بود یکنفر از علمای این فن در مجلسی که نماینده
ملی بود ولنی حاضر شده با روح او گفت و شنود نموده و قاتل را تعیین نموده و بقرائن
مشخصه تمامی تصدیق نمودند پس در صورتیکه از یکدسته اشخاص طبیعی این
نحو از تصرفات ممکن باشد و بظهور رسیده از مثل وجود ولایة مطلقه این
نحو از معجزات برای تمام حجة و تصرف در روح ابی بکر و ارائه دادن روح حضرت

رسول را وشنیدن او کلمات آنحضرت را استبعاد نباشد در علم تنویم کرصرف
علمیه است ومعجزه نیست از این امور بظهور رسیده چه جای آنکه در مقام معجزه وبیان
اتمام حجة باشد پس فرنگی مآب ومشرب وصدر نکی مذهب طعن وارد نکند در
صدور معجزه وخارق عادة از وجود مقدس مظهر صفات الوهیة الغرض چون
ابوبکر کلمات پیغمبر صلی الله علیه واله را شنید ساکت ومبهوت گردید چشمها را
بوجود مقدس آنحضرت دوخته سکت ابو بکر فشخص عیناه نحو رسول الله پس پیغمبر
روی به ابابکر نمود وفرمود نسیت ما عاهدت الله ورسوله فی المواطن الاربعة
لعلی ای ابابکر فراموش کردی آنچه را که با خدا ورسول عهد بستی در خصوص
علی در چهار موقع فقال ما نسیتها یا رسول الله عرض کرد یا رسول الله فراموش نکرده ام
آنچه را که با خدا در مورد علی عهد بستم فقال ما بالک الیوم تنا شد علینا فیها
وتذکرک فتقول نسیت وقص علیه رسول الله ما جری بینه وبین علی علیه السلام
الی آخره فما نقص منه کلمة ولا زاد فیه کلمة پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود پس چه جهة
دارد که با علی در خلافت نزاع میکنی وآنچه علی ترا یاد آوری میکند تو از عهدی
که بستی میگوئی من فراموش کرده ام وانا وشاهد میخواهی تمامی آنچه بین علی
وابابکر واقع شده بود پیغمبر بکم وزیاد بیان فرمود پس از آن ابوبکر عرض کرد
یا رسول الله فهل من توبة وهل یعفو الله عنی اذا اسلمت هذا الامر الی امیر المؤمنین
علی ای پیغمبر آیا توبه وعفوی از جانب خدای تعالی از برای من هست اگر خلافت را بعلی
تسلیم کنم قال نعم یا ابا بکر وانا الضامن لک علی الله تعالی ان وفیت قال ثم غاب

رسول الله صلی الله علیه واله پیغمبر فرمود اگر چنین کاری کردی من نزد خدا بتعالی
ضامن خواهم شد که توبه ترا قبول کند واز لغزشت عفو نماید پس از فرمایش
این کلام آنحضرت از نظر ابی بکر غائب شد فتشبث ابو بکر بعلی امیر المؤمنین علیه السلام
وقال الله الله فی یا علی صر معی الی منبر رسول الله حتی اعلو المنبر واقص علی الناس ما شاهدت
ورأیت من امر رسول الله صلی الله علیه واله وما قال لی وما قلت له وما امرنی به
واخلع نفسی من هذا الامر واسلمه الیک پس از مشاهده این وقعه عظیمه ومعجزه
کریمه ابوبکر دست بدامن علی علیه السلام زد در صورتیکه بخود میلرزید گفت
یا علی مرا ببر بسوی منبر رسول الله صلی الله علیه واله تا آنکه بروم بالای منبر وبر
مردم بگویم آنچه را که از رسول مشاهده نمودم وبگویم آنچه را که آنحضرت بمن فرمود
وآنچه را که من با او گفتم وبجای بیاورم آنچه را که بمن امر فرمود وخلافت را از خود
خلع نمایم وبتو تسلیم کنم فقال امیر المؤمنین انا معک ان ترکک الشیطان علی علیه السلام
فرمود من ترا همراهی میکنم اگر شیطان دست از سر تو بردارد فقال ابو بکر ان لم
یترکنی ترکته ابوبکر گفت اگر شیطان مرا وانگذارد من اورا وامیگذارم وگریبان
خود را از کردار دور دست او نجات خواهم داد فقال له امیر المؤمنین اذا تطیعه ولا
تعصیه وانما رأیت ما رأیت لنأکید الحجة علیک واخذ بیده وخرجا من مسجد قبا
یریدان مسجد رسول الله یخفق بعضه بعضا ویتلون الوانا والناس ینظرون
الیه ولا یدرون ما الذی کان امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ابابکر نه
چنین است که گمان میکنی بلکه اطاعت شیطان را خواهی نمود ومخالفت اورا

نکنی وانچه را مشاهده نمودی مجمله آن بود که چون بیعت تمام شود بسر دست ابابکر را
گرفت واز مسجد قبا بیرون رفتند رو بسوی مسجد رسول الله را ابابکر متصل رنگ
او مختلف میگردید ومردم باو نگران بودند ولی غافل از انکه چه روی داده وچه حادثه
غریبه واقع گردیده حتی لقی عُمَرَ فقال له یا خلیفة رسول الله ما شانُکَ وما الذی
دهاکَ فقال ابو بکر خلِّ عنّی یا عمر فواللهِ لا سمعتُ لکَ قولاً فقال له عمر ما تریدُ یا خلیفة
رسولِ اللهِ فقال له ابو بکر اریدُ المسجدَ والمنبرَ فقال لیس هذا وقتُ صلوةٍ ومنبرٍ
فقال ابو بکر خلِّ عنّی فلا حاجةَ لی فی کلامِکَ فقال عمرُ یا خلیفةَ رسولِ اللهِ افلا
تدخلُ منزلکَ قبلَ المسجدِ فتسبغُ الوضوءَ قال بلی ثم التفتَ ابو بکر الی علیٍّ وقال
یا ابا الحسن اجلس الی جانبِ المنبرِ حتی اخرجَ الیکَ فتبسّم امیرُ المؤمنینَ علیه السلام
فجلسَ بجانبِ المنبرِ ودخلَ ثم قال یا ابا بکر قد قلتُ انّ شیطانکَ لا یدعُکَ او
یردعکَ ومضی علیه السلام فجلس بجانبِ المنبرِ ودخل ابو بکر منزلَه وعمرُ معه
فقال له یا خلیفةَ رسولِ اللهِ لِمَ لا تنبئنی امرکَ وتحدّثنی بما دهاکَ به علیُّ بنُ
ابی طالب فقال ابو بکر ویحکَ یا عمرُ یرجعُ رسولُ اللهِ بعدَ موتهِ حیّاً ویخاطبنی
فی ظلمی لعلیٍّ وردِّ حقِّه علیهِ وخلعِ نفسی من هذا الامرِ تا اینکه در این بین
عمر به ابابکر رسیده حال او را بسیار متغیّر دید گفت ای خلیفه رسول الله صه چه را
حالت پریشان است ابابکر گفت ای عمر از من دور شو بخدا قسم که دیگر حرف تورا
نخواهم شنید عمر گفت ای جانشین پیغمبر کجا میخواهید تشریف ببرید گفت میخواهم
بروم در مسجد عمر زبان ریشخند وچاپلوسی وتملّق باز نمود گفت ای خلیفه

پیغمبر حال وقت مسجد ومنبر نیست ابوبکر گفت ای عمر با من سخن مگوی بگذار
بروم از پی مقصود خود عمر گفت ای خلیفه رسول الله صه پس خوبست تشریف
ببرید در منزل تجدید وضو بفرمائید وپس از آن مسجد بروید ابوبکر
از تملّقات عمر ولفظ خلیفة الرسول فریب خورد چنانچه قاعده براین شده
که هر کسرا به آداب والقاب وتملّقات غیر واقعیه عادت دادند رفته رفته
موجب خیالات وموهومات از برای او میگردد وامر براکه در بدایه خود
مبدا نسبت حقیقه ندارد در عاقبه عین واقع گمان میکند وچنان فریفته یک
لفظ موهوم گردیده که امر دین وایمان وآخرترا نثار یک لقب بی معنی مینماید
چنانچه در این زمان شایع گردیده اسلام وشریعت هرزه وبیخبر مانده که
که مضاف الیه کدام مضاف واقع شوند ایا مضاف الیه صدر یا نظام یا حجة
یا بنان یا ناصر یا معین واقع شوند یا انکه مضاف الیه مؤیّد ومخبر وثقة واقع
شوند عاقبه از کثرة مضاف رسیدند بکلّی فرار نمودند حالیه تمامی مضا
بی مضاف الیه سرگردان واز بیچارگی بجان ومال مردم ریخته وبا یکدیگر در
حلیّت وحرمة اشیاء وفتوی دادن منازعه مینمایند کسرابٍ بقیعةٍ یحسبه
الظمآن ماءً ثقة الاسلام در اسلام لقب شد از برای شیخ محمد بن یعقوب
کلینی صاحب کتاب کافی که تا زمان قیام قائم شیعه مذهب را در رهنمائی
کافی است وامین الاسلام لقب شیخ طبرسی صاحب مجمع البیان گردید وثقة
المحدّثین لقب شیخ ثقة جلیل القدر محمد بن علی بن بابویه قمّی است که صاح.

سیصد تصنیف ست که من جملة ایها کتاب من لا یحضره الفقیه است و حجة
الاسلام در عامه لقب خاص غزالی کردید که صاحب کتاب احیاء العلوم و چهار
صد تصنیف دیگر است و در خاصه لقب مرحوم حاج سیّد محمّد باقر رشتی ره
اصفهانی است که حالات و صفات و علوم ایشان محیّر العقول است و از جملة
مصنّفات ان مرحوم کتاب مطالع الانوار است که در فقه نوشته داند فلفل سیا
خال مه رویان سیاه هردو جان سوز است امّا آن کجا و این کجا صرف لفظ
مقام چنین اشخاص بزرگوار را که اساس مذهب شیعه بواسطه او باقی است
به بی علمی نتوان اشتغال نمود و برخود بستن خیالی است موهوم و از گفتن
کاسه لیسان و متملّقان بی ادراک حاصل نخواهد شد مانند همان القاب
و تملّقات است که عمر برابی بکر بیان مینمود و به او می بست که پیران انکه او
را به تملّق و بیان القاب پیش آمد ابا بکر فریب خورده رو بعمر نمود گفت راست
گفتی بهتر آن است که عمر میگوید میروم در منزل وضو میسازم بعد میآیم
بعهد خود وفا میکنم پس روی بعلی نمود گفت یا علی شما بروید در مسجد پای
منبر بنشینید تا انکه من بیایم امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود ابا بکر پس چه
میگفتی شیطان مرا فریب می دهد حال چه شد که گوش بحرف عمر دادی و مرا با
اتمام حجة تشریف برد در مسجد پای منبر نشست عمر با ابو بکر رفت در منزل
چون تنها شدند عمر رو به ابا بکر نمود گفت ای خلیفه رسول الله درد دل
خویش بر من اظهار دار شاید که دوائی برایش فکر نمایم و راه چاره بجویم چرا

نمی کوئی علی بسر توجه آورده ابو بکر گفت ای عمر وای بر تو پیغمبر بعد از مردن
برگشته و مرا خطاب فرموده درخصوص غصب خلافت از علیؑ و خبر داد مرا ان
ظلمهائیکه درحق علی نمودیم و مرا امر فرموده در اینکه خلافت را بسوی علی رد نمایم
و از خود خلع کنم تمامی انچه مشاهده نموده بود و از حضرت رسول صلّی الله علیه واله
شنیده بود برای عمر بیان کرد پس از ان عمر گفت عجب است از حماقت تو که به این
موهومات میخواهی دست از ریاست و خلافة برداری ابا بکر گفت وَیْحَكَ
یا عُمَرُ وَاللهِ قَدْ قَالَ لِی عَلِیٌّ اِنَّكَ لَا تَدَعُنِی اُخْرُجُ مِنْ هٰذِهِ الْمَظْلَمَةِ وَاَنَّكَ
شَیْطَانِی فَدَعْنِی مِنْكَ وای بر تو ای عمر بخدا قسم یاد مینمایم که علی راست گفت
که تو شیطان من هستی و مرا اکراه خواهی نمود و دست از من بر نخواهی داشت
ای عمر دست از من بردار و از این گناه خود را بیرون کن چون کلام
ابی بکر باین مقام رسید عمر تدبیری جز انکه سابقه حال ابو بکر را بیان کند
و او را از اعمال و افعال ماضیه او مطلع سازد چاره ندید پس روی به او
نمود گفت ابا بکر نَسِیْتَ بِاللهِ شِعْرَكَ فِی اَوَّلِ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْنَا
صِیَامُهُ حَیْثُ جَائَكَ حُذَیْفَةُ الْیَمَانِ وَسَهْلُ بْنُ حُنَیْفٍ وَخُزَیْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ وَنُعْمَانُ الْاَزْدِی
فِی یَوْمِ جُمُعَةٍ اِلٰی دَارِكَ لِیَقْتَضِیكَ دَیْنًا عَلَیْكَ فَلَمَّا انْتَهَوْا اِلٰی بَابِ الدَّارِ سَمِعُوا
لَكَ صَلْصَلَةً فِی الدَّارِ فَوَقَفُوا بِالدَّارِ وَلَمْ یَسْتَأْذِنُوا عَلَیْكَ فَسَمِعُوا اُمَّ بَكْرٍ
تُنَاشِدُكَ بخدا قسم فراموش کردی شعر خود را در اوّل ماه رمضانیکه روزه
او بر ما واجب شده بود در روزیکه حذیفه بن یمان و سهل بن حنیف و نعمان

الازدی با خزیمة بن ثابت در روز جمعه آمدند و بخانهٔ تو که قرض تو را ادا
نمایند چون بدر خانه رسیدند صدای تو را شنیدند که اشعار در مرثیهٔ قتلی
بدر میخواندی پس در عقب در ایستادند و شنیدند مکالمات زوجهٔ تو را که
با تو مناشده مینمود و میگفت قد عمل الشمس بین کتفیک ثم الی داخل البیت و ابتعد
عن الباب لئلا یسمعک احد من اصحاب محمد ص فیهدر دمک فقد علمت ان محمدا
هدر دم من افطر یوما من شهر رمضان من غیر سفر و لا مرض خلافا علی الله
و علی محمد صلی الله علیه و آله برخیز برو در حجره آفتاب شانه هایت را سوزانید
از نزدیک در ب خانه برخیز در روز ماه رمضان افطار نموده و این حرکات بجا
می آوری اگر اصحاب محمد ص صدای تو را شنیدند تو را میبرند نزد محمد ص و خونت را
هدر مینماید میدانی که محمد ص چه حدی معین کرده از برای کسیکه نه مریض باشد و نه
در سفر باشد و روزه خود را افطار نماید بجهة آنکه خلاف حکم خدا و رسول ص
رفتار کرده است پس تو در جواب زوجه‌ات میگفتی هات لا ام لک فضل طعام
من اللیل و اشرعی الکاس من الخمر و حذیفة و من معه یسمعون محاورتهما
فجاءت بصحفة فیها طعام من اللیل و قعب مملو خمرا فاکلت من الصحفة و شربت الخمر
فی ضحی النهار و قلت لزوجتک هذه الابیات پیش بیا ای بی مادر طعام
از دیشب باده آمده برای من بیاور و حذیفه و کسانیکه با او بودند در
عقب در خانه میشنیدند گفتگوی تو را با زوجه‌ات که او را امر کردی به آوردن
طعام و شراب پس زوجه‌ات طعامی که از شب مانده بود برایت آورد خوردی

و جامی از شراب آورد نوشیدی در روز ماه رمضان و این اشعار
میخواندی در نبی اصطبح یا ام بکر فان الموت نقب عن هشام و نقب عن
اخیک و کان صعبا من الاقوام تشرب المدام یقول لنا ابن کبشة سوف
نحیی و کیف حیاة اصداء و هام و لکن باطل ما قال هذا و افک من زخارف
الکلام الا هل مبلغ الرحمن عنی بانی تارک شهر الصیام و تارک کلما
اوحی الینا محمد من اساطیر الکلام فقل لله یمنعنی شرابی و قل لله
یمنعنی طعامی و لکن الحکیم رای حمیرا فالجمها فتاهت فی اللجام این اشعار
دلیل و مشعر است بر کفر ابی بکر و انکار او وحی و عالم معاد را و از این قضیه
میتوانیم گفت که شرب مسکرات باعث رسوائی و موجب افتضاح و بروز
نفاق است چنانچه در مجالس آتیه بیان خواهد شد الغرض عمر گفت ای ابابکر
در نظر داری که چون حذیفه و کسانیکه با او بودند شنیدند که تو با این اشعار
محمد ص را هجو میکنی هجموا علیک فی دارک و وجدوک و قعب الخمر فی یدک و انت
تکرعها ریختند در خانه تو در صورتیکه کاسه شراب در دست داشتی
و مینوشیدی پس ریختند بر سر تو فقالوا ما لک یا عدو الله خالفت الله و رسوله
و خطاب کردند تو را که چیست از برای تو ای دشمن خدا که مخالفت کردی امر
خدا و رسول ص را و حملوک بهیئتک الی مجمع الناس الی باب رسول الله ص
و قصوا علیه قصتک و اعادوا شعرک فدنوت منک و ساورتک و قلت
لک فی الضجیج قل انی شربت الخمر لیلا فثملت فزال عقلی فاتیت ما اتیت

نهاراً ولا اعلم بذلك فعسى ان يدرأ عنك الحد فخرج محمد ص فنظر
اليك فقال استيقظوه فقلت رأيناه وهو ثمل يا رسول الله لا يعقل
فقال ويحكم الخمر يزيل العقل تعلمون هذا من انفسكم وانتم تشربونها
فقلنا يا رسول الله وقد قال فيها امرء القيس شعراً شربت الاثم حتى
زال عقلي كذاك الخمر يفعل بالعقول ونورا در حالت مستى از
خانه بيرون كشيدند ودر ملأ عام تورا بردند و بخانه محمد ص پس من
در انحال نزديك بتو شدم ودر گوش تو گفتم بمحمد بگو من در شب
گذشته شراب نوشيده‌ام واين مستى وزوال عقل از جهة اثر او است
والا اگر بفهمد در روز ماه رمضان شراب خورده خون ترا هدر
مينمايد پس از ان چون تورا بر در خانه محمد ص رسانيدند از خانه بيرون
آمد انچه را از تو ديده و شنيده بودند برايش نقل نمودند پس
از ان چون نگاه بر تو نمود و توان اثر شراب مثل آدم خواب بودى
گفت او را بيدار نمائيد پس من نزديك رفتم و گفتم يا محمد ما او را
بهمين حالت مستى ديديم شراب خوردن او را نديده‌ايم ولى بيعقل
وشعورى او را مشاهده مينمائيم او را بچنين حال حضور شما
آورديم معلوم ميشود در شب گذشته شراب خورده پس محمد ص
گفت واى بر شما خودتان ميبينيد شراب عقل را زايل ميكند و باز هم
مينوشيد پس من شعر امرء القيس را كه مشعر است بر زايل كردن

شراب عقل را از براى او خواندم پس از ان محمد ص گفت انظروه الى افاقته
من سكرته واهملوك حتى اذا انتم اتك صحوت فسالك محمد ص واخبرته بما
اوغر لك اليك من شربك بها بالليل ابابكر را نگاه داريد تا آنكه بهوش آيد
و مهلت دادند تورا تا زمانيكه من بصحابه نمايانم كه بهوش آمده پس
محمد از تو پرسيد سبب مستى را پس از ان انچه را كه من بتو ياد داده بودم
كردى و شب گذشته شراب خورده‌ام واين مستى از جهة اوست در جواب
او گفتى وحد روزه خوردن و شرب خمر از تو رفع شد حال اى ابابكر
ما بالك اليوم تصدق محمداً وما جاء به وهو عندنا ساحر كذاب امروز
چه جهة روى داده كه تصديق ميكنى محمد ص و كلمات او را وحال آنكه ماها
معتقد بنبوت او نبوده و نخواهيم بود زيرا كه او در نظر ما ساحر و دروغ
گو ميباشد ابابكر امروز كه تورا فريب داده و شعورت را برده مثل فرنگى
مآب هاى طبيعى مذهب هزار رنگى مشرب كه بجهة جمع نمودن اساس شهوت
پرستى بزرگ مقصد خود را شبهه كردن در اساس مذهبى ميدانند
ومنتهى آمال الشان آن است كه ساده لوح بى علم بيچاره را بگوشه بدام
لامذهبى انداخته و تشكيك نمايند در عقيدهٔ او و عمر هم تشكيك و شبهه
براى ابى بكر نمود مجددى كه از عقيدهٔ بانچه مشاهده نموده بود بر گرديد
اگر چه ميتوان گفت اين ها هم از آثار فطرة اصليه است عاقبة بظهور
و بروز ميرسد هر كسى بر فطرت خود خو كند مه فشاند نور سگ عوعو كند

این هاهمه اسباب امتحان است فراهم میآید تا انکه اتمام حجة از روی بینه بشود لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ از انجا أَبَى اللهُ أَنْ يُجْرِيَ الأُمُورَ إلّا بِأَسْبابِها عمر سبب شد وابابکر را اکراه کرد واورا عود بسوی فطرت اصلیه داد وچون از وسوسه عمر پرده بر چشم اوبر کشیده شد وکوش حقیقت او کرفته شد سخنان شیطان انسیرا بجان ودل سپرده کفت ای اباحفصة لا شَكَّ عِنْدي فِيما قَصَصْتَ عَلَيَّ فاخْرُجْ إلى عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ فاصْرِفْهُ عَنِ الْمِنْبَرِ خوب مرا یاد آوری نمودی من هیچ شکی ندارم در انچه تو از برای من حکایت کردی در اینکه محمد ص ساحر وکذاب بود لکن علی بن ابی طالب پای منبر نشسته خوبست بروی اورا منصرف نمائی منتظر نه نشیند بر اینکه من بدو خلافت را باورد نمایم فَخَرَجَ عُمَرُ وَعَلِيٌّ جالِسٌ بِجانِبِ الْمِنْبَرِ فَقالَ ما لَكَ يا عَلِيُّ قَدْ تَصَدَّيْتَ لَها دُونَ واللهِ ما تَرُومُ مِنْ عُلُوِّ هذا الْمِنْبَرِ خَرْطُ الْقَتادِ فَتَبَسَّمَ عَلِيٌّ حَتّى بَدَتْ نَواجِذُهُ ثُمَّ قالَ وَيْلَكَ مِنْها يا عُمَرُ إذا أُفْضِيَتْ إلَيْكَ وَالْوَيْلُ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَلائِكَ فَقالَ عُمَرُ هذِهِ بُشْرى يا بْنَ أَبي طالِبٍ صَدَقَتْ ظُنُوني وَحَقَّ قَوْلُكَ فانْصَرَفَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ إلى مَنْزِلِهِ پس عمر امد در مسجد در حالتیکه علی پای منبر نشسته کفت یا علی دست از سر ما بر دار تو که میدانی محال وممتنع است که بکذاریم این امر بدست تو اید اکر طناب محکم از سوراخ

سوزن کوچك بیرون رود خلافة هم از دست ابابکر بیرون میرود وبدست تو می آید امیر المؤمنین علیه السلام چون این سخنان از عمر شنید تبسم فرمود بحدیکه دندانهای مبارکش ظاهر کردید پس از ان فرمود وای بر تو ای عمر از وقتیکه امر خلافة در دست تو افتد ووای امت از بلای تو این هاهمه اساسیست که تو فراهم اوردی که بعد از ابی بکر خلافة بدست خود دراوری کانه علی ع از سر وما فی الضمیر عمر خبر میدهد که با انواع واقسام حیله ودسیسه پارلمان بنی سقیفه را تشکیل داد که باکثریت آرا ابی بکر را رئیس جمهور مسلمین نماید وپس از ان این لباس را بقامت خود بپوشاند الغرض چون عمر این کلام از علی شنید ومیدانست که انچه را علی میکوید بصدق وواقع خواهد رسید کفت یا علی این بشارتی است بمن میدهی وهمین است که میکوئی تصدیق مینمایم ولی در صورتی که تو حقیقة امر را میدانی در دسر ما وزحمت خود مده که فائده ندارد پس از وقوع این قضیه واتمام حجة علی علیه السلام از مسجد بیرون رفته در خانه انزوای اختیار نموده وابناء زمان از انجائیکه در هر دوره باجنس خود متمایل ومماثلند وهمیشه غلبه با اهل شقاوت است کالأغیار عدة قلیلی توجه از حق واهل حق بریده متوجه بباطل کردیده وغمزعین از حقانیة نمودند علی دست خود را برهم نهاده در بر روی خود بسته وان دونفر بیحیائی وظلم را در حق او بانتها رسانیدند کفتند حال که دست او بسته شد بایست کوتاهی نکرد وقال الهموم

بد اللهِ مَغلُولَةٌ تا انکه کار بجائی رسید که صدّیقه طاهره حبیبهٔ خدا از ظلم ابی بکر با دل پر درد متغیّرانه در حضور علی ایستاد و اظهار دلتنگی از ظلمهای عمر و ابا نمود و روی سخن با علی تافت مثل کسیکه در دل عقده داشته باشد که چرا در خانه نشستی و در بروی خود بستی و دست برهم نهادی که این همه ظلمها بر من وارد آید خلافة را از تو غصب نمودند و فدك را از من بقهر ربودند یَابْنَ اَبِی طَالِبٍ اِشْتَمَلْتَ شَمْلَةَ الْجَنِیْنِ وَقَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِیْنِ

اِنْقَضَتْ قَادِمَةَ الْاَجْدَلِ فَخَانَكَ رِیْشُ الْاَعْزَلِ هٰذَا ابْنُ اَبِی قُحَافَةَ یَبْتَزُّنِی نَحِیْلَةَ اَبِی وَبُلْغَةَ اِبْنِی لَقَدْ اَجْهَرَ فِی خِصَامِی وَاَلْفَیْتُهُ اَلَدَّ فِی کَلَامِی حَتّٰی حَبَسَتْنِی قَیْلَةُ نَصْرَهَا وَالْمُهَاجِرَةُ وَصْلَهَا وَغَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُوْنِی طَرْفَهَا فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ خَرَجْتُ کَاظِمَةً وَعُدْتُ رَاغِمَةً اَضْرَعْتَ یَوْمَ اَضْرَعْتَ خَدَّكَ اِفْتَرَسْتَ الذِّئَابَ وَافْتَرَسَكَ الذُّبَابُ مَا کَفَفْتُ قَائِلًا وَلَا اَغْنَیْتُ بَاطِلًا وَلَا خِیَارَ لِی لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هُنَیْئَتِی وَدُوْنَ ذِلَّتِی عَذِیْرِیَ اللّٰهُ مِنْكَ حَامِیًا وَوَیْلَایَ فِی کُلِّ شَارِقٍ مَاتَ الْعَمَدُ وَوَهَنَ الْعَضُدُ شَکْوَایَ اِلٰی اَبِی وَعَدْوَایَ اِلٰی رَبِّی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اَشَدُّ قُوَّةً وَحَوْلًا وَاَحَدُّ بَاْسًا وَتَنْکِیْلًا ای پسر ابو طالب خود را در جامه پیچیدی مانند طفلی که در رحم مادر راه بجائی ندارد و چون مردم تهمت زده روی از خلق نهفتی ابطال رجال را در میدان قتال نابود ساختی چه شد که امروز دستخوش مردم ذلیل و زبون شدی اینك پسر ابی قحافه عطیهٔ پدر و بلغة و انچه را که اسباب اندك روزی

فرزندان من بود از من باز گرفت و جهارًا با من دقّ الباب مخاصمه و مبارات میکند امروز چند که توانست در سخنان درشت بر من فزونی جست و بغلظت طبع و شراست خوی جسارت نمود و مردم چند از اوس و خزرج مرا نادیده پنداشتند و مهاجریان دست از حمایت من باز داشتند و اولاد قبله و دیگران از مردمان چشمها فرو خوابانیدند در دفع ترك تازیها و هیچ دافع و مانعی بجای نماند همانا من خشمگین از خانه بیرون شدم و ذلیل و زبون باز آمدم تو نیز خویشتن را در مضیق ذلّت در انداختی از روز که منزلت و مکانت خویش را دگرگون ساختی از پس آنکه گرگهان تو سر برتافتند مگسان بر تو دست یافتند تو همانکه بر گرگها خونخواره حمله بردی و روزگار شان سیاه نمودی چه شد که امروز مگسهای لاغری بر تو حمله و هجوم آورده و منصب خلافة و سلطنت را از تو مغصوب داشتند و عوالی و فدك را مضبوط ساختند ولی من از سخن حق گفتن خودداری نکردم و از در باطل بیرون شدم لکن قوّة و توانائی اجرای حکم حق نداشتم ای کاش پیش از این مرده بودم و این روز را ندیده بودم اکنون ای پسر ابو طالب از این سخنان که در حضور مبارکت بی اذن بیان نکردم از تو عذر میجویم و خداوند عذرخواه منست وای بر من که دیگر پناهگاهی ندارم یعنی پدر من از جهان رفت و قوّة از بازوی من تمام شد چه کنم جز آنکه شکایت

نبرد پدر بزرکوار بو مرود عایت ان حضرت داور خواهم انکاه روی
نیاز بدرکاه خداوند چاره ساز اورده و عرض کرده الها پروردکارا
رحمت و مهربانی تو از همه کس فزون است و عذاب و عقاب تو از
حوصلهٔ حساب بیرون است در این وقت امیر المؤمنین علیه السلام
از راه دلداری و تسلیت دادن بصعنهٔ رسول را فرمود لا ویل علیک
الویل لشانئک نهنهی عن وجدک یا ابنة الصفوة و بقیة النبوة فما
ونیت عن دینی ولا اخطات مقدوری فان کنت تریدین البلغة
فرزقک مضمون و کفیلک مامون وما اعد لک افضل مما قطع عنک
فاحتسبی الله فقالت حسبی الله ویل و وای از برای تو مباد بلکه آن
برای دشمنان تو باد بر من خشم مکیر ای دختر برکزیدهٔ موجودات وای
یادکار نبوت و رسالة درکار دین سستی نکردم وان انچه در قوة
بازوی من بود تقاعد نورزیدم خداوند کفیل امر و ضامن رزق است
انچه که او از برای تو نهاده از مقامات عالیهٔ اخروی و سعادات
ابدیه بهتر از ان است که از تو قطع شده پس ای فاطمه در راه خدا تعالی
طریق شکیبائی و مصابرت پیش دار و فدک را از تو غصب نمودند صبر
کن بازویت سیاه شد پهلویت شکسته شد صبر را رها مکن ای دختر
خاتم الانبیاء محسنت سقط کردید عنان صبر از دست مده مدینه
علی دختر پیغمبر را فاطمهٔ زهراء تسلیت داد کر بدفرزندش دختر زهرا را امر بصبر

کلمات تهدید امیر المؤمنین ع در جواب

نمونهٔ صبر امیر المؤمنین ع سیدهٔ زینب

نمود یا اختاه اصبری فان الله مع الصابرین این کلمهٔ موعظهٔ شافیه از دو لب
مبارک امام چنان در قلب مبارک زینب اثر نمود که مقام صبر او از مقام
صبر انبیاء افزون کردید اکر از روی وجدان و انصاف تعقل نمائی
حالت آنمخدره را در وقتی که آمد بالین جسد مطهر برادر خود تصدیق
خواهی نمود که مقام صبر او از صابرین سلف افزون کردید
الا لعنة الله علی القوم الظالمین

المجلس الخامس

بسم الله الرحمن الرحیم

فی الخبر المشهور عن الصادق علیه السلام ما بعث الله نبیا الا بتحریم الخمر
هیچ یک از مظاهر الوهیه و رسولان حق بسوی عالم بشریه مبعوث نشد مکر
انکه مسکرات بر خود او و جمیع امة او حرام بوده و در کتاب مقدس آسمانی خود
تصریح بر حرمة او فرموده و در همهٔ اعصار حرمة او مسلم بوده الا در نظر بعض
عدهٔ از اهل شهوت و طبیعت که جز تخریب و فساد در عالم مدنیت مقصود
دیکری ندارند و دروغ میکویند یهود و نصاری که ادعا مینمایند
حلیت مسکرات را و اکر چنانچه از توریه و انجیل دلیل اقامه نمایند افترائی است
بر انبیاء علیهم السلام بسته اند یا از جملهٔ تحریفاتی است که در انها شده
چکونه میشود چیزیرا که مزیل عقل که رسول باطن است رسول ظاهر او را
حلال قرار دهد این ادعا با بعث رسل منافات واضحه دارد قل فأتوا
بالتوراة ان کنتم صادقین هر که ادعا کند که خدا مسکرات را حلال نموده

مجالس خمس

در تحریم بعض مسکرات نبوی

حلیت مسکرات منافی با بعث رسل است

مثل این است که ادّعا نماید که خدا حلال نموده کشتن پیغمبر را زیرا شراب پیغمبر باطن را که عقل است میکشد اکرچنانچه از روی وجدان نظر نمائیم که غرض از فرستادن خدا تعالی انبیا را چه میباشد دیکر جای کلمات بی معنی و تطویل حرف بی فائده در حرمت شراب و مسکرات و لزوم اجتناب از انها باقی نخواهد ماند چه که غرض از ارسال رسل از جانب حق بسوی عالم بشریّت این است که چون بشر عقلش ناقص است و مصالح و مفاسد امورات راجعه بمعاش و معاد و سیاست خود را درك نخواهد نمود لذا از راه لطف بر صانع وجود بشر لازم است که از جنس او شخصی را برانکیزاند و بتوسط او انچه را که حفظ امور مذکوره منوط بر ان است بیان فرماید و مدنیت انسانیت در تحت قانون الهی محفوظ ماند و عقول و افکار بواسطه عمل بر طبق آن تکمیل کردد و بشر را از امور مضرّه و مخلّه باین مرام منع و جلوکیری فرماید من باب تقریب بذهن عوام از راه مثل میتوان کفت که اکر طبیب یا دکتر حاذق بر سر مریض سختی آید چون نبض مریض را کرفت یا انکه میزان حرارة و برودة مزاج را بدست آورد و تشخیص مرض نمود از راه علمی مهیای معالجه شده تعیین دوا مینماید مثلاً میکوید این مریض را حنظل یا استخدوس یا جوهر کنه کنه لازم است که در نهایت مرارة و تلخی است و لازم است که از شربة انکبین و به لیمو اجتناب نماید و حال انکه مریض ابداً مایل بمثل دواهای تلخ نیست

بلکه فریاد میکند من میل بدوای تلخ ندارم و مایل بشربت انکبین و به لیمو هستم طبیب کوید بیچاره تو مریض هستی عالم بمصالح مزاج خود نیستی این دوا که در کام تو ناکوار است عاقبت او نجات از مرك است و این شربتی که بکام شیرین است موجب هلاکت خواهد بود پس مثل انبیا که اطبای روحانی عالم بشریّت هستند مثل اطبای جسمانی است مثل سایرین مثل مریض است که مصالح و مفاسد حال خود را عالم نیست ماها مریض روحانی هستیم انبیا طبیبان روحانی چون خدا اند ریامد دد. عیان نایب حقند این پیغمبران چونکه ماها مصالح و مفاسد راجعه بحفظ الصحة و معاش و معاد و سیاست مدن بطور حقیقة عالم نیستیم بلکه بعکس انچه برای ماها مهلکست و مضرّ امور مذکوره میباشد طالب و مایل هستیم خصوصاً اکر از آب و خاك فرنك و اروپا باشد لذا انبیاء علیهم السلام بیان نمودند انچه را که بر امور مذکوره و عالم روحانیت و اخرة مفید است و بشر را امر باعمال آن فرمودند و لو انکه نفوس ایشان مایل نباشد و نهی فرمودند از مهلکات روحانیه و مضرّات بر امور مذکوره اکرچه بکام شهوانی بشر دارای لذّت و حلاوت باشد و همان نحویکه طبیب جسمانی حاذق خلاف است که مریض را امر نماید بچیزیکه موجب هلاکت او کردد طبیب روحانی بطریق اولی این امر نفرماید اکر چنین امر بنماید طبیب نیست بلکه دشمن و قاتل است و مقام انبیاء منزّه از این توهم است بالوجدان پس از بیان این تمثیل خواهم کفت چه کونه میشود

میشود دکتر مریضخانه مسکراترا از شرب و استعمال آن نهی کند و عیسی و موسی مباح یا آنکه امر بشرب آن بنمایند نعوذ بالله که طبیب بشری که از رنک صورت و نبض و قاروره تشخیص مرض میدهد مطلع بر مضرات چیزی بر طباع نفوس بشود و او را مورد نهی در آورد و طبیب روحانی که حاکم شخص نبی است مرضی روحی را از چیزیکه مهلک روح و مفسد و مفنی جسم است نهی نفرماید

این طبیبان بدن دانشورند بر سقام تو ز تو واقف ترند
هم ز نبض هم ز رنک هم ز بوم بو برند از تو بصد کونه سقم
پس طبیبان الهی در جهان چون ندانند از تو اسرار نهان
هم ز نبض و هم ز چشمت هم ز رنک صد سقم بینند از تو بی درنک

حاصل اگر کسی از راه انصاف سخن کوید و از روی عقل و ادراک و وجدان نظر پاک نماید تصدیق خواهد نمود که مقام نبوت و رسالة منزه است از اینکه حلال نماید چیزیرا که مزیل عقل و مهلک روح است و عقلا و دانشمندان مضرات او را یافته و اجتناب از او را از اهم امور دانسته و تصدیق خواهد کرد فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام را که خدا هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر آنکه شرابرا بر خود و بر امت او حرام فرموده و لحال در این مرام استشهاد مینمائیم بآیات کتب سماویه منزله قبل از قرآن و رجوع میکنیم بکتبی که فعلاً در دست یهود و نصاری است از عهد عتیق و عهد جدید که تورات و انجیل باشد تا آنکه بطور خوب حرمت مسکرات بر خودشان واضح کردد

چگونه دکتر مریضخانه شرب مسکرات را منع نماید موسی و عیسی منع نکنند

بیان استشهادات از عهد عتیق و جدید

بالانکه در مقام خود میتوان اثبات نمود که اغلب از آنها امروزه تحریف شده و مدلل داشت کذب مردمان شهوت پرستی را که مدعی هستند بر اینکه شرب مسکرات در توریة و انجیل تجویز شده معلوم است که این ادعا صرف افترا است بر مظاهر الوهیه اگرچه این هم از اثر شرب مسکرات است زیرا بظهور رسیده و اقوی دلیل است بر اینکه شرب خمر عقل را زایل مینماید و قوه فهم و فکر را فاسد میسازد و قبایح از نظرش برداشته شود نفهمد که چه میکوید و چه فعلی از او بظهور میرسد در بدو امر چند نفر از این مردمان طبیعی مذهب در عالم شهوت پرستی تشکیل مجالس سریه و کمیسیون مخفی میدادند پیرا ن شرب مسکرات در عین مستی بنای تحریف توریة و انجیل نهادند و آنچه خواستند افتراء بکتب آسمانی و انبیای الهی بستند و مخصوصا این اساس را بنا نهادند که در باطن امر کتب مذهبی را از اعتبار در نظر عقلا بیندازند و در هر دوره زمان این قسم از مردمان بودند که دست در کتب اهل دیانت مینمودند که تضییع اساس مذهبی بنمایند در چند سال قبل شیوع یافت بر اینکه کتابهای خطی کهنه را بعنوان عتیقه میخرند بقیمت عالی این بنده در صدد تحقیق این مطلب برآمدم کشف شد که چون کتب خطی عتیقه نوعا بدست علماء و متدینین تصحیح شده بکلی مفقود کرد و از آنطرف بنای تحریف نمودند تفتیش در کتب چاپی بکذارند آنچه را که بر مقصد آنها مضر است ببرند و آنچه را که بر مقصد شان نافع است جعل نمایند و داخل در احادیث نمایند

از اغلاط از آیات تورات و انجیل تحریف شده

تا بیست سال قبل بهائیها و بهائیها نفوس مالی از انکلیسیها و روسها مفقود نمودند در کتابهای اسلام و تحریف اخبار و احادیث

تا انکه رفته رفته اخبار صحاح از دست مسلمانها بیرون رود و کتب
تحریف و تنقیص شده در دست مسلمانها افتاده همین کتابها اسباب
وهن و سستی اساس مذهب اسلام کردد و کلمات مجعوله موجب
اضلال مسلمین بشود دست رسی هم بکتب مصححه نداشته باشند و این
تدبیر را بهائیان که خود را اهل انصاف میدانند باقوه مساعدت های
انکلیسها نموده بودند و علماء اعلام از این امر غفلت نموده و مسلمانان
درك این معنی ننموده عنقریب بیاید زمانی که غیر از کتب تحریف شده
چیز دیگری در دست نداشته باشند کتاب اصول کافی را در بمبئی
باکتاب مکارم الاخلاق و جلد سیزدهم بحار طبع نموده مواضعی را
که از اخبار زیاد و کم نموده اند واضح است در منتهی الارب در لغت عَلَكَ
حدیث جعلی که نوشته شده آشکار است هنوز هم بفکر این مرام هستند
لکن بنحوی دیگر معارف ایران خراب مسلمانان خواب علماء در بیوت
مسدود الابواب در رنج و تعب و تاب اهل فهم و فکر و دیانت دلکباب
شرح و اثبات در این مرام خارج از مقام خواهد بود غرض تنبیهی و تذکری
بود حاصل در ازمنه سابقه این دسیسه های شیطانی در کار بوده
بیچاره یهود و نصاری که از سر این نکته آگاه نشدند و هنوز گمان دارند
که موسی و عیسی شراب را حلال دانستند نتیجه این غفلت و عقیده همین
بس که تاکنون در یهودیت و نصرانیت باقی ماندند و از حیات ابدیه

محروم مانده اند و بفکر عقبای خویش نیستند ولی چه توقع فهم و ادراك از
مردمانیکه کریبان عقل را بدست شهوات نفسانیه داده اند و اوقات عمر
خود صرف ساختن شراب و شرب مسکرات مینمایند هنوز درك این معنی
در قرون متعدده از میلاد مسیحی تاکنون نصاری ننموده اند که عبادة خانه
و محل ستایش ذات اقدس حق با مجلس لهو و لعب بایست دارای امتیاز باشد
مع ذلك از همین توریه و انجیل بطریق وضوح میتوان استخراج نمود آیاتی را که
صریح در حرمت مسکرات است چنانچه در **فصل سیزدهم** در کتاب
قضاة از کتاب **شوتطیم** از اول فصل الی اخر نوشته است که در صرعه مردی
بود از قبیله بنی دان نامش **مانوح** و زنش عاقره بود و نمیزائید و فرشته
خداوند خود را بان زن نمودار کردانید و بان زن کفت تا بحال نزائیده
اما حال حامله شده پسری خواهی زائید پس حال بایست بعد ازین با حذر
بوده باشی شراب و مسکرات را ننوشی و از هر چیز ناپاك نخوری زیرا که آن
پسر در رحم مادر حضور خداوند خواهد بود و برهانیدن اسرائیلیان از دست
فلسطیان آغاز خواهد نمود و زن نزد شوهر متکلم شده کفت که مرد خدا بمن
متکلم شده و سیمایش مثل سیمای فرشته خدا مهیب بود اما از او پرسیدم
که از کجاست و اسم خود را بمن نکفت و بمن کفت اینك حامله شده پسری را
خواهی زائید پس حال شراب و مسکرات را ننوشی و از چیزهای ناپاك نخوری
زیرا که از رحم مادر تا وقت وفاتش در حضور خداوند خواهد بود

ومانوح خداوند را استدعا نمود کفت ای اوخ ای خداوند مرد خدائیکه فرستاده بان بنمائی اورا وخداوند استدعای مانوح را اجابت نمود فرشته خداوند بار دیکر بان زن آمد در حالتیکه او در کشت زار میکشت وشوهرش مانوح با او نبود لکن زن تعجیل نمود شوهرشرا اعلام نمود ویرا کفت اینک مردی که دیروز بمن آمده دیکربان بر من ظاهر کردیده پس مانوح برخواسته از عقب زنش روانه شد ونزد آن فرشته آمده ویرا کفت که آیا مردیکه با این زن متکلم شد توئی او کفت من هستم مانوح کفت حال کلام تو بوقوع آید اما عادت ما ورفتار ما در حق این پسر چه خواهد بود وفرشته خداوند باو کفت از هرچه بان زن کفته ام در حذر باش از هر چیز ناپاک که از تاک بروید وبیرون آید در حذر باش ونخورد وشراب ومسکرات را ننوشد وچیزهای ناپاک را هیچ نخورد واز هر چیز که او را منع نموده ام پرهیز نماید ومانوح بفرشته خداوند کفت تمنا اینکه ترا بان داریم تا ان برایت بزغاله را حاضر نمائیم وفرشته خداوند بمانوح کفت که اکر مرا بان وداری از طعامت نخورم واکر قربانی سوختنی تقریب نمائی بحضور خداوند تقریب نما که مانوح نمیدانست که او فرشته خداوند است واز او پرسید که اسم تو چیست تا آنکه وقتیکه کلامت کامل شد ترا اکرام نمایم فرشته خداوند کفت که اسم مرا چه میپرسی وحال آنکه عجیب است پس مانوح بزغاله هدیه کرد وبالای سنک تقریب نمود وفرشته خداوند عجیبانه رفتار نمود که مانوح وزنش ملاحظه کردند زیرا که واقع شد

هنکامیکه

هنکامیکه از مذبح شعله بسوی آسمان متصاعد شد که فرشته خداوند در شعله مذبح صعود نمود ومانوح وزنش ملاحظه کردند وبرو بر زمین افتادند وفرشته خداوند خویشتن را دیکر بمانوح وزنش نمودار ننموده آنکاه مانوح دانست که او ملک خداوند است ومانوح بزنش کفت البته میمیریم زیرا که خدا را نکران شدیم اما زنش باو کفت اکر خداوند بمردن ما راضی بود قربانی سوختنی ما را از ما نمیکرفت وتمامی این چیزها را بما نشان نمیداد ومثل این چیزها را حال بسمع ما نمیرسانید بعد از آن زن پسری را زائید واو را شیمشون نام نهاد وآن پسر نشو ونما کرد وخداوند او را مبارک نمود وروح خداوند در محنه دان مابین صرعاه واشتاول او را تحریک مینمود در ضمن این کلمات معلوم کردید که فرشته خداوند زوجه مانوح را در وقت حامله شدن از شرب مسکرات نهی نمود نه چنان است که در غیر زمان حمل شرب او جایز باشد بلکه نهی در زمان حمل تاکیدش زیاده است چه که ضرر او در اولاد رسیده وآثار موضوعه وآثار وضعیه مسکر آعلا تاثیر او در وجود مادر یا پدر در وجود اولاد هم اثر خواهد بخشید چنانچه از کلمات دکترهای اروپائی در این خصوص بیان خواهد شد انشاء الله دیکر آنکه در توریة در سفر لویان در فصل دهم در آیه هشتم ونهم خداتعالی خطاب بحضرت هرون علیه السلام میفرماید

וידבר יהוה אל אהרן לאמר [illegible]

ویدبر ادونای ال اهرون لیمور [illegible]

دربخار

אתה	וּבָנֶיהָ	אתה	תִּשְׁתֶּה	אַל	וְשֵׁכָר
اِتاخ	وُبانِیخا	اِتاه	تِشْتِ	اِل	وِشِخار
תמותו	ולא	מוֹעֵד	אֹהֶל	אֶל	בְּבֹאֲכֶם
تامُوتُو	وِلُو	موعِد	اوهِل	اِل	بِبواخِم
		לדורתיכם	עולם	חקת	
معنی این کلمات		لِدُورُتیخِم	عُولام	حُقَت	

بفارسی چنین مینماید که خداوند هرون را متکلم شده فرمود تو و پسرانت بهمراهت هنکام آمدن شما بجهة رفتن بخیمه مجمع شراب و مسکرات را نخورید مبادا که بمیرید و در قرنهای شما قانون ابدی باشد تصور فرمایند که چکونه خدای تعالی هرون و فرزندان او را منع میفرماید از رفتن در خیمه شراب خوردن ان که مبادا مردم بعد از ان متابعت هرون را نمایند و این امر بلند قانون بدعتی بشود در بین مردم پس در این حال چکونه میشود خدای تعالی شراب را حلال قرار داده باشد **و در فصل ششم** از کتاب عاموص در آیه ششم میفرماید

יַיִן	בְּמִזְרְקֵי	הַשֹּׁתִים	
یَیِن	بِمِزرِقی	هَشُوتِیم	
בְחָלוּ	וְלֹא	יִמְשָׁחוּ	שְׁמָנִים	וְרֵאשִׁית
نِخلُو	وِلُو	یِمشاحُو	شمانیم	وِراشیت

	יוסף:	שֶׁבֶר	עַל
معنی این کلمات بفارسی	یوسِف	شِبِر	عَل

چنین مینماید که وای بر انان که سحرکاه بر میخیزند تا انکه پیروی مسکرات نموده تا بشام در رنك مینمایند که شراب ایشانرا کرم نماید و در مجالس خود بربط و دف و سنطور و نای موجود و شراب حاضر مینمایند اما صنایع خداوند را نمی نکرند و اعمالیکه ان قدرت او ظاهر میشود ملاحظه نمی نمایند بنا بر این قوم من از ندانستن فهم و عرفان اسیر شدند و اشراف انها کرسنه و عوام ایشان بتشنکی خشك شدند باین سبب عالم غیب شوق خود را زیاد و دهان خود را بی اندازه باز نموده است که تا خواص و عوام الناس خمیده و خواص الناس پست شده و بلند نظران به نشیب ایند و خداوند حکم متعال و خدای قدوس بعلت عدالت تقدیس کرده خواهد شد انکاه برّه ها برسم عادت خود خواهند چرید و بی کانکان ماحصل و یرانیهای متمولان را خواهند خورد وای بر انان که عصیانرا بر ریسمان بطالت و کناه را بطناب عرّاده ها میکشند و میکویند که تعجیل نموده کار خود را بشتابند تا انکه ببینیم و تدبیر قدوس اسرائیل نزدیکی نموده بیاید تا انکه بدانیم وای بر انان که بد را بخوب و خوب را ببدی مینامند و ظلمت را بجای نور و نور را بجای ظلمت کذاشته تلخی را بجای شیرینی و شیرینی را بجای تلخی می نهند وای بر آنانیکه بنوشیدن شراب پهلوان و در مزج مسکرات قوّت میدانند

ودیگر در همین کتاب حضرت شعیا در فصل بیست هشتم در آیهٔ هفتم وهشتم و تمام میفرماید

וגם אלה ביין שגו ובשכר תעו כהן

وِکَم اِلِه بییِن شاکو وُبشخار تاعو کوهن

ונביא שגו בשכר נבלעו מן היין

وناوی شانو بِشخار نیبلعو مین هیَین

תעו מן השכר שגו בראה פקו

تاعو مین هِشخار شانو باروآه پاقو

פליליה כי כל שלחנות מלאו קיא

پلیلیاه کی کال شلحانوت مال او قی

צאה בלי מקום

صُواه بلی ماقوم معنی این کلمات بفارسی

چنین مینماید ایشان از شراب ضاله واز مسکرات گمراه شدند کاهن وهم شریك شیطان و پیغام آورنده جانب او با مسکرات گمراه و بلع شراب سرگردان کردیدند واز مسکرات آواره شدند در رؤیاها خاطی ودر فتوی ساهی اند زیراکه تمامی سفرهای ایشان از قی مکروه پر کردیده اند که جای خالی نمانده است کیست که دانش را میخواهد تعلیم بنماید وکیست که حکمت را بفهماند آیا بان داشته کان از شیر وکشیده کان

از پستان معلوم است که غرض از این فرمایش این است که میخواهد بمردم اعلام فرماید ذلت هائی را که از شرب مسکرات برخواسته میشود واینکه شرب آواره کننده اوضاع حالات بشریت است و مفرق جماعات خواهد بود و براین کلام برهان عقلی بلکه حس قائم است واین کلام مطابق ترجمه های خود شان با بسط وافی دراین مقام در مجالس آینده انشاءالله ذکر خواهد شد

ودر کتاب حضرت یرمیاه پیغمبر در فصل سیزدهم در آیه دوازدهم وسیزدهم وچهاردهم میفرماید

ואמרת אליהם את הדבר הזה כה אמר

وامرتاه الیهم ات هدابار هزه کوه امر

אדני אלהי ישראל כל נבל

ادونای الوهی ییسرائل کال نبل

יין ואמרו אליך הידע לא נדע

یایین وامرو الیخا هیادوع لؤ نذع

כי כל נבל ימלא יין ואמרת

کی کال نبل یماله یایین وامرتا

אליהם כה אמר אדני הנני ממלא

الیهم کوه امر ادونای هینینی ممَلاء

את כל ישבי הארץ הזאת
اِت کال یشبی ها اَرض هَرُت

ואת המלכים הישבים לדויד
واِت هملاخیم هَیشبیم لداوید

על כסאו ואת הכהנים ואת
عَل کیسُو وات هکهنیم واُت

הנביאים ואת כל ישבי ירושלם
هَنبئیم واُت کال یشبی یروشلام

שכרון ונפצתים איש אל אחיו
شکارُون ونپصتیم ایش اِل اَحِیو

והאבות והבנים יחדו נאם
وِهااَبوت وِهَبانیم یحداو نام

יהוה
یهوناه

אדני לא אחמול ולא אחוס
ادونای لو اِحمُول وِلو اَحُوس

ולא ארחם מהשחיתם:
ولو اِرَحِم مِهشحیتام یعنی پس

این کلام بایشان بکوای یرمیای پیغمبر که خداوند خدای اسرائیل چنین میفرماید که هر مشک که از شراب پر خواهد شد وایشان بتو خواهند کفت

این کتاب یرمیاه پیغمبر در مذمت شراب خوری و مسکرات

ترجمه آیات بفارسی

که آیا بتحقیق نمیدانیم هر مشک از شراب پر خواهد شد وانکاه بایشان بکو خداوند چنین میفرماید که اینک من همکی ساکنان این زمین را یعنی انکه بر تخت داودی مینشیند وکاهنانان وخبر دهندکان و تمامی ساکنان اورشلیم را بمستی پر خواهم کردانید وخداوند میفرماید که ایشانرا بر یکدیکر پدران وپسرانرا برهم خواهم زد نه حلم و نه دریغ و نه مرحمت بایشان نمود ایشانرا بهلاکت خواهم رسانید صدق مضامین عالیه این کلام بالحس والوجدان اشکار است زیرا که مراد ان است که هر قومی خویشتن را بشرب مسکرات عادة دادند خدای متعال بکیفر اعمالشان چنین جزا خواهد داد که نفاق در بین ایشان بظهور رسد که موجب هلاکت انها کردد وذات اقدس حق نظر لطف ومرحمت از آن قوم بردارد چندانکه بنیان زندکانی واساس حکمرانی از ایشان کرفته شود عزتهاشان بدل بذلت غنی ان انها بفقر مبدل کردد ومعلوم است که بالعیان مشاهده میشود صدق این فرمایشات در خانوادها و فامیلهائی چند که بواسطه شرب مسکرات در اندک زمانی از هستی به نیستی قدم نهاد واحسرتا یا للعجب که چشم را پرده غفلت وکوش را بینه شهوت کرفته وفرو رفته وعقل وادراک را خمار خودبینی و هواپرستی از تجلی وظهور محو ساخته صم بکم عمی فهم لا یعقلون وتصور حال کذشتکان از مرتکبین باین اعمال وافعال را نمی نماید اکر بعض محاذیر در میان نبود اسم برده میشد خانوادهای معتبر یکه درهمین زمان خودمان از هر حیث ثروت ممتاز وچون کوه احد بودند

بیان مضار شرب از زبان یرمیاه علیه السلام

شرب مسکرات چندین فامیلهای نجبا وخانوادها بسیار سایر انقراض وهلاکت

ولی بواسطه این عمل قبیح بخاکسار فقر ومذلة افتادند لکن انجاکه عیان است چه حاجت به بیان است اکر نور عقل در زجاجه ومشکوة دماغ افروخته شده باشد هرچیز را خواهد مشاهده نمود والّا نابینا را از اشراق شمس واشتعال سراج منیر چه سودی خواهد رسید

دیگر انکه درکتاب ماحوم پیغمبر ع

در مذمة مسکرات وشراب ونوشندهٔ او در فصل اول در ایه دهم میفرماید

כי	עד	סירים	ים	וכסבם
کی	عَد	شیریم	تبخیم	وخِبابام
סבואים	אכלו	כקש	יבש	מלא
شوئیم	اُکلو	کِقَش	یابش	مَالا

یعنی زیرا حینی که مثل خارها بهم پیچیده اند ومانند مست شدکان بشراب خود شان مثل کاه بسیار خشک مثل شیر یکه تدبیر زشت بخداوند مینماید از تو بیرون می آید خداوند چنین میفرماید اگرچه ایشان سالم وهم بزرک باشند مع ذلک منقطع ونابود میکردند زیراکه شراب ومسکرات مینوشند در این کلام اشاره است بقطع اساس زندکانی وفنای هستی شارب الخمر واین اختصاص به اسرائیلیان ندارد بلکه خاص طایفه دون طایفه دیکری نیست زیراکه اثر وضعی مسکرات است مثل اثر کل کاوزبان که در مزاج هر شخص وهر طایفه بالنسبه خاصیة خود را خواهد بخشید در هر ملت ومذهب وریاست وسلطنت وثروت که شیوع یابد سبب

انقراض

حرمت شراب از کتاب ماحوم پیغمبر

در اثرات وضعی مسکرات ضلالت و انقراض دولت و ریاست

انقراض وانقطاع خواهد شد شاه اسمعیل ثانی در بین سلاطین صفویه از حال طفولیة معلمی داشت که او را بشرب خمر عادت داده بود در وقتی که اثر شرب در دماغ او ظاهر میشد او را بطریقه مذهب ناصبی که یکی از مذاهب اهل سنة میباشد دعوت مینمود بالمآل طریقه ناصبی را معتقد کردید وبا عقیدهٔ سید ستم همراه شد وعداوت شیعه مذهب را در دل جای داد چون بسلطنت رسید انچه در مکنون خاطر داشت بظهور رسانید زاینهٔ عدل را که شاه اسمعیل اول بسر ملت ایران نصب نموده بود سرنکون کردانید واساس ظلم بر بیچارکان مستقیم نمود بساط عدل را باتش ستم خاکستر کرداند شاه زادکان عظام صفویه را هر روز بی به بهانه از تیغ بکذرانند اه از دل بیچارکان برخواست چنان اتشی برافروخت که چهرهٔ خورشید مملکت ایران کرفته کردید واین همه غوغا وخونهای مظلومین که بناحق ریخته شد از اثر همان شرب مسکرات برخواسته شد چون مدتی قلیل از زمان دولت او بکذشت شبی بسیار از شراب کام دل بستانید مستی در مزاجش غالب کردید با دو نفر از خواص وملازمان رکاب بقصد تفرج بیرون رفته در اثناء راه حلوا فروشی طبقی از حلوا بر زمین نهاده شاه بغلامان فرمان داد حلوای مرد بیچاره بجبر وبی انکه ثمنی در عوض به او داده شود بنزد شاه حاضر ساختند بحد افراط میل نمود پس از تفرج چون بخوابکاه رفت تیر اه مظلومین واثر شرب مسکر که مرک ناکهانی است ریشه عمر او را قطع نمود دیکر سر بلند نکرد

این

شیعه ... اسمعیل

عاقبت حال از جهة شرب مسکرات

این عمد شهزادکان شاه جنت مکانرا درخون آغشته نمود که سلطنت بدون معارض خاص خود کردد عاقبة از جهة شرب مسکر و نتیجهٔ ظلم حسرت بکور سیاه برد تا اله شهریار مظلومین آتش بهستی وجود او زد از اموریکه در عالم دنیا کم شدنی نیست مکافات دهر ظلم است وکانه این مطلب از امور محسوسه عند الکل است ولذا دانشمندان از سلاطین بجهة بقاء امر سلطنت بر سر رعیت و توده ملت پرچم عدل نصب نمودند و بجزء ظلم از ریشه کن فرمودند

بکسری چه خوش کفت بوذرجمهر — که چون میخرامد بکام سپهر
مبادا بکس کینه ورزد دلت — ملرزان دلی تا نلرزد دلت

کسیکه ظلم میکند بمردمان بترسد از نفرین مظلومان جکر خسته خاطر پریشان که زود بدرکاه یزدان باجابت میرسد اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَاِنَّهَا لَا تُرَدُّ وحدت نمایندان نسیم آهی که در سحرکاهان از دلهای شکسته بیرون میآید واساس هستی اورا از بیرون بر میناماید

حذر کن ز سوز درونهای ریش — که ریش درون عاقبت سر کند
بهم بر مزن تا توانی دلی — که آهی جهانی بهم بر کند

جهانداری بنی امیه را آه دل شکسته مظلوم کربلا برهم زد شرب خمر عقل یزید را زایل و دماغ عشلرا فاسد نمود چندانکه از تدبیر سیاست مملکت باز ماند کمانکرد ال رسول را بظلم می تواند فانی سازد یا انکه اگر حسین ابن علی را بکشد سلطنت جاویدانی خواهد یافت غافل از انکه آه دل مظلومان شرارش وجود عالم انسانیت را برهم خواهد زد از وقتیکه پیر پیغمبر دل شکسته شد بواسطهٔ شهادت فرزندش آیینهٔ پیغمبرنما چون بیان او حاضر کردید چشمش ببدن پاره پاره او افتاد آهی از دل سوخته برکشید وقال

وَلَدِی بُنَیَّ قَتَلَ اللّٰهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ خدا بکشد کسانیرا که ترا کشتند اشد از کلیهٔ عذابها آن است که انسان کامل در عالم دنیا با ابناء جاهل شهوت پرست وصاحبان نفوس سبعیّه حیوانیّه مبتلا کردد چه که در ذاتیّه انها غلبه با نفوس شیطانی و شهوانی و بهیمیه است وانسان کامل را جنبهٔ نفس قدسیه ملکوتیّه غلبه دارد بین انان با اینها بینونیت بعیده انان از اهل سعادة هستند اینها از صنف شقاوة آن طایفه خمیرمایهٔ اولیه شان از علیّین است این دسته طینت اصلیه شان از سجّیین قرارداده شد انان از جام محبّت حق نوشیدند اینها از شراب دنیای دنی مست شدند انان از صفا بمانیا نشدند اینها از اهل دو رخیا لذا هیچ مناسبتی بین این دو طایفه نخواهد بود برای انسان کامل عالم دنیا زندانست وبرای ان طایفه بهشت است اَلدُّنْیَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ بلی جهة او این است که مبتلا ببلای حشر با نفوس شیطانیه آسودهٔ راحتی و سرور ایشان زمانیست که حجاب بدنرا دور انداخته واز مادیّات جسمانیّه مفارقة حاصل نموده وطایر روح از این عالم طیران نماید قفس تن بشکند و در فضای گلبن قرب حق سیر کند و بر شاخسار مقام وصل مستقر کردد وبمحبوب جاوید نائل شود پس شهادة و موت ظاهری عین حیوة است از برای ایشان وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ در دعای معصوم است

کہ میفرماید اللّٰهمّ اجعل الموت اول راحتنا خدایا حال کہ دنیا باما ها این
قدر ناساز کار شد وابر غم ومصیبت بر سر ما بلاها ومحن بارید توم کرا
اول راحتی ما قرار بده پس خلاصی از الام وشدائد ومصائب عالم دنیا
بواسطه مرگ راحتی اولیاء الله خواهد بود ولذا چون وجود مقدس
ابی عبد الله نظر بقامت رعنای علی اکبر فرمود کہ مرغ روحش باشیان قدس
طیران نمود باچشم گریان فرزند خود را مژده راحتی ومقام ووصول الی الله
باو داد قال علیه السلام لقد استرحت من همّ الدّنیا وغمّها وبقی ابوک
غریبًا وحیدًا فریدًا فرمود از همّ وغمّ دنیا فارغ شدی اما پدرت تنها ماند
در بی اعتباری دنیا وعمر کوتاه علی استشهاد باین شعر فرمود یا کوکبًا

ماکان اقصر عمره وکذا تکون کواکب الاسحاری

یا عباس از خزان بی خبرت میبینم آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد

المجلس السادس

بسم الله الرحمن الرحیم نحمدک اللّٰهمّ علی جزیل نعمائک والصّلوة علی اشرف
انبیائک وآله اوصیائه وامنائک واللعن علی اعدائهم اعدائک الی یوم لقائک
فی الموثّق روی علیّ بن ابراهیم القمیّ وهو احد مشایخ ثقة الاسلام
محمّد بن یعقوب الکلینی صاحب الکافی فی تفسیره مسندًا عن رسول الله
صلی الله علیه وآله انّه قال سیکون قوم یبیتون وهم علی شرب الخمر
واللّهو والغناء فبینما هم کذلک ان مسخوا من لیلتهم واصبحوا قردة وخنازیر

وهو

وهو قوله تعالی واسئلهم عن القریة الی قوله لا تعتدوا وانّما اعتدی اصحاب السبت فقد کان
املی لهم حتی اثروا وقالوا انّ السبت لنا حلال وانّما کان حرامًا علی اولینا
وکانوا یعاقبون علی استحلالهم السبت وامّا نحن فلیس علینا حرامًا وما زلنا
بخیر منذ استحللناه وقد کثرت اموالنا وصحّت اجسامنا فاخذهم الله لیلاً
وهم غافلون وهو قوله تعالی فاحذروا ان یحلّ بکم ما یحلّ بمن تعدّی وعصی
علیّ بن ابراهیم قمیّ کہ یکی از عدّه مشایخ شیخنا ثقة الاسلام کلینی علیه وعلیه
الرحمة است در تفسیر خود از حضرت رسول صلی الله علیه وآله بسند موثّق روایة مینماید کہ انحضرت
فرموده است کہ بیایند طایفه بعد از من کہ شب را صبح مینمایند درحالتیکه
مشغول بشرب خمر ولهو ولعب وغناء هستند وچشم وگوش انها را مستی
وغفلت از مشاهده حق باز داشته وهنگامیکه در این حال باشند ناگهان
صبح مینمایند درحالتیکه خداوند تعالی انها را بصورت بوزینه وخنزیر مسخ
فرموده واین است معنی قول خدای تعالی کہ میفرماید واحذروا ان لا تعتدوا وانّما
اعتدی اصحاب السبت بترسید از اینکه تعدّی وتجاوز کنید از اینچه خدای تعالی
شمارا امر فرموده ونهی کرده از اینچه نبایست عمل نمائید نافرمانی وتعدّی از
حدود الهیّه نورزید چنانچه اصحاب سبت تعدّی نمودند وعاقبت از سیرت
وصورت انسانیّه مسخ شدند زیرا کہ حیله نمودند در حکم الله ونافرمانی کردند
بعد از اینکه حکم یوم السبت از برایشان معیّن وتکلیف شان از جانب حق بالنسبه
بیوم مذکور معیّن شده بود کہ من جمله از انها حرمت صید ماهی بود در روز

شنبه پس از انکه مدتی از زمان صدور این حکم گذشت گفتند حرمت صید ماهی
از برای ما نیست یعنی فعلا ما ها مکلف باین حکم نیستم و روز بروز تعقیب نمودند
این خیال فاسد را بلکه میگفتند حلیّة حکم صید و عمل او در یوم السبت از برای ما
میمنت دارد بجهة انکه از ان روز که صید ماهی کردیم بر خلاف حکم یوم السبت اموال
و ثروت و غنای مان زیاد گردید و صحة بدنهای مان قوی و قوّة هامان شدید تر
گردید بعین مثل مردمان ظاهر مسلمان این زمان که کسبهای طریقه حرام ابحیله های
شرعیه مایه برکت و افتخار خود میدانند لکن خدای تعالی انها را بجزای عملشان و
کیفر افعالشان مبتلا گردانید و انها را مسخ نمود و صورة انسانیّة شان را بر و فق باطن
ایشان بصورة حیوانیّة مبدّل فرمود در حالیکه در خواب غفلة و خواب جسمانی
طبیعی بودند و اشاره باین است قول خدای عز و جل که میفرماید فَاحْذَرُوا اَنْ
يَحِلَّ بِكُمْ مَا حَلَّ بِمَنْ تَعَدّٰى وَعَصٰى بترسید ای مردم از اینکه بیاید بر شما
عذاب خدا یتعالی چنانچه فرو گرفت کسانیرا که تعدّی از احکام الله کردند و معصیت
خدا را نمودند و بکیفر نافرمانی و جزای اعمال بدشان رسیدند و بصورة بوزینه
و خوک مسخ شدند اِعْلَمْ وَاِنْ كَانَ نَقْلُ هٰذَا الْكَلَامِ خَارِجًا عَنِ الْمَرَامِ لٰكِنْ لَا
بَاْسَ بِالْاِشَارَةِ اِلَيْهِ مُنَاسَبَةً لِلْمَقَامِ بِاَنَّ النَّسْخَ كَمَا صَرَّحَ بِهِ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ الْمَشَّائِيِّيْنَ هُوَ
تَنَزُّلُ الرُّوْحِ مِنَ الْبَدَنِ الْاِنْسَانِيِّ اِلٰى بَدَنِ حَيَوَانٍ يُنَاسِبُهُ فِي الْاَوْصَافِ
وَالصِّفَاتِ الْبَاطِنِيَّةِ كَبَدَنِ الْاَسَدِ لِلشُّجَاعِ وَالْاَرْنَبِ لِلْجَبَانِ وَبِهِ قَالَ بَعْضُ
اَهْلِ التَّنَاسُخِ اَقُوْلُ وَيَظْهَرُ هٰذَا الْمَعْنٰى مِنْ لِسَانِ الشَّرْعِ كَمَا لَا يَخْفٰى عَلٰى مَنْ

لاحظ

در بیان عقیده اصحاب که مخالفت حکم خدا را باعث میمنت و زیادی مال و جاه و ثروت و صحت بدن میدانستند

... فی معنی المسخ

لَاحَظَ الْاَخْبَارَ الْوَارِدَةَ فِي الْمَسُوْخَاتِ وَاَمَّا اَصْلُ این واقعه بر سبیل
اجمال چنانچه خدای متعال در سوره بقره اشاره فرموده که میفرماید وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
الَّذِيْنَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خَاسِئِيْنَ فَجَعَلْنَاهَا
نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِيْنَ هر اینه دانستید احوال
آنانرا که در زمان داود نبی علیه السلام بودند و از حد فرمان خدا در گذشتند
از شما یهودان که در شهر ایله ساکن بودند که خداوند بخصوص روز شنبه نهی
فرمود ایشانرا از صید ماهی دران روز و ایشان مخالفة نمودند از حکم حق
و بحیله دیگر صید ماهی نمودند پس از ان چنانچه خدای میفرماید امر
رسید بتغییر صور انسانیه ایشان بصور حیوانیه چه که یهود و بنی اسرائیل
دران ایام مامور و مکلف بودند بترک صید ماهی در روز شنبه
و از صبح تا شام مشغول بعبادة باشند پس بعضی از ایشان در مدة زمانی
در زمان داود در قریه ایله که در کنار بحر خضر مقیم بودند از ین حکم در
گذشتند و بصید ماهی اشتغال یافتند و چون مدتی بود متمادی کسی
دران مکان صید ماهی نمیکرد ماهیان بطریق ازادی و بدون خوف دران
محل جمع میشدند و سر از اب بیرون میکردند و ایمن از دام صیاد براحتی
نشو و نما مینمودند چون شنبه میگذشت فرار میجستند تا یوم السبت
دیگر میشد بان ازادانه می امدند در انحال بر سکنه ان محل شاق و سخت
و ناگوار آمد که این ماهیان فربه را چشم بپوشانند و از فوائد انها محروم

مانند

احوال اصحاب سبت واقعه

یهود و بنی اسرائیل مکلف بودند بترک صید ماهی روز شنبه

ماند طمع و حرص مال شر اشر وجود ایشان افزوگرفت ان انجا که رفتن دین و ایمان
لازمهٔ حب دنیاست دین را کنار کذاشته اول باسم شرع و دیانت بحیلهٔ باخدا که حرام
مرتکب شوند وان راهی که بعقیدهٔ خود شان از طرق شرعیه میدانند اسم شرع بران
عمل غیر مشروع بکذارند و دریافت نتیجه نمایند در صدد حیله برامدند در اطراف
دریا در همان نزدیکی حوضها میکندند و بدریا متصل میساختند در روز شنبه
چونکه ماهیان ازاد بودند بتوسط اب دریا که وصل بان حوضها بود بسیار
دران محل جمع میشدند چون نزدیك بغروب افتاب میکردید راه فرار انها را
که از حوضها بدریا وصل بود سد میبستند راه فرار بر ماهیان بسته میشد
پس چون روز یکشنبه در میرسید می امدند وانها را صید میساختند صلحاء
ومتدینین ووعاظ وعلما چون ایشان را از این عمل نهی میکردند میکفتند ما ها
که خلاف شرع وحکم خدا عمل نمیکنیم ما ها مقدس هستیم هر روز صبح میرویم از فلانی
مسئله میپرسیم در صورتی که ما ها روز یك شنبه صید ماهی میکنیم چه حرمتی دارد
ربطی بروز شنبه ندارد   تجار سابق خدمة مرحوم میرزای واقا باقر
بهبهانی جمع شده بودند وخواهش نموده بودند که در باب معاملات وتجارة
کتابی بنویسند که مشتمل بر جمیع فروع مسائل تجارت باشد   امروزه میروند
در خدمت فلان فرنکی تعلیم ضبط علوم الاثار وجمع تنزیل وربا بنمایند بعد از جناب
اقا بصورة دیکر استفتا مینمایند همان عمل را حکم بحلیت میدهد بعد هر بیندن در
خوردن مال بیچارکان بعنوانات مختلفه نموده بعنوان اینکه صورتا از اقا سؤال نموده

کیفیت حیله اصحاب سبت

تجار سابق

تجار ارومی

فرمودند حرمة معلوم نیست   این حال مقدسین از انهاست   وای بر
غیر مقدسین انها ولی عجب اثر غریبی دارد و جزئی جزئی میخورد مال مظلومان را
دیکری کلی کلی آن او میخورد   وعجب اولادهائی از این نطفه بوجود میآید مثل فاحشه
بزن کرده عمامه یا کلاه را که برداشت کانه دختر چهارده ساله ای است غرض انکه
هفتاد هزار از بنی اسرائیل دران شهر بودند چون مدتی کذشت از این عمل حرام
ثروت ومالیه بسیاری بدست اوردند وغنی کردیدند لکن چون لازمه غنی
حرص زیاد است حریص تر شدند بکلی از حق روکردان شده وبجهة جمع مال علنا
امور شرعی را چشم پوشیده مرتکب محرمات شدند دیکر اعتنا نکردند بنا کردند
بصید ماهی در روز شنبه اولاد در محرمات حیله شرعی نمودند مدتی
کذشت از اثر لقمه شبهه دار یا حرام دل سیاه شده عظمت امر مذهبی از نظر
افتاده ارتکاب محرمات را حقیر واجتناب را لازم برامو هوم دانسته از فعل انها باك
نخواهند نمودند چون مدتی هم کذشت که در یوم السبت صید نمودند
ثروت شان بان افزوده شد صلحاء ومتدینین وعلمای شان زبان
وعظ ونصیحت از برای ایشان کشودند همی فریاد زدند دست از این عمل
بدارید اکر غرض از این معصیت تحصیل ثروت بود که حاصل کردید اکر قصد
تخریب دین ومذهب است از این اعمال پایه دین خراب وخانه مذهب
ویران شد   از وعظ ونصایح فائده بخشیده نشد مستی ثروت وغرور
مال چنان هوش وادراك از دماغهای شان بیرون برده که نه دیکر

اثرات لقمه

ارتکاب محرمات عظمت شرع را از نظر میبرد

مستی مال وغرور وثروت مانع از تاثیر موعظه است

ایات الهیه را مشاهده مینمودند و نه مواعظ حقه برانها موثر واقع میشد تا کار بجائی رسید که صلحاء واتقیاء از بین انها هجرت نمودند که مبادا اثار باینر عذاب الهی چون فرود اید بر سر انها هم فرود اید زیرا که دانستند این مردمان اعمالشان موجب عذاب وان قابلیه رحمات حق دور افتادند بموجب صلاح امر خویش وا تمام حجة فریاد نمودند که ای گروه مردمان عاصی ودور از خدا ائنیم ما از میان شما بیرون خواهیم رفت که از کیفر اعمال و شامة افعال شما محفوظ مانیم پس از شهر بیرون رفتند ودر کناری عزلت اختیار نمودند واز ان مردمان قطع علقه و علاقه از هر حیث بکلی نمودند پس از ان حضرت داود علیه السلام پس از اتمام حجة نفرین در حق ان قوم فرموده از جانب خدای قاهر متعال عذاب نازل وقهر خدائی اشکار گردید جمله انها بصورت بوزینه مسخ گردیدند چنانچه فرموده وَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ امر نمودیم ما که خدای ایشان بودیم براینکه بوزینه باشید در حالتیکه رانده درگاه رحمت خواهید بود پس بقدرت حق چون بر طبق صفات باطنیه که مناسب با صورة بوزینه بود صور انسانیه ایشان بدل بصورة این حیوان گردید **فرنک مآب** این امر را غریب بشمارد و بعید بداند زیرا اگر قدرة کامله از برای طبیعت بعقیده او وان برای ذات بسیط محیط مستجمع جمیع صفات کمالیه و منزه از جمیع نقایص امکانیه خدای متعال قائل شویم تبدیل نمودن صور بترا بصورة دیگر و تغییر دادن هیولائی را بهیولای دیگر از برای او میتوان تصوّر نمود چه شد که اب کندیده نطفه را قدرة دارد صورة زیبای انسانی

هجرت اتقیاء از میان اصحاب سبت

نفرین حضرت داود بر انقوم

دفع اعتراض ... فرمایش قرآن بجواب

بخشد و نعوذ بالله عاجز باشد از اینکه صورتی را بصورت دیگری که صورة انسان بصورت حیوان باشد تبدیل فرماید تعالی الله عما یقول المشرکون علوّاً کبیراً خالق و منشئ صورة قادر بر تصرّف و تبدّل صورة خواهد بود **حاصل** چون اصحاب سبت مسخ شدند هر جا که مضطرب بانه میرفتند انها را میزدند که مبادا کیفر اعمال ایشان سرایت در انها بنماید **نقل شده** که چون صباح انشب که عذاب الهی بر انقوم فرود امد مردمان صالح که از ایشان کناره گرفته بودند دیدند که دیگر آواز از ایشان بگوش نمی اید و کسی از ایشان از شهر بیرون نیامد و در و ابواب شهر بسته مانده بود پس بوسائطی بر بالای حصار شهر رفتند ان قوم را بصورت بوزینه مشاهده نمودند چون این بدیدند بر کمال و استحکام ایمان خود واشکار گردیدن حق شکر نمودند و بر عبادة خویش افزودند و این عذاب را خدای قادر قهار منتقم سبب عبرت قرار داد از برای اهل دانش انزمان و کسانیکه در زمان بعد از انها بنشأه دنیا آمده و میآیند فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ چنانچه میفرماید فَجَعَلْناها نَكالًا لِما بَيْنَ يَدَيْها وَما خَلْفَها وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ تا انکه افراد بشر در احکام خدائی حیله ننمایند وانکسانیکه تزویر در دین می نمایند و احکام قانون الهی را کوچک میشمارند عبرت جویند و خود را از مهلکه و عذاب برهانند و مایه رستکاری و فوز و فلاح فراهم اورند و لباس تقوی در بدن نمایند و اوامر حق را عمل و نواهی او را ترک کنند **واما** تشبیه حضرت ختمی مرتبت شراب خواران از امّة خود را در حدیث مذکور

صورت القاب ... قلب ... صورت

هلاک شدن ... سبب ...

شکر ... تذکیر اهل ... غافلین

باصحاب سبت معلوم است زیرا که تمامی ان صفات رذیله من مومه و
جمیع حرکات قبیحه که در اسرائیلیان و یهودان از اثر شرب خمر بظهور رسید
بود در شارب الخمر موجود خواهد شد زیرا کسانیکه شرب مسکرات مینمایند
اگر در بدایت معتقد بعقاید اسلامی که از پدر و مادر شنیده اند بوده باشند
یك جملهٔ شرعی موافق سلیقه و هوای نفس خود شان را ملاحظه نموده و او را
موجب و سبب جواز شرب قرار میدهند مثل انکه یك نوع مرضی در خود
بقوهٔ خیالیه تصوّر میکند و اسم شراب خوردن را معالجه و تداوی مرض میکذارد
مرض بی دینی دکتر شیطان دوا زهر مار جوهر بی غیرتی ولکن در عاقبه این
ملاحظه و تصوّر مجوّز خیالی هم نخواهد نمود حیا و عفت و غیرت ریخته و از
خدای متعال بیخبر و از مرگ ناگهانی غافل خواهد شد اوّل با ان همه ان
تصوّرات خیالیه اندکی ملاحظه بعض جهات نموده عمل خود را مخفی داشته
و در اخری اشکارا کردانیده علانا مرتکب شده و مایه افتخار خود میداند
تا انکه منتهی میکردد بمقامیکه از عالم انسانیت دور افتاده نفس شهوانی
و صفات بهائم در وجودش غلبه یافته اداب و حرکاتش اداب و حرکات
و اعمال و افعال حیوانیه و سبعیه میکردد صورهٔ انسان باطن خوك یا بوزینه
و شاید که مراد از مسخ در حدیث نبوی مسخ باطنی باشد یعنی قلوب انها
قلوب خنزیر و بوزینه و صفات باطنی ایشان در عالم باطن مبدل
بصفات این حیوانات بشود بعبارهٔ اخری تغییر عالم انسانی بعالم حیوانی

حال شراب خور و حال اصحاب سبت است

مسخ عالم باطنی تغییر صفات انسانی بصفات حیوانی

و وجه اختصاص باین دو حیوان شاید بجهة ان باشد که مسکرات از حیث
آثار وضعیه سبب تولید صفات این دو حیوان در وجود انسانی مینماید
که من جمله بی غیرتی و پرورش بی غیرتی است چنانچه در حیوة الحیوان و عجایب المخلوقات
نقل شده که خوك بسیار حیله ور است و شریر النفس و کینه جو و غریب دار
و اگر گرسنه شود بقدری بخورد که تا دو روز دیگر گرسنه نشود و چون او را
بیست روز علف دهند بسیار فربه شود و این صفات در ظاهر و باطن ادم
شرابخور بظهور میرسد اما شرارت که واضح است اما خوراك چنان میخورد
که بسا میشود اشتباه بمرض جوع میکردد چندان فربه میشود که مثل خوك میشود
و در خصوص بوزینه نقل شده که حیوانیست کریه اللقاء و کریه المنظر
و چون کسی خون او را بخورد در نظر مردم خار و ذلیل شود و این حیوان بسیار
مفرط باعمال قبیحه دارد و همچنین شراب خورده عاقبة کریه المنظر میکردد چه قدر
فرق است بین پیره زنان و پیره مردان مسلمانان متقی و متدین و بین
مردان و زنان پیر یهود و فرنکی و ارمنی و کسانیکه شرب مسکرات مینمایند
تا مادامیکه مکلف نشده اند اطفال و بچه های فرنکی آب و رنگ قشنگی در
سیما و چهره دارند ولی چون زمان تکلیف آمد و مدّتی گذشت گویا بصورت دیگر
مسخ شده پیره زنهاشان از شدت زشتی نصف صورتشان را پنهان میکنند
خوب رویان گشاده رو باشند تو که روبسته مکر زشتی دیدن جوانها
شان محرك شهوت است و رؤیت پیرانشان خشکاننده نطفه در صلب پدر

خصوص پیر مرد ریش تراش

وهم چنین شرابخور مثل بوزینه از اعمال قبیحه اجتناب ننمود و دل قبح او را بی نماید خوف بوزینه را کسی بخورد در نظر خلایق ذلیل میگردد غذای شرابخور را اگر کسی بخورد در نظر خلق خدا ذلیل میشود و بینه کان عن نظر حقارتی به او میکنند و خدا و رسول و ملائکه او را لعن مینمایند عنقریب خواهد آمد زمانیکه حسرت و ندامة چنان بر ایشان روی دهد که آه شرربار از جگر بر کشند و هی دست ندامة و کف افسوس بر یکدیگر زنند و سودی حاصل نکنند وای بر آنان که خالق خود را فراموش نموده و مشاهدهٔ ایات عظمة او را غفلة کرده و انگشت جهالة در گوش هوش فرو برده مواعظ حقه الهیه را اصغا ننموده و از حیات ابدی محروم مانده و از فوز و رستگاری دور مانده افتاده و در تیه ضلالت و جهالة حیران و سرگردان گشته **و ممکن است** مراد از قومیکه بعد از حضرت ختمی مآب میآیند و شب را بشرب مسکرات و لهو و لعب صبح مینمایند چنانچه در حدیث مذکور است بعض مردمان آخر الزمان باشند که تصرف میکنند در احکام الهیه بر طبق سلیقه و میل شهوانی خود شان و شب را صبح مینمایند بلهو و لعب و مترس پارسیی بتوسط مال ملت بیچاره **و شاید که مراد** بنی امیه باشند چنانچه از حالات آنها بر کسیکه در صفحهٔ تاریخ نظر نماید معلوم میگردد که صفاتیکه در عالم دنیا از ایشان بظهور رسید از صفات خوک و بوزینه در قباحت افزون گردید چنانچه پرخوری از صفات خوک است معاویه که مؤسس سلسله و اساس بنی امیة بود از

غذای شرابخوار

خوف و پشیمانی او

مراد از ممکن

خوک پرخوری افزون بود و در میان عرب بکثرة اکل و ضرب المثل بود کان یأکل فی الیوم اربع اکلات روزی چهار مرتبه برایش سفره میگسترند و غذا میخورد و چون شب میشد کان یتعشّی یزید علیها بصل کثیر غذا حاضر میساختند از قبیل پیاز با روغن سرخ کرده و آب گوشت زیاد نان در او میریخت و میخورد وکان اکله فاحشا فیلطخ مندیلین چندان از بطن زی کثیف میخورد که از دست و دهانش بیرون میریخت دو دستمال برایش عوض میکردند که لباسهاش آلوده بروغن و کثافت نگردد دستمال و سفره پر از کثافت و چربی و نیم خورده میشد وکان یأکل حتی یستلقی ویقول یا غلام ارفع فلا والله ما شبعت ولکن مللت این قدر میخورد که خسته میشد بر پشت میخوابید و دراز میکشید غلام را صدا میزد بیا سفره را ضبط کن بخدا قسم خسته شدم ولی سیر نشدم اشخاص شرابخور دیگ معده شان معیوب میگردد هرچه میخورد در او معدوم میشود معده دارد که سیر بودن او امید نیست در علاج جوع کبش کوه اگر معجون کنند از نهیب آن نهنگان رخت بر هامون کشند گر شیاطین صورت امعاش بر بیرون کنند اهل شهر و روستا بر آن هی افسون کنند **یکی از صفات خوک** که در باطن شراب خور بظهور میرسد صفت بی غیرتی است خوک بی غیرة و بی حمیت است شراب خور نه غیرة دارد و نه حمیت این صفت در تمامی بنی امیه بود غیرة و حمیت از

پرخوری معاویه و کیفیت غذا خوردن او

یکی از صفات خوک بی غیرتی است

بی غیرتی بنی امیه

خبیثهٔ بنی امیه بظهور نرسید در وقت مردن هریك ازانها مسخ شده
بماست صفة حیوانی که در مکنون داشتند مروان حکم بصورت وزغه
از دنیا بد وزخ سفر نمود و در بعض از کتب نقل شده که یزید بن
معاویه بصورة سك مسخ شد و بد وزخ واصل گردید در عالم دنیا مسخ
باطن بودند صورتهاشان آدمیه دلهاشان سُبعیه باطنهای ایشانرا
خدای قادر متعال در عالم رؤیا که یك قسم از اقسام وحی پیغمبران علیهم السلام است
بحبیب خود حضرت ختمی مرتبت ارائه داد چنانچه در حدیث نبوی وارد شده
که آنحضرت در خواب دید که منافقین بصورت بوزینه بر منبر آنحضرت بالا
میروند آن بزرگوار ازین خواب بسی محزون گردید تا آنکه جبرئیل سورهٔ
قدر را برآنحضرت نازل نمود و شب قدر مخصوص وجود مقدس او
گردید که شب قدر بهتر است از هزار ماه سلطنت بنی امیه نَزَتْ بَنُو اُمَیَّةَ
حَرْبٍ ثُمَّ مَرْوَانُ مَنَابِرَ عَالِیهِمْ فِیهِنَّ سُلْطَانُ وحضرت خواب خود را
تعبیر به بنی امیه فرمود که حق او را از ذریه او غصب خواهند نمود وشاهد
نظر سید بحر العلوم علیه الرحمة در همین شعر بهمین خواب حضرت رسول است
باشد بنی امیه از بداخلاقی و بی عفتی و بی عصمتی فروگذار نکردند
ملل متنوعهٔ عالم حرکات بنی امیه را زشت میدانند سیکو تامل کن آیا از
انصاف و مروت است یا میتوان این حرکات را از اخلاق بشری شمرد
که از یزید بن معاویه ناشی گردید فرستاد پردگیان حرم رسول الله را

در مجلسیکه چندین هزار نفر حاضر بودند مشغول شرب مسکرات وقمار
شد از صفات خوك بی حقوقی است بنی امیه حق آل رسول را تضییع کردند
اگر بواسطهٔ وجود مبارك پیغمبر ص و شمشیر علی نبود کجا معاویه وآل معاویه بر
تخت سلطنت قرار میگرفتند و باین مراتب نائل میشدند در این صورت
آیا حق آل پیغمبر و علی این بود که آنهارا در مجلس عام نامحرمان وارد سازد
پس از آنکه آنهارا اسیر نموده شهر بشهر در محله و بازار گردانیده بودند پرده
گیان خود را در پس پرده های زرنگار جای داد و حرم رسول الله را در
میان خلایق بین آفتاب سوزان برسر پا نگاه داشت بجای آنکه ترحمی
بر دل سوخته شان بنماید وحقوقشان منظور دارد زبان طعن وناسزا
بر آن مصیبت زدگان باز نمود بَنَاتُ زِیَادٍ فِی الْقُصُورِ مَصُونَةٌ
وَآلُ رَسُولِ اللهِ مُنْهَتِکَاتٌ از خصوصیات خوك است که چون خواست
صدمه رساند بادندانهای نیابی که دارد نیش میزند شراب خورده در
حال مستی نیش میزند نیش آدم مست شده زبان او میباشد ولی
نیش مست زخم او از جراحت نیش خوك بدتر و سوزنده تر باشد
زیرا که زخم نیش خوك بر ظاهر بدن کارگر میگردد وزخم نیش زبان مست
برجگر صدمه میرساند یزید یك زخم نیش زبان بر جگر دختر مرتضی علی ع
ودل سوختگان اهل بیت خاتم النبیین و پردگیان مهبط وحی مبین
وتمام شیعیان سید الوصیین زد که کاری‌تر این است این زخم نیش زبان

مجلس شراب یزید

خوك با نیش
زهر میزند
شراب خورده
با زبان
میزند
زخم زبان بدتر

از شهادت سید الشهداء و جوانان و برادران و اصحابش بلکه از اسیری اهل بیت سلام الله علیه و علیهم اجمعین زیادتر قلب نائبة الزهراء زینب علیها السلام را بدرد آورد پس از اینکه یزید سیاست امر خود را به اظهار پشیمانی از قتل آنحضرت دانسته در مجلس عامی غلام خود را امر نمود دویست تومان حاضر ساخت خبر اکه در شرافت و فضل حد جامعی منصور نیست و قیمتی از هر حیث برایش از جهه مقامات عالیه مفروض نکردید که در وصفش گفته شد السلام علیک یا ثار الله و صاحبش مظهر اتم صفات الوهیة است از برای او قیمت نان لشکران قیمت خون یک ذمی معین نمود گفت غلام این دویست دینار را بکنار نزد خواهر حسین غلام در مقابل زینب حضور زین العابدین کیسه دویست دینار را بر زمین نهاد پس از آن یزید در کمال بی شرمی روی بجرم رسول الله نمود گفت این پولها را بردارید در خون بهاء حسین از این جسارت جگر سوخته دختر مرتضی علی دلش بدرد آمد این بیحیائی تمام مصائب گذشته مصیبت زدگان را پوشانید قطرات اشک از چشم عالمه غیر معلمه صدیقه صغری جاری کردید و روی بجانب یزید کردانید فرمود ای یزید این خون بهای برادر من نیست جزای شهادت برادرم را خدای او تعالی خود قرار داد ای یزید تو اگر میخواهی کاری بجهة ما ها بنمائی امر کن لباسهائیکه در

کربلا از ما بغارت برده اند بازآورند و بسوی ما رد نمایند گفت بگو آنچه را که قیمت آنها است بشما در عوض باضعاف مضاعف درهم و دینار میدهم فرمود یزید تو گمان میکنی بجهة مالیة آنها است نه چنین است بلکه چیزهائی در ضمن آنها میباشد که غیر از ما هادیگری قابلیة ندارد که در نزد او باشد پارچه هائیرا که در او تار و پود بیست که سیده زنان عالم بدست خود رشته اگر کدامین شخص این قابلیة دارد که لباسهای باب الحوائج ابی الفضل العباس را بپوشد یا آنکه کدام بدن این مقام دارد که لباسهای شبیه رسول الله علی اکبر را در بر گیرد یا آنکه کدامین تن جرئت دارد که پیراهن تن پوش پاره جگر پیغمبر خدا صلی الله علیه را برخود پوشانید یزید امر نمود منادی ندا در داد هر که هر چه برده بود حاضر ساخت همه را آوردند در مقابل زنهای اسیر داغ دیده بر روی یکدیگر ریختند معلوم است چه حال روی میدهد بر مادریکه چشمش بر لباسهای جوان کشته شده اش می افتد و خواهریکه نظر بر لباسهای غرقه برادر افکند زینب دست میبرد یک پیراهن بر میدارد نمیدانم این پیراهن را برای چه برداشت زیرا جامه قطعه قطعه پر از خون فائده برای ستر تن نیست شاید غرض نائبة الزهراء آن بوده که مایک مسطور از بدن برادر بمدینه بر سر تربت جدش برده باشد که اهل مدینه بدانند اهل کوفه با بدن میوه دل پیغمبر چه کرده اند لعنة الله علی القوم الظالمین

اَلْمَجْلِسُ السَّابِعُ

مجلس هفتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ اِلَى يَوْمِ الدِّينِ

تأکید صاحب شریعة مقدّسة اسلام در خصوص تحریم خمر نفعی برخود منظور نداشته بلکه مظنون بودن و توهم چنین کلامی بهیچ وجه معقول نیست بلکه من باب دفع فساد نوعی و روحانیة و خیرخواهی برکافه بشر و تودهٔ ملت بوده چنانچه این معنی از لسان ازلسان صدق حضرت ثامن الائمة علیه السّلام روایة شده

مطلب و روایة از کتاب علل و عیون

فِی الْعِلَلِ وَالْعُیُونِ لِلشَّیْخِ الصَّدُوقِ وَالْبِحَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُوسَی الْمُتَوَکِّلِ عَنْ عَلِیِّ الْحُسَیْنِ السَّعْدَابَادِی عَنْ اَحْمَدَ بْنِ اَبِی عَبْدِاللهِ الْبَرْقِیِّ عَنْ اَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ **یَقُولُ** حَرَّمَ اللهُ الْخَمْرَ لِمَا فِیهَا مِنَ الْفَسَادِ وَمِنْ تَغْیِیرِ عُقُولِ شَارِبِیهَا وَحَمْلِهَا اِیَّاهُمْ عَلَی اِنْکَارِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْفِرْیَةِ عَلَیْهِ وَعَلَی رُسُلِهِ وَسَایِرِ مَا یَکُونُ مِنْهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَالْقَتْلِ وَالْقَذْفِ وَالزِّنَاءِ وَقِلَّةِ الْاِحْتِجَازِ مِنْ شَیْءٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلِذَالِكَ قَضَیْنَا عَلَی کُلِّ مُسْکِرٍ حَرَامٍ مِنَ الْاَشْرِبَةِ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ لِاَنَّهُ یَأْتِی مِنْ عَاقِبَتِهَا مَا یَأْتِی مِنْ عَاقِبَتِهِ فَلْیَجْتَنِبْ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَیَتَوَلَّانَا وَیَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا کُلَّ شَرَابٍ مُسْکِرٍ فَاِنَّهُ لَا عِصْمَةَ بَیْنَنَا وَبَیْنَ شَارِبِیهَا

در علل الشرایع و عیون اخبار الرّضا تصنیف شیخ صدوق و در بحار مجلسی علیهما الرّحمة از محمّد بن موسی المتوکّل از علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن ابی عبدالله برقی از پدرخود از محمّد بن سنان

روایة شده که گفت شنیدم حضرت امام رضا علیه السّلام را که میفرمود خدای تعالی حرام فرمود شراب را بجهة آنکه در او فساد و ضررهای بسیار است از تغییر دادن عقول و وادار کردن شارب خمر را بر انکار ذات واجب پروردکار و یا بدروغ بستن بر خدا تعالی و تکذیب انبیاء و رسل علیهم السّلام و سایر فسادهای دیگر از قتل و زنا یعنی بسبب قتل و زنا و سایر محرّمات دیگری که شرب موجب آن میگردد **و از جهة** همین فسادهاست که در شرب خمر مترتب است ما اهل بیت رسالت حکم بر حرمة شراب وهرچیز یکه مسکر است نمودیم بجهة آنکه این مفاسد در تمامی مسکرات موجود است وهرکه دوستی ما اهل بیت عصمت را دارد نزدیک شرب و مسکرات نمیرود زیرا که مناسبت بین مودّت و دوستی ما ها و بین کسیکه شرب مسکرات مینماید نخواهد بود **معلوم** است که مصداق بعض مضامین این حدیث شریف در اشخاص معتادین بشرب خمر و مسکرات بالحسّ دیده شده عَصَمَنَا اللهُ وَجَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ شُرُورِ اَنْفُسِهِمْ مثل انکار ذات حق تعالی و انکار ضروریات دین و افتراء بر وجود انبیاء علیهم السّلام و تکذیب ایشان و مکرر شنیده شده بلکه شاید متواتر باشد در این زمان که در جلسات شرب دود هم نشسته و آنچه از دهانشان بیرون میاید از کلمات نسبت بمقامات عالیه انبیاء و رسل جسارت نموده اند حتی آنکه حیا نکرده در حرائد (؟) من خرف

بعض از مضامین حدیث شریف

بعضا از دشمنان خدا و رسل و مخربین مدنیت بنی نوع بشر و بدنام
کننده مورخین و السنه توده ملت که اسم خود را رون نامه نگار نهاده
برداشت نوشت سلسله انبیاء در عالم بشریه یکدسته اکثر بودند دیگر
غافلان انکه نویسنده این کلام خودش اکثر مجلس شراب و رقاص محفل
لهو و لعب خواهد بود ولی از این طایفه فوق این سخنان خارج از
مقام نزاکت و انسانیت و بیرون این کفر را مسلمانان و اهل وجدان
بعید نشمارند زیرا که دماغ تربیت شده از مسکرات بیش از این
قوه فکر و فهم و قابلیه و استعداد ندارد اگرچه این اشخاص خود شانرا
معتقد بکتب اسمانی نمیدانند بلکه با نکار او افتخار جسته لکن عجب تر از
این نسبت حلیة مسکرات است بکتب اسمانی و انبیاء علیهم السلام از
اشخاصیکه خود را اهل دیانت و معتقد باساس مذهبی میدانند
باانکه این اثار از شرب مسکرات مشاهده میشود **در مجلس سابق**
خلاف اعتقاد ایشانرا بیان و ذکر بعض ایات از کتب مذهبی معمول در
مابین خود شان مدلل داشتم حال در بیان متممات ان بیان میشود
کرد رکتاب حضرت **هوشع پیغمبر** علیه السلام **در فصل سوم**
در ایه اول در مذمت شراب میفرماید و زنا و بت پرستی میفرماید

ויאמר		אדוה	עוד	לך	אהב	אשה
ویوئمر		ادونای ۲		عود	لخ	اهب	انیشاه

אהבת	רע	ומנאפת	כאהבת	יהוה
اهبت	وع	ومنااقت	کاهبت	یدونای
את	בני	ישראל	והם	פנים	אל
ات	بنی	ییسرائیل	وهم	پنیم	ال
אלהים	אחרים	ואהבי	אשישי	ענבים
الوهیم	اخریم	واوهبی	اشیشی	عنابیم

ما حصل این کلمات بفارسی چنین مینماید

خداوند بمن فرموده که بار دیگر روانه شده زن زانیه را که محبوب رفیقش
باشد دوست مدار بموافق محبت خداوند بر بنی اسرائیل در حالتیکه
ایشان بخدایان غیر رو اورده و شیشهای شرابرا دوست میداشتند
مستفاد از این کلمات ان است که خدای تعالی محبت خود را از سه طایفه
سلب فرموده زناکاران[1] و بت پرست[2] که ترجمه لفظ خدایان
غیر دال بر اوست و شخص[3] شراب خور و دیگر در همان کتاب
در فصل چهارم در ایه یازدهم در این مقام چنین میفرماید

זנות	ויין	ותירוש	יקח	לב
ونوت	وین	وتیروش	یقح	لب
עמי	בעצו	ישאל	ומקלו	יגיד
عمی	بعصو	یشال	ومقلو	یکید

לא	כי	רוח	זנונים	התעה	ויזנו
لوء	کی	روح	زنونیم	هیتعاه	وَیزنو

מתחת	אלהיהם
میتحت	الوهیم

ظاهر این کلمات بفارسی چنین میشود
زنا و شراب و شیره انکور دل را میکیرند قوم من از صنم چوبین سؤال
مینمایند و چوب دست ایشان ایشانرا اعلام مینماید زیرا که زناکاری
ایشانرا اضلال نموده است و از خدای خود زناکنان بر کشتند وایضا
در همین فصل در آیهٔ هیجدهم چنین میفرماید

סר	סבאם	הזנה	הזנו	אהבו	הבו
ثار	ثابام	هزنه	هزنو	اهبو	هبو

קלון	מגניה
قالون	ماغینیها

یعنی از شراب ایشان تغییر یافته اند پیوسته
بزناکاری مشغولند سروران شان بیحیا کردیده و عشقبازی میکنند
علاوه براینکه بتجربه و حس ظاهر و معلوم شده که شراب و مسکرات دل را
و صفات انسانیه را تغییر میدهد و بخوی حیوانیت و نفس سبعیه نزدیک
مینماید مطابق این روایه مذکوره اخبار و احادیث از اهل بیت عصمت علیهم
سلام الله در این خصوص بسیار است و از این روایه چنین مستفاد
میکردد که مسکرات سبب بیحیائی و عشقبازی و زناکه اقبح افعال است

و دیکر آنکه در مذمت شراب در کتاب مشیلی حضرت
سلیمان در فصل بیستم در آیهٔ اول میفرماید

לץ	היין	הומה	שכר	וכל	שגה
لیص	هیین	هومه	شخار	وخال	شوغه

בו	לא	יחכם
بو	لو	ییحکام

معنی این کلمات بفارسی چنین میشود
شراب استهزاء او ورنده و مسکرات باعث پر غوغا میکردد و هر کس با و فریفته
میکردد حکیم نمیشود این کلام مطابق است با آنچه در قرآن مجید خدای متعال فرموده
انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم
عن ذکر الله الخ شراب و قمار را شیطان اسباب عداوة و شرارت در بین شما
قرار داده و از ذکر خدا که موجب دانش است باز خواهد داشت شما را و این معنی
بوجدان پاک و عقل سلیم مصداق و مفادش معلوم خواهد بود و دیکر آنکه
در کتاب تمثال حضرت سلیمان علیه السلام در فصل بیست و یکم
در آیه هفدهم میفرماید

איש	מחסור	אהב	שמחה
اَیش	مِحسور	اوهِب	سیمحاه

אהב	יין	ושמן	לא	יעשיר
اوهب	یین	واشمن	لو	یعشیر

یعنی دوست
دارنده عیاشی محتاج میشود و دوست دارند شراب و روغن غنی نمیشود

یعنی همیشه محتاج است چنانچه دیده شده واین معنی یا بودن ثروت منافی نیست چه صاحب ثروت هائیکه از اهل این عمل هستند ودر مرتبهٔ خودشان از فقیر سرکن رها محتاج تر خواهد بود معلوم است که صرف دوست داشتن مسکرات موجب فقر نیست بلکه چون دوست داشتن ان بسی چیزهای دیگر لازم دارد واسباب تحصیل ومجر بخارجات کثیره خواهد شد ولذا تعقیب در این عمل با تحصیل لوازمات ان ملازم با احتیاج است که عدم ونبودن غناست

وکم دقت ورقت واسترقت فضول العیش اعناق الرجال عیش ولذت شهوانی که از حد رفتار انسانیت وطریقه عقلائیه خارج کردد عاقبت ان

پریشان ننده کانی کردن راچون ریسمان کند بیکره پریشان مکن کنج مال که مانی پریشان وبرکشته حال اکرهرچه داری بکف برنهی کف وقت حاجت بماند تهی

وایضا در همین کتاب درفصل بیست وسوم از ایه بیستم الی بیست ویکم میفرماید

שמע	אתה	בני	וחכם	ואשר	בדרך	לבך
شمع	اتاه	بنی	وحخام	واشر	بدرخ	لیبخا

אל	תהי	בסבאי	יין	בז	ללי	בשר
اَل	تِهی	بسوبای	یایین	بن	لیلی	باسار

למו:	כי	סבא	וזולל	יורש
لامو	کی	سوباه	ون ولل	یوارش

וקרעים	תלביש	נומה
وقراعیم	تلبیش	نوماه

معانی این کلمات بفارسی چنین مینماید

ای پسر من بشنو ودانش مند باش ودل خود را در راه حق راست کردان ودر سلک شراب ومی پرستان وکوشت خوران مباش از مفهوم این کلام مستفاد میکردد که مسکرات دل راکه حقیقت انسانیت تعلق باو دارد از حق کج میکند واز دانش وحکمت که ممیز انسان از حیوان است محروم میسازد چنانچه این معنی از لسان اخبار شرع مقدس اسلام ظاهر ومعین است ومراد از کوشت که میفرماید وکوشت خواران مباش ممکن است کباب ان باشد که با شراب میخورند وممکن است مطلق باشد چنانچه الیوم طایفه از بنی اسرائیل ویهود خوردن کوشت را حرام میدانند چنانچه یک نفر از کلیمیان از برای حقیر نقل نمود ولعجب وعزیبان فهم وادراک این طایفه است که نهی از خوردن شراب را در این کلام تنزیهی وحمل بر کراهة میدانند ونهی از خوردن کوشت را صریح در تحریم دانسته الغرض انکه باز در همین کتاب درفصل مذکور از آیه بیست ونهم تا ایه سی وپنجم میفرماید

למי	אוי	למי	אבוי	למי
لمی	اوی	لمی	ابوی	لمی

מדונים	למי	שיח	למי	פצעים	חנם	למי
میدوانیم	لمی	شیح	لمی	پصاعیم	حینام	لمی

חכללות עינים למאחרים על היין

خَلیلُوث عِنائیم لمَأَحرِیم عَل هیا یین

לבאים לחקור ממסך אל תרא יין

لبائیم لحقُود میمساخ ال تره ییین

כי ית אדם כי יין בכוס עינו יתהלך

کی یث ادام کی یین بکیثم عینو یتهلخ

במישרים یعنی وای از برای کیست واه کراست ومنازعا

بمیشاریم بهر کیان است وغمگینی کرا باشد وجراحتهای بی سبب

کراست وسرخی چشمان خاص کیست مرکسانیراست که بر شراب ایستاده کی

دارند وجازم شده مسکرات را ممزوج تفحص مینمایند هنگامیکه شراب سرخ

فام است ورنگش در جام نمایان است وبراستی دروه آن منکر حرکة مینمایند

وعاقبت مثل مار میگزد وچون شاه مار نیش میزند چشمانه تو نیز بزنان بیگانه

نگران خواهد شد ودل تو مند بر کجیها خواهد بود ومثل خوابنده در میان

دریا مانند نائم بر سر دار کشتی خواهی بود وبگویی زدند الم نکشیدم ومرا

کوفتند ودریافت نکردم بیدار کی خواهم شد تا آنکه بار دیگر انرا جستجو نمایم

معلوم است که در این ایات بطور تصریح اثار بد مسکر را وعواقب

امر شارب الخمر را بیان میفرماید اما انکه این کتاب را مبرهم حجیت در بین خودشان

محترم میشمارند هرگاه تاویل در این ایات نمایند کمال بی دینی وبی انصافی است

ودیگر آنکه در کتاب امثال سلیمان راجع به دستور امرا وحکام وسیاست ملوک

در فصل سی ویکم در ایه چهارم وپنجم چنین میفرماید

אל למלכים למואל אל למלכים שתו יין

اِل لمَلاخیم لموئل اِل لمَلاخیم شتو یا یین

ולרוזנים או שכר פן ישתה וישכח

ولوروزنیم اُو شِخار پن یشتِه وِیشکح

מחקק וישנה דין כל בני עני

محقاق ویشنه دین کال بِنی عِنی یعنی

ای لموئل نوشیدن شراب لایق ملوک وپادشاهان نیست ومیل مسکرات

سزاوار امیران نیست مبادا که بنوشند وحق را فراموش کنند ومحاکمه تمامی فقرا

زاده ها را تغییر دهند اگر از انصاف در نگذریم وبیهوده اغماض از حق ننمایند

این کلمات محتویست نصایح ومواعظ عالیه را وجامع است حکم ومصالح نافعه را

از برای حفظ مدنیت عالم بشریت زیرا چون ملوک وامراء مالک الرقاب مردم

هستند بعقیده زمان استبداد ونماینده ووکلای در تصفیه امور اند

از جانب توده ملت بعقیده مشروطیت بهر حال چون نظم وانتظام امور سیاسیه رعیت بر دست

ایشانست بایست که از روی دانش وفکر امورات مذکوره را رسیدگی

نمایند وقبیح است که افعال وحرکات غیر عقلائیه از ایشان صادر شود

وهرگاه واقع کردد امری برخلاف قانون عدل وسیاسی وامور راجع

بحفظ مملکت وحقوق رعیت قباحت وفساد او زیاده از صد و آن است
از سایرین وظهور فساد از امرا وملوک بسی منجر بخرابی ملک وهلاکت اهالی خواهد
شد وشکی نیست که پیروی مسکرات انسانرا از طبیعت انسانیت خارج نماید
وموجب صدور افعال وحرکات خارج از شیمهٔ انسانیت میگردد و قبایح را
از نظر میپوشاند **پس در این صورت** امراء وحکام را شایسته نباشد که مرتکب
شرب خمر گردند واز پیروی مسکرات اجتناب ننمایند لکن این مذکورات
بر مقتضای اصول انسانیت وعصر قدیم است ولی بمقتضای تمدن عصر جدید
بایست پول ایران را فرستاده در لندن وممالک خارجه مسکرات والکلهات
شیشه بیست وپنجومان وگوشت خوک جعبه چهار تومان وارد ایران نمود
الغرض بنابر مدنیت زمان عصر قدیم میگوئیم که هرگاه پیروی از مسکرات این
طایفه بنمایند وطبایعشان از طبایع انسانیت تنزل یافت این مرض مسری باندک زمانی
سریان در جمیع اهالی خواهد نمود که گفته اند اَلنَّاسُ عَلی دِینِ مُلوکِهِم وهمین سبب
خواهد شد که عنان ملک وانتظام امور از کف اقتدار بیرون رود شرب
مسکرات از برای هر طایفه علاوه بر امراض های جسمانی اثرات خاصی دارد
در فقرا نکبت وشرارت ودر کسبه بی برکتی وورشکستن ودر تجار
بی اعتباری وتمام شدن مال التجاره ودر اشخاص بلباس اهل علم سستی
عقاید مذهبی ودر زنان بیحیائی وبی عصمتی ودر امارت باعث فریب خوردن
ودر امراء وحکام وپادشاهان قساوه قلب وزوال ملک ومملکت میگردد

مقتضای تمدن عصر قدیم

ومقتضای عصر جدید

شرب مسکرات در هر طایفه اثر خاصی دارد

وعلت

وعلت معلوم است زیرا که از شرب فراهم نمودن اسباب تعیشات وتکیفات است
وچون امراء وملوک خود را باین امور مشغول نمایند از تدبیر مملکت واز حال حکام
بیخبر گردند ووزراء بر وفق دلخواهی خود هرچه خواهند کنند دبیران ومنشیان هرچه
خواهند نویسند مورخان وجریده نگاران بر وفق شهوات نفسانیه هرچیزی
که خواهند برشته تحریر در آورند والیان بمیل خود خراج ستانند صاحبان منصب
چون مخدرات بزینت وعیش اشتغال جویند ونظامیان از نظام خارج فقراء
وبیچارگان ومظلومان همی از دل سوخته آه کشند وخدا خدا گویند تا آنکه
باندک زمانی از امور سیاست وتدابیر عالی مملکت باز مانده وزراء وحکام وعساکر
از اطاعت سر بدر کنند دشمنان از جنوب وشمال چون گرگان خونخوار از کمین
گاه بیرون آیند وفرصت یافته مملکت را چون جیفه طعمه اشتهای خود سازند
نادر شاه که گویند روح در جسم پوسیده ایران تازه نمود ودست اجانب را
از آب وخاک وطن عزیز کوتاه ساخت پس از کوچ نمودن موکب همایونی وحرکت
رایت ظفر انتساب واز فتح هندوستان دو کنیز مغنیه ماه رو که در حرمسرای
محمد شاه هندی بود واو تقدیم شاهنشاه ایران نموده در همراه داشت مدتی
گذشت ابداً التفاتی بسوی آنها نفرمود تا آنکه وزیر او میرزا مهدیخان را که در
خدمتش مقرب بود ملاقات نموده مجلسی آراسته از مغنیات حاضر حضور
پادشاه گردید ومجلس عیش طولانی گردید از اول شب تا پاسی گذشت مطربان
ومغنیات وکنیزان ماه رو وجامهای شراب بصد عشوه وناز رقص کنان بدست

علت زوال مملکت

تشکیل یافتن مجلس عیش بعد از مراجعت نادر شاه از سفر هندوستان و فتح آن مملکت با محمد شاه هندی

بدمر

بدست هر یك از حاضرین مجلس دادند ناگهان نادرشاه میزان وقت آن شب را از میرزا مهدیخان استفسار نمود عرض کرد قریب بچهار ساعت از شب میگذرد ناگاه نادرشاه رنگهای گردنش پر کردید و رنگ صورتش از شدة غضب چون شعلهٔ آتش برافروخته شد متغیرانه چون شیر زخم خورده از جای برخواست روی بمیرزا مهدیخان نمود گفت اگر ثانی تو را خبردار بود از زیر تیغ الحال تورا میگذرانید مرد بیرحمی که سلطان از چهار ساعت از تدبیر و تفکر در سیاست مملکت باز دارد سزاوار همان باشد که با خاك هلاکت و از آتش غضب پادشاه سوخته یکسان کردد بااین سیاست و عمل نام خود را در دفتر روزکار یادکار نهاد و در حقیقه روح بخش کالبد مملکت ایران کردید و قبل از طلوع نادری آفتاب فلك سلطنت صفویه غروب نکرد مگر از کثرت شرب مسکرات و تعیّشات فوق العادهٔ سلطان و امراء و وزراء و حکّام و صاحب منصبان تن پرور شب و روز بعیش و کیف بسر بردند خوردن شراب در بین اهل اصفهان که پایتخت بود بمصداق اَلنَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِم علنی کردید علماء مجلسی ره درباره انها نفرین نمود رفته رفته از تدبیر ملك سلطان و حکّام نظر کردانیده متوجه بلذّات نفسانی خود کردیدند دیکر کسی بداد خواهی مظلومان بر نیامد دران اوان چند نفر از دشمنان مذهب و مملکت از افاغنه باصفهان برای عرض حاجتی خدمت شاه آمده بودند مدتی ماندند کسی بدرد انها رسیدگی نکرد بولایت خود عود نموده روسای خود را تحریك نمودند با عدهٔ لشکری

غضب کردن نادرشاه

علت زوال سلطنت صفویها

اطلاع افغانها از بی حسی سلطان و حکام

روی بتسخیر بلاد ایران نهادند بی حسی و بی ادراکی سلطان را درك نموده بلند توجه بپای تخت نمودند وزراء و کارفرمایان شب و روز بلذّات و شهوات نفسانیه و شرب مشغول بودند کاه کاه عدّهٔ لشکری از طرف اعلی ایرانی برای دفع انها حرکت مینمود لکن معلوم است مردمانیکه در عیش و عشرت چنین سنکوتی در هوای لطیف و سایهٔ خوش مشغول تربیت جسم بوده تحمّل صدمات جنك و کرمی هوای معرکهٔ قتال نخواهند نمود صاحبان منصب و کارفرمایان و سرهنکان از دشمن جان و مال و ناموس و وطن باندك رشوهٔ ناموس مملکت را بدست خصم تسلیم و جوانان رنج کش را هدف تیغ و تیر نموده آسوده خاطر بر میکشتند مشغول تکیف و هواپرستی میشدند تا انکه دشمن غلبه نمود شهر اصفهان که پای تخت دولهٔ صفویه بود محاصرهٔ افغانها واقع کردید طرق و شوارع مشغول از ارزاق مسدود کردید ما یحتاج بردم واصل نکردید کار بر مردمان شدهٔ سخت از حدّ توصیف کذشت و تعداد جمعیت اصفهان آن زمان تاریخ از هشتصد هزار کمتر و از سه ملیان زیادتر نشان نداده سفیر انکلیس در آن زمان نوشته که اکر کسی در بازار کفش از پایش بیرون میامد از کثرت جمعیت قادر بر خم شدن و کفش برداشتن نبود سکوهای درب کاروانسراهای تجار مطابق پول این زمان هر یك در روزی مبلغ ده تومان که صد قران باشد کرایه و مال الاجاره داشته چندان نعمت بر اهالی آن بلده ارزانی بود که یکشب تاجری بمهمانی تاجر دیکری رفته از حوض هفت فوّاره هفت رنك شربتهای

محاصرهٔ افغانها شهر اصفهان

جمعیت اصفهان در آن زمان

نعمت‌های آن شهر

شخص ... مهمانی تاجر

معطر سراشیب بود شخص مهمان در فردای ان شب به بعض از خویشان شخص
میهمان دار اظهار گله نموده بود که ما اگر میدانستیم این ضیافت مثل ضیافتهای رسمی
از مردمان کاسبکار است و امتیازی علاوه ندارد حاضر در چنین ضیافت نمی
شدیم که وهن بر ما باشد کیفر این کفران نعمت بمصداق وَلَئِن كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي
لَشَدِيدٌ در همان زمان محاصرهٔ اصفهان بدست افغانیان باهل انشهر رسید
نان یکمن یك عباسی بسنك شاه قرصهٔ چهار تومان مطابق پول این زمان کردید و عاقبت
آنهم دیگر یافت نشد در خارج از شهر کندم و نان یکمن صد دینار روی یکدیگر
ریخته میشد در شهر مرده های بیجا دم بر هم میریخت حیوانات از گرسنگی خوردند
مخدرات حرم و بانویان سرای سلطنت ظرفهای طلا و نقره جواهر نشان بر سر
در کذرها میکردانیدند که شاید کسی از انها گرفته و در عوض گوشت مردار بدیشان
آن بدهد اسبهای شاه سلطان حسین تمامی خورده شد سایر حیوانات را غیر مطبوخ
خوردند خبر آن برای شاه بردند که یکنفر از دبیران در محلهٔ چهار سوق علیقلی آقا
بك یابو ذبح نموده در خانهٔ خود فرستاد که قدری از گوشت او ابتیاع نمایند اهل حرم همه
بانتظار گوشت یابو پس از ساعتی غلام شاه یك اهلیل آورد معلوم شد از یابو
غیر از این چیزی باقی نمانده بود مردم هر انچه سگ و گربه در شهر بود همه را خوردند
آن علف و برك و پوست درختها چیزی باقی نماند گروهی کفن نان و جان دادند
مرده چندان در جوی و نهر ریخته شد که پس از این وقعه مدت زمانی اب نهار متعفن
بود گروهی از آبرو مندان جان خود را تلف نمودند عاقبت کار به ادم خوری رسید

محاصره اصفهان قیمت نان در بازار

قحطی ماکولات و خوردن مردم یکدیگر را

در بعض از کتب تاریخ نقل شده که اگر یکنفر جان میداد چند تن نفر از گرسنها
او را میخوردند مورخ انگلیسی نوشته هشت نفر بالین محتضری بانتظار
انکه جان دهد نشسته حلقهٔ چشمهای شان از گرسنگی گسسته پوست بدن بر
استخوان خشکیده شکم بر پشت چسبیده عاقبت تحمل ننمودند او را در حال احتضار
پاره پاره نمودند و از یکدیگر میربودند و گوشت او را با دندان قطعه قطعه ساخته
میخوردند سلطان بر خاکستر نشسته بر حال مردم گریه میکرد عاقبت چاره برد فع
چنین اضطرار و ابی برا طفاء این آتش شرربار نیافت جز انکه از شهر بیرون رفت
در قصر فرح اباد تاج از سر برداشت بر سر اشرف افغان نهاد و خود را از ریاست
و سلطنت خلع نمود این است عاقبت شهوت پرستی و متابعت هوای نفس
زحمات فوق العادهٔ شاه اسمعیل اول و نتیجهٔ زحمات شاه عباس بزرگ از ابو خاك
ایران یکسره ویران کردید اثار خرابی هنوز باقی است حتی در قرون اتیه آباد
نخواهد شد با انکه هوا پرستی شاه سلطان حسین عشر هوا پرستی سلاطین
قاجاریه نبود انچه را از ابنیهٔ عالیه و عمارات رفیعه افغانیان خراب نکردند قاجاریه
خراب نمودند و با انکه شاه سلطان حسین و امراء و اجزاء او صدهر یکی مثل هم
فرنگی مشرب نبودند بالمال روزگار کارش بدین جا رساند که شنیدی
انکه صبر میبایست تا دست حق اشکار و عاقبت دیگران ظاهر کردد پس از انکه
شاه سلطان حسین تاج بر سر اشرف نهاد اشرف این ایه را خواند تُعِزُّ مَنْ
مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ وهمی زبان سب و طعن بر او کشود این حال غالب

نقل کلام از مورخ انگلیسی

عاقبت کار شاه سلطان حسین

نتیجه هوا پرستی

امدن بر حریف است خصوصاً اگر غلبه در امر سلطنت و حکومت باشد مسمّی که غالب و افزون ان مسمّی هر مسکری است مسمّی پادشاه است در وقت غلبه بر پادشاه دیگر خصوصاً اگر غالب پادشاه از مقام پستی بمقام عالی سلطنت نائل شده باشد یزید بن معاویه که پدرش ان آزاد شده کان حضرت محمّد مصطفی پیغمبر خاتم است وقتی که سر بریده فرزند اطهرش را در مجلس شراب و قمار خود حاضر ساخت در نهایه غلو و تکبّر روی بدان سر مقدّس نمود گفت یاحسین آیتا غلب یزید کان میکرد آن حرکات زشت بالنسبه بمقام آل رسول و هتک احترام تدبیر بنول بر وفق سیاست است لکن اگر هشیار بود میفهمید که این حرکات بالمآل سیاست ملکرا برهم خواهد زد از مطلق روی زمین هرکس تاریخ نوشته لسان سب و طعن بر یزید انگاشته گویا خدای متعال جزء ذاتی مردم بشر تنفر از یزید بن معاویه قرار داده چه از مسلمان و چه از غیر مسلمان از هر مذهب و ملّت تا انکه روح شیخ غزالی در عالم برزخ حسرت بجز برد و مزید برغم و اندوه او شود سفرای ممالک خارجه از مذاهب مختلفه در مجلس یزید لسان ملامت بر او گشودند وقتی که دیدند هُوَ یَنکُتُ ثَنایَا الحُسَینِ بِقَضِیبٍ کَانَ فِی یَدِهِ یکنفر از علما با سعادت یهود پس از انکه ایات الهیه را از ان سر مطهر مشاهده نمود وَرَای مَا رَأی وَسَمِعَ مَا سَمِعَ کمَا فِی اَکثَرِ الکُتُبِ المَقَاتِل نام او رأس الجالوت بود برخواسته برپا ایستاد روی بیزید نمود گفت ای سلطان و خلیفه مسلمانان مطلبی دارم اجازه بده

بتمام

بتمام یزید اجازه داد گفت سؤال کن انچه را که میخواهی گفت ای یزید تو را بحق خدا قسمت میدهم بگو بدانم این سر کیست و صاحب او را تقصیر چه بوده و بامش چیست گفت هٰذَا رَأسُ الحُسَینِ بنُ عَلِیِّ بنِ اَبِی طَالِبٍ این سر حسین پسر علی ابی طالب است مادرش فاطمه نام دارد دختر محمّد بن عبد الله است که پیغمبر ما مسلمانها است رأس الجالوت گفت چه گناه پسر دختر پیغمبر خود را مستوجب قتل دانستید یزید گفت اهل کوفه و عراق نامه بسوی او نوشتند و او را دعوت بشهر خود نمودند که برای ایشان امام و مقتدا باشد و او هم فریب اهل کوفه را خورد با اهل و عیال و اطفال و پیران و جوانان و صغیر و کبیر از برادران و خویشان خود از مدینه حرکت نمود بجانب عراق و متوجه بکوفه گردید عامل من ابن زیاد در صحرای اکتیاب در منزلی بغاضریه در قطعه زمینی که او را کربلا نامند سر راه بر او بست و او را با همراهانش کشت و عیال او را اسیر نمود سر او را برای من فرستاد رأس الجالوت گفت البته جائیکه پسر دختر پیغمبر خدا باشد او اولی و احق از دیگرانست بر خلافت چه قدر عجیب و غریب است کارهای شما بیت نکه کن سلاطین بیدار بخت

به بیکاریکان تاج دادند و تخت

ای یزید میان من و حضرت داود علیه السلام سی و سه پشت از پدران فاصله است و باز طایفه یهود مرا تکریم و تعظیم میکنند و خاک زیر قدم مرا برای تبرک بر میدارند و بر سر و صورت خود میمالند بی حضور من تن و پیچ نمیکنند و برای مضامین

امر برا صحیح نمیدانند اما شما امت بی مروت با اینکه کان دیروز است که
پیغمبر شما وفات یافته امروز فرزند او را میکشید وَاللهِ اَنتم شرّ اُمّة مجزا
قسم که شما بد ترین امتها باشید یزید از سخنان رس الجالوت در غضب شد
گفت اگر نه ان بود که پیغمبر ما فرموده مَنْ اذی مُعاهِداً کُنتُ یومَ القیمةِ خصمًا
لَهٗ هرکس اذیت کند غیر مسلمانیرا که در پناه اسلام است و عهد بذمت
اسلام برگردن خود بسته من که پیغمبرم هستم روز قیامت خصم او خواهم بود
ترا میکشتم رأس الجالوت گفت ای یزید این سخن جواب بر تو خواهد
بود و این کلام بر خود بگو پیغمبر یکه خصم کسی خواهد بود که معاهد با مسلمانان
و اهل ذمت را اذیت نماید چه گونه میشود خصم کسیکه فرزند او را بکشد نباشد
ای یزید جان من و اهل عالم فدای چنین پیغمبری باد پس از ان رو را بسر بریده
فرزند رسول کرد و عرض نمود السَّلامُ علیكَ یابنَ رسولِ اللهِ اِشهدْ لی
عِندَ جدّكَ انّی اشهَدُ انْ لا اِلٰهَ اِلّا الله وانّ جدّكَ محمّدٌ رسول الله صلی الله علیه
ای پسر رسول خدا شهادة بده از برای من در نزد جدت بر اینکه من شهادة
میدهم به یکانگی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه پیغمبر و فرستاده از جانب اوست
چون این کلمات طیبات بر زبان جاری ساخت یزید گفت حالا از دین
خود خارج شدی و بدین اسلام داخل شدی منهم پادشاه و خلیفه اسلامم هستم
مسلمان چون تو که از دشمن پادشاه مسلمانان حمایت نماید لازم ندارم فقد
بَرِئنا مِن ذمّتِكَ جلاد بیا این یهود مرده را ببر گردن بزن جلاد بحکم

غضب شدن یزید از کلمات رأس الجالوت

کنت خصمه یوم القیمة

اسلام آوردن رأس الجالوت

امر کردن یزید بقتل رأس الجالوت مسلمان

نیست تر از نمرود ان تا زه مسلمانرا در همان مجلس برای سیاست
دیگران و حفظ قبایح افعال و اعمال خود بقتل رسانید و امر کرد بدن او را
بردند و در محل جمع شدن کثافات انداختند و کسی از ترس یزید
بغسل و کفن و دفن او نپرداخت لکن یقین است که چنین شهید برادر
عالم باطن ملائکه و امام همان زمان نماز برایش خواهند نمود امام زین
العابدین اگرچه در عالم ظاهر در غل و زنجیر است لکن در عالم باطن چنانچه
فریاد رس بیچارگان و رهنما بنی اسد بود در شب دفن پدر خود و سایر
شهدا البته بران تازه مسلمان نماز گذارده لانّ هٰذهِ مِن شئوناتِ اهل
الولایة والائمة الطاهرة وحجج الله الباهرة بین عباده اگرچه در بعض
از کتب بنظر رسیده که پس از چند روز بعد از کشته شدن راس الجالوت
که بدنش روی زمین مانده یهود جمع شدند تا او را بشریعة موسی غسل و کفن
و دفن نمایند چون مسلمانها مطلع شدند اجتماع نمودند که رس الجالوت
اسلام اختیار نموده بایست بقانون اسلام غسل داده شود عاقبت نزاع بین
یهود و مسلمانان واقع شد یهود میگفتند او بزرگ ملت ما بوده ما ها
احق هستیم بدفن و کفن او مسلمانها گفتند او از دین یهود خارج شده
مذهب اسلام داخل گردید و ما ها باولی بغسل و دفن و کفن او هستیم و لے
عاقبة یهود غلبه نمودند و به احترام تمام او را غسل داده کفن نموده
بخاک سپردند اما دلهای دوستان حسینی بسوزد جگرها کباب شود از

کشته شدن ...

اختلاف مسلمانان و یهود در دفن رأس الجالوت

و دفن یهود ...

از بنی عیری بنی امیه کشتند پسر دختر پیغمبر را و سه شبانه روز بدن شریف برهنه و عریان روی خاک انداختند بعوض تجهیز و تکفین عصر عاشورا اجساد از بنی امیه بظهور رسید که دران اشعار چنین نسبت بان حضرت داده شد که فرمود و یجرد الخیل بعد القتل عمداً مخفوفی و در شب یازدهم محرم غیر از ساربان جمال بطمع مال دیگر کسی نیامد اجساد خبیثه بنی امیه و کوفیان بخاک سپرده شد لیکن اجساد طیبه طاهره آل رسول صلوات الله علیهم اجمعین بر روی خاک در پیش آفتاب بی غسل و کفن انداخته شد عرنیون عراة و ظامیة تسوع علیهم فی البراری وحوشها

المجلس الثامن

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی نبی محمد وآله ولعنة الله علی اعدائهم ومن اظهر وابدع المنکر والبدع فی شریعتهم ومن انکر نبوته وولایتهم من الان الی یوم الدین یوم لقائهم

قل فاتوا بالتوریة ان کنتم صادقین انچه اهل توریة استدلال برو علیه قانون اسلام بنمایند چه از حیث اصول وچه از حیث فروع صرفاً افترائیست بر توراة بسته اند در دفع ورفع مبانی استدلال یهود بر مقصود واثبات مدعی خود از جانب خدا صاحب قانون اسلام ایشان را مخاطب ساخته که اگر در مقصود خود راستگو هستید توریة را بیاورید که تا پیدا انکه شاسیه روی شود انکه در او غش باشد یعنی توریه حق را ظاهر میکردانند نه انکه حق را بپوشانند سایر استدلالهاشان بر اکاذیب مجعوله خودشان از توریة مثل استدلال ایشان است از توریة بر حرمت

شرب خمر ومسکرات نعوذ بالله کتاب آسمانی منزه هست از اینکه اخفاء حق یا افشاء اشیاء مضره ومنکرات وموجبات مضار برهنیه جامعه بشر بنماید چنانچه راجع باین مفاد در طی مجالس سابقه بابسط کلام گذشت وچون ترجمه هائیکه امروزه در این مرام است از کتب عتیق یهود از اخالی از اعتبار میدانند ولذا در ترجمه اشاره بمواضع صفحات وسطور وآیات نکردید بهمان ترجمه تحت اللفظیه اکتفا نموده شد ولی در اثنیه چون منظور در مرطرف نصاری ومسیحیانند وایشان ترجمه معمول مطبوعه را صحیح ومعتبر دانسته اشاره خواهد شد مع ذالک از انچه نوشته شد بحمد الله مبرهن گردید از اینکه کتاب آسمانی وقانون الهی تجویز شرب مسکرات نکند و سوای کسانیکه چنین افترائی بکتاب مقدس آسمانی می بندند وانچه بر مقصود خود استدلال کنند یا از جمله تحریفات است یا از جمله مزخرفات کتاب عین یعقوب چنانچه در کتاب اقامة الشهود فی الرد علی الیهود که ترجمه کتاب منقول الرضا تالیف عالم عامل میرزا محمد رضای جدید الاسلام وجناب ایشان از علمای بزرگ یهود بود که در سال موافق بالفظ منقول الرضا که اسم کتاب اوست بعد از هجرت اسلام اختیار فرموده وکتاب مذکور را در رد بر یهود نوشته وبعد بفارسی ترجمه شده مسمی باقامة الشهود فی الرد علی الیهود گردیده کذا الحق کتابی است که در حجیة بر علیه یهود و این حقیر بعض خطوط توراتی را که یهود در تعلیم ان انکار وبخل داشتند از او استخراج نمودم وبحمد الله مقصود صحیحاً بتصدیق عالم یهودان که امروز در اصفهان اقامت دارند کرده

چنین میمنو نسیلد که این جماعة یعنی یهود برای خوردن شراب جزء عقاید
خود قرار داده اند که بدون شراب هیچ امری از ایشان صورت پذیر نیست
و مقبول درگاه ذات اقدس حقتعالی نخواهد بود و در هنکام عقد و نکاح
و ختنه کردن و در ایّام عیدها و شنبه ها تا در این اوقات پیالهٔ شراب را بدست
نفری از ایشان اگر بدست نگیرد و دعا بران نخواند و مردم را از ان شراب قدحی
نچشاند هیچ امری از ایشان صحیح نباشد و این مزخرفات در عقاید ایشان بسیار
میباشد که مدرک و مبنی هیچ ندارد غیر از کتاب **عین یعقوب** چنانچه
دران کتاب نوشته است که چون در توریه مذکور است که در روز تولد حضرت
اسحق حضرت ابراهیم علیهما السّلام ضیافت سنگینی و ولیمهٔ پسر خود را داد
و در روز **قیامت** نیز جناب اقدس الهی شیلانی خواهد کشید که از ضیافت
حضرت ابراهیم سنگین تر باشد **و دران روز** جشن الهی قدحی را
میزبان بران شراب نموده تکلیف بحضرت ابراهیم خواهد نمود که انحضرت دعا
بران بخواند انحضرت خواهد گفت که من قابل نیستم چونکه اسمعیل از من
بهم رسیده شایستهٔ این معنی نیستم و از خود دور خواهد نمود **بعد از ان**
تکلیف بحضرت اسحق خواهد نمود آنهم خواهد گفت که من شایستهٔ این امر
نخواهم بود زیرا که حضرت عیص از من بوجود آمده پس از ان تکلیف بحضرت
یعقوب میشود او نیز در جواب میگوید که من شایسته نیستم چون جمع بین
الاختین نمودم بعد تکلیف بحضرت موسی خواهد شد انحضرت نیز در

در جواب خواهد گفت که من نیز قابل نیستم بجهة آنکه مدفن من در بیابان تیه شد
پس از ان تکلیف بحضرت یوشع خواهد شد آنحضرت نیز او را معذور داشته
خواهد گفت که از من اولاد ذکور بوجود نیامده **بعد از ان** تکلیف بحضرت داود
نموده او بی مضایقه قدح را گرفته و بیمضایقه دعا بر او خواهد خواند و بعد بصحبت
مشغول خواهند شد و شراب را بنوشند **بر صاحبان بصیرت** مخفی نیست
که از این کلمات بی معنی که مخالف با عالم حسّ و عقل و وجدان بشریّت است کتب
آسمانی انبیاء علیهم السّلام مقدّس و ذات حضرت حق منزّه است این نام بوطها
هیچ یک در کتب ایشان وجود ندارد مگر آنکه علمای هوا پرست از این جماعت برای
افتتاح ابواب شهوترانی و هوا پرستی از روی کیف شراب در حال مستی
این مزخرفات را باهم بافته اند لازمه شرب و استعمال مسکرات افترا بستن بکتب
الهیه است نمونه ان در فرق مختلفهٔ اسلام بظهور میرسد یکعده از بدنام
کنندگان عرفان و معارف حق سبحانه استعمال چرس و بنگ را شعار خود قرار
داده در حال سکر مزخرفات نسبت بقرآن و اخبار و بزرگان بسی داده و اسم اولیا
و وصول الی الله و فناء فی الله میگذارند فرقهٔ ترک عبادات نموده شریعة و طریقة
و حقیقة را بین هو حق طی نموده یکنفر از بزرگان این طایفه میگوید در شهر اند لس
نمبد رجال الغیب بعرش رفتم ابابکر را در طرف راست خدا و عمر را در طرف چپ
زیارة نمودم فرقهٔ دیگر مهدویة نوعیة قائل شده و نکاح محارم و وطی
امارد را جایز دانسته و نسبت خود را بمعروف کرخی میدهند خدا سیاه کند

دوی شهوت پرستی راکه موجب چنین نسبتهای شنیعه نتیجه میکردد بمقامات مقدسه بزرکان دین و شریعت و باعث بر تحریف و ابداع بدعة در هر شریعة حقه از اوّل تا الی کنون کردیده چنانچه جماعة یهود خصوص روسای مذهبی ایشان از شدة هوا پرستی جز بدعة و احکام مجعوله از شریعت موسی چیزی باقی نکذاشتند مثلا احکامات ایشان مثل جایز دانستن ایشان است شراب و مسکرات را بر خلاف قانون و حکم توریة مثل آنکه اغلب از احکام شریعت موسی اعمالش خاص ببیت المقدس است مطابق نصوص از آیات توراتیة و اعمال آن در غیر بیت المقدس جایز نیست از قبیل حکم شنبه و ذبیحه و قربانی چنانچه در بسیاری از توریة تصریح شده که خدا فرموده شنبه های مرا نکاه دارید و از بیت المقدس من بترسید بلکه علاوه بر این بعض از علمای یهود کفته اند احکام توریة کلاً در اعمالش خاص به بیت المقدس است چنانچه الیوم یک فرقه از یهود که در اورشلیم ساکن هستند عقیده و مذهب ایشان بر همین است و آنهائیکه از این فرقه در غیر اورشلیم ساکن هستند عمل باحکام را بدعة میدانند و از همین طریقه ممکن است استدلال شود که اصلاً شریعة مقدسهٔ موسی علی نبینا و علیه السلام موقتی بوده نه آنکه تا کنون بایست باقی باشد زیرا که منافی با قاعدهٔ لطف و مقتضی حکمة الهیه است بالنسبة بنوع بشر و دیگری از موهومات بین یهود که کتب تاریخیهٔ ایشان مرقوم است

آن ده

آن است که در میان بنی اسرائیل ده نفر بودند از افاضل و اشراف ایشان که جمیع بنی اسرائیل بر کفتار ایشان عمل میکردند و ایشانرا مقتدای خود میدانستند و الیوم هم یهود بآنها وثوق دارند و این ده نفر یکی از ایشان ربّی اشموعیل و دیکری ربّی عقیبا نام داشت ربّی اشموعیل کفت که من مکرر خدا را دیده ام و خداوند از من استدعا نموده که او را دعا کنم خلاصه باین افسانه خود را مقبول طبع و وضع این طایفه قرار داده بودند و در طریقه و مذهب تناسخ و تماسخ جد و جهد کاملی داشتند تا آنکه شهرت دادند که روح ده نفر برادران حضرت یوسف که باعث در بیع و فروختن حضرت یوسف شده بودند در این ده نفر حلول کرده و ایشان مثلا روح ده نفر از پسران حضرت یعقوب هستند و در دماغ یهود چنین جای دادند که این مطلب باعث ازدیاد شرافت ایشان است از این سخنان رفته رفته کارشان فی الجمله بالا کرفته و کلمات ایشانرا چون وحی آسمانی دانستند تا آنکه در آن اوقات پادشاهی از کفار بر ایشان خروج کرد و بر شهر بیت المقدس استیلا یافته مجموع طوایف بنی اسرائیل را اسیر نمود و در بین بنی اسرائیل جماعتی که معتقد بآن ده نفر نبودند این معنی بعرض پادشاه رسانیدند که طایفه از بنی اسرائیل را اعتقاد این است که ده نفر از ایشان که بسمت فضیلت خود را قلم داد کرده اند حامل ارواح پسران حضرت یعقوب هستند پادشاه چون این سخن را شنید آن ده نفر را طلبید و این

بهانه را بدست او پر خود نموده بمقام بازخواست ایشان برامده که من شنیدام
از اینکه روح برادران حضرت یوسف در هیکل شما حلول کرده کاتند را این
صورت شما برادران حضرت یوسف علیه السلام هستید حال بگوئید شما
چرا چنین عملی نمودید و برادر خود را که اشرف و اکمل بود از تمامی شما بچنین خواری
او را ببهای کمی فروختید و پدر خود را بمفارقت ان کرفتار کردید حال من انتقام
او را از شما میکشم که عبرت روزکار کردید تا کسی دیگر چنین عملی مرتکب نشود
پس امر کرده تا انکه اسباب شکنجه مهیا ساختند و هر یک از انها را در
حضور خود انتقام کشید **از انجمله** یکی از انها را امر کرد تا انکه زنده در
مقابل بنی اسرائیل پوست کندند و پس از ان پوست او را از کاه پر کرده بسر
دروازه ها اویختند **و دیگری را** بر روی اهن تافته سرخ شده انداختند
و دسته پشتی را باب سرد نموده بر روی سینه بر روی سینه او کذارده
تا انکه دیر تر جان بدهد **و دیگری را امر نمود** در دیک جوشانیدند
غرض انکه هر یک از این ده نفر را بزجر هر چه تمامتر بوده بقتل رسانید و داغی
بر جگر این طایفه نهاد که تا امروز هنوز تعزیه داری و اقامه ماتم میکنند
و تاکنون یهود این امر را فراموش نکرده اند و هر سال بکروزی از برای خود
قرار داده اند که ماتم داری ایشان را میکنند **لکن این ده نفر** احکام
چندی را تغییر و تبدیل و ایات بسیاری را تحریف و تنقیص نمودند از توریة
واختلاف بزرکی در بین امة موسی راجع باصول و فروع انداختند و ممکن

بهاء حسین بعد از ثابت قتل ده نفر
هر یک مخصوص بقسمی
ظهور فضل و اختلاف احکام ... ده نفر

از اینکه حلیه شرب مسکرات بعقیده یهود و تاویلات ایشان در ایات
مذکوره در مجالس سابقه از بدعتهای این ده نفر باشد اکرچه از قبیل این قسم
موهومات از اکثر از این ده نفر ان علمای یهود بسیار بظهور رسیده چنانچه
رجوع بتاریخ احوال علمای ایشان این معنی را نشان خواهد داد **و در ضمن**
انچه از احوال این ده نفر بیان کردید مطلب دیگری معلوم شد و ان این است
که مذهب بابیه و بهائیه که در اصل عقیده با حرف ان ده نفر شریک هستند
از امور محدثه نیست بلکه از مذاهب موهومه کهنه ایست که در قرون
سابقه از این رقم مذهب بسیار ظاهر کردیده که من جمله همان ده نفر است که در
بنی اسرائیل مدعی شدند که روح پسران یعقوب در هیکل ما ها حلول کرده
و اختراع این مذاهب را در قبال شرایع حقه الهیه هوا پرستان و صاحبان
شهوت مینمودند برای سهولة امر و وفق با میول نفسانیه مثل انکه مذهب اسلام
میکوید وضو ساختن از برای نماز بایستی بدو صورت و دو دست تا مرفق شسته شود
بهاء در مذهب خود میکوید دستها را تا مرفق شستن اسباب صدمه است
بلکه دو دست تا ابتدای زندین که منتهای کفین است کافی است و هم
برخلاف اسلام نمازهای پنجکانه را دیکشبانه روز اسباب بیکاری و باز
ماندن از امور دانسته او منحصر بنه رکعة انهم هفته یکمرتبه بطرز مخصوص نموده
و کذلک سایر احکام اسلام که برخلاف میل شهوانیست موافق با میل
نفس و شهوت قرار داده و تاکنون مذهب حلول در اسلام مکرر از اشخاص

تشبیه مذهب بهائیه ... ده نفر و ... و جعل ... بهاء ... تغییر ... احکام الهیه و تطبیق ان با شهوات نفسانیه

مختلفه بانحاء متشتته بظهور رسیده که آخرین از آنها سید محمد مشعشع است
که در زمان ابن فهد حلی خروج نمود و گفت روح مهدی موعود در هیکل
من حلول کرده و او را مشعشع گفتند برای آنکه در شب تار از آستین او
نور ظاهر میشد و همین را اسباب حقانیت و معجزه خود قرار داده خلقی بی شمار
از حوالی حله و مداین و کلکوت و موصل و اعراب بادیه نشین تا حدود
بصره و حویزه باو گرویدند والیوم که قریب هفتصد سال است از آن زمان
میگذرد در حدود مذکوره آثار این مذهب دیده میشود **و من جمله**
از افاده رویش خسرو نامی است که در قزوین در زمان سلطنت شاه
عباس بزرگ خروج نمود و زیاده از سی هزار شخص یکمرتبه باو گرویدند
مدعی شد که روح ولایة در هیکل من حلول کرده شاه عباس این معنی را
مخالف نظم و سیاست مملکت دانسته او را بقتل رسانید و از مردم او بسی
انتقام کشید از این اشخاص در مقدم زمان این دو نفر و مؤخر ایشان بسیاری
مدعی چنین امر موهومی شدند **لکن** در این اواخر شخص شیرازی
که سید علی محمد نام داشت چنانچه در ناسخ التواریخ و غیره مسطور است
خروج نمود اول باسم آنکه من باب مهدی موعود هستم و هر کس که بخواهد
از فیوضات مهدی استفاضه کند بایست بتوسط من باشد لکن
تعقیب علمای شیعه از او باعث براهمیة امر او شد چه اگر تعقیب نکرده بودند
بس از اندک زمانی عقلا کلمات موهومه او را شنیده بالطبع امر او کوچک میشد

ولیکن چون این نکته را غفلت نمودند امر او فی الجمله مهم شد و از آنجائیکه
گفته شده الانسان حریص علی ما منع عنه بگرد ایشان جمع گردیدند چون کار
باین جا رسید **سید باب** وقت را غنیمت شمرده از ادعای اولی
گذشته پای بالاتر نهاد مدعی شد که روح مهدی موعود در هیکل من
حلول نموده و من حضرت مهدی موعود هستم که مذهب اثنی عشر
ظهور او را وعده داده شده و هر کس انتظار مرا بنماید از مشاهده جمال آن
موعود محروم مانده علمای اثنی عشر چون این ادعا از او شنیدند در
مجلسی که در بلده تبریز منعقد نموده او را حاضر ساختند مسائلی چند از
ایشان پرسیدند در جواب جز موهوم نشنیدند پس از آن چون حکم اعدام
او بجهت رفع فساد صادر گردید و بنا شد که او را بقتل رسانند ایشان
دیدند علاجی از برای کشته شدن نیست گفتند هر قسم که باشد ما را
خواهند کشت پس بهتر آنکه دعوی نبوت بنمائیم از چند روز قبل از زمان
کشته شدن ادعای پیغمبری نمودند انصافا اگر چند روز دیگری مانده بود دعوی
خدائی مینمود در دعوی الهیة مجالی از برای بهاء باقی نمیگذاشت
چه که جناب ایشان بعد از باب این دعوی نمودند و خود را نفس الله و حقیقة الله
خواندند چنانچه در کتاب درسی تبعه او که از برای مدرسه عشق آباد
طبع نموده اند واضح است و این قضیه از آن شد که **پس از** قتل سید باب
دو برادر یکی میرزا یحیی نام و دیگری میرزا حسینعلی نام ادعای خلافت

ووصایة او را نمودند لکن بنای کشمکش بین ایشان ظاهر کردید ولی عمده
دو سبب امر میرزا حسینعلی که خود را جمال قدم و بهاء الله دربد وامر نامید
از میرزا یحیی که خود را صبح ازل نام نهاد بالا کرفت **اول انکه** بهاء احکام بیان
باب را که دوران لذایذ کام حیوانی شهوانی بود تغییر داده مطابق میول
شهوانیه مردم جعل احکام نموده بعنوان انکه میدباب احکام خود را منوط
باجازه من فرموده وحق نسخ از برای من راجع باحکام خود قرار داده نموده
و بیان ایشان منسوخ به بیانات من خواهد بود **دویم** انکه جناب بهاء
ثروت زیادی در زمان قبل دعوی برامر خود از طرق متعدده بهم نموده
فراهم برای چنین روزی نموده بد سیسه کاسته لیسان خوان طعام شهوت
پرستی عده بکرد ایشان جمع شدند وان انظرف هم دوام سبب تنزل امر
جناب ازل کردید **یکی انکه** ایشان حکم دادند بمتابعت احکام اسلام در
زمان تقیه شیعه ایشان دیدند این هم کاری نشد و سودی ندارد زیرا
خروج از دین اسلام را برای سهولة امر خود مایل کردیدند و برای عنان
اختیاری از قوانین اسلامی کریختند بی دینی برای رفع قید میخواهند جهة
ندارد که همی غیر معتقد بدیانت اسلامی باشند و همی پای بند قوانین او باشند
اکثری از تابعین ایشان از او برکشته اعمال و رفتار خوارج اسلام را پیش
نهاد کرده اند انها کفتند نه علی و نه معاویه این ها کفتند نه ازل نه باب و نه بهاء
و نه اسلام بقول اصولین در سایه اصل برائة برائت از هر مذهب جسته در

علت ترقی امر بهاء بالنسبه با امر ازل

علت تنزل نفوذ امر ازل

مهد لامذهبی استراحت نموده شربت در عقیده فرنکی مآبی و فکلی کردیدند،
ودیکر انکه جناب ازل و تابعین ایشان در بذل مال بسیار ممسک بودند
نوعا مردمانی که دین و معبود شان شکم است و مذهب را از برای جلب نفع
دنیائی اختیار مینمایند از ایشان صرف نظر نمودند و بجانب بهاء متوجه شدند.
در اصفهان دیده شد شخصی که قدری از روز را در مریضخانه مسیحی مبلغین انکلیس بود و چند
ساعتی در جوی باره یهودی بود بعض از ایام بهائی میشد و کاهی از اوقات
بپای دیک جوش دراویش ذکر میکرفت بعضا یام در صف نماز مرحوم آیة الله
آقای شیخ محمد تقی نجفی حاضر بود چندین اولاد ذکور و اناث داشت باسمهای
مختلف یکی مسیح و یکی موسی دیکری رحمة علیشاه و موسی و مریم و قرة العین
واقاکمال وقتی که نزد نصاری میرفت مسیح و مریم را همراه میبرد و در رفت
رفتن جوی باره دست موسی را در دست داشت در شبی که بهائی
بود قرة العین در قفای او میرفت و دران شب قرة العین مجلس قرة العین ایشان
بود و در پای دیک جوش رحمت علیشاه را باعث رحمة دانسته و در وقت
رفتن نماز جماعت از برای اکمال دین و مذهب خود آقا کمال همراه داشت
الغرض چون اغلب اهل دنیا مذهب را برای جلب نفع خواسته و با اهل کلیه
هر مذهب به نفاق سلوک نموده و بملاحظات مذکوره **امر جناب
بهاء** اندکی بالنسبه بالا کرفته شد و بعض از اغنیا که مسلک او را اختیار نمودند
بجهة همان است که احکام مجعوله او با شهوات نفسانیه و طباع حیوانیه مطابق بو

شخص اصفهانی که با اهل هر مذهب از روی نفاق ... و اولاد خود را باسماء مختلفه ... نهاده بود

از احکام واجبه بهاء وجوب تبلیغ بر هر بهائی است

حرف مبلغ مبلغی با تلفنی بهائی

واز جمله احکام واجبه بهاء آنست که بر هر شخص بهائی حتی المقدور واجب
خواهند که تبلیغ نماید دیگرانرا بمسلک بهائی چه از زنهایشان و چه رجال
واطفالشان واین طایفه چنان جدیت ومبالغه در تبلیغ دارند که
زنهای فاحشه وامارد کردرا این مسلک هستند شبی بدون تبلیغ راحت خوش
دل نیستند یکنفراز فضلا و علمای دین بها که فی الواقع نمره اول
در نظر ایشان محسوب میشد در مجلس خاصی میخواست حقیررا دعوت کند
بمسلک بهائی ادعای خود را در حقانیت بها منحصر در این چند امر نمود
اول استقامت بهاء در دعوی خود دویم نفوذ کلمه جناب بهاء
سیم ثبوت وبقای کلمه ایشان چهارم اظهار امر خود پنجم
دلیل نقل از قرآن آیهٔ یُدَبِّرُ الاَمرَ مِنَ السَّماءِ الخ ودعای سحر اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ
مِن بَهآئِکَ بِاَبهاهُ ودر خصوص باب دلیل اول تا چهارم را واخبار یکه در حق
موعود وارد شده که بایست دارای دو اسم باشد چونکه جناب باب دو اسمین
بوده اند یکی علی ودیگری محمد پس از انحصار ادله او به پنج دلیل عقلی ونقلی
که ذکر شد این بنده در مقام جواب ایشان را مخاطب ساخته گفتم علاوه
برانکه ادله شما منقض خواهد بود بمثل مانی نقاش و زرتشت ومسیلمهٔ
کذاب ومُتَنَبّی وسید محمد مشعشع وغیر ایشان که چهار دلیل عقلی در
باره ایشان صدق خواهد نمود در مقام نقض دلیل پنجم خواهیم گفت آیه مذکوره
هزار سالکه اشاره شده مطابقه با مقصود شما ندارد اگرهم بضرب سر نیشم مطابق

شود

جمیع بهائیها مأمور شخص مبلغ بهائیم

نقض ادله مذکوره بهائیان

شود منتقض است با شخصی که در زمان میرزا علی محمد باب در مملکت دکن ادعای
بابیت نمود وشخص دیگری که در جبل عامل وشامات مدعی مهدویت گردید علاوه
بر این هر چهار دلیل عقلی در باره ایشان صدق خواهد نمود واما در مثل
اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِن بَهآئِکَ بِاَبهاهُ علاوه برانکه استدلال بر مقصود باین فرمایش
از جهة عدم معرفت بمعنای این کلام است منتقض است بکلمات بعد مثل اَللّهُمَّ
اِنّی اَسئَلُکَ مِن کَمالِکَ واَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِن جَمالِکَ بِاَجمَلِه واَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ
مِن جَلالِکَ بِاَجَلِّه زیرا که صدق مینماید در حق هر آقا کمال وجمال وجلال نام که
در عالم هست واما اینکه باید قائم علیه السلام دارای دو اسم باشد
با سایر ادله که اقامه نمودی این بنده تمامیرا در حق خودم اثبات مینمایم شما میگوئید
میگوئید ایشان دو اسم داشتند علی ومحمد بنده هم دو اسم دارم یکی محمد یکی علی
وشرط نیست کدام یک از دو اسم مقدم باشد در تلفظ وکدام مؤخر ودر دعوی
خود وبر قائمیت بر علیه باب وبهاء استقامت رأی دارم واظهار امر خود ودعوت
ناس را بکلمه خود همیشه مشغول هستم اما نفوذ کلمهٔ این بنده از انها زیادتر باشد
زیرا که حرف باب وبها را شما که مبلغ ایشان هستید علی رؤس الاشهاد قدرت
آن ندارید که مطالب خود را اظهار دارید ولیکن بنده مطالب خود را علناً علی رؤس الاشهاد بیان نمایید
اظهار مطالب خود را مینمایم اگرهم غرض نفوذ باطنی باشد نفوذ بنده هم باطنی است
علاوه بر همه اینها دلیل نقل هر قدر صریح تر باشد متانت زیادتر خواهد داشت
وانچه شما از نقلیات در باب باب وبهاء نقل مینمائید از آیات قرآنیه واخبار اهل بیت نیست اینه

وخبر بکر بطور تصریح موطن اصلی باب و بها را نشان دهد ولی از آیات و اخبار متعدده

وطن اصلی این بنده را که مبارکه لنجان است و در قریب هشت فرسخی شهر

اصفهان واقع گردیده بطور تصریح خبر داده شده یکجا میفرماید خدای تعالی

یُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ و در جای دیگر میفرماید تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللهِ مُبَارَكَةً

طَيِّبَةً و در جای دیگر فرموده فِي بُقْعَةٍ مُبَارَكَةٍ واز این ها صریح تر در کتاب

وسائل روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام که فرموده اما المبارکة

فطینها طیبة ما نها عذب یخرج منها قائمنا یعنی مبارکه گل و پاک و پاکیزه است

و آب او خوشگوار است بیرون میاید از او قائم ما اهل بیت چون دامنه

سخن باین مقام رسید جناب فاضل مبلّغ در کمال برآشفتگی در مقام

ایراد بر کلمات حقیر فرمودند حال از کجا مبارکه شما باشد بنده گفتم جناب مبلّغ

فاضل عالم کامل برای اتمام حجة که غرض و مقصود همان مبارکه وطن بنده است

در آیه اول خدای تعالی تعیین جغرافیای او را فرموده بفرمایش لاشرقیة

ولاغربیة که نه در طرف مشرق است و نه در طرف مغرب جناب عالی حال اگر

شک دارید خوب است مبارکه را بالنسبه بشرق و غرب کره زمین مساحت نمائید

واگر باز هم دلیل میخواهید که از همه صریح تر باشد در تفسیر شجره مبارکه از امام

وارد شده که مراد محمد و علی است که دو اسم حقیر است پس از این کلام

مثل آدم افسرده در کمال آهستگی جناب مبلّغ فرمودند آقا این ها دلیل نیست

حضرت باب و بها وحی بر آنها نازل شده بنده عرض کردم این گونه آن وحیها

اسئلات مُصنف

مُبلّغ بهائی در رفع اسئلات

جواب مضحکات

باعث بر شرافت نخواهد شد علاوه بر اینکه صرف ادعا است بنص قرآنی

که شما خودتان تصدیق فرمائید خدای تعالی بزنبور عسل وحی فرموده آنجا

که فرموده وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا جناب مبلّغ باز سر زیر

افکنده پس از مدتی سربلند نموده فرمودند غرض نه وحی صرف است بلکه

مقصود نزول آیات است از سماء معرفت بتوسط جبرئیل عقل بر لوح قلب

مثل آیات بیان واقدس و بعض کلمات غیر سلسبیل از کتاب بیان قرائت نمودند

پس از آن ببنده عرض کردم اگر تتمیم مقصود و دلایل و اثبات مدعی

جناب باب و بها با این کلمات که بعقیده شما بطور وحی نازل شده بنده هم

منشآت عای خود و هم کلمات منزله بطریق وحی را قرائت خواهم داد والحال که

با شما در مقام مجادله و مباحثه گرفتار شده ام جبرئیل عقل از سماء معرفت بر لوح

قلب من نازل شد و این آیات را من بطریق وحی نازل فرمود و بالبداهه

این کلمات را بیان نمودم اِنَّ الَّذِينَ خَرَجُوا عَنْ دِينِ الْإِسْلَامِ وَسَمِعُوا مَا أَنْزَلَ اللهُ

فِي الْقُرْآنِ مِنْ قَوْلِهِ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ اللهُ مِنْهُ أُولَئِكَ هُمُ

الْمَلْعُونُونَ وَالَّذِينَ يُبَلِّغُونَ إِلَى النَّاسِ غَيْرَ مَا أَنْزَلَ اللهُ وَيَدْعُونَهُمْ إِلَى

كَلِمَةِ الْبَابِ وَالْبَهَاءِ فَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ لَمَخْذُولُونَ وَأَبْوَابُ النَّارِ

عَلَيْهِمْ مَفْتُوحَةٌ وَبَابُ الْجَنَّةِ لَهُمْ مَسْدُودٌ وَعَنْ لِقَاءِ اللهِ وَبَهَائِهِ لَمَحْرُومُونَ وَقُلْ

لِلَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا أُعِدَّتْ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لِأَنَّ حِينَئِذٍ هُمُ

الْكَافِرُونَ وَقُلْ لِعِبَادِي إِيَّاكُمْ وَمُجَالَسَةَ قَوْمٍ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا وَافْتَرَوْا

جواب مُبلّغ

جواب مؤلف

على الله الكذب وهؤلآء يومئذ البهائيون الضالون المضلون ومن
اعتقد بعد ما بيّنا له طريق الحق والسبيل الاعظم والصراط الاقوم الى
معارف الربوبية بقائمية الباب الكاذب والبهاء الناطق عن الهوى
فعليه لعنة الله وغضبه ويلعنه اللاعنون واعلموا ان هؤلآء القوم لم
يقصدوا من التبليغ ولا يريدون الا ان يخرجوكم من ارضكم وديارکم فهل
انتم مطيعون ولان اطعتموهم فانكم عند ربكم يوم القيمة لمسئولون
الذين ينقضون عهد ربهم بهما لا يريدون الا خسارا وهم عن
ربهم لغافلون يا اهل القران الذين امنتم بالله وبرسوله
وكتابه المبين واحذروا عن الجبت والطاغوت ومظهري الشيطان الذى كان
للرحمن عصيا وعن الذين اتبعوهما لعلكم تفلحون يا ايها المسلمون لا تعجبكم
اموالهم انما يريد الله ليعذبهم بها وقد استحوذ عليهم الشيطان وهم جنوده
وانتم حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون واعلموا انهم ذئاب فى
صورة الانسانية ونعاث ابليس فى هيكل البشرية يصل اليهم القوى من
طرف الجنوب ويصرفونها فى طرف الشمال فهل انتم تعلمون وقد
ستكبروا وعلوا فى الارض علوا كبيرا وهم رؤسآء الدوائر يأخذون
الدرهم والدينار من ايدى الانكريز وهم يحركونهم لان يتسلطوا
على المؤمنين ويظلمونهم فعليكم الصبر حتى يأتى الله بكم النصر فاصبروا
صبرا جميلا وان الله مع الصابرين وعد الله الذين اعتقدوا

بظهور

بظهور القآئم بالحق التاسع من ولد الحسين عليه السلام او الولد العسكرى عليه
وعلى ابائه سلام الله تعالى وملآئكته الى يوم الدين ليستخلفنهم الارض وليمكنن
لهم ما فى الارض جميعا وانه قادر على ذلك عدو للكافرين رؤف بالمؤمنين
وما نحن الا المؤمنون وقلنا ربنا سمعنا واطعنا وامتثلنا ما انزلت
على الرسول فاكتبنا من الشاهدين واعف عنا واغفر لنا انك انت ارحم الراحمين
وعليكم لعنة الله وملآئكته وانبيائه ورسله ايها الضالون المكذبون
قل موتوا بغيظكم قبل ان تموتوا ايها الكفرة الفجرة فستعلمون يوم تبلى
السرآئر ما تفعلون وما تقولون على الله من كذب وما اكتسبتم فى
الدنيا والله شهيد بيننا وبينكم بما تفعلون سيأتى يوم يأتى الله بكم
فيه العذاب فستندمون لما قلتم والى النار ترجعون ويل للذين
تركوا ما انزل الله اليهم من الحق ونسوا الله فنسوا الجنة بعد ما بين لهم
فسوف ينسيهم الله من رحمته واولئك عنها مبعدون يا بنى ادم
ان يأجوج ومأجوج يفسدون فيكم ويمنعونكم من الوصول الى مدارج
المدنية بل يبدلون لكم مما كنتم فيه من الامن والخير فاجعلوا من بينهم
وبينكم سدا من تقوى الله واعملوا ما تعلمون من الحق ذلك سدا لا
يقع فيه ثلمة الى يوم الدين ان كنتم تشعرون يا ايها الذين امنوا
اعلموا ان هؤلآء ما خرجوا من الحق المبين والدين المتين الا لما راوا
منكم من الرذائل وشاهدوا قولا وزورا وظنوا ان ما تعملون هو حقيقة

اهل

لاسلام غافلاً من ان كلما علمتم ما هي الا اسماء سميتموها انتم فهل انتم
تتصفون اذا ايتم الناس يخرجون من دين الله فما ذلك الا من
علمكم واذا ايتموهم يدخلون في دين الله افواجا فذلك من عملكم
فاعملوا بما انزل الله اليكم لتخرجونهم من الظلمات الى النور ذلك برهان
من ربكم ان كنتم فاعلين واتقوا الله ان تقولوا على الله ما لا
تفعلون واعملوا بما امركم الله واحسنوا فان الله رحمته قريب
بالمحسنين وقد بوبكم وبقائكم شهوداتكم ايها الفاضل المبلغ واعان
على ذلك ما علمنا نحن وعلماؤنا الظاهر فتضلوا ضلالا بعيدا لولا ان
يفندون ولقد بينا لكم برهانا من ربي فأتوا برهانكم ان كنتم
صادقين ليهلك من هلك عن بينة نفسه ويحيى من حي عن بينة
ربه ذلك قول حق ان كنتم تعقلون چون رشته سخن
باين مقام منتهى گرديد يكنفر از حاضرين بسيار تعجب نموده قلمدان
بيرون كشيده استدعاى تكرار نمود بعضى از كلمات مذكوره ثانيا قرائت
گرديد برشته تحرير درآورده در مقابل جناب مبلغ نهاد ايشان پس از مدتى
در نظر باين حقير خيره شده و در كلمات مذكوره متحيرانه سر بجيب تفكر فرو
برده در جواب فرمودند انصافا حق شماست اين ادعا بنمائيد در پس اين حرف
جملات معترضه در كلام او را ورده از قبيل اسمان و ريسمان و ساعتى را
بيرون آورده فرمودند در خانه يكى از احباب وعده نموده ام اجازه

مرخصى

مرخصى خواست و فوراً بيرون تشريف برده بدون خدا حافظى بندها
هاى پوتين را محكم بسته چون برق لامع از صحن عمارت فرود شاه متوجه
بطرف بنده باد و نفر از دوستان در قفاى ايشان برخواسته رفتيم كه در سبخانه شدند
باايشان رسيده مجدداً وقت دراتيه براى تتمه مذاكره تعيين نمائيد
اما بهر نحوى كه خودشان مايل هستند جناب مبلغ از روى عجله
روز دوشنبه را در طرف عصر در منزل شخصى خود وعده فرمودند
چون عصر يوم معهود در رسيد از طرف ايشان شخص معينى براى عذر
خواستن آمد و اظهار داشت جناب مبلغ عذر خواستند بجهت عذرى
و يوم پنجشنبه را معين نمودند در طرف صبح چون صباح پنجشنبه در
رسيد با يكنفر از دوستان راه مسافت دارى را پيموديم چون بر در منزل
رسيديم پس از در زدن زيادى پيرزالى سر از در بيرون نموده با
كمال تغيير جواب داد كه جناب فاضل در روز دوشنبه گذشته تشريف
بردند بسمت كاشان پس از تحقيق صدق مطلب اين بنده بسيار در
تحير ماندم از اينكه ما ها با جناب مبلغ در كمال احترام سلوك نموديم آيا علة
فرار ايشان براى چه بوده لكن جهة معلوم است پس از مدت پنج
سال ثانيا جناب مبلغ در اصفهان مرئى شدند ايشانرا اعلام نموديم براى
مذاكره بهر نحوى كه جناب ايشان مايل باشند عاقبة حاضر نشدند بعد از
چندى مسموع شد كه در بعض مجالس براى اضلال عوام گفته بودند چرا

چه

من غير تحقيق و غير ما امرنا به ربنا

تخلف جناب مبلغ از جواب

زهين وقت معين مبلغ

خلف وعده مبلغ و فرار ايشان

کسی بجهة مباحثه با ماها حاضر نمیشود **چون** این حرف بسمع بنده رسید
از این بی انصافی بسی تعجب نمودم که یا للعجب دانایان با اینکه دائما دم میزنند
که یکنفر از این طایفه حاضر شود اگر حرفی دارد یا در ملاء یا در خلاء بیان نماید که
جواب بشنود هیچ کس حاضر نیست و از جوابهائیکه بانها داده شده اغماض مینمایند
و برای اضلال عوام و اشخاص بی اطلاع در خلوت این نحوه بیانات خارج از
انصاف انسانیت مینمایند الغرض حالیه هم این بنده که یکنفر ادم غیر رسمی و ادنی
ترین تمام اهل علم هستم **اعلام** مینمایم که اگر در هر نقطه و هر محل شخصی را
بجهة مذاکره و مباحثه این طایفه خواسته باشند از طرف برادران ایمانی
خود در محال حدیثه حاضر هستم بهر نحویکه طرف مایل باشد و خارج از انصاف
نباشد **لکن مشروط** بر اینکه مصدق و منصفی که پیرامون شهوات نفسانیه
و هوا و هوس نگردیده باشد و از گرفتن رشوه احتراز نماید و از شکم پرستی
منزه باشد و آنچه مذاکره در فیمابین واقع میگردد برای تصدیق شده حاضر برشته تحریر در آورده
شود و مطبوعا منتشر گردد لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة
خوش بود که محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد
شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب اکمال الدین در خصوص
حضرت قائم علیه السلام و عجل الله تعالی فرجه و ظهور بدیع و منکرین وجود
مقدس آنحضرت در زمان غیبت کبری حدیث مفصلی از رواة متعدد
که ذکر انها موجب تطویل است از حضرت صادق علیه و علی ابائه السلام

عرض مرام مصنف

نقل میفرماید که یونس ابن عبد الرحمن گفت خبر داد مرا عبد الله بن سنان که امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود شبهة ستصیبکم فتبقون بلا علم یری
و لا امام هدی و لا ینجوا منها الا من دعا دعاء الغریق قلت کیف دعاء الغریق
قال علیه السلام یقول یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی
علی دینک شبهه در دین و اعتقاد شما شیعیان واقع خواهد شد
پس باقی خواهید ماند در حالتی که نه دارای علم باشید که باو راه مستقیم و حقیقة
جوئید و نه امامی در میان شما ظاهر است که بواسطه نور هدایة جنابش طریقه
هدایة پوئید **و نجات** ازان شبهه نخواهد یافت کسی از شما مگر آنکه بخواند
خدا را مثل کسیکه در دریا غرق شده باشد **پس** ازان میگوید من عرض کردم
دعای غریق چیست فرمود آنست که بگوئید یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب
ثبت قلبی علی دینک **یعنی** ای خدای بخشنده مهربان و ای کسیکه
لطف و مرحمت و بخشندگی تو بر جمیع ممکنات و مخلوقات شامل است و ای کسیکه
مهربانی تو در حق مومنین خصوصیتی دارد و ای تغییر دهنده دلها و کسیکه
قلوب را ایجاد فرمودی و محل لطایف رحمانی خود قرار دادی قلب بنده بیچاره
ضعیف خود را با ایمان ثابت بدار و چراغ ایمان را در مشکوة و زجاجه قلب
و سینه او از بادهای مخالف چنین شبهه محفوظ بدار و بر اعتقاد
باساس محکم دین خود پاینده دار فرما **معلوم است** که مصداق این
حدیث شریف شبهات همین طایفه است بر شیعیان ائمه علیهم السلام

دعای غریق و معنی آن

ومضمون دعا در حق عوام بیچاره از شیعیان که در دریای جهل غرق شده (بمیدان فی آید)
ودر دهان نهنگ اضلال این طایفه میافتند وبسفینه النجاة علم دست رسی
ندارند که بساحل ایمان نائل گردند وهیچ اسباب نجات از برای ایشان میسر نیست
جز آنکه خدا را از بهر نجات ایمان بخوانند **وعجیب تر آنکه** حضرت مولینا الشهید
ابی عبدالله الحسین علیه السلام از این طایفه وخروج ایشان از دین اسلام
بطور وضوح خبر داده چنانچه صدوق علیه الرحمه از احمد بن زیاد بن جعفر واو
از علی بن ابراهیم بن هاشم واو از پدر خود واو از عبدالسلم بن صالح الهروی
روایت نموده که او گفت بیان فرمود از برای ما وکیع از قول ربیع بن سعید واو
از عبدالرحمن واو از سلیط رحمة الله علیهم که او گفت حضرت حسین بن علی علیهما السلام
فرمود مِنّا اثنی عشر مهدیاً اولهم امیرالمومنین علی بن ابی طالب واخرهم التاسع
من ولدی وهو الامام القائم بالحق یحیی الله به الارض بعد موتها ویظهر به الدین
ویحق الحق علی الدین کله ولو کره المشرکون له غیبة یرتد فیها قوم ویثبت فیها
اخرون فیوذون ویقال لهم متی هذا الوعد ان کنتم صادقین اما ان الصابر
فی غیبته علی الاذی والتکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله
صلی الله علیه واله **ماحصل معنی انستکه** از ما اهل بیت نبوة
دوازده مهدی ورهنما خواهد بود اول از ایشان امیرالمومنین علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه است واخری از ایشان نهمی از اولاد من میباشد واوست امام
بالحق وقائم مطلق وحجة الله علی الخلق که خدای تعالی زنده میگرداند بواسطه وجود او زمین را

از عدل بعد از آنکه از شدت ظلم وجور ویران وخراب شده باشد وظاهر میگرداند
بواسطه وجود او دین حق مبین اسلام را وحق را بجای خود استوار فرماید ولو آنکه
اهل بدعت وضلالت ومشرکین از آنچه او عمل میکند اکراه داشته باشند وان آنحضرت را
غیبتی است که در زمان غیبت او یکدسته گمراه ومرتد خواهند شد وطایفه
دیگری بر عقیده حقه خود ثابت خواهند ماند وچراغ ایمانشان از وزیدن بادهای
شبهات اهل ضلال وبدع خاموش نخواهد شد وایمان خود را محفوظ دارند
واین طایفه که قلوبشان در مرتبه ایمان راسخ است در مورد ظلم وفشار واقع وآن
دسته که از دین مرتد شده اند واقع خواهند شد وایشان که معتقد (اعتقاد) بامام دوازدهم
وقائم حی دارند خواهند شنید از طرف مرتدین بطور استهزاء که پس چه شد
مهدی موعود شما ینامد ووعده حق خلف شد وزمان غیبتش بطول انجامید
واگر این وعده صدق بود وشما که معتقد بوجود حی ومنتظر ظهور او هستید اگر
راست گو بودید خالیه اثری از او ظاهر بود **پس از این کلمات** که مرتدین
از امام زمان وقائم ال محمد که بر مومنین حجت مطلق است سر او گفته میشوند آن نیش است
که بر قلب انها وارد میگردد پس از آن میفرماید آگاه باشید که صبر کننده در زمان
غیبت کبری آنحضرت بر ظلم واذیت وتکذیب نمودن مرتدین عقیده او را
مثل کسی خواهد بود که با شمشیر در مقابل رسول خدا صلی الله علیه وآله
در راه خدا جهاد نموده باشد بر **شخص عاقل** پوشیده نخواهد بود
که مراد از این فرمایش متین چیست ومصداق از یرتد فیها قوم یعنی مرتدین

غیبت
در زمان از عقیدهٔ به پسر امام حسن عسکری علیهما السلام کیست و مراد از باقی
ماندن کان بعقیدهٔ خود و ظلم کشیدن ایشان از مرتدین کیانند و امروزه بر افراد
مردم مسلمان بلکه بر غیر ایشان در نهایت واضح است که ظلم از کدام ناحیة بر خورده
میشود **اما** کلامی دارد که این طایفه در جواب مسلمین که میگویند قائم موعود پسر امام حسن است
داده اند که روح او حلول نموده در هیکل سید باب که پسر میرزا رضای بزاز است
بعین این کلام را حضرت صادق علیه السلام در حدیث مفصلی که دو هزار
سال و کسری قبل از این شیخ صدوق و کلینی علیهما الرحمه روایت نموده اند
خبر داده که من جمله از آن این است که میفرماید و قائل یعصی الله عزّ و جلّ بقوله انّ
روح القائم ینطق فی هیکل غیره و دیگری در زمان غیبت او نافرمانی خدا را
مینماید باینکه میگوید روح قائم در بدن دیگری حلول نموده و در هیکل غیر پسر
امام حسن حرف زد بعینه همین حرف را همین طایفه میزنند **چون** در مقابل
اخبار نبوی و سایر اخبارات ائمه که تصریح دارد بر اینکه قائم فرزند بلا فصل
حضرت امام حسن عسکری است نتوانستند انکاری نمایند ناچار مذهب حلول را
پیش نهاد نمودند و حرفهای پوسیدهٔ قدیمهٔ غیر معتنی بر را تجدید نمودند
کفتند روح قائم علیه السلام در هیکل شخص شیرازی و نوری حلول نموده و مصداق
این فرمایش امام علیه السلام واقع گردیدند پس اگر بنظر دقیق و انصاف تعمق
شود بطور خوبی واضح میگردد که طریقه مستقیمه و راه نجات را آل محمد از برای
نوع یا آل محمد انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم لعن الله اعدائکم و المبدعین فی دینکم

المجلس التاسع

بسم الله الرحمن الرحیم یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و
اثمهما اکبر من نفعهما سؤال میکنند از تو ای پیغمبر از شراب و قمار بگو آنها را که در شراب
و قمار ضرر و زیان بسیار است و سود و نفعها است از برای مردم لکن زیان و ضرر او زیاده
از نفع او است **ان** بدیهیات اولیه است که هر شیئ در عالم وجود بجهتی ضرر و بجهتی نفع
در او مترتب است لکن طرف ضرر و نفع بالنسبه باشیاء مختلف است بعضی را جهة
ضرر و مفسده غالب و بعضی را طرف نفع و سود غالب است و کذلک مضار و منافع با
لنسبه بحالات و عوارضات و اشخاص و امزجه متفاوت است **مثلاً** شیئ که در حالت
صحت مضر است بسیار میشود که در حال مرض نافع است یا آنکه شیئ برای مزاج شخصی نافع
بر مزاج دیگری مضر است و کذلک بالنسبه بزمان و فصول چیزی در فصل تابستان موجب
اضرار و در فصل زمستان موجب نفع و هم چنین بالنسبه بسن شخص چیزی در سن طفولیت
نافع و در سن شیخوخیت مضر میگردد و هم چنین در جهت نفع و ضرر از جهت قلت و کثرت
نفع و عین همان چیز متفاوت میگردد یا آنکه نفس نفع و ضرر با لنسبة باشخاص و ازمنه
و حالات و عوارضات کم و زیاد آثار خود را بروز مینماید مثل آنکه چیزی اثر او در شخصی موجب
نفع است لکن نفع جزئی میبخشد و در دیگری بهمان مقدار و وزن نفع کلی میرساند و هم
چنین در طرف ضرر در شخصی قدری از او ضرر دارد لکن قلیل است لکن در دیگری بهمان
وزن و مقدار ضرر کلی که موجب هلاکت است دارد **و لی** در اشیائی که طرف ضرر او
زیاده از نفع او است برای حفظ نوعی کلیة جلوگیری از استعمال او از هر شخص باید نمود

ولوانکه ضرر او نکته در یکی قلیل ودر اغلبی کثیر باشد چه اگر جلو گیری نشود دفعة دفعة موجب فساد کلی میکردد وحفظ حقوق نوعی نشده ولوانکه شیئ در عالم برای عدهٔ قلیلی مضر باشد برای حفظ همان عده منع از ان شیئ بایست بشود که جان بیچاره محفظ کردد چه انکه در اغلب موجب ضرر باشد وبنده در معدهٔ قلیل ضرر نرساند پس در این صورت من باب دفع ضرر ومفسدهٔ نوعی البته بایست بطریق اولی منع از استعمال ان چیز نمود **وازان قبیل است** شراب ومسکرات ولوانکه نفع برای مردم در آن بوقت مخصوص یا شخص وحالت معین در او هست لکن چون جانب فساد وضرر او غلبه دارد دوناً موجب مفسدهٔ عظیمه میکردد دین پیغمبر ورسول ص که شان او دفع ضرر وفساد وحفظ حقوق است بقانون الهی لازمست که من باب دفع فساد نوعی وحفظ حقوق کلی منع از شراب ومسکرات واشیائی که مفسد نوعی وضرر کلی بر هیئت جامعهٔ بشریه دارد بنماید واین قانون وحکم لطفی است از جانب حق بتوسط پیغمبر ص بر عباد وبندگان خود **ولذا** پس از اینکه ممانعت مینماید وحکم بحرمت میفرماید از او سؤال مینمایند در خصوص شراب وخمر که مطلق مسکر باشد آیه نازل میگردد که جواب آنها بکو ای پیغمبر ص شراب وقمار اگرچه در او نفع هست لکن ضرر ومفسدهٔ او از نفع او زیادتر است حال لازم میاید که در این مقام جهة نفع وضرر شراب از بیانات دکترهای جدید واطبا ذکر شود تا انکه ملاحظه در ضرر کلی مهلک او نموده تا انکه معنی فرمایش ختم رسل از جانب خدای متعال محمد ص واضح شود که جای ریب وشک نباشد گوش زد مسلمانها وهموطنان ایرانی کردیده واین زهر قاتل را ترک نماید نفعی که تا امروز از مسکرات

حرمت شراب لطفی است از خدا

یافته ودر کتب دویه ذکر نموده اند چنانچه افلاطون العصر وجالینوس الدهر سید میر محمد مؤمن جل علی وفقیه عصره سیدنا الاستاد آقای **سید علی** نجف آبادی مد ظله العالی است در کتاب تحفة المؤمن **ودر** مخزن از قول جالینوس وشیخ ابو علی سینا **ودر** جای دیگر از قول غیر آنها نقل مینماید انهم در بعض امزجه ودکترهای جدید در خطی کلمات ازاروپائیان وغیره مرقوم داشته اند این است که کلیهٔ اقسام مسکرات وشراب چه از تازه وچه از کهنه خوشرنگ وکرفته رنگ عقیقی ویاقوتی وقهوهٔ تلخ مزه وعفص وترش مزه کم آب وزیاد آب فناب سفید وسایر رسیده بدبو وخوشبو کهنه صرف وکهنه قدیمی وعرق یک آتشه ودو آتشه وهفت آتشه واقسام دیگر او باشرایط مخصوصی که ان شرایط اگر موجود نشود ضرر خود را نخواهد رسانید واثر او کم یا هیچ خواهد بود از قبیل ملاحظهٔ هوا وسن ومزاج ومکان ورفیق ووقت وخصوصیات قبل وبعد او چنانچه حکیم **خیام** میکوید کر باده خوری تو با خردمندان خور پس با صنمی لاله رخی خندان خور بسیار مخور ورد مکن وفاش مساز اندک خور وکهگاه خور وپنهان خور بامراعات این شرایط **اول** حفظ صحت بدن مینماید **دوم** جوهر اخلاق را جید مینماید **سوم** شجاعت وفرح ونشاط میاورد **چهارم** خیالات فاسدهٔ دماغیه را برطرف مینماید **پنجم** اعضای باطنی چون دل وجگر ومعده را قوی میکرداند **ششم** رنگ صورت را نیکو میکرداند **هفتم** غذا را هضم مینماید **هشتم** دود ابشکم را دفع مینماید **نهم** ازالهٔ درد بلغمی میکند **دهم** رطوبات را تحلیل میبرد این است منافعی که برای او ذکر نموده اند اطبا

اقسام مسکرات

ده منافع شراب

قدیم و دکترهای جدید و لذا خدای متعال و منافع للناس فرموده که مجموع ذمیم
میشود. ابهضم بالنسبه باشخاص و اقسام او کم و زیاد میگردد بلکه در همان مزاج که این منافع
دارد امراض دیگر احداث خواهد کرد **اما ضررهای او** که تا امروز کشف شده
... مسکرات بجهة مواد الکلی که در او هست این است که مقوه رنگ او و مسقط شهوه
طعام میگردد در اغلب امر جه مسقط قوه باه میشود صداع میاورد سیاه رنگ او
مولد سوداء مهیج او مفسد هضم و مضر صاحبان عصبه و مورث توحش
میگردد اعصاب بدیده او موجب تبهای مزمن و لازم میشود کهنه صرف او مورث
ضعف اعصاب خواهد شد و باعث تشنج میگردد آب دار او سستی اعضا و استسقای
کبد مهلک میاورد کم آب او حبس طبیعت مینماید و باعث خشونت سینه میشود
قوی الخار و بدبوی او مورث امراض مهلکه میشود افتاب دیده او مورث تبهای
حاره میگردد قدیم کهنه ان مضر حواس تازه از ان مورث امراض باطنی میشود
تازه رنگ گرفته از او مورث دمل و سنگ مثانه و سستی در امعاء و مثانه میگردد
تند مزه او مضر و مهلک بحدی که یک نفر از شارب الخمر که اگر مردم این نوع که شراب
مزه میخورند دیگر احتیاج بهیچ وباء و طاعون ندارند خود بدست خود خود را هلاک
خواهند نمود و این مضار بجهت مواد الکلی است که در شرابست مثلا اگر شراب را تجزیه
کنند در صد جزء از ۸ الی ۲۰ الکل موجود است و در فقاع که شراب جو است در
صد جزء ۳ الی ۶ و در شراب سیب از ۳ الی ۹ و در عرق از هرچه باشد نصف آن
الکل است و ما بقی آب لهذا ضرر عرق و کنیاک از همه مشروبات بیشتر است چه که مواد

مسکرات [illegible] امراض الکلیه [illegible] معایب [illegible] ضعف [illegible] بقول [illegible]

الکلی در او زیاده از سایر مشروبات است و موجب مسمومیت بدن میشود و این مرتبه
بصورت بروز و ظهور میکند اول حاد دوم مزمن اول که شیوعش کمتر است و دوم
علامتش همان مستی و سستی است چه غالبا دیده شده که انسان در همان حال وداع جهان
نموده و در حال مستی از دنیا رفته است **در حدیث است** که هر که شراب
بخورد و تا چهل روز بی توبه بمیرد بت پرست مرده است اشخاصی که ناگهان میمیرند
معلوم شده که نصف ایشان معتاد بشراب و استعمال مسکرات الکلی بوده اند و در قسم
مزمن چون هر دفعه کمتر استعمال میکنند و کمتر مست میشوند پس بمرور بدن ایشان
مسموم میشود و متدرجا بامراض سخت و صعب العلاج مبتلا میشوند رفته رفته
شعورشان کم میشود و مشاعرشان بواسطه این سم قاتل فاسد میگردد قوه حافظه
ایشان نقصان پیدا میکند گرفتار سهو و نسیان میشوند از اعمال دقیقه و افکار منتجه
محروم میشوند تنبل و کسل میگردند و بعقب هیچ کاری نمیروند لکنت در زبان پیدا
میکنند و قوه نطق ایشان که ما به الامتیاز انسان است از حیوان نقصان میپذیرد رفته
رفته مثل حیوان میشود کالانعام بل هم اضل و در اول در حرکات ارادی بعد در تمام
حرکات رعشه بهم میرسانند شرب الکل قوای بدن را زایل میکند و اشتها را سد
میکند صرف غذا در مزاج ایشان موجب درد دل میشود با حال تهوع از رختخواب
برمیخیزند بهم نزدیک بظهر و مایع لزجی سبز رنگ و صفراوی استفراغ میکنند
و خواب را کم مینماید تولید سبات سهره مینماید یعنی مرضی که در حال خواب بدن ناوسته
میشود قوای بدن ضعف پیدا میکند ولی خواب عادی که موجب استراحت باشد نمیرود و دوا

مسکرات و مضرها

الکل قوای شخص را باطل مینماید

خارج بسیار سخت است بدرجهٔ که هید مینماید استعمال[٣٨] الکل بدماغ صدمه میرساند که خوابهای
پریشان می بیند و بسا میشود که خیالات فاسده او مجسم میشود بطوری که میبیند
حیوانی خیال دارد که او را بلع نماید و یا انسانی قصد کشتن او را دارد استعمال
شراب و الکل موجب میکردد که چون از خواب بر میخیزد حال تشنج باو عارض میشود
و حس مینماید که مورچه در ساقهای او حرکت مینماید شرب[٣٩] الکل موجب بد خلقی میکردد
و باید که چیزی منازعه تولید مینماید و دائما در جنگ است استعمال[٤٠] مسکرات رنگ
چشم را تغییر میدهد و مثل خون سرخ مینماید آدم[٤١] شرابی و الکلی نگاه کردنش مثل
نگاه کردن دیوانه میشود وقتی نگاه میکند شخص از نگاه کردن او میترسد
[٤٢] حال مستی و غیر مستی بت پرستی میشود و بنا و شیشهٔ مسکر او بت وقتی که او را
میبیند میبوسد و نیایش میکند چرا که محبوبش را دیده شرب[٤٣] مسکرات آدم را زود
پیر و شکسته میکند و آب و رنگ صورتش را تغییر[٤٤] مسکرات چنانچه تجربه شده عمر را کوتاه
میکند[٤٥] مواد الکلی که عبارت از قوهٔ عامله است بدون تغییر در بدن وارد خون میشود
خصوص الکل خالص و خون را فاسد میکند و خون که فاسد شد آثار آن در جمیع بدن ظاهر
جمیع بدن ضایع میشود چرا که غذای بدن همان خون است و باید صاف باشد هر گاه فاسد شد خون فاسد
جزو بدن نمیشود بلکه بدن را فاسد میکند چنانچه تمامی دکترهای جدید کلیهٔ امراض را
در بدن از جهة فساد خون میدانند الکل[٤٦] و مسکرات حجم دل را از اندازهٔ خود زیاد میکند
و مانند قلب که خون با بسیار حرکت نماید تنگ مینماید موجب ضعف قلب میکردد
مسکرات[٤٧] ضربان دل را چندان کم مینماید که بسا میشود که غیر محسوس میشود و در

هشت دقیقه باید جمیع خون بدل برسد و تجدید شود تا بدن سالم بماند و چون ضربان دل
ضعیف گردید این فائده از میان میرود و اسباب مرض حاضر میشود مسکرات[٤٨] نبض را
ضعیف مینماید و غیر منظم از این جهت تشخیص مرض الکلی در نزد اطبای حاذق از جهة
نبض دشوار میشود عاقبت[٤٩] شخص شرابی و الکلی مبتلا بضیق النفس و خفقان
میکردد مسکرات[٥٠] موجب اختلال عروق شرائین میشود قوهٔ[٥١] ارتجاعیهٔ شرائین را گسیخته
مینماید حرکات[٥٢] خون را در شرائین مشکل میسازد مواد[٥٣] الکلی مسکرات اگر در سر نفوذ کند
شرائین دماغی را فاسد ضعیف مینماید موجب نزف الدم میشود[٥٤] الکل جوف شرائین
دماغ را از یک پارچه خون بسته مسدود میکند و یک سمت مرتبی غذا را از خون فاسد
مینماید و هر[٥٥] سمت پر از خون بعلت مذکوره بی غذا ماند همان طرف از بدن فالج میکردد
[٥٦] چون راه این اندازه زیاد تر خون دماغ را بسته نماید رفته رفته دماغ خشک و باعث
دیوانگی میشود چنانچه حالیه تجربه شده که از صد نفر دیوانه چهل نفر ایشان از جهة
شرب الکل مبتلا شده[٥٧] الکل موجب هذیان میکردد و انسان چند پرند میگوید و مزخرفات میبافد
و کلمات غیر منظم و غیر مربوط ادا و صادر میشود از قبیل آسمان و ریسمان چون اشعار بعض
شعرای زمان از روی دقت و تجربه[٥٨] معلوم شده که در هر شهری مسکرات زیادتر و میخانه
بیشتر است دیوانه در آن شهر زیاد است و بعضی از دکترهای فرانسوی گفته اند عدد دیوانه
هر شهری مطابق است با عدد میخانههای آن شهر[٥٩] شخصی که مواد الکلی دماغ او را خراب نمود
و دیوانه شد از کشتن خود و غیر باک ندارد حتی از کشتن زن و بچهٔ خود از روی حماقت
و بتجربهٔ صحیحه معلوم شده آن کسانی که خود را با غیر خود را میکشند از صد نفر چهارده

نفر ایشان شارب الکل میباشند وقتی که مخمور و عقل از او مستور شد دیگر ملاحظه
از خالق و مخلوق ندارد و هر کرا باشد میکشد و یا خود را میکشد یا می بینی وقتی که
مست شد بزرگان را دشنام میدهد اشخاص ثقه نقل نمودند که بعضی رؤساء
بعض از ادیان شبی در محفلی شراب الکل نوشیدند چون مست شدند لسان سب
بخدا و انبیا گشودند اغلب جراحتهائی که به بیچارگان میرسد از اشخاص مست می
باشد اگر شک داری بتجربه کن و ملاحظه نما یک زاد و مدتی از زمان هم بر آن
وقت مطمئن که اغلب کسانی که زخم بر آنها خورده از مردمان مست بوده غالباً
برو و مرض سل از الکل است مواد الکلی پس از نصد زدن بر آلات هاضمه موجب غدد
و دملهای زیاد در دهان میگردد و حس ذائقه از آن میرود و خوبی و بدی طعام را
کمتر می فهمند مواد الکلی و مسکرات اعمال معده را مختل مینماید و غدد زیادی در
معده پیدا میشود و باعث بر استفراغ خون میشود مواد الکلی مسکرات امعا را
فاسد و مجروح مینماید و موجب سهال خونی و یا ساده میشود شرب مسکرات نوعاً
باعث میشود که اگر شارب او بمرضی مبتلا گردد صعب العلاج است آثار این در هر
نه فقط در خود شخص میماند بلکه باولاد و اطفال او هم سرایت میکند بجهت آنکه اولاد
شخص الکلی مبتلا بتشنج و تلون مزاج و امراض صعب العلاج میگردد و از استاتستیک
معلوم شده که از چهار نفر اطفال صرعی سه نفر ایشان از اشخاص الکلی و خورنده
مسکرات متولد میشدند چنانچه در مجلس اول در ان حکایت شخص دزی نام فرانسه
گذشت اولاد اشخاص الکلی اگر هم بصرع و سکته مبتلا نشوند مزاج آنها مستعد

میشود از برای امراض و ورم اغشیه دماغی و امراض دیگر کلیه فامیل اشخاص
الکلی و عادتین بشرب مسکرات زود منقرض و تمام میشوند طوایفی که شرب الکل
در بین آنها معمول گردیده ملاحظه حالشان بنما چگونه منقرض شدند و میشوند و از
این قبیل مرضها و ضررهای بیحد علاوه بر ضررهای مالی در خود دارند مسکرات و الکلیات
بسیار و بی شمار است و شمردن همه آنها در این مجالس مختصره ممکن
نیست همین قدر شصت و هشت ضرر از آنها ذکر گردید که سر آیه شریفه که میفرماید
اثمهما اکبر من نفعهما معلوم گردد که آن طبیب روحانی و جسمانی عالم بشریت در هزار و
سیصد پنجاه سال قبل ملاحظه این ضررها در مسکرات فرموده و من باب نفع و دفع
ضرر از جنس بشر در قانون متین خود نهی فرموده خالق تقوای ایرانی نفس پرست و
مسلمان فاسق هوا پرست خواه تابع و مطیع فرمایشات پیغمبر مهربان باش و این ضررها
از خود و اولاد دور فرما میل خود دور کن خواه تقلید یزید بن معویه و بنی امیه را بنما خیال
مکن در دین یهود و نصاری هم حلال باشد یا آن حرمت مسکرات از کتب آنها بلسان
خودشان با ترجمه آنها برای تو در مجلس سابق ذکر شد شاید اگر توفیق معین گردد مطالعه
ترجمه های خودشان و مطبوعات جدیده از کتب عهد عتیق و جدید فارسی و عربی بنما شود
اینکه بعض اشخاص جاهل که مطلع از احکام ادیان و مذاهب انبیاء سلف نیستند گمان
مینمایند در آن شرایع مباح بوده تقلیدیست که از یزید بن معویه رئیس میخانه و شرابخانه
فساق و طبیعیین در آنها نشر نموده شراب میخورد و میگفت ان حرمت یوماً علی دین
احمد فاشربها الیوم علی دین المسیح بن مریم در بعض مجالس سابقه استدلال بر حرمت

میکراة از کتب عهد عتیق و عهد جدید فی الجمله بیان باشد لکن حالیه در این مجلس کما هو حقه
از کتب مذکوره استدلال می نمائیم مطابق ترجمه های عربی و فارسی که مسیحیین و نصاری
نوشته و مطبوعاً منتشر کرده اند اگرچه بر هر عاقل بصیری مخفی نیست که پس از همه
ضررها که در مسکراة مکنونست و بظهور و بروز رسیده و کشف شده چندان محتاج با
بیانات نقلیه نیست لکن مقصود بکرد رنقل هست که ناچار از آن هستیم و آن این است
که چون امروزه مسیحیین با دسیسه و حیله های بسیار بعنوان مدرسه در هر شهری و بلدی
از بلاد تبلیغ خانه باز نموده و از آن عداوة قدیمی که با آب و خاک و اهل ایران داشته و
دارند و بهر طوری که هست ایران و اهل او را راحت نمیگذارند بهر لباس و بهر نیرنگ
و حیله اطفال و اشخاص ساده لوح را منحرف از جاده دیانت مقدسه اسلامیه می نمایند
لذا ذکر آنچه در نظر است برای اینست که شاید گوش زد خردمندان ایران گردد تا از
حقیقت فهمیده و رسیده که این جماعت اصلاً متدین بدین خود نیستند و محض
انقلاب و خرابی آب و خاک با انحاء مختلفه باسم تبلیغ دیانتی برای مقاصد خود معین و کار
کن درست نموده که در موقع خود هواخواه از اهل این مملکت داشته و سیاست خود را
پیش رفت نمایند و چون خیال ایرانی رذل و پست فطرت و شکم پرستی است برای
چهار غاز مال دنیا و پر کردن شکم از گوشت خوک نفهمیده و نرسیده تصدیق مینماید
دولت و معارف ایران هم مثل اهالی مملکت شعور آن ندارد که لااقل اگر دلسوزی
و تعصب دینی ندارد بجهت دفع فساد مملکت و آب و خاک جلوگیری از این مفاسد
بنماید فقط دامی که مدارس انگلیسی در این مملکت است دور کار اهالی این است که

دیده میشود اگر از طرف دولت جلوگیری نکنند در دو خانیتین اثنی عشر در صدد بر نیایند
عنقریب است که دفته دفته آب و خاک ایران و مذهب اسلام ذلیل و مقهور انگلیس باشد
چه غرض این طایفه جز بتوسط این مدارس و تبلیغات تخریب مملکت و ذلت اهالی چیز
دیگر نیست و این گروه فی الحقیقه مذهب خودشان طبیعت صرف است و در باطن انکار
کل مذاهب و عداوت با تمام ادیان دارند لکن پیشرفت مقاصدشان حالیه باین
وسیله است والا آیه تحریم مسکراة در کتب معتقدات ایشان بسر حد ظهور و علم است
چنانچه بلسان سریانی و عبرانی و کلدانی با ترجمه فارسی گذشت حالیه مطابق
ترجمه های خودشان بعربی و فارسی که کما هو حقه معلوم شود بیان می نمائیم
که نسبت جهل از اینها بان کلمات زاده نشود در ترجمه کتاب اشعیای نبی ع
بزبان عربی که در بلده بیروت در مرتبه ششم سنه هزار و نهصد ۱۹۹ نه مسیحی طبع شده
در اصحاح خامس در صفحه پنجم سطر سیزدهم آیه یازدهم تا آیه پانزدهم چنین نوشته
شده ویل للمبکرین صباحاً یتبعون المسکر للمتأخرین فی العتمة تلهبهم الخمر و صار ذهم
و صار العود و الرباب و الدف و الناى و الخمر و لائمهم و الی فعل الرب لا ینظرون
و عمل یدیه لا یرون سیزدهم لذلک سبی شعبی لعدم المعرفه و تصیر شرفاء
رجال جوع و عامته یابسین من العطش چهاردهم لذلک وسعت الهاویة
نفسها و فغرت فاها بلا حد فینزل بهاؤها و جمهورها و ضجیجها و المبتهج فیها
پانزدهم و یذل الانسان و یحط الرجل و عیون المستعلین توضع ترجمه این کلمات
بفارسی مطابق ترجمه ولیم کلن کشیش که باستعانت فاضل خان همدانی ترجمه

مقصد انگلیسها از تبلیغ

نموده فصل ۵ در صفحهٔ هزار و دویست و نه در سطر بیست و سیم
مطبوعهٔ ثانیه در لندن سنهٔ ۱۸۵۵ مسیحی ۱۲۷۹ هجری چنین بیان و مرقوم گشته ۱۱ وای
برانانی که سحرگاه برمیخیزند تا آنکه پیروی مسکرات نموده تا بشام در نک مینمایند که شراب
ایشانرا گرم نماید ۱۲ و در مجالس عود بربط و سنطور و دف و نای و شراب موجود
امّا صنایع خداوند را بخاطر نمی‌آورند و اعمال دستهایش را ملاحظه نمینمایند ۱۳
بنابراین قوم من از عدم عرفان اسیر شدند و اشراف ایشان ذی جوع و عوام
ایشان بتشنگی خشک شدند ۱۴ بنابراین سبب عالم غیب شوق خود را زیاد و دهان
خود را بی اندازه باز نموده است تا که خواص و عوام و ذی شوکتان و وجد کنندگان
در آن فرو روند ۱۵ و عوام الناس خمیده و خواص الناس پست شده و بلند نظران
به نشیب آیند **معلوم است** که در این آیات علاوه بر آنکه تهدید و توبیخ
مینماید شارب مسکرات را بکلمهٔ ویل و وای برانانکه سحرگاه برمیخیزند شرب مسکرات را
حضرت اشعیا موجب ذلّت طایفه و شرف اخبار فرموده و اشارت بعدم عرفان و عقل
او نموده و معلوم است چیزی که موجب خذلان و زوال معرفت و عقل است حرام و هر عاقل
از روی وجدان تا ک تصدیق خواهد نمود حرمت او را **و در کتاب** روز وسعت لقاء
که در ترجمهٔ فارسی ابی انصافی نموده او را معنی دیگر نموده بشارت جهنم بشراب خوران
و مسکرات نوشندگان داده **و ایضاً** در کتاب مذکور در ترجمهٔ عربی مطبوعه
مذکوره صفحهٔ ۶ سطر دوّم از آیهٔ بیست و دوّم تا آیهٔ بیست و پنجم بدین نحو مرقوم گردیده
ویل للأبطال علی شرب الخمر و لذوی القدرة علی مزج المسکر ۲۳ الذین یبرّدون الشریر

مطابق ترجمه
ولیم گلن
کشیش

ایضاً از
کتاب

من اجل الرشوة و امّا حق الصدیقین فینزعونه منهم ۲۴ لذلك کما تأکل لهیب النار القش و
یهبط الحشیش الملتهب یکون اصلهم کالعفونة و یصعد زهرهم کالغبار لانّهم رذلوا
شریعة ربّ الجنود و استهانوا بکلام قدوس اسرائیل ۲۵ من اجل ذلك حمی غضب
الربّ علی شعبه و مدّ یده علیه و ضربه حتی ارتعدت الجبال و صارت جثثهم کالزبل فی
الازقة مع کل هذا لم ترتد غضبه بل یده ممدودة و در ترجمهٔ این کلمات بفارسی از
مطبوعهٔ مذکوره لندن **صفحهٔ** هزار و دویست و ده **سطر** هفدهم
چنین مرقوم گردیده ۲۲ وای برانانی که بنوشیدن شراب پهلوان و در مزج مسکرات
قوت‌مندند ۲۳ و شریر را بسبب رشوه تصدیق و صداقت صادقان را از ایشان
برمیدارند ۲۴ بنابراین بنهجی که شرارهٔ آتش کاه را میخورد و حشیش از شعله
نابود میگردد و بهمین طور ریشهٔ ایشان مثل پوسیدگی شده و شکوفهٔ ایشان مثل
غبار بر خواهد خواست زیرا که شریعت خداوند لشکرها را اخار و فرمان قدوس اسرائیل را
تحقیر نمودند ۲۵ بدین سبب غضب خداوند بقوم خود افروخته است و دست خود را
بر ایشان دراز کرده است و ایشانرا چنان زد که کوهها لرزیدند و جسدهای ایشان
در میان کوچه‌ها مثل خاکروبه شدند با همگی وقایع غضبش دفع نشده دستش الی الآن
دراز است از این آیات چنین مفهوم میشود که شخص شارب الخمر و مسکر از رشوه گرفتن
و تصدیق صادق باک ندارد چنانچه حال یهود و نصاری و اساس کار ایشان و تابعین
ایشان حالیه بهمین صفات است و اساس دیانت و سیاست خود را در همین میدانند
دیگر آنکه از آیات مذکوره نشان داده میشود که ذات اقدس الهی در قرون سابق

ترجمه مسیحی ...
اشتیاق بکمال شرب
نوشتن

بنی اسرائیل را بذلت و غضب دنیا و دمکر بجهت شراب خوردن و استعمال مسکرات و غضب
خدا عاقبت جاری خواهد شد بر قومی که استعمال مسکرات مینمایند و عاقبت بنیان انها را
برخواهد انداخت و با تش غضب لیشهٔ انها سوخته کردد و **در کتاب**
مذکور در **ترجمهٔ** عربیه مطبوعهٔ مذکوره **صفحهٔ** ۲۷ **سطر** نوزدهم
از اصحاح ثامن و عشرون **ایهٔ اوّل** ویل لاکلیل فخر سکاری **و در صفحهٔ**
۲۸ **سطر** پنجم ایه ۷ و ۸ از همان صحاح ولکن هؤلاء ایضاً ضلّوا بالخمر و تاهوا
الکاهن و النبی ترنّحا بالمسکر ابتلعتهما الخمر تاها من المسکر ضلّا فی الرؤیا قلقا فی القضا
۸ فان جمیع الموائد امتلأت قیئاً و قذراً لیس مکان و در ترجمهٔ فارسیه مطبوعهٔ مذکور
صفحهٔ ۱۲۴ **سطر** بیست و دوم چنین مرقوم شده وای بر تاج غرور میستان
صفحه ۱۲۴۲ سطر ۷ امّا ایشان نیز از شراب ضالّ و از مسکرات کمراه شدند
هم کاهن و هم پیغمبر از مسکرات کمراه و از شراب سرکردان کردیدند و از مسکرات اواره
شدند در رؤیا خاطی و در فتوی ساهیند ۸ زیرا که تمامی سفرها از قی و مکره یعنی نجاست
مملو کردیده اند که جائی خالی نمانده است **از این** کلمات معلوم میکردد که شرب
مسکرات موجب ضلالت و کمراهی از حق میشود و افعال ناشایسته از شارب مسکرات بظهور
میرسد و خواب اشفته مینماید اکرچه در این کلمات نسبت شرب مسکر و ضلالت را
هم بکاهن و هم به پیغمبران سلف داده لکن چون بنای مذاکره در این خصوص نیست که
این کلام مجعول است و افتراء بمقام مقدّس انبیا است غمض عین نمودیم لکن از حیث بودن در کتب
حالیه انها شاهد بر مدعی ما است **و ایضاً در ترجمهٔ** عربیه مطبوعهٔ مذکوره

در صفحهٔ ۱۹ و ۲۰ **سطر** ۱۸ **ایهٔ اوّل** از اصحاح عشرون امثال سلیمان
بدین نحو ترقیم یافته الخمر مستهزئة المسکر عجاج و من یترنّح بهما فلیس بحکیم در ترجمهٔ
فارسیه مطبوعهٔ مذکوره **فصل** بیستم ایهٔ اوّل **سطر** هیجدهم **صفحهٔ** هزار و
نهصد و پنجاه و نه ۱۹۵۹ چنین مرقوم کردیده شراب مستهزئی و مسکرات عوغا و رنده
و هر کسی که فریفته شود با و حکیم نه میشود یعنی عاقل نمیشود و در حقیقت هم
چه اکر عاقل بود هرگز نمیشود در این کلام که مسکرات عوغا و رنده است موافق با
ایهٔ شریفه انّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة فی الخمر و المیسر میباشد
چنانچه در مجالس سابقه فی الجمله اشاره کردید چه که عداوت موجب عوغا
و عوغا موجب عداوة است **و ایضاً در ایهٔ** ۲۹ و ۳۰ از کتاب امثال سلیمان
ترجمهٔ عربیه صفحه ۳۳ الاصحاح الثالث و العشرون سطر ۴ صفحهٔ ۲۴ لمن الویل
لمن الشقاوة لمن المخاصمات لمن الکرب لمن الجروح بلا سبب لمن ازمهرار العینین ۳۰
للذین یدمنون الخمر الذین یدخلون فی طلب الشراب الممزوج ۳۱ لا تنظر الی الخمر اذا احمرّت
در ترجمهٔ فارسیه مطبوعهٔ مذکوره **فصل** ۲۳ **صفحهٔ** هزار و صد و
شصت و پنج ۱۱۶۵ **سطر** هفتم چنین مرقوم کردیده ۲۹ وای کرا است واه کرا است
و منازعات کرا است و غم کینی کرا است و جراحتهای بی سبب کرا است و حمرت چشمان
کرا است ۳۰ مر کسانی را است که متوقفین اند در شراب و عازم شده مسکرات ممزوج را
تفحّص مینمایند ۳۱ هنکامی که شراب سرخ فام است و رنکش را در جام نمایان ساخت
و هم براستی حرکت مینماید بان منکر ۳۲ چه عاقبت مثل مار میکزد و مثل شاه مار

نیز هویدا از این کلمات و آیات صریحاً استفاده میشود که شرب خمر موجب قتل و خراب
بی سبب میگردد و جنگ و جدل از شارب خمر برخواسته میشود و بواسطهٔ شراب شغاف
قلب او زایل میکند و چون کلیهٔ مفاسد را سر چشمه همین صفاتست و این صفات از اثر
شراب پدید آید او را تشبیه بزهر مار کرده اند و کزیدن اژدها شمار نموده **و در آیه**
سیم از اصحاح السادس از سفر اعداد **در ترجمهٔ** عربیه **صفحهٔ** ششم
سطر هفتم چنین مرقوم گردیده ۳ فعن الخمر والمسکر یفترز و لا یشرب خل الخمر
ولا خل المسکر ولا یشرب من نقیع العنب ولا یاکل عنباً رطباً ولا یابساً **در ترجمهٔ**
فارسیهٔ مطبوعهٔ مذکوره **فصل** ششم **صفحهٔ** دویست و پنجاه و هفت
سطر اول چنین مرقوم گشته ۳ شراب مسکرات بپرهیزد و سرکهٔ شراب
و سرکهٔ سایر مسکرات را ننوشد و هر خوشاب انگور ننوشد و خود انگور را چه
و چه خشک نخورد **و در آیهٔ** چهارم از اصحاح ثالث عشر از سفر داوران
و قصّه از قول ملک در خطاب بزن مانوح مادر شمشون مجاهد اسرائیل **صفحهٔ**
۱۳ **سطر** ۱۶ چنین مرقوم گردیده ۴ والآن فاحذری و لا تشربی خمراً و لا مسکراً
ولا تاکلی شیئاً نجساً و کذلک در آیهٔ ۷ قریب بدین مضموناست **و در ترجمهٔ**
فارسیه مطبوعهٔ مذکوره **فصل** سیزدهم **صفحهٔ** ۴۸۱ **سطر** شانزدهم
چنین مرقوم یافته ۴ پس حال تمنا اینکه با حذر باشی شراب و مسکرات را ننوشی
و از هر چیز ناپاک نخوری **شرح** این حکایت یعنی زن مانوح آنست که آن زن (چونکه مفصلاً گذشت)
عاقره بود و نمیزائید در عاقبت ملک و فرشته خود را باو نمود و او را ساخت و آنزن را

از باب ششم از کتاب اعداد فقره سیم

از کتاب داوران باب سیزدهم فقره چهارم

بشارت مجمل داد و دستور از آن امر نمود که از مسکرات و چیز نجس نخورد که آن فرزند پاک
و پاکیزه زائیده شود و مسکرات بدو اثر نکند و آن فرزند چون متولد شد یکی از این
مجاهدین متقی بنی اسرائیل شد که نامش شمشون مجاهد بنی اسرائیلی است چنانچه مفصلا
در مجالس سابقه شرح او گذشت حال ای شخص ایرانی که خود را مجاهد حقیقی در راه
وطن میدانی با شرب مسکرات محال است که این قول از تو صدق باشد مجاهدین وطن را
بدنام مکن تو مخرب آب و خاک و مملکت و موجب فساد و غوغا هستی و جهه دلالت این کلام
در آیه مذکوره بر حرمت خمر آنست که شراب مسکرات را قرین با نجاست نموده علاوه
انکه امر بقرائن خارجیه و مؤیدات کثیره در کلمهٔ فاحذری که از برای وجوب است و نهی
لا تشربی از برای تحریم **و در کتاب** هوشع نبی حرمت شراب و زنا را در مقام بیان
مقارن ذکر نموده چنانچه در آیهٔ یازدهم از اصحاح الرابع از کتاب هوشع در ترجمه عربیه
مطبوعه مذکوره صفحه پنجم سطر هشتم مرقوم گردیده ۱۱ الزنا والخمر والسلافة تخلب القلب
در ترجمه فارسیه **فصل** چهارم **صفحهٔ** هزار و پانصد و هفتاد و دوم **سطر**
شانزدهم چنین مرقوم یافته زنا و شراب و شیرهٔ انگور دل را میگیرد کنایه از انکه نور
معرفت حق را از دل زایل مینمایند و آن لطیفهٔ ربانیه که تعلق بقلب دارد مجذوب و
منکوب نفس اماره و سبعیه و شیطانیه میگردد و از مرتبه قرب حق دور میافتد
و در باب اول انجیل لوقا مدح یحیی بن زکریا را فرشته مژده دهنده بدین نموده
که شراب و مسکرات استعمال نکند چنانچه از ترجمه عربیه مطبوعه مذکوره **صفحهٔ**
اول اصحاح اول **و آیهٔ** پانزدهم **سطر** چهاردهم ظاهر میگردد که میگوید لانه

از کتاب هوشع باب چهارم فقره یازدهم

از اصحاح اول انجیل لوقا فقره پانزدهم

بکون عظیما امام الرّب وخمرا ومسکرا لا یشرب ومن بطن امّه یمتلی من الرّوح القدس ترجمهٔ فارسیه مطبوعهٔ مذکوره باب اوّل صفحهٔ صد وشانزده سطر یازدهم انّ ملک وی راگفت مترس ای ذکریّا زیراکه دعای تو مستجاب شده زوجه ات الیصابات پسری برای تو خواهد آورد وتو او را یحیی خواهی نامید ۱۴ وتو را خواهد بود خوشوقتی وخرمی واز تولّد آن بسیاری شادمان خواهند گردید ۱۵ از آنرا که او در نزد خداوندگار بزرگ میشود وشراب وخمر نخواهد آشامید وهم از شکم مادر خود بروح القدس مملوّ خواهد گردید ومعلوم است اگر چنانچه مسکرات شراب مباح بود چنانچه عوام از اهل کتاب میگویند حلال ومباح برای یحیی نبود وچون مستان موجب شرارت میگردد میخواهد بکنایه سلامت بلکه مظلومیّت یحیی را خبر دهد بلکه بمنزله آیه قبل از کتاب هوشع چون شراب دل را گرفته میناید ومعرفت را میبرد از شراب نخوردن یحیی کانّه میخواهد معرفت او را بالنّسبه بمقام ربوبیّت بشارت دهد بلکه بزرگی یحیی را در نزد حقّ با شراب ننوشیدن مقارن نموده **وایضاً** در انجیل لوقا پس از آنکه وعده میدهد ملکوت خدا وروح خواهد مدام میکند که دلهای خود را از می پرستی باز دارید مبادا ناگهان بیاید ملکوت خدا وشما بمی پرستی مشغول باشید **ترجمهٔ عربیّه** انجیل لوقا الاصحاح الحادی والعشرون صفحهٔ بیست ویکم وبیست ودوم آیهٔ سی وچهارم سطر دهم

فاحترزوا لانفسکم لئلّا تثقل قلوبکم خمار وسکر وهموم الحیوة فیصادفکم ذلک الیوم بغتةً ودر ترجمهٔ فارسیّه مطبوعهٔ مذکوره باب بیست ویکم صفحهٔ صد وهفتاد وشش آیهٔ ۳۴ سطر ۱۷ چنین رقم کردیده وبا حذر باشید که مبادا دلهای شما بپرخوردن ومی پرستی وافکار معیشت گران گردد وناگاه در یابد آنروز شما را یعنی ملکوت خدا بغتة بنا

وشما در می پرستی مشغول واز لقایش محروم مانید **ودر ترجمهٔ عربیّه** مطبوعهٔ مذکوره در اصحاح خامس در رساله بولس الی اهل افسس صفحهٔ پنجم سطر هفتم ولا تسکروا بالخمر الّذی فیه الخلاعة بل امتلئوا بالرّوح معنی آن در ترجمه فارسیّه مطبوعهٔ مذکوره در باب پنجم صفحهٔ ۳۰۶ سطر بیست ودوم آیهٔ هیجدهم نامهٔ پولس بافسسیان چنین رقم کردیده ومست شراب مشوید که در آن فساد است بلکه مملوّ از روح باشید در ذیل شرح این آیه مفسّرین انجیل مینویسند که شراب خوردن یک گناه بزرگی وعادتی بود درمیان بت پرستان آن زمان مخصوص در ایّام متبرّکه منسوب بخدایان ایشان این بود که خود را مست میکردند که از هیچ شرارت خجل ومنفعل نشوند ومسیحیان نیز اقتدا بایشان کرده در ایّام متبرّکه بجا میآوردند پس رسول گفت این عمل فجور است وموجب فساد میگردد کانّه بعض اهل این زمان هم عادت بت پرستان قدیم را دارا هستند عوض شکرگذاری در ایّام متبرّکه واعیاد مسعوده استعمال مسکرات کرده مشغول بهرزه گی میشوند مثل عادت بت پرستان قدیم باری از این قبیل واین رقم آیات در کتب عهد عتیق وجدید بسیار است همین قدر خواستیم مطابق ترجمه های خودشان از عربی وفارسی بنهایت وضوح در این مجلس مبارکه وافی در مقصود است ذکر نمائیم حتّی در آیهٔ هشتم الی یازدهم از باب دهم مطابق ترجمهٔ فارسیه واز اصحاح عاشر مطابق ترجمهٔ عربیّه از سفر لاویان در خطاب بهارون وپسرانش مرقوم است که در وقت آمدن بخیمه مجمع شراب ومسکرات مخورید مبادا عقل شما زایل گشته فرق میان مقدّس وغیر مقدّس وطاهر وغیر طاهر مگذارید از اینجا معلوم میشود که یکی از خواصّ استعمال مسکرات زایل العقل است که فرق در میان خوب وبد نمیگذارند

چنانچه نمونه‌های جانی گذشت واز این کلمات منقوله از توریة وانجیل معلوم شد که
جمیع شعارتها وبدبختیها وعذابها وپریشانیها ودردها ومرضها از آن شراب خوار است
ونیز با بنان ما داشت ظاهر شد خوبی با طلاق نهراست پس چه قدر خوبست که هموطنان عزیز
با شعور و نیز از جماعت یهود ونصاری مطابق مودهٔ انجیل و توریة ساختن و خرید و فروش
این زهر قاتل را ترک کنند ولی افسوس که دسته وجماعت مخصوص مخصوصاً محرکین این عمل
هستند که از راه باندبازی دخل او را دریافت نمایند در این مقام لازم آمد که دفع بهتانی
از انبیاء الهی چنانچه در آیه ۲۱ — ۲۸ از باب ۹ و آیهٔ ۳۰ تا آخر باب ۱۱۹ از سفر اوّل
تکوین توریة نسبت بنوح توقیم یافته که نوح ولوط علیهما السّلام شراب خوردند و مست
شدند ومنکشف العوره گشته ولوط با دختران خود زنا کرده دو پسر از ایشان
متولد شد وقبیلهٔ موابیان وعمونیان از ایشان پدید آمد و گویند که حضرت عیسی از
این دو قبیله است وبحکم آیهٔ ۳ از باب ۲۳ سفر مثنی توریة احدی از این دو قبیله
تا روز قیامت داخل جماعة خداوند نخواهد شد تا چه برسد باینکه رسول خدا یا
پسر خدا یا خدا باشد نعوذ بالله پس گوئیم همهٔ اینها کذب محض ومحض کذب وبهتان عظیم
وفریهٔ جسیم است ومنشاء آن عداوت یهودیها بوده با قبیلهٔ کنعانیان وموابیان
وعمونیان که متصرف بودند در ارض فلسطین وهم جوار یهودیها وسلاطین و
در آن حدود ومالک آنجا وعزه بودند ویهودیها هم در قصد تصرف وتملک متصرفات
ایشان بودند پس برای تذلیل وتحقیر ایشان این امور را داخل توریة کردند واگرنه
انبیاء علیهم السّلام منزه ومبرّا از امثال این نسبتها میباشند فرانکس مفسر امریکائی

درصفحهٔ ۲۳۵ از تفسیر خود بر سفر برائت در ذیل شرح باب ۱۹ از نسخهٔ مطبوعهٔ ۱۸۷
مسیحی اقرار میکند بر محرف بودن این موضع از توریة بهمان جهت که ما نقل نمودیم واین
کمال عدل وانصاف است ولیکن سایر مرسلین امریکا چنانچه در جلد اوّل کتاب الهدایه نقل
نموده صفحهٔ ۱۳ چنین گویند قلنا لا ننکر ان شرب الخمر حرام یعنی ما انکار نمی‌کنیم
حرام بودن شراب خمر را ودر صفحهٔ ۹ چنین می‌نگارد ولیکن التوریة حرمتها
من اوّل الامر لانها تنزیل العزیز العلیم الحکیم العالم بما ینفع عباده ویضرهم ونفرّ منها بعبارات
فصیحة بالغة حدّ الاعجاز الخ یعنی ولیکن توریة از اوّل امر خمر را حرام کرد زیرا که از جانب خدای
علیم حکیم نازل شده که عالم بمنافع عباد ومضار ایشان است متنفر ساخت از خوردن خمر بعبارات
فصیحهٔ بلیغه بحد اعجاز پس برای تایید دعوای خود عبادت حضرت سلیمان را از آیه ۲۹ و ۳۵
باب ۲۳ کتاب امثال نقل کرده که در شواهد شراب گذشت ودیگر در صفحهٔ ۲۳ در مقام
دفع خواهی از فعل منسوب بحضرت لوط چنین میگوید فالسکر هو سبب هذا الشر الفظیع
فالمولی سبحانه وتعالی اراد ان ینفرنا منه بالامثلة التی تقشعر منها الابدان الی آخر
یعنی مستی سبب این شر شنیع شد یعنی منکشف شدن عورت حضرت نوح وزنا کردن
حضرت لوط با دختران) ومقصود مولی سبحانه وتعالی از نقل اینها در توریة این است
که خواسته ما را متنفر سازد از خوردن خمر با مثالی که ابدان از استماع آنها منقبض
میشود الخ ما در این صورت میگوئیم حرمت خمر مسلّم لیکن گوئیم که حضرت عیسی نوزده
کرخوانده بود ومقصود مولی را از نقل این امثله نفهمیده بود وضررهای شراب را هم
ندانسته بود که انسان را دیوانه واز خدا بیگانه میکند پس در این حال آدم خداشناس

حلو میتواند باور بکند قول یوحنا را که در باب ۲ انجیل خود می نویسد که حضرت مسیح ع
در اول بعثت خود با مادر محترمه اش و حواریون اش رفتند بعروسی قانای جلیل که مجلس
شراب خوردن بود و چون شراب تمام شد شش قدح سنگی بزرگ که در آنجا برای دست
شستن یهودیها گذاشته شده بود فرمود که پر از آب کردند و آن آب را مبدل بشراب بسیار
قوی کرد و این معجزه اول اش بود و نزد رئیس مجلس فرستاد که خوردند و از قوه آن
تعجب کردند پس گوئیم آیا خود مثل حضرت روح الله و مریم زاهده عابده در چنین
مجلس موافق کدام شرع و عقل روا بود و بعد از قضیه حضرت لوط اگر مسیح از تورات مطلع
بود تبدیل آب مباح بشراب حرام نماید آیا شرعاً یا عقلاً جایز بود آیا معجزه دیگر ممکن
نبود مثل شراب مبدل بآب کند یا آب را مبدل بشربت بر لیمو یا شربتی که مسکر نباشد نماید
چرا از قضیه حضرت لوط عبرت نگرفت آیا میشود باور کرد که مقصود مولی را نه
فهمیده بود آیا میشود این امور را تصدیق کرد در حق مثل کلمة الله و بالاتر از این
آنست که متی در باب ۲۶ و مرقس در باب ۱۴ و لوقا در باب ۲۲ و جاهای دیگر از
اناجیل خود نوشتند که حضرت عیسی ع در شب گرفتاری خود عشاء ربانی شراب
خورد و ساقی شده بحواریین خود نیز داد و مسلم است شخص عاقل با وجود اقرار
بحرمت شراب نمیتواند این امور را باور کند و اگر خدای نکرده این امورات راست
باشد چگونه حضرت عیسی ع شفیع گناهکار خواهد بود یا گناهکار شفیع گناهکار
دیگر میشود آیا مدیون ضامن مدیون دیگر میشود حاشا ثم حاشا پس اینها از افترای
مشایخ نصاری است برای آنکه خود شراب بخورند این نسبتها را ببزرگان دین دادند

همه کس میداند که واضع قانون و مجری آن و حافظ اساس آن باید مخالفت با آن قانون
نکند والا قانون سست و موهون خواهد شد یا نمی بینی هرگاه مثلاً قوه مقننه مملکت
عمل بقانونی که خود وضع نموده نکند و مواظب اجرای آن نباشد و قوه مجریه در
مقام اجرای آن نباشد و قضاوت قوه قاضیه برخلاف قانون مملکت باشد پس
قانون ضایع و فاسد و رفته رفته از میان برود پس چون حال بدین منوال باشد
در قانون راجع بامور پنج روزه دنیا چه گمان داری در قانون عقبی مؤبد که
لا یتغیر و لا یتبدل است و واضع آن خدا و مبلغ آن رسول خدا میباشد لا یاتیه
الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید که نسخ و تغییر و تبدیل
بردار نیست و کم و زیاد نمی شود پس معلوم گردید هر صاحب قانونی اگر بقانون
خود عمل نکند آن قانون سست و موهون و از درجه اعتبار ساقط و عاقبت بزوال
افتد و هر قانون که بنیان اولیه او مستحکم گردید و صاحبان قانون خود عمل نمایند
البته باقی خواهد ماند حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرام محمد ص حرام الی یوم
القیمة آنچه را که حضرت محمد صلی الله علیه و آله حلال کرد تا دامنه قیامت
حلال است و آنچه را که حرام فرمود تا روز قیامت حرام است مغیر و مخالف و مبدل
آن معارض با خدا و محارب با خدا و رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام است آیا
در عقل هیچ عاقلی میگنجد که با وجود این وصف واضع و مبلغ و حافظ و مجری قانون
خدا که منتخب بانتخاب خدا باشد و مؤید و مسدد بتایید و تسدید خدای سبحانه و تعالی
مخالفت با چنین قانون بکنند آنهم با مواد اساسی پس نتیجه این خواهد شد که حرمت

ختم مسلم و نسبت ستغال ان بکلمة الله و نوح و لوط نجی الله بهتان عظیم و فریه جسیم خواهد بود پس مذهب حق همان مذهب اسلام و شیعه خواهد بود که قائل بعصمت انبیاء است در جمیع اقوال و افعال از اول عمر تا آخر و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته تا آنکه قلوب طیب و روح سعیدشان بنور معرفت الهی مستنیر گردیده و بنور معرفت در مشکوة و زجاجه قلب منیرشان افروخته شده در مقام حق جوئی و صراط مستقیم در بین طوایف و ملل قدم میزنند اعتماد بمذهب قومی که مسکر را مباح دانند نه نمایند حتی امروزه در خارجه در دواخانه و کارخانه‌ها اگر بفهمند یکنفر از عاملین شرب مسکر مینماید بکمال سختی جلوگیری مینمایند و دیگر در افعال و اعمال اعتماد بآنها نکنند کیا از این که از ابی سفیان افعال و اعمال خویش را حق جلوه داده‌اند و آل علی را در نظر مردم باطل قلمداد نمودند و این رشته بجائی رسید که نادانان و جهال قتل حسین بن علی را بظن خیانت و صواب مرتکب شدند چند نفر از طالبان راه هدایت که در یوم الطف در اردوی شقاوت بنیاد بودند در شب عاشوراء یکنفر از آنها بین آن دو لشکر سر بجیب تفکرت فرو برده متحیرانه قدم میزند که آیا حق در کدام یک از این دو طرف است پس از این که وجود مقدس حسین علیه السلام لشکر خود را اخبار بشهادت خود کرده و فرمود فردا در این صحرا کشته خواهم شد و هر که با من است کشته خواهد شد پس تا شب است هر که با من نیست برود برود این تمامی آنها که قلوبشان از طینت شقاوت سرشته شده ده نفر ده نفر بیست نفر بیست نفر در همان شب بسوی هم جنس خود عود نمودند ولی آنان که از ازل

طینت پاکشان از علیین سرشته شده و از سرچشمه زلال معرفت نوشیده هر یک بجان و دل با کمال شوق و شعف قدم در صراط صدق محکم نهاده و طالب جستجو جاودانی گردیده در این مقام مناسب شد که نقل کلام مسیو ماربین المانی که در سیاسة الحسینیه ترجمه نموده بشود مسیو ماربین المانی که یکی از دانشمندان و حکمای بزرگ شمرده می‌شود با یکنفر دیگر از حکمای فرانسه که نامش جوزف است واقعه کربلا را بزرگ و عظیم شمرده‌اند چندان که اودار ولسیون کبیر خوانده‌اند یعنی جنگ ملی بسیار بزرگ که در عالم ثانی پیدا نکرده و این دو عالم دانشمند اساس مذهب این واقعه بزرگ را سر مشق تمام اسلامیون عالم یافته‌اند و فداکاری و مظلومیت حضرت سید الشهداء را اعلی و اعظم از مظلومیت عیسی علی نبینا و علیه السلام شمرده‌اند مسیو ماربین می‌نویسد بزرگترین دلیلی که حسین ع برای کشته شدن و اقامه طریقه حق از وطن بیرون رفت و ابداً قصد سلطنت نداشت این است که حسین با آن علم و سیاست و تجربه که از عهد پدر و برادر در مقاتلت با بنی امیه حاصل نموده بود میدانست که با عدم موجود اسباب خود و آن همه اقتدار یزید مقاومت با او ممکن نیست دیگر آنکه حسین بعد از پدر پیش گوئی از کشته شدن خود می‌نمود و از آن ساعتی هم که از مدینه حرکت کرد بی پرده و باواز بلند می‌گفت که من برای کشته شدن میروم و بجمیع همراهان خود هم همین بیان را محض اتمام حجت میکرد که هر کس بطمع جاه و جلال با او معیت کرده ترک همراهی او را گوید و ورد زبانش این بود که من راه کشته شدن را پیش دارم و نیز هر گاه حسین با

قصد و اراده نمود یعنی عالماً و عامداً بکشته شدن تن در نمیداد و در جمع نمودن لشکر یا
ساعی میگردید نه اینکه جماعتی هم همراه داشت متفرق سازد چون قصد جز کشته شدن
که مقدمهٔ از خیالات عالی و آن رولیسیون مقدس بود منظور نداشت بود که زین و سلسله
بیکسی و مظلومیت دانسته و اختیار کرد تا مصائبش در قلوب مؤثر واقع گردد و ظاهر
بالا محبوبیت که آن زمان حسین ع در مسلمانان داشت اگر مصمم بجلب قوه شده بود
میتوانست لشکری انبوه گرد خود فراهم آورد در آن صورت اگر کشته میگردید
بهوای سلطنت میگفتند کشته شده و مظلومیتی که نتیجهٔ آن رولیسیون اعظم
بود حاصل نمیشد این بود که نگذارد نزد خود جز کسانی که انفکاکشان از وی
ممکن نبود مانند فرزند و برادر و برادرزادگان و بنی اعمام و چند نفر تابعین خاص
خود با اینها هم تکلیف انفکاک نمود قبول نکردند و آن هم کسانی بودند که نزد مسلمانان
بتقدس و جلالت قدر موصوف بودند و کشته شدنشان با حسین ع مزید بر عظمت
و تأثر آن واقعه گردید با قوهٔ علم و سیاست حسین ع در افشای ظلم بنی امیه و ابراز
خیالات ایشان در عداوت با بنی هاشم و اولاد محمد دقیقه فرو گذار ننمود این است که
مسیو ماربین آلمانی در خصوص سیاست این کار حسین که فریاد زد مردم من کشته
خواهم شد و اینها چون شنیدند در همان شب رفتند اما از خاصان که باقی ماندند
حال ایشان را سید ابن طاوس این نحو می‌نویسد بات الحسین و اصحابه تلک اللیلة
ولهم دوی کدوی النحل ما بین راکع وساجد وقائم وقاعد فعبر الیهم فی تلک اللیلة
من عسکر عمر اثنان وثلاثون رجلا که در شب عاشورا حسین و اصحاب حسین شب را

صبح

صبح نمودند در حالتی که صداهای مناجاتشان با خدای در هم پیچیده مثل زنبور از عسل بر می
نازک دلشور اظهار درد دل با خدا مینمودند بعض اینها در رکوع و بعضی در سجود
و بعضی در قیام مشغول عبادت صوت دلربای تلاوت قرآنشان در جو
هوا زمین و زمان را مملو ساخته و در آن شب سی و دو نفر از اردوی عمر باینها
ملحق شدند و این سی و دو نفر همانان بودند که طالب راه حق شده و در شب عاشورا
متفکرانه قدم میزدند چون امر بر اینها مشتبه بود گاه گمان میکردند حق در اردوی
بنی امیه است و حسین و اصحاب حسین خارجی هستند که از اینها که اشارت شد
متحیرانه همی گردش نمودند کم کم رفت بالای تل خال اینرو لشکر باطل و حق را سیر مینمودند
یک وقت نگاهی بطرف اردوی عمر نموده دیدند در خیمه‌های ایشان مشعل‌ها روشن صاحب
منصبان عظام و امیران لشکر در جلسه‌های متعدده دور یکدیگر مشغول شراب
و قمار و لهو و لعبند صدای ساز و طنبور و طبل و شیپور از بین آنها اهل آسمان
منزجر ساخته تعجب نمودند یعنی چه این آثار حقانیت نیست این افعال و کردار که
از ایشان مشاهده میشود صفات مذمومهٔ زمان جاهلیت و وحشیت و بربریت
عرب است چه نسبت با خدا و رسول و قرآن دارند قومی که با شراب و قمار آشنا و نسبت
دارند با خود فکر کردند و گفتند خوب است یک نگاه بطرف خارجی‌ها و اهل باطل نمائیم
ببینیم اینها بچه کار مشغول هستند وقتی نگاه بطرف اردوی حسینی و خیام مطهر
نمودند دیدند خیمه‌هایشان تاریک است ولی صدای ناله‌های زدنالیدن و مناجاتهاشان
سوزناک بلند است از یک خیمه صوت قرآن از یک خیمه صوت قرائت نماز شب از

یک

ملک خیمه صوت کوع و سجود بکوش مبرسد از یک خیمه صدای العطش میشنود تحیر بر
تحیرش افزوده شد یا للعجب اگر این اردو خارجی هستند پس چه مناسبت با قران
وحق دارند و این افعال چیست اگر آن اردو حق هستند آن شهوت پرستی چیست
با خود گفت اگر این حق است و این باطل آن داخل است و این خارج منهم امشب
خارجی میشوم از تل فرود آمد خود را بانسی و یکنفر رسانید گفت رفقا امری که
بر من مشتبه شده بود در این شب مکشوف گردید آنانکه میگفتند خارجی هستند گوش
بدهید از خیامشان ناله های مناجات و صدای مناجات وصوت تلاوت قران بلند است و انها
که خود را اهل حق میدانستند در خیامشان جز شراب و هرزگی چیزی نیست اگر آنان خارجی
هستند من هم خارجی شدم جانهای این خارجیان من از این حق و مسلمانی کردار این اردو است
گذشتم سوار بر اسب شد و بتاخت خود را رسانید بالای تلی که مقابل خیام ابی عبد الله
علیه السلام بود ما بقی از رفقا در رفقای او سوار شدند خود را با و ملحق نمودند پیاده شدند
وخود را نزدیک خیمه ها رسانیدند چند نفر از اصحاب که اطراف خیام مواظبت داشتند
صدای پای بیگانه شنیدند ندا در دادند که شما کیستید گفتند ما بسوی شما برای جانبازی
امدیم از هر چه داشته گذشتیم و در طلب فانی شدن در کوی شما توجه داریم گفتند اگر چنین است
سلاح از خود دور نمائید اسلحه از تن بیرون ساختند خود را بخیام مطهر رسانیدند خبر بوجود
مقدس ابی عبد الله ع داده شد با استقبال شان امده فرمود مگر نمیدانید من تنها شدم
انان که با من بودند همه رفتند و من فردا کشته خواهم شد بزبان صدق و حقیقت عرض
داشتند بلی مولی میدانیم این قوم دست از شما بر نخواهند داشت ولی ما هم برای آن حشم

سبب نمودن منازعت چند نفر خوارج و بسیار نمودن ایشان

رسانیدن لشکر بخیام مطهر حسینی

اندیاست در ذوت پوشیده چون حق را در طرف شما یافتیم برای ان امدیم که جان نخود را فدا
شما بنمائیم پس را تمام حجت کرد انها را ثابت قدم یافت امر فرمود تا انکه خیمه مخصوص از
برای ایشان نصب نمود سفارش انها را ببرادران فرمود که اینها مهمانند ولی بر شخص کریم
مهربان چه میکند اگر مهمان تشنه شود و مهمان را دمی با کرم اب نداشته باشد الا لعنة الله
علی القوم الظالمین

المجلس العاشر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی نبیه محمد و اله الطاهرین المعصومین ولعنة الله
علی اعدائهم اجمعین سلسله جلیله انبیا سلام الله علیهم که اطباء روحانی بشر
هستند در این عالم همتشان در تربیت و ترتیب امور مدنیت بنی ادم و امور معاشیه
ومعادیه بنی نوع انسان قرار داده و عمده چیزی که سرمایه مدنیه و امور معاش و معاد
بان مربوط و منوط است الفت قلوب و اتحاد معنوی است که در هیئت جامعه بشریه تشکیل
داده شود و نام نفاق و شقاق و کینه دیرینه از خزائن قلوب برداشته گردد و بر
نفاق نقطه و حدت اضافه نمایند که نفاق وجود جمعی حاصل اید و لذا فرموده انما
المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و بدین واسطه میتوانیم گفت هر قدر نفاق و الفت
معنوی شدیدتر باشد امور معاش بهتر و سان اید و چون امور معاش بقدر الحاجه منظم گردد
امور معادیه را بهتر و بوجه احسن میتوان اتیان نمود من لا معاش له لا معاد له و این
نتیجه حاصل نگردد مگر پس از انکه الفت و محبت و مودت در قلوب ظهور و بروز نماید
و این مرتبه ایضا صورت نپذیرد مگر بتوسط دفع موجبات عداوة و بغضاء چه اگر در صفحه
تاریخ عالم نظر نمائیم چنان نشان میدهد که ما بکلیه فساد و خونریزی و جنگ و قتل

مجلس دهم در معاشیه ... نفاق ...

در نفاق و محبت و الفت ... حاصل شدن

ونهب و اتلاف نفوس از اجر عداوة و بغضاء بعنوانات مختلفه و انحاء متشتته چیز دیگر
موجب نشده پس بر حکیمان و دانشمندان حاذق یعنی انبیاء الهی لازم است از آنچه که موجب
فساد و ظلم و عداوة و بغضا است از کمال جدیت جلوگیری و ممانعت نمایند چه اگر بهتر از آن
باشد نقض غرض و فساد کلی پدید آید و رفته رفته عداوت و بغض بواسطه کثرت
موجبات و اسباب و در بین افراد بشری اشتداد یابد و الفت و محبت از بین برداشته شود
و اختلال در امور مدنیه و نظام معاشیه تولید گردد پس ببرهان عقل میتوانیم
گفت جلوگیری از آنچه موجب عداوة و بغض میگردد بهر نحو باشد لازم و واجب است
و بالحس و الوجدان و العقل هر عاقل منصف و هر صاحب وجدان پاک تصدیق خواهد نمود
که نوعاً شراب و مسکرات موجب عداوة و بغض در بین قلوب بشر میگردد و بر عداوت
این مضرات محسوس که از بیان در عالم بین مردم روی میدهد شرب مسکر است و در
سابق اشاره شد از اینکه مسکرات قوه غضبیه را تحریک میدهد و چون قوه غضبیه
تحریک داده شد تولید عداوة باسباب جزئیه در قلب مینماید و چون این دو سبب موجود
گردید قهراً موجب فساد خواهد شد انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و
البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله فهل انتم منتهون از حصر بلفظ انما
چنان معلوم میگردد که شیطان همه چیزی که باو ایقاع عداوة و بغضاء بین بنی نوع انسان
مینماید شراب و قمار است و این که در هر دسته و طایفه که شرب خمر واقع شد بی شک
ایقاع عداوت خواهد نمود و این مسئله کاملاً محسوس است بجهة آنکه در هر مجلسی که
جمعی شرب خمر بنمایند بچیز جزئی از یکدیگر رنجیده و دلخوری از حاصل خواهند نمود و همین دلخوری

فرق میان عداوة و بغضاء

فوائد امور معاشیه و معاملات مملکت

علت اینکه عداوة و بغض از شرب مسکر است

معنای حصر کلمه انما در آیه شریفه

و تباعد قلوب و تباین معنی عداوت است چنانچه در مجمع البحرین و بعض دیگر از کتب لغت گفته
العداوة تباعد القلوب و النیات و با ذکر این عداوت را میتوانیم گفت که علت همان زوال
عقل است که معلول شرب خمر است بعض مفسرین در تفسیر آیه مذکوره چنین گفته انما
یرید الشیطان ایقاع العداوة بینکم بالاغواء فانکم اذا سکرتم زالت عقولکم و اقدمتم
علی القبایح پس از اینکه شیطان نفس و جن وادار کرد شخص را بشرب خمر و او مست
شد در اثر زوال عقل او در او بنیه زوال خواهد افتاد ولذا در آن حال مقدم بجمیع قبایح
میشود برای چون گوهر نورانی عقل در دماغ نیست قبایح افعال و اعمال و قبح اشیاء را
درک نتواند نمود عمده چیزی که شیطان موجب عداوت دانسته و باو ایقاع عداوة
مینماید شرب خمر است عمده عداوت و بغض عظیم در نهایت اشتداد از شرب خمر تولید
میگردد چنانچه از معنی لفظ بغضاء معلوم است که معنی بغضاء البغض الشدید یا آنکه
الشدید البغض است نوعاً مجالسیکه در او شرب میشود در او فاحشه شرف حضور
دارد یا طفل امردی را بجبر حاضر ساخته با او مرتکب عمل قوم لوط میشوند و مکرر شنیده
شده که در همان مجلس جراحتها بر جا یکدیگر وارد آورده اند بجهة امور جزئیه مثلاً یکنفر یک
مرتبه بوسه بر رخ محبوبه میزده مرتبه دوم اگر میخواسته بوسه از کام دل بستاند رفیق
در حال مستی ممانعت میکرده و کار بکش مکش و زخم و جراحت میرسیده یا آنکه در وقت
زنا کردن یکنفر سبقت میگرفته و با فاحشه هم آغوش میشده دیگری معارضه میکرده
و خود میخواسته سبقت گیرد کم کم کار بنزاع میرسیده یکدیگر را مجروح میساختند یک
نفر از کبراء نقل میکرد از ایام جوانی خود که یک زمان تا شانزده نفر از رفقای هم پیاله

نقل کلام از صاحب مجمع البحرین

معنای لفظ بغضاء در آیه شریفه

موجبات بغضاء

خود رفته بودند در قلعهٔ قریهٔ اصفهان که از بناهای عجیبه عالم است در زمانی که
خراب بوده قدری شراب و یك فاحشه همراه برده بودند پس از شرب شراب در خانه شبی
نزاع واقع شده بود در خصوص اینکه یك نفر از آنها خیال جماع او طولانی شده بود یك
نفر که مست شهوت و شراب منتظر نوبت خود بوده بنای فحاشی با او میگذارد که تعجیل کن
چرا معطل کرده نزاع در خواست شده چند نفر بحمایت آن و چند نفر بحمایت دیگری برآمده
کار بجائی میرسد که چهار نفر از آنها مقتول میگردند هنوز که شصت سال است میگویند
عداوة از مابین فامیل آن چهار نفر و فامیل قاتلین باقی است چه که بعض قاتلین را بعد از
ثبوت بقصاص رسانیدند هشت نفر بواسطهٔ این زهر قاتل کشته شدند ولی حال خواهی گفت
ان دو زن علتان بوده که فاحشه کم بود امروز هر کنیسی و تیس فلان که هی اسباب
فاحشه زیاد کردن فراهم مینماید که اخذ مالیات بفرمایند اگر در یك مجلس هزار فاحشه
لازم شود تمام باسم و رسم که در دفتر ایشان بحروف تهجی نوشته شده بتوسط اجزاء
در نیم ساعت حاضر شوند در صورتی که تمامی یا اول اسماء شان سین است یا صاد یا کاف
لازم هم نیست در خرابه ها بروند مهمانخانه ها که فرشها با اطاقها را از اهل ذوق در دها
و میزها و بندها و پیش و پسها هم را با چراغ برق و تخت خواب مخمل مبل میز صندلی اسان
از هر حیث جمع با اسباب و بیش و اجان دیگر چرا از این بهتر ولی تو را با انصاف و وجدان و مذهب
و اعتقاد خود قسم میدهم آیا این قسم دفتارها تضییع مال و حقوق هست یا نیست یا آیا از
نتیجه عمر آیا ایراست تکیف و تعیش مثل شراب و مسکرات خودها این زمان بقول عوام
مثل خرده میماند برای خود راضی است که ضرر بضا حبش وارد شود راضی است ضرر

بمال و جان از این زهر ما بیفتد برای اینکه ضدیت با اسلام و کفته قران و علماء و وعاظ کرده
باشد حال که چنین است ما هم غصه نمیخوردیم که چرا مردم با مال و جانشان چنین میکنند
این قدر شرب کنند و مال خود را تلف نمایند و جان خود را بمهلکه در آورند که جان
از ضد ما فوقشان بیرون نماید یك خرگمتر نعوذ بالله این زهر ما چندان باعث
عداوت است که عاقبت از برای تو برای ما هم بجهة بعض بیاناتی در این مسئله موجب
عداوت بعضی خواهد شد لکن ما نخاف من کان لله کان الله له تو خواه از سخنم پند
گیر و خواه ملال اگر چه هر کس از این سخنان ملول شود از تقصیر خودش نیست
علت همان زهر قاتل است که در دماغ و عقل و مدرکه او این اثر بخشیده والا ما
آنچه اشاره مینمائیم چه از براهین عقلیه و نقلیه کسانی که از جهة شرب خمر عقلشان
زایل نشده و تمیز بین حسن و قبح میدهند بعقل سلیم تصدیق خواهند نمود که آنچه
بیان میشود و بیان شده بر وفق عقل است و جز خیر خواهی برادران و ابناء وطن مقصودی
نداریم لکن آنان که عقولشان بواسطهٔ این زهر مخذول و مغلوب شهوت گردیده قبایح
اعمال خود را ملتفت نیستند چه آنکه حسن این بیانات بتوانند درك نمایند این اشخاص
اگر هم اظهار دیانت بنمایند مثل دیانت شخص شراب خوار است که ابن ابی الدنیا نقل
کرده از ابن ابی الدنیا نقل شده که گفته بر شخص مستی عبور کرده دیدم که بول بدست
خود کرده و صورت خود را میشوید مثل وضوء و میگوید الحمد لله الذی جعل الاسلام
نورا والماء طهورا ایضا شخصی روایت میکند که در بازار بغداد شخص مستی را دیدم
که افتاده قی میکند و سگی آنجا حاضر بود قی کرده او را میلیسید و او در حال مستی

منشئ لبساء الدین خطای

روایت تفسیر ابو السعود علی

هر مسکری حرام است

بسلك میکفتنای من مر اجحالت مده و دستمال خود را ضایع مکن لکن معلوم است که آنها
افعال مجانین است نه عقلا اکرچه فرنکی ماب این حرکات و کفتکوی باسك و خطاب او
مسیو را در هوشیاری هم موجب فخار میدانند من باب تاسی با کنزها پار بر دیکر من
مقام حدیثی که از طرق اهل سنت از علی ع **روایت** شده با کلام ابو السعود که صاحب
تفسیر است مناسبت دارد ابو السعود **در** تفسیر خود در ذیل آیه یسئلونك
عن الخمر کوید که الخمر مصدر خمره اذا ستره سمیت به لتغطیتها العقل والتمیز **و از** همین
راه است که میتوان کفت هر مسکر خمر است **و** ایضا ابو السعود در تفسیر خود در
ذیل آیه یسئلونك عن الخمر کوید که الخمر مصدر خمره اذا ستره سمیت به لتغطیتها العقل
والتمیز **و از** همین راه است که میتوان کفت هر مسکر خمر است و ایضا ابو السعود در
تفسیر خود در ذیل آیه مذکوره که در حاشیه تفسیر امام فخر رازی جلد دوم طبع شده
صفحه سیصد و بیست و هفت **از علی** علیه السلام نقل میکند که فرموده لو وقعت
قطره منها فی بئر فبنیت فی مکانها منارة لم اؤذن علیها یعنی اکر قطره از شراب
در چاهی افتد و آنچاه را پر نماید و بر روی او مناره بنا کنند من که علی هستم بر آن
مناره اذان نخواهم کفت ولو وقعت فی البحر ثم جفت فنبت فیها الکلاء لم ارعه
و اکر یك قطره از او بدریا افتد پس دریا خشك شود و علف بروید من آنرا نخواهم
چرانید پس در این صورت کی میتواند بکوید من شیعه علی هستم و شراب بخورد و یا
مخالطه با اهل شراب بنماید و یا بیع و شرای آنرا تجویز کند برای تحصیل درهم بخس و
ثمن قلیل و یا جز یلان ایا اینها با تشیع میسازد و این اعمال با مالك اسلامی هیچ مناسبت

نقل کلام مسیو ... آلمانی

ترجمه الحسینیه ... علیهم

صلابت ... با فرمایش علی

داد دلا والله الا آنکه بکوید دیانت یعنی چه فرنکی ماب و شاکرد مذ رسه اسقف هستم ولی
بشرط بجتمع مع الف شرط امروزه در نزد عقلاء کشف شده معانی چند از کلمات امیر
المؤمنین ع و صاحبان کشف آن معانی و علوم تصدیق نمودند حکمت و معارف علی ع را
در رساله الحسینیه ترجمه از کلمات مسیو ماربین المانی تصدیق مینماید بر اینکه
حسین علیه السلام علم را از پدرش علی علیه السلام ارث میبرد پس معلوم میکردد که
علوم علی ع در نظر او اهمیت داشته که علم حسین ع را که محیر العقول دانسته
در رساله و غیره مکتسب از علم علی ع میداند پس چنین شخص علیم و حکیم بی جهت این قدر
مبالغه در مذمت شراب نمیکند لابد چندان ز مضرات این جنس پر میکروب در نظر مبارکش
مکشوف بوده که چنین مبالغه در مذمتش فرموده بنی امیه از شدت کینه و حسادت
که از بنی هاشم در دل داشتند منتظر بودند که هر وقت بنی هاشم حرفی میزنند آنها
در صدد ضدیت بر آیند کویا بنی امیه منتظر بود که برسد زمانی که با این کلمات از علی سلطان
بنی هاشم در مبالغه و ترك شراب و مذمت آن بخلق رسید اظهار ضدیت و برخلاف علی
و آل علی ترویج از شراب و مسکرات بنمایند منتظر بودند تا زمانی که سر مطهر فرزند علی ع
وارد مجلس او شد مخصوصا امر نمود سفره شراب حاضر ساختند که آن سر مطهر را در میان
سفره شراب حاضر ساختند که آن سر مطهر را در میان سفره شراب بکذارد و بمردم
بنمایاند که این سر بریده پسر همان کسی است که میکفت اکر شراب در دریا افتد و خشك
شود و علف روئیده شود من آن علف را بکوسفند نخواهم داد حال من چنان قدر
یافتم که سر فرزندش را در مجلس شراب حاضر ساختم با این تدبیرات میخواست مردم را

اکاه کند و در قلوبشان شبهه کند که بنی هاشم که میکفتند امر ما امر خداست قول ما قول
خداست اکر چنین بود پس چرا خدا قدرت داد که من خلاف امر انها و کفتهٔ انها عمل
نمایم پس معلوم شد که حرف بنی هاشم بی مدرک است همی میخواند تعز من تشاء و
تذل من تشاء باز نداء شیطانی و افعال شهوانی خواست که اسم حسین و ال بنی هاشم را
از صفحهٔ عالم بردارد غافل از انکه حسین ع بسیاست الهیه ریشهٔ بنی امیه را از روی زمین
قطع نمود و اکر دریاها مرکب و زمین و اسمان و اجرام کرات کاغذ و مخلوقات انها
کاتب میشدند نمیتوانستند شرح ملعنت و خیانت ظلم بنی امیه را برشتهٔ تحریر
در اورند لکن سیاست حسینیه بر جمیع ملل عالم ارضی مدلل داشت ظلم و قبایح بنی
امیه را و نام نیک خود را در عالم باقی نهاد هزار و سیصد سال است که از ابتدای اسلام
از دشمن راحت نبوده لکن نظر کن ایام محرم دورهٔ سال لوای حسین در تمام ممالک
ارض و بلاد و قری بجلالت و رفعت و شوکت بلند است و نام بنی امیه خصوص
یزید در تمام السنه از هر مذهب و ملت بزشتی بیان میکردد عجب است از
حماقت بعض اهل سیاست و تمدن که سر تا پا غرق شهوت و بی حیائی و چشم و
کوش او را شهوت پر کرده و خودش مصنع سیاست و تمدن کردیده در جریدهٔ
خود از ذهن دریدهٔ خود با قلم مخصوص که سرمایهٔ زشت و زیبا نوشتن برای
کرفتن جهاغاز مال دنیا است هزار رنک مذهب فرنکی مشرب پلنک نفس نهنک
هوس افعی نفس دزد دست زنک در هر مجلس بصد حیله و نیرنک رقص پارس
دلربای قشنک میباید چنین نوشته که مردم ایران تا کی برای یکعرب که باغی

دولت زمان خود شد و بمجازات رسید مال صرف مینمایند و شب و روز عمرشان را از معاد
و وطن پرستی باز داشته مثل مجانین فریاد میکنند و لبنه میزنند و کریه مینمایند ولی اهریمن
شهوت و هواپرستی که مذهب و خدای چنین شخص است چشم و کوش و ادراک او را از
رویت و فهم و ادراک حقایق ربانیه مسدود نموده و غافل از انکه شریح قاضی با
ظلم و عامل یزید که حاکم کوفه بود با سر نیزه محض رضایت یزید و حب مال دنیا نفس نفیس
ابی عبدالله الحسین ع روحنا فداه را بکشتن دادند بکمان انکه او را معدوم و نام
او را از لسان مردم بیرون نمایند لکن ذات اقدس الهیه نور مظهر جلال و جمال
خود را در تمامی افاق عالم پرتوافکن نمود و بعکس مؤسسین قتل انحضرت معدوم
صرف کشته جز نام زشت و اسباب لعن در عالم برانها چیزی باقی نماند زمانی اید که
نه از جریده نویس مظهر ابلیس و نه از کسانی که آنزهات نوشتن این مزخرف را نموده اند
نشانه باشد ولی باز مردم اعلاء رایهٔ حسینی را موجب افتخار دانند و در صرف مال و
باختن جان در اقامهٔ عزای انحضرت بی اختیار باشند باز هستند در عالم در دو عالم
اصلاب کسانی که جواب نالهٔ غربت او را در ان عالم داده و در وحشان از علیین که محل خلق
ابدان طاهرهٔ ال محمد است خلق شده و رشتهٔ محبت روحانی انحضرت را در دل دارند و
بعالم شهود و ناسوت ایند در کمال جدیت اقامهٔ عزا بر مصائب ال محمد ص بنمایند بلکه شاید
از این زمان زیاد تر در این راه صرف مال و جان فشانی کنند کما اینکه حاضرین این زمان
و کسانی بعد از شهادت متولد شدند خمیرهٔ طینت اصل خود را ظاهر ساختند و در هر سال
و ماه و هفته در اقامهٔ عزا و لوای مصیبت بسی زحمتها کشیده و اجرهای بی پایان دریافته اند

او کجا مردمان این زمان این طور مصائبش اشک میریزند بلکه خود را با قمه مجروح و با زنجیر مضروب مینمایند با اینها که حسین را ندیدند یا اجرا نمودند صلیبه کرد و قلوبشان حق و دیعه لما الله چیز دیگری موجب شده ایا جز آنکه خدا خواسته عزت حسین ع روز هر ان و زمان جلوه اش زیادتر باشد **واز** عالم غیب این محبت در دلهاشان قرار داده که این امور از ایشان صادر گردد که موجب عبرت بشود چیز دیگری میتوان تصور نمود بعد از هزار و سیصد سال میشود یزید بی احترامی بسر ابی عبد الله ع نمود او را در مجلس شراب جا هم ساخت بی حیا مثل پدر مرده و عزیز کم کرده گریه مینمایند خیلی اشخاص خواستند عزتی بعد از مردن مثل حسین عزت را استوار و حرمت حسین پیدا شد بسیار خواستند اخبار نام حسین معدوم شود ولی همه در حال هلاک و مذلت نیست شدند بسیار سر بریده در مجلس کبیره از سلاطین جابر ظالم برده شد و از ان خارج بن قطامین بسیاط ظلمه ساعد بده بر ان مظلومین شد لکن در تاریخ هر کس میخواند یا هر که میشود ابدا بقلب او خطور نمیکند لکن که این شوکه اینحال موجود هستند هم چنانکه میشنوند یزید با چوب بی احترامی بر لب و دندان سر مقدس ابی عبد الله ع نمود بی اختیار مثل ابر بهار قطرات باران اشک از چشمهاشان که از بخار کوی فلک بتوسط حرارت محبت در آتش عشق بر خواسته و در آسمان سر بلند شده جاری میگردد و البته بی طاقت و بی قرار خواهند شد پس اگر بی احترامی سر را بالنسبه بان سر مطهر در قتلگاه بشنوند چه خواهند نمود و چه حال انقلاب بر اینها رخ مینماید چرا که بسیار فرق است بین ضرب چوب و بین خنجر زهرآب داده که بر حلق

تشنه لب نهال الا لعنة الله علی آل ابی سفیان وال زیاد و شمر بن ذی الجوشن واخرنا بع لهم من ابناء زماننا و رزقنی الله و ایاکم یا شیعة الحسین لقاء مولینا فی دار البقاء

المجلس بسم الله الرحمن الرحیم الحادی عشر

چون وعده داده شد که اخبار وارده در باب شرب خمر مفصلاً بیان شود در این مجلس فقط ذکر از اخبار میشود **در کافی** محمد بن یعقوب کلینی بسند خود از یونس ابن ظبیان روایت میکند که صادق ال محمد ع فرمودای یونس بن ظبیان کلام مرا برسان بعطیه و عطیه شخصی بود که حضرت او را میشناخت که ای عطیه کسی که یک جرعه از شراب بیاشامد لعنت میکنند او را خداوند عز و جل و ملائکه و انبیاء خدا و لعنت میکنند او را مومنون پس اگر خورد از شراب مقداری که او را مست کرد روح ایمان از بدن او میرود و قطع میشود و بجای او روح ملعون پست و خبیث داخل میگردد پس بان سبب ترک نماز میکند و چون نماز را ترک کرد سرزنش و توبیخ میکنند او را ملائکه و در ان حال خداوند عز و جل با و میگوید ای بنده من کافر شدی و سرزنش کردند تو را ملائکه من سوأة لك عبد یعنی تمام بدیهای عالم بر تو باد ای بنده من پس چون کلام حضرت صادق ع با ینجا رسید در ان حال حضرت فرمود سوءة سوءة کما یکون السوأة یعنی همه بدیها بر او باشد پس **حضرت** صادق ع قسم یاد نمود و میفرمود والله هر اینه توبیخ و سرزنش خداوند جلیل در یک ساعت واحده شدیدتر است از عذاب هزار سال پس حضرت این آیه را خواند ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا یعنی در حالی که ملعون باشند هر جا

یافته شوند گرفته شوند و کشته شوند کشته شدن یعنی لکن قراءت امام علیه السلام
بدین آیه کنایه از عذاب الهی است در نزد خدا و اشاره بان که بهتر نخواهد باشد عاقبت بعد از
و شداید مبتلا خواهند شد و مفری برای ایشان در عذاب الهی نخواهد بود پس از خواندن
این آیه را فرمود ای یونس ملعونست ملعونست آن کسی که ترک امر خدا کند اگر بصحرا رود دستگیر
نکون خواهد شد و اگر بدریا رود غرق خواهد شد بر و بحر بجهة غضب خدا بر او غضبناک
هستند و ایضاً در کافی بسند خود از یزید بن ابی زیاد از حضرت باقر علیه السلام
روایت میکند که آن حضرت فرمود هر کس از جنس مست کننده بخورد و بمیرد و در اندرون
و شکم او چیزی از او باشد و توبه نکرده باشد از جهة خوردن مسکرات مبعوث میشود
از قبرش در حالتی که عقلش پریده و زایل شده باشد و یکطرف بدن او مانند فالج
افتاده و سنگینی میکند بر سایر بدن او و از دهن او لعاب جاری میشود و در آن حال
فریاد میکند واویلاه واثبوراه و ایضاً در کافی بسند خود از عمر بن اذینه روایت میکند
که حضرت **صادق** ع فرمود کسیکه مسکر و مست کننده بخورد بر خدا واجب است
که بچشاند او را از طینت خبال عرض کردم طینت خبال چه باشد فرمود چرکیست مانند
جراحت و زخم که از فروج زنهای زانیه بیرون میاید و ایضاً **در کافی** بسند خود از ابی
بصیر از حضرت صادق ع **روایت** میکند که آن حضرت فرمود حضرت رسول ص
فرمودند نماز نخواهم خواند بر جنازه شخص شارب الخمر **و ایضاً** در کافی بسند خود از حماد
بشیر از حضرت صادق ع در روایت طولانی نقل مینماید در باب مفاسد شراب و مسکرات
که در اخر آن حضرت صادق ع این آیه را تلاوت میکند وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ

الَّتِي جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيَامًا یعنی اموال خود را که خدای متعال بشما داده و از برای شما در او قیام
یعنی تسلطی قرار داده بدست سفهاء و نادانان ندهید پس از تلاوت این آیه آن حضرت
میفرماید یا میشناسی سفیهی را که از شارب الخمر سفیه تر باشد و باز فرمود بنده که
در وسعت است از رسیدن برحمت الهی تا زمانی که شراب را نخورده همیشه در وسعت است
از رسیدن برحمت الهی تا زمانی که شراب را نخورده باشد پس چون شراب بخورد پرده
او را خداوند پاره مینماید و ابلیس را مسلط بر او مینماید و قرار میدهد او را که بمنزله
برادر و چشم و گوش و دست و پای او باشد و ابلیس او را میراند بسوی هر ضلالت و گمراهی
و رو گردان میکند او را از هر عملی که در او خیری باشد و باز **در کافی** بسند خود از
زرارة بن اعین از ابی زیاد از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که آن حضرت فرمود
شَارِبُ الْمُسْكِرِ لَا عِصْمَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ یعنی کسیکه مسکرات استعمال میکند بین ما و او
سببی نیست که او را حفظ کند از عقوبات دنیا و عذابهای آخرت و هر سببی که بین ما
و او بوده است بریده شده است بواسطه خوردن شراب این فرمایش مشعر براین است
که شیعه ما ائمه نیست کسی که شراب بخورد و تشیع و ایمان که موجب شفاعة اهل بیت عصمة
و رسول خدا است در روز قیامت و سبب رستگاری است بواسطه شرب مسکرات قطع
میشود و دیگر سببی از برای شفاعت بین شراب خور و امام نیست **مؤید** این بیان است
بعض اخبار که اگر شراب خور بی توبه از دنیا برود خدا و پیغمبر ص و ائمه و ملائکه از او
بیزار خواهند بود و معلوم است که بیزاری خدا و رسول موجب عذابست بر شراب خوارنده
آنکه او را شفاعت کند رسول خدا حال بعض جهال گمان میکنند که میروند شراب میخورند

و توبه ‌نمایند اشتباه است اگر شراب و مسکر خورد و در پیش خود گفت بعد توبه میکنم علاوه
بر اینکه با معنی توبه منافات دارد این خیال صرف غرور است و گناهی است فوق گناه ما
غرّك بربّك الكريم و باز در کافی روایت میکند مسندًا از ابن ابی المیلاد
از حضرت صادق علیه السلام یا حضرت امام محمد باقر علیه السلام تردید از راوی است که آن حضرت
فرمود هیچ معصیتی نزد خداوند تبارك و تعالی از معصیت شراب خوردن سخت تر
و شدیدتر نیست و هیچ معصیتی با شرب خمر مقابل نمیشود کسیکه مست میشود
از شراب بسا میشود که ترك نماز واجب میکند و با مادر و خواهر و دختر خود زنا میکند
و هیچ مشعور بان نمیشود در سال هزار و سیصد و چهل و یك این حقیر با بعضی از
متمدنین متجددین من باب ملاحظات چندی که در بین رو در رفاقت ظاهری دائم
و اغلب طالب صحبت خود را برای این حقیر بنا مینمود نزدیك غروب بود حقیر از تخت
فولاد اصفهان از زیارت اهل قبور مراجعت مینمودم نزدیك سی و سه پل دیدم رفیق
مذکور از جلفا با دو نفر از رفقا خود برگشته معلوم بود حال او از جهة کثرت
استعمال مسکر خراب و کلمات بیهوده از روی لا یشعر میگفت لکن اغلب امور مخفیه
خود را هم که در حال هوشیاری از حقیر کتمان میکرد در حال مستی بهمه کس اظهار میداشت
در این حال چشمش بمن افتاد در حال مستی سلام کرد و متصل قسم میداد که تو را بجدت
بیا قدری در این سبزه ها بنشینیم مجبورًا رفتم قدری که نشستم حال او را بسیار خراب
دیده خواستم برخیزم متغیر شد خوف مرا گرفت که مبادا اصلًا بزند چون دو سه سال قبل
هم در پل خواجو یکنفر مست یك سید بیچاره بیرا مجروح نموده بر دان قضیه ...

ان دو سه سطر آمد خوف زیاد در برداشتم لابد نشستم و این شخص هم فی الواقع یکی از ارکان
واغنیا با ثروت و دارای عنوان زندگی است قدری که گذشت گفت فلانی دیشب خانه
ما و تعزیه بی بود تا صبح خواب نرفتم گفتم برای چه گفت طوران خانم صبیه بنده
میخواست وضع حملشان بشود متاسفانه قدری از جهة بی علمی قابله های این شهر
طولانی شد در زائیدن و نفهمیدند بودند چه کنند مملکت که قانون ندارد معارف
کامل حسابی هم که ندارد زنها از دانستن این علوم را تکمیل کنند قدری باعث کسالت
طوران خانم شده و تا صبح ناله و فریاد مینمود حقیر بسیار تعجب کردم که این جناب که دو
صبیه زیاد ندارد یکی دو ساله و یکی هم قریب چهارده پانزده سال ولی آنهم که پانزده
چهارده سال دارد هنوز شوهر نکرده گفتم آقا قدمش مبارك پسر است یا دختر قدری
خنده بلند نمود گفت پسر لکن نفرانی که والده طوران خانم اظهار میکرد خیلی
شباهت بخود بنده دارد گفتم آقا جناب عالی که طوران خانم را شوهر نداده بید که ما
نفهمیدیم وجه تحمّل بوده و چه زمینی که این قدر قابل زرع بوده خندید و گفت فقط
دو سال است که بنده خودم ایشان را خانم خود قرار داده و هر کس هم خواستگاری او را آمد
رد کردم گفتم شوخی میکنی هیچ حیوانی در عالم با اولاد خود این کار را نکرده و نمیکند تو که انسانی
چه طور این کار کردی گفت شما آخوندها تا چه زمان این موهومات در کله ها تو نست این
عمل است که باغبان سالها زحمت بکشد درختی را تربیت بنماید حال که میوه خوش آب
و رنگ و لطیف و شیرین داده خود باغبان با این همه زحمت محروم و بی جهة بدهد
بیك کودن کالفت بی غیرت بخورد گفتم آقا مگو شما مسلمان نیستید این چه حرفی است

متغیر شد گفتم این مزخرفات چیست امروزه بنای عالم بر تمدن و قانون جدید است حقیر
بسیار متفکر گردیدم و در همان حال این روایت که امام فرموده معصیتی در نزد خدا از شرب
خمر شدیدتر نیست بنظرم آمد با خود گفتم این است عاقبت می پرستی که بی شرمی و جنائی
و لامذهبی را بچه پایان میرسانند ولی باز چنین از روی واقع گمان نمیکردم گفتم شاید
حال مستی است هذیان میگوید بعد از بعضی مخادم او استفسار نمودم تصدیق
کردند که در همان شب که خودشان گفتند طوران خانم از پدر خود یک پسر آوردند
ولی اظهار نداشتند که در حال مستی با او مقاربت نموده ولی در حال هوشیاری
انکار مینماید صدق الامام که فرمود بسا میشود با مادر یا دختر خود زنا میکند و نمی فهمد
نعوذ بالله که اگر این فاده بزرگ شود و در مدرسه اسقف هم تعلیم گرفته شود
پس از درجه مفعول مطلق یا مجرد شدن بکاف جاره خود را از ادوات استفهام
و صدارت طلب خواهند شد و در یک اداره برای اداره معاش جناب متمدن کلاش
با دندان تیز بر روی میز نشسته و شاه رنجبر را ملت و بیچارگان را بریده
خونشان را مایه قوت و غذا قرار دهد باری **نقل این** سرگذشت و حکایت برای
این بود که مصداق فرمایش حجت خدا امام روحنا فداه واضح گردد حال تصور کن
از شرب مسکرات چه معاصی و مفاسد برخواسته میشود این است که در نزد خدا معصیتی
از شرب مسکرات شدیدتر نیست و باز در **کافی** بسندی که متصل میکند او را بجناب
امیرالمؤمنین ع روایت میکند که شخصی از آن جناب سؤال نمود که یا امیرالمؤمنین
شما گمان میکنید که معصیت شراب خوردن شدیدتر است از معصیت زنا

کرده

کردن و از معصیت دزدی نمودن حضرت فرمودند بلی درستی که آن کس که زنا میکند همان
یک معصیت را میکند و بر و تعدی بمعصیت دیگر نمیکند و لکن کسیکه شرب خمر میکند
تعدی بمعصیت دیگر خواهد کرد و باب معاصی دیگر بر روی او باز خواهد شد از قبیل زنا
و دزدی و معصیت و قتل نفس و ترک نماز و **باز در کافی** روایت میکند بسند خود
از احمد بن اسمعیل الکاتب از پدرش اسمعیل که میگوید دیدم حضرت امام محمد باقر ع را
در مسجد الحرام پس طائفه از قریش نگاه بآن جناب کردند پس بهمدیگر گفتند این کسی است
که اهل عراق او را امیر دانستند و با و اعتقاد دارند پس بعضی از آنها ببعض دیگر گفتند که
خوبست کسی را بفرستیم که از او یک **مسئله سؤال کند** تا ببینیم و امتحان کنیم او را
پس جوانی را از میان خود انتخاب کردند و بسوی آن حضرت فرستادند چون بنزد حضرت
آمد گفت ای عمو کدام یک از گناهان نزد خدا بدتر و بزرگتر است و معصیتش بیشتر
میباشد حضرت باقر ع در جواب فرمودند شرب خمر است که بزرگترین گناهان است
و کبائر است در نزد خدای متعال پس آن جوان برگشت و آنچه از آن حضرت جواب فرمودند
برد رفیقان خود نقل کرد و سؤال و جواب خود را برای ایشان بیان نمود پس آن جماعت
گفتند برو و دو مرتبه از او سؤال کن پس مرتبه دوم آمد و همان سؤال را نمود و حضرت
همان جواب را باو دادند چون همان جواب اول شنید آمد نزد رفقای خود و بآنها نقل
کرد که همان جواب اول را میدهد پس گفتند مرتبه سوم و همین سؤال بکن پس
آن جوان مرتبه سوم نزد آن حضرت آمد و همان سؤال را عرض کرد باز همان جواب را
از آن حضرت شنید پس از آن **حضرت** باو فرمود ای پسر برادر مگر من نمیگویم

و نگفتم

نقل واقعه از کتاب …

ونکفتم که شرب خمر بزرکترین معصیتها کبیره است بدرستی که شرب خمر داخل مینماید
خورنده او را در معصیت زنا و دزدی و قتل نفس و شرک بخدا و زاده کوئی بخدا و اولیاء
خدا و افعال و معصیتهائی که شراب برخواسته است بر همه معاصی بالا کرفته است
چنانچه درخت او در بلندی بالاتر از همه درختی میکردد **و در وسائل** شیخ حر عاملی
از احتجاج طبرسی علیهما الرحمه نقل میکند که او روایت میکند از حضرت صادق ع
که شخصی از زنادقه و ملاحده طبیعی مذهبان بر آن حضرت ایراد میکند که چرا خدا
وند تعالی شراب را در قرآن حرام کرده و حال آنکه لذتی افضل و بالاتر از او نیست
حضرت در جواب فرمود خداوند او را حرام کرده بجهة آنکه ام الخبائث است
و سر کرده همه شرور است یکساعت بر شرابخوار میکذرد که در آن ساعت و در
آن حال خدای خود را میشناسد و در آن ساعت عقل و دانش او رفته و پیش
روی نماید معصیتی مکر آنکه بجا میاورد چه بزرک باشد و چه کوچک و حرمتی را
باقی نمیکذارد الا آن که هتک میکند او را و هر فاحشه از فواحش که جلو او میاید
از او نمیکذرد و دور از حال خویش قومها او هر چند با او نزدیک باشند با ایشان
رحم نخواهد کرد و قطع رحم از آنها مینماید و انسانی که مست میشود فساد او بدست
شیطان است اکر او را وادارد که سجده کند به بت اطاعت میکند و شیطان او را
میکشاند بهر راهی و هر چیزی که میل او باشد **در هر دوره** از زمان
اهل طبیعت و شهوت پرست در دنبال مظاهر الوهیه در محرمات و محللات الهیه
چون موافق هوای نفس و شهوت پرستی آنها نمیباشد بنای شبهه و صنعت داشته اند

ولذا چون آن طبیعی مذهب اعتراض داشت بر حرمت خمر آن حضرت جوابی باو دادند
که مطابق با حسیات است که دیکر نتوانند انکار نماید چه که این صفات از شخص شارب
الخمر ظهورش محسوس و دیده شده و میشود یکی از دوستان برای حقیر نقل نمود
که شبی در منزل یکی از روسای شهر مهمان بودیم و بعضی از جراید نویسان و زمام
داران مهام امور در آن شب در آن مجلس بودند قبل از صرف شام سفره شراب بمیان
امد فواحش چند که در آن حال حاضر شده شراب در لیوان ریخته و بحالت رقص
و عشوه بهر یک نوشانیدند حالت مستی بر آنها روی داد یکی را نهادست برد
لیوان شرابی نزد بانو من آورد از مناع جستم اعتراض نمود کفت این موهومات و خشکه
مقدسیها کنار بکذار و شروع کرد بسب خدا و رسول ص و ائمه و قرآن و علماء و اسلام
و پی در پی بوسه از رخ آن فاحشه میکرفت و میکفت فلان مذهبی که این
قوه روح را حرام کرده تا آن که در آن بین برخواست از پله هائی که از عمارت بود
پائین بیاید فرود اید برای قضای حاجت در پله دوم پایش لغزش کرفت افتاد
فریادش بلند شد پایم شکست بیرون امدیم دیدیم افتاده روی زمین نمی تواند
بلند شود مستی از نظرش رفته از آن طرف هم نتوانست برود برای قضای حاجت
شکم زور آور شد یکمرتبه شلوار را ملوث نمود و از شلوار تر تر و لیوان لیوان
نجاست سرازیر شده روی زمین میریخت در آن حال او را بلند نمودند که ببرندش
بر لب باغچه دو مرتبه افتاد روی زمین از قضا صورتش افتاد روی همان کثافتها
که از شلوارش ریخته او را دو مرتبه بلندش کردند و من نکاه بصورتش کردم

دیدم سبیل و دهان وصورت تراشیدهٔ سرخ وسفید کرده اش پر از کثافت است
در این حال خنده بر من روی داد ناگاه دیدم روی بمن کرد گفت فلانی که
خوردم دیگر از این حرفها ئی که زدم بمیرم من هم بی تامل گفتم شما خود دید
خودتان را دیدید این است حال کسیکه با خدا معاندت و با رسول عداوت
ورزد دوست مدگور گفت پس از این دفعه ببعضی که در آن مجلس بودند
اظهار داشتم دیدید خدا چه کرد با فلانی که جسارت به مقامات عالیه نمود
یکنفر از آنها که جریده نویس بود خندید گفت این من باب اتفاق بود حال
خیال میکنی معجزه بود لکن از آن یکنفر که جواب داده توقع نیست چرا که اصل
در جریده نویس لامذهبی صرف است مذهبش در نزد کسی است که باو پول
بدهد که یک خلاف واقع در جریده ثبت و ترقیم نماید معاویه ویزید
چندان پول بمورخین و فضلای اهل خبر دادند که بتوسط قلم و نشر کتابت
در نظر مردم حق را با معاویه و باطل را با علی ع نمایانیدند و لذا در جنگ
کربلا کثیری از مردم بعقیدهٔ حقانیت بجنگ فرزند پیغمبر ص میرفتند یک
دیگر را خبر میدادند و اعلام میکردند که برویم کربلا با حسین ع جنگ
کنیم بهشت برویم این بود آنها که حربه نداشتند سنگ همراه بردند که از
فیض و ثواب بعقیدهٔ خودشان محروم نمانند از معصوم ع رسیده که در کربلا
لشکر آل ابی سفیان چند دسته بودند یک دسته با شمشیر روی حسین ع
میرفتند و یک دسته با نیزه و یکدسته با چوب و عصا و یک دسته با سنگ

المجلس — بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین — الثانی عشر

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم
اجمعین من الآن الی یوم الدین از اهل بیت عصمت و طهارت رسیده که چند طایفه
وقت مردن تشنه از دنیا میروند و در روز قیامت تشنه محشور میگردند یکی از
از آن طوایف شارب الخمر است چنانچه **در کافی** روایت میکند بسند خود از عبید
سلام از مردی که از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آنحضرت فرمود کسانی که در
دنیا خود را سیراب کنند از مسکر عاقبت خواهند مرد بحال تشنگی و محشور میشوند
در قیامت تشنه کام و داخل خواهند شد در آتش با تشنگی تمام **و ایضا در کافی** بسند خود
از ابی بصیر از حضرت صادق ع روایت میکند که آنحضرت فرمود که جدم رسول الله ص
فرموده بشفاعت من نخواهد رسید کسیکه بنماز خود استخفاف کند و امر نماز را
سبک بشمارد و اعتنائی باو نداشته باشد و بخدا قسم که وارد نمیشود آنکس بر من
بر لب حوض کوثر و بخدا قسم که هر کس مست کننده و مسکرات بخورد بر من وارد نخواهد
شد و نه بر حوض کوثر **و از جمله ضررهای** مسکرات حبس نماز و اعمال حسنه است که
نمیگذارد دیگر قبول برسد چنانچه در کافی بسند خود از عبد الرحمن بن ابی عبد الله
از حضرت صادق ع روایت میکند که آنحضرت فرمود هر کس مسکرات استعمال کند
و بنوشد نماز او تا چهل روز حبس میشود یعنی نماز او قبول نمیشود و تا چهل روز
نماز او باسمان بالا نمیرود و اگر آن شخص در اثناء آن چهل روز بمیرد مردن او و مردن
زمان جاهلیت خواهد بود یعنی آن شخص شراب و مسکرات خور مردن او مثل مردن کافران است

که قبل از اسلام بدین بت پرستی و کیش گبران و دهری و طبیعیان مرده‌اند لکن در اخبار
حدیث امیدواری بقبول شدن توبه از شخص فرموده‌اند که اگر در اثنای آن
چهل روز توبه کند یا بعد از آن معصیت خداوند متعال توبهٔ او را قبول خواهد
فرمود از بعض اخبار معلوم میشود که در آخرت طعام و غذائی برای شخص مسکر آماده
خورا آماده شده که برای هیچ کس از اهل جهنم قرار داده نشده اهل بهشت از آن میوه‌ها
شیرین با طراوت و معطر بهشتی میخورند و از آن آبهای زلال که بهیچ شربت خوش
گوار شیرین دنیا نتوان تشبیه نمود میآشامند و در گلستانهای بهشت بزیر
درختان سبز و خرم که صفیر مرغانش که بر شاخهای او نشسته از هزار نغمهٔ دلربا
خوش الحان تر است مشغول بکیف و عیش هستند لکن شرابخوار با شیطان و
شیطانیان در عذاب جهنم معذب و غذای ایشان آب کندیده و چرک و جراحتی است
که از فرج زنان فاحشه بیرون میآید چنانچه در کافی بسند خود از سعد اسکاف
از حضرت امام محمد باقر عم روایت مینماید که آن حضرت فرمود کسیکه مسکرات
بیاشامد نماز او تا چهل روز قبول نمیشود و اگر در دفعه دوم مسکرات بیاشامد
خداوند باو میخوراند از طینت خبال راوی عرض کرد طینت خبال چیست فرمود
چیزی است که بیرون میاید از فرجهای زنهای زانیات در حقیقت اگر شخص شرابخوار
و مسکرات خور معتقد باشد که در آن وقت که مست میشود و شهوت تمام اعضای او را
فرو میگیرد و طالب زنا و فاحشه میگردد و معبود او در آن حال فاحشه است و مسجود
او بین دو پستان لیموا او است عاقبت در عالم حشر خوراک و غذای او از کثافات

فرج همین فاحشه‌ها میباشد ممکن نیست این عمل قبیح را مرتکب شود و این زهر قاتل و مخرب
دین و دنیا و آخرت را بیاشامد در بعض اخبار دیگر وارد شده که اگر شرابخوار
در بین چهل روز بعد از شراب خوردن بمیرد دیگر از عذاب الهی نجات ندارد و در
موارد دیگر که خدای متعال رحمت و وسعت را در بر اهل عذاب و آنها را میبخشد شرابخوار
را نخواهد بخشید و رحمت واسعهٔ او شامل حال او نمیشود و از قابلیت آنکه
مورد رحمت شود میافتد مثلاً در اوقات و ایام ماه رمضان در وقت افطار
احادیث بسیار دارد که خدای متعال خلق کثیری را از آتش جهنم نجات میدهد و رحمت
خود را در حق آنها نازل مینماید ولی شرابخوار چنانچه در کافی از فضیل بن یسار
از امام محمد باقر عم روایت شده نجات از برای او نیست و در آن اوقات از آتش خلاص
نمینماید چنانکه میفرماید ای فضیل در ماه رمضان در وقت هر افطاری خلقی را خدای عز
و جل از آتش جهنم آزاد میکند مگر کسیرا که افطار کند بمسکر و کسیکه مسکرات بخورد تا
چهل روز نماز او بجناب خداوندی در نمیاید و اگر در بین این چهل روز از دنیا برود
مردن او مردن جاهلیت و کفر باشد حضرت صادق علیه السلام در حال احتضار
باولاد و اصحاب خود خبر میدهد که دو طایفه از شفاعت ما اهل بیت محروم خواهند
ماند چنانچه در کافی بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر عم روایت مینماید اول کسانی
هستند که امر نماز را سبک میشمارند دوم کسی که هر وقت مسکرات بدست او بیاید
از او نگذرد و مسکرات را بخورد پس وای بحال کسیکه شب و روز از پی مسکرات برود
و مال را لمحض فراهم کردن مسکرات در صبح و شام صرف نماید و چون چشمش بشیشهٔ

مسکرات بیفشاند او را مثل بت پرستند در کافی بسند معتبر از هشام مروی است که از حضرت
صادق ع روایت مینماید که آن حضرت فرمود رسول خدا فرموده کسی که مسکرات بخورد
هر زمان که بمیرد باید ملاقات خواهد کرد خدای عز و جل را در صورتی که
مثل بت پرست باشد **وایضاً** در روایت دیگر در کافی بسند خود از ابو الصباح
از حضرت صادق ع روایت مینماید که آن حضرت فرمود کسیکه در مدت عمر مسکرات
میخورد تا آنکه عمر خود را باخر رسانید مثل کسی میباشد که مدت عمر بت پرستیده
باشد **اما کسیکه** محض رضای خدای تعالی و ترس از ذات قدس الهیه ترک شرب
مسکر نماید در همین روایت دارد که خداوند عالم او را داخل بهشت خواهد نمود
و روزی مینماید او را از رحمات خود و باو میچشاند از رحیق مختوم بهشت که اگر یک
قطره او را با بهای عالم دهند تمام اهل دنیا از او لذت و کیف میبرند **و در**
خبر دیگر شراب خور را با کافر قرین فرموده چنانچه از عبد الله بن سنان از حضرت صادق ع
در کافی روایت نموده در آخر روایتی که از حیث مضمون نزدیک بروایات سابقه است که
حضرت فرمود شراب خور و مسکر نوشنده خدا را ملاقات خواهد نمود در صورتی که
مثل کافر باشد و ملاقات خدا در این روایات عبارتست از ترک است یعنی در وقت
مردن کافر از دنیا خواهد رفت نعوذ بالله **و در مکاتبه** ع ابن زاد و به بموسی بن جعفر
داده که شارب خمر کافر است فرمود بیست روایت از حضرت رسول ص و ائمه اطهار وارد
شده که در آنها لفظ مدمن الخمر کعابد الوثن دارد یعنی شراب خور مثل عبادت کننده
به بت میماند و در معنی مدمن خمر گفته اند کسیست که هر وقت بشراب و مسکرات برسد

او را بخورد چون بپیشه مفت است میخورد مثلی است مشهور شراب مفت را هم قاضی
میخورد و این معنی موافق روایاتی است که از حضرت رسول ص و حضرت صادق ع در معنی
مدمن خمر را سؤال مینمایند که در جواب میفرماید الذی اذا وجدها شربها **و چنانچه**
از ابی بصیر و عبد الله بن یعفور روایت شده که حضرت صادق ع فرمود لیس مدمن
الخمر الذی یشربها کل یوم ولکن الذی یوطن نفسه اذا وجدها شربها یعنی مدمن خمر
که مثل بت پرست است نه آن کسی است که هر روز شراب بخورد بلکه آن کسی است که هر
وقت او را یافت بیاشامد و زمانی که میسورش شد بخورد و هم چنین در روایت
نعیم بصری است که در کافی نقل مینماید که حضرت صادق ع فرمود مدمن المسکر الذی اذا
وجدها شربها پس از این احادیث شریفه معلوم گردید آنکس که قدرت بر ساختن شراب
و خریدن ندارد لکن هر وقت ممکنش بشود میخورد در جملهٔ بت پرستان است چه آنکه کار او
ساختن و فروختن یا هر روز در پی رفتن و خریدن و آشامیدن او نباشد هر معصیتی
قفلی باشد که تا آن قفل باز نشده باب آن معصیت بسته باشد و آن قفل ترس از خدا
و حیا است ولی چون آن قفل باز شود باب معاصی بر بنده کان باز گردد و در هر معصیت
که باشد داخل خواهد شد و کلیدیکه این قفل را باز مینماید مسکرات است قفل ترس از
خدا که بر در تمام معاصی زده شده باز مینماید و خوف حق را از دل بیرون میبرد و
معلوم است انسانی مادامی از معصیت کناره جوئی دارد که خوف حق در دل داشته
باشد و نعمتهای منعم را منظور داشته باشد لکن وقتی خدا را نشناسد و خوفی
از ذات او در دل نباشد و او را حاضر و ناظر نداند چه باکی از گناه دارد چنانچه

عبدالله بن مسکان و در کافی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که آن
حضرت فرمود که خدای تعالی قرار داده از برای هر شر و معاصی قفلها و قرار
داده کلید آنها را شراب و کلید قفلهای ابواب معصیت شرب خمر است و در خبر دیگر در
کافی بسند خود از اسمعیل بن یسار نقل میکند که گفت شخصی از حضرت صادق علیه السلام
سؤال کرد که اصلحک الله یا مولای بفرما بدانم شرب خمر بدتر است و معصیتها
بدتر است یا ترک نماز حضرت در جواب او فرمود شرب خمر بدتر است بعد از آن فرمود
آیا میدانی بچه سبب شرب خمر بدتر است و گناهش بزرگتر قرار داده شده عرض کرد نمیدانم
فرمود بجهة آنست که خمر شاربش را بجائی میبرد که خدای خود را نمیشناسد از این خبر
استفاده میشود که شرب خمر موجب ترک نماز میشود چنانچه میفرماید شرب خمر شاربش را
بجائی وا میدارد که خدا را نمیشناسد و معلوم است کسی که خدا را نشناسد در ترک
نماز و دخول در معاصی باکی ندارد و در عیون و علل بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
او نیز از آن حضرت که سر همه شرور و معاصی شراب است شارب الخمر را مکذب قرآن دانسته
و حضرت تعلیل میفرماید که اگر قرآن را شخص شارب الخمر تکذیب نمیکرد و قرآن را تصدیق
میدانست حرام خدا را حرام میدانست ایضا در کافی بسند خود از زید بن
خلیفه روایت میکند که گفت شخصی از طایفه و قبیله بنی الحارث بن کعب برای من
که میگفت رفتم بمدینه طیبه زمانی که زیاد بن عبدالله که یکی از طایفه و قبیله
ما بود حاکم مدینه بود پس رفتم بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام چون اذن گرفتم و داخل
شدم و بخدمتش نشستم عرض کردم من مردی از طایفه بنی الحارث بن کعب هستم خداوند

مرا هدایت کرده بمحبت و مودت شما اهل البیت میگوید پس حضرت صادق علیه السلام فرمود
که را هدایت یافتی بدوستی و محبت ما اهل البیت بخدا قسم دوستی و محبت ما در میان
طایفه و قبیله بنی الحارث بن کعب بسیار کم است عرض کردم هدایت شدم بغلامی دارم
اصلا اهل خراسان است و کسب قصاری است که گازری باشد و چهار نفر هم شهری دارد در میان
او و هم شهریهایش قرار گذارده اند در هر جمعه مهمان یکی باشند پس هر پنج روز جمعه
یک جمعه نوبت غلام من است آنها را میطلبد و غذا و طعام و گوشت برای آنها
مهیا مینماید چون از طعام خوردن فارغ شدند یکی از آنها در میان میگذارد و پر
میکند از نبیذ که شراب خرما باشد و ظرف را بدست میگیرد و از آنها پر میکند و میدهد
بدست یکی یکی از رفقای خود و چون بدستشان میدهد میگوید نباید بیاشامی تا
اینکه اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی پس هر یک اول صلوات را میفرستند بعد
آن ظرف شراب را سر میکشند پس آن غلام سبب هدایت من شده و مرا بمحبت و دوستی
شما راه نموده پس از این کلام حضرت فرمود که خوب نگاه داری کن این غلام را
و با او نیکی کن و برسان سلام مرا بغلام و بگو باو که جعفر بن محمد علیه السلام بتو میگوید
نگاه کن باین شراب که میخوری اگر مستی بیاورد و دوری از آن کن و منت میکشد پس
کم او حرامست و زیاده او هم حرامست خود را از او دور کن و ترک آن و نزدیک
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر مست کننده حرامست و هر آنچه زیاد آن
مست کند کم او هم حرامست پس آن شخص گفت از مدینه برگشتم بکوفه و سلام جعفر بن
محمد علیهما السلام را بغلام خود رسانیدم پس آن غلام گریه کرد و گفت مرا این قدر در

نظر

نظر امام ع قابلیت بود که سلام بمن رسانید گفتم ای غلام مطلب بکری امام از برای تو سط فرستاده من پیغام فرموده که بتو بگویم و از تو درخواست که نکاه کن با این شرابی که میاشامی که بسیار مست کند نزدیک قلیل او هم نشو بجهة اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر مست کننده خمر است و هر انچه زیادش مست کند کم او هم حرام است و دیگر سفارش تو را بمن که آقای تو ام کرده که با تو نیکی بکنم برو که من تو را آزاد کردم در راه خدا میگوید پس ان غلام گفت و الله این شرابی را که با بحال میخوردم دیگر نخواهم خورد و داخل در جوف من نخواهد شد مادام که در دنیا هستم **و در وسائل** از کتاب عقاب الاعمال الصدوق علیه الرحمه نقل کرده بسند خود از مسعدة بن زیاد از حضرت صادق ع که ان حضرت از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که روز قیامت مبتلا شراب خوری که هر وقت شراب بدستش میامد میخورد با چشمهای کبود و رو سیاه یک طرف بدن او افتاده باشد مانند فالج و آب از دهن او جاری باشد و پیشانی او را بسته اند بدو انگشت پای او و دستهاش بیرون آمده است از میان دو کتفش و پشت او پس اهل محشر او را دیده و بفزع میایند و هرگاه او را ببینند که میاورندش بپای حساب **و ایضا در وسائل** از کتاب علل الشرایع و کتاب عیون اخبار الرضا از تصنیفات شیخ صدوق علیه الرحمه نقل مینماید بسند که متصل بمحمد بن سنان میکردد که او از حضرت رضا علیه السلام شنیده که ان حضرت فرمود خداوند حرام کرده خمر را بجهة ان صفاتی که در او هست از فساد و تغییر دادن عقل شاربین خمر و واداشتن شاربین خود را بر انکار خدای عز و جل و افترا بستن بر خدا و بر رسل و انبیا علیهم السلام و بجهة سایر چیزهائی که میشود از شاربین

نقل از وسائل و ثواب الاعمال در بیان حال شرابخوار در روز قیامت

در علل و عیون شرح حال شرابخوار

خمر از فساد و قتل نفس و قذف و تهمت زدن بر مردم و زنا کردن و نگاه نداشتن خود را از محارم الهی و از همین جهة ما حکم فرموده ایم بحرمت هر مست کننده از اشربه بجهة انکه عاقبت او مثل عاقبت خمر است پس باید اجتناب کند از هر انکس که ایمان بخدا دارد و ایمان بروز قیامت دارد و ادعای ولایت ما اهل بیت میکند و تدین بدوستی ما دارد **و هر کس** اجتناب از ان نکند مودت ما بین ما و او بریده است **وای** بر انسانی که دل به بنده بشرب مسکرات و قلب را توجه دهد در مجالس شراب بر رفقای شاربین الخمر ایا لذتی در عاقبت از ان مجلس و رفقا در وقت مردن باقی خواهد ماند چگونه انسان دلش راضی میشود دوستی ائمه طاهرین و انبیا و مرسلین را از خود قطع نماید برای نوشیدن این سم مهلک و چگونه دل میدهد بدوستی کسانی که دوستی اینها باعث حرمان از فیض زیارت حج بالغه الهیه در دار عقبی میگردد و از رسیدن بباب رحمت و فیض حق و حیوة جاوید محروم ماند **وای** از ان وقت که در عالم معاد تمامی خلایق عود کنند و همه تشنه رحمات الهی باشند و بحار رحمت موج زند و بر انها ترشح کند همه سیراب از سرچشمه رحمت ولی این بیچاره بتشنگی روز قیامت باقی ماند و هر چه فریاد کند نه خدا و نه رسول و نه امام بفریادش رسد **در کافی** از ابن فضال از بعض اصحاب از حضرت صادق ع بسند خود روایت میکند که ان حضرت فرمود شارب الخمر در روز قیامت میاید بار و سیاه در حالی که روی او سیاه شده یک طرف بدن او افتاده مانند فالج زبان او در امده و همی فریاد میکند العطش العطش می بینند که دوستان و شیعیان ائمه اطهار از دست صاحب حوض کوثر سیراب میگردانند و از تشنگی آن عالم نجات می یابند ولی ان بیچاره از فیض عطای عقبای الهی محروم میماند همی با طرف

بیان عاقبت شرابخوار

بیان حال شرابخوار در روز قیامت

قیامت میرسد و دو نظر با نان که سیراب میشوند مینماید و فریاد میزند آه
از تشنگی سوختم مؤمنین که ترک این سم مهلک را نمودند و توطین
نفس کردند در انحال بسی خوشحال و در بصف عباد صالح و در طرف
انبیاء وحج الهی برقرار خواهند بود و لی آنان که موهوم را نشنیدند این
بیانات را و خوردند سم قاتل جسم و روح را ایشان کنده بجانب قیامت و
در صف بت پرستان و کفار همی فریاد کنند العطش طایفه دیگر هم
همی فریاد میکنند العطش چون چشم آنها بر اینها و دیده این طایفه
بر اینها میافتد بیکدیگر پیوسته خواهند شد و با یکدیگر چون
سگان زخم خورده همی باطراف نظر کنند و فریاد العطش بلند نمایند
ولی آن طایفه که باین طایفه پیوسته میشوند و از شدت عطش فریاد
مینمایند و شارب الخمر و امثال اینها میباشند کسانی هستند که در
دار دنیا برای زخارف مال دنیا و خوشنودی ابن زیاد آب را از حسین
علیه السلام فرزند پیغمبر خود صلی الله علیه و آله صحرای کربلا
بستند ابن زیاد بعمر سعد لعنهما الله نوشت من آب را بر همه جانداران

و ملل و نحل حلال کردم لکن بر حسین علیه السلام و اصحابش
حرام نمودم لعنة الله علی القوم الظالمین
والمبدعین فی شریعة محمد ص
و مخربیها

واجعلنا من المتمسکین بولایة علی امیر المؤمنین علیه السلام

بسم

المجلس — بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین — الثالث عشر

مصیبت بزرگ بر اهل دنیا اینست که کاری نمایند که در دنیا بی توفیق و در آخرت
بلعنت خدای تعالی مبتلا گردد چه اگر بلعنت حق مبتلا گردید شاید نجاة از بلاء و مقصود
نشود و عذابی در این صورت بالاتر از این عذاب نیست چنان انسان را از مقام قرب بمقام
بعد همی افکند که بمقام قرب بعد از آن نائل شدن بس مشکل است بعض از اعمال قبیحه و کناه
و گناهانست که لعنت حق بر فاعل همان گناه تنها نازل میشود مثل ترک نماز بعض از گناهان
که موجب لعنت خدا بیکی دو نفر مثل خبر دادن بدست کسی که دیگری را میکشد و لی
بعض افعال و اعمال است که باعث لعنت خدا بر چندین نفر میگردد مثل شراب و مسکرات
چنانچه در وسائل از من لا یحضره الفقیه نقل نموده از حسین بن زید از حضرت صادق
علیه السلام حدیثی را که مشتمل است بر بسیاری از نواهی که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود خداوند لعنت کرده است شراب را و کسیکه درخت انگور غرس کند بجهة
شراب و کسی که انگور را بفشارد و آب را بگیرد بجهة شراب و کسی که شراب را بیاشامد
و کسی که ساقی او باشد و کسی که او را بفروشد و هر که او را بخرد و کسیکه شراب را
حمل نماید برای دیگری و کسی که شراب و مسکرات را از برای او حمل کنند از جائی بجای دیگر
براش ببرند و در حدیث دیگر چنانچه در لئالی از حضرت رسول نقل میکند که آن
حضرت میفرماید من شرب الخمر فی الدنیا سقاه الله من سم الاساود ومن سم العقارب شربة
یتساقط لحم وجهه فی الاناء قبل ان یشربها فیفسخ لحمه وجلده کالجیفة یتاذی به اهل الجمع
حتی یؤمر به الی النار وشاربها وعاصرها ومعتصرها فی النار وبایعها ومبتاعها

وحاملها والمحمولة اليه وآكل ثمنها سواء في عارها واثمها الا من سقاها يهوديا او نصرانيا او صابيا او في نسخة او صبيا او من كان من الناس فعليه كوزر من شربها الا ومن باعها او اشتريها لغيره لم يقبل الله منه صلوة ولا صياما وفي خبر لم يقبل منه صلوة ولا حجا ولا اعتمارا وكان على الله حقا ان يسقيه بكل جرعة شربها منها في الدنيا شربة من صديد جهنم الا وان الله حرم الخمر بعينها والمسكر من كل شراب الا وكل مسكر حرام كسيكه در دنيا مسكرات نوشد خداى تعالى او را مينوشاند از زهرهاى عقربهاى جهنم شربتى كه بمحض رسيدن بمقابل صورت كوشت صورتش ريخته ميشود در ظرفهاى آتشين جهنم وقبل از انكه او را بياشامد كوشت و پوست او ودم ميمايد وكنديده ميشود مثل بدن حيوان مرده كه كنديده شده است واذيت ميكند بوى او اهل محشر را تا آنكه امر از جانب خداى تعالى ميشود كه او را وكسى كه شراب افشرده وكسيكه او را تربيت نموده باتش جهنم ببرند وفروشنده وكسيكه خريده وكسى كه حمل نموده وكسى كه برايش حمل نمودند وكسى كه از اين راه كسب كند وپولش را بخورد در عذاب وكناه با شراب خورد مساوى هستند واكاه باشيد كه هر كس جرعه بيهودى يا نصرانى يا غير ايشان يا باطفال وغير اطفال وهر كس از جنس شراب بنوشاند مثل كسى است كه خودش نوشيده باشد وهر كس شراب را از براى غير خودش بخرد يا بفروشد يعنى واسطه باشد بين فروشنده وخريدار نماز او وروزه او را قبول نميكند وهم چنين روزه وحج وعمره او را قبول نخواهد فرمود وحق است بر خدا كه بنوشاند باو را بهر جرعه كه در دنيا نوشيده جرعه از آب حميم جهنم اكاه باشيد اى مردم كه خداى تعالى شراب را بعينه حرام فرموده وهر چيزى كه مست نمايد او را از هر شرابى كه باشد

اكاه باشيد كه هر مست كننده حرام است ودر خبر ديكر شرابخوار را تشبيه بكبريت فرموده ووجه شباهت يا بجهت تعفن كبريت وبوى كريه اوست يا بجهت انكه مبدء هر نار كبريت است چه كه شارب الخمر روح او از اين عمل قبيح متعفن است ووجودش باعث اشتعال هر آتش فتنه ايست در عالم ولذا در ان حديث نبوى ميفرمايد اجتناب كنيد از شارب الخمر مبادا انكه اخلاق وروحانى شما را فاسد نمايد وآتش فتنه از او بوجود شما اثر كند ودر خبر ديكر ميفرمايد من بات سكرانا بات عروسا للشيطان يعنى هر كس شب را صبح كند در حالتى كه مست بوده باشد عروس شيطان وملوط او خواهد بود ودر نبوى ديكر است كه هر كس شراب ومسكرات بخورد نماز او چهل شبانه روز ويك شب قبول نخواهد شد واكر توبه كند خداى تعالى توبه او را قبول خواهد نمود وقسم ياد ميفرمايد بان خدائى كه مرا برسالت مبعوث نموده اكر مرتبه دوم شراب بنوشد هشتاد روز ويك شب نماز او قبول نخواهد شد وكسى كه مرتبه سوم بنوشد نماز او تا مدت صد وچهل روز ويك شب قبول نخواهد شد وحق است بر خداى عز وجل كه بنوشاند او را از خون وچرك كه از جراحتهاى اهل جهنم بيرون ميايد ودر خبر ديكر از حضرت رسول صلعم است كه شرابخورد در صحراى قيامت چون محشور ميكردد وقتى او را ميخواهند داخل در جهنم نمايند از جانب خداى تعالى ندا ميرسد ايشان را كه اخسئوا فيها ولا تكلمون پس بصورت سك شده وداخل جهنم ميكردد وانها بيند سكان اهل جهنم ودر خبر ديكر كه از انحضرت در لئالى نقل نموده ميفرمايد فو الذى بعثنى بالحق نبيا انه ما شرب الخمر الا ملعون في التورية والانجيل والزبور والفرقان ومن شرب الخمر فقد كفر بجميع ما انزل الله على الانبياء ومن شرب الخمر فانا

منه بریٌ فی الدنیا و الآخرة بحق آن چنان خدائی که مرا براستی و پیغمبری مبعوث نمود
نمیتوشد شراب را مگر کسی که ملعونست در توریة و انجیل و زبور و قرآن و هر که بنوشد
شراب را کافر شده است بآنچه خدای تعالی بر پیغمبران خود نازل فرموده و اگر
باشید که هر کس شراب بنوشد من از او بیزارم هستم در دنیا و آخرت **و در حدیث**
دیگر است که آن حضرت پیغمبر فرمود یابن مسعود ان الزانی بامه اهون عند الله من ان یاکل
الربوا مثقال لحبة من خردل و من شرب المسکر قلیلا او کثیرا هو اشد عند الله من
اکلة الربوا لانه مفتاح کل شر اولئک یظلمون الابرار و یصدقون الفجار و الفسقة
الحق عندهم باطل و الباطل عندهم حق هذا کله للدنیا و هم یعلمون انهم علی غیر
الحق و لکن زین لهم اعمالهم فصدهم عن السبیل فهم لا یهتدون و رضوا بالحیوة
الدنیا و اطمانوا بها و الذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک ماویهم النار بما کانوا یکسبون
ای ابن مسعود در نزد خدا سستر و آسانتر است گناه کسیکه زنا کند با مادر از کسی که
باندازه یکدانه خردل ربا بخورد و کسی که شراب بخورد چه کم و چه زیاد در نزد خدا عقاب
و گناه او سخت تر خواهد بود از کسی که ربا خورده باشد بجهة آنکه کلید همه مفاسد شراب است
و آنها هستند که ظلم مینمایند بحق نیکان و نیکو و تصدیق مینمایند فاسق و فاجر را
حق در نزد شان باطل است و باطل در نظر شان حق است و محض معمور کردن دنیای
خودشان چنین کارها را میکنند در صورتی که میدانند حق با آنها نیست و لکن شیطان
جلوه داده است عمل قبیح را در نظر شان و گمان میکنند اعمال شان نیکو است پس شیطان
باز داشت آنها را از راه راست آخرة و عاقبت هدایت نخواهند یافت چه که راضی شدند

بندگانی دنیای فانی در ترک حیوة جاویدانی عالم آخرت و اطمینان شان بدنیای دنی است و گمان
میکنند که همیشه در دنیا باقی خواهند ماند و اینها هستند که از آیات پروردگار غفلت
دارند و عاقبت جای شان آتش جهنم باشد بواسطه آن چیزی که بدست خودشان در دنیا
بر خود کسب نمودند **شیطان را سه حربه** میباشد چنانچه در خبر مروی از امیر المؤمنین
علیه السلام در کتب معتبره ظاهر میگردد یکی نیزه و یکی شمشیر و دیگری تیر و ما بین سر حربه شیطان
کلیه مفاسد را بیجان و اولاد آدم میاندازد اما نیزه شیطان حب شرب خمر و مسکرات است و شمشیر
او حب زنان است اما تیر شیطان حب دینار و درهم است پس هر که شراب را دوست دارد
این نیزه شیطان است که بر سینه او میزنند و او را از بهشت محروم مینماید و هر کس زنان را
دوست دارد بجهة شهوت بازی عاقبت نفعی از عیش خود نخواهد برد چه که شیطان با این
شمشیر گردن عیش او را خواهد زد و او را خسر الدنیا و الآخرة مینماید و هر کس تیر شیطان
که دینار و درهم است دوست دارد شیطان با تیر او را در دام دنیا صید خواهد نمود
و او را بنده دنیا مینماید و اگر کسی مجروح نیزه شیطان گردید از نیزه و شمشیر شیطان
همراه او ست چه که ممکن است وقتی نیزه فرو رود بقلب فرو رود و بکلی او را از حیوة قطع
سازد پس از سر نیزه شیطان که حب شراب است اگر کسی فرار کرد میتواند از تیر و شمشیر که
حب زنان و درهم و دینار است خود را برهاند و از جمیع فتنه های دنیا و آخرت خود را
محفوظ دارد و الا لازمه شرب خمر سایر معاصی و مفاسد و مهالک است و لذا در
بعض اخبار که گذشت اشاره و تصریح شده بر این که کلید تمام معاصی و مفاسد شرب خمر است
و معلوم است عمده مفاسد ملک و مملکت و صنایع دنیا و آخرت که روی میدهد نوعا

در طبقهٔ از مردمان که شرب خمر و مسکرات در آنها معمول است صادر میگردد در کتاب
روح الاحباب نوشته که حاکم و امیر شهری علی الدوام مشغول بمعاصی بود و در آن
شهر شخص زاهد مقدس که نماز با وقت و اوراد تعقیبات و تهجدش ترک نمی شد و پیشانی
او چون کاسهٔ زانوی شتران پینه بسته بود از کثرت سجود و در روزی چندین مرتبه
بدن و لباس خود را در آب جاری میشست و در هر مرتبه چندین مرتبه غساله
میگرفت و تعدد را در غساله یک مرتبه شرط میدانست برای حصول تطهیر و تسبیح
هزار دانه از دست و قرآن و مهر از لای عمامه آنی کنار نگذاشته نشد و صفر نماز
صراط هر از آن مرید از هر جانب بصراط او داخل مینمود چنین شخص مقدس نسبت عتم
بر آن حاکم شراب خور و معصیت کار مینمود و کلمات درشت از قبیل آمدن وای خبیث
متصل بزبان جاری میساخت و دمی از نهی از منکر بالنسبه بآن حاکم فرو نگذاشت آن
حاکم دلش از دست این شخص زاهد مقدس بتنگ آمده شب و روز همی بخاطر داشت
که چه تدبیر کند در تضییع این شخص زاهد مقدس تا آنکه روزی آن بیچاره را داخل در مجلس
و منزل خود نمود و امر نمود که درها را ببندند و یک زن و یک پسر با طفل شیرخواری و بتی
شراب حاضر نمودند پس از آن شمشیر خود را برهنه نمود و بر سر آن شخص مقدس کشید
با نهایت شدت غضب گفت یا با این زن زنا کن یا آنکه این طفل را بکش یا آنکه با این
پسر لواط نما یا آنکه این شراب را بنوش و الا اگر یکی از این کارها نکنی ترا خواهم
کشت بیچاره قدری فکر نمود بگمان اینکه مفسدهٔ شراب کمتر است راضی شد بشرب
شراب چون نوشید و مست گردید آتش شهوت نفس اماره اشتعال یافت دست

کردن آن زن را و بخت که تا او وقاع نماید آتش شهوت بابلغ آن زن فرو نشاند و زن
ممانعت نمود گفت تا با این پسر لواط نکنی بوصال من نخواهی رسید بیچاره اول با پسر عمل قوم لوط
کرد پس از آن خواست تا بوصال آن زن برسد باز ممانعت نمود گفت تا این طفل را نکشی
بوصل من نرسی بیچاره آن طفل را بقتل رسانیده پس از آن با آن زن زنا نمود پس آن مقدس
بیچاره بواسطهٔ شرب خمر تمامی آن سه گناه کبیرهٔ دیگر را مرتکب گردید این حال دنیای
شارب الخمر است پس از آنکه آن زاهد بهوش آمد دیگر نتوانست آن حاکم را از زنا و لواط
و قتل و شرب خمر نهی نماید اگر میگفت زنا نکن یا لواط مکن میگفت اگر بد بود پس چرا تو
بجا میآوردی میگفت مرا مجبور ساختی میگفت تو شراب را خوردی چرا زنا و لواط و قتل
بجا آوردی دفع اجبار تو بشرب خمر که شد بیچاره تمامی عبادات و زهد و قدرش آب کشید
بکثافت گناهان بزرگ کثیف و متعفن گردید و در جامع الاخبار از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که آنحضرت فرمود در جهنم وادی است که اهل
جهنم از عذاب آن وادی در روزی هفتاد هزار مرتبه بفریاد میآیند و در آن وادی خانهٔ
از آتش است و در آن خانه چاهی است از آتش و در آن چاه تابوتی است از آتش و در آن تابوت
ماری است که هزار سر دارد و در هر سری هزار دهن دارد و در هر دهنی هزار نیش دارد
و هر نیشی را هزار ذراع است انس بن مالک عرض کرد یا رسول الله لمن یکون هذا العذاب
قال لشربة الخمر من اهل القرآن و تارک الصلوة ای رسول خدا این عذابها از برای کیست
فرمود این عذاب از برای آنانست که خود را از اهل قرآن میدانند و گمان میکنند مسلمان
هستند و شرب خمر و مسکرات مینمایند و ترک نماز میکنند و در خبر دیگر از

از حضرت روایت شده که آن حضرت فرمود جائنی جبرئیل متغیر اللون فقلت یا جبرئیل مالی
اراک متغیر اللون قال اطلعت علی من فی النار فرایت وادیا یا علی فقلت یا مالک لمن هذا
قال لثلاثة نفر للمتکبرین والمدمنین علی شرب الخمر والقوادین جبرئیل بر من نازل شد در
صورتی که رنگ صورتش تغییر کرده بود گفتم ای جبرئیل علت چیست که رنگ صورت
تو را دگرگون میبینم گفت یا رسول الله ص بجهة آنست که آگاهی یافتم (از حال) اهل جهنم و مکانهای
آنها پس دیدم وادی را که از شدت حرارتش میجوشید پرسیدم از مالک دوزخ که
این وادی جای کیانست گفت جای سه طایفه است اول کسانی که بر فقرا و
عباد الله تکبر کنند دوم کسانی که هر وقت شراب را بیابند بخورند و در
خبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که چون کرام
الکاتبین و حفظه عمل شارب الخمر را پس از مردن او بار وحش باسمان هفتم برند
میگویند خدایا این است بنده تو که مرد در حالتی که مست بود پس خطاب از جانب
ذات اقدس الهی میرسد که برگردانید او را در قبر او و تا قیامت او را (عذاب و لعنت) نمائید و
در خبر دیگر است که آن حضرت از برای بعض اهل شام فرمودند والذی بعثنی
بالحق من کان فی قلبه آیة من القرآن ثم صب علیه الخمر یاتی کل حرف یوم القیمة
فیخاصمه بین یدی الله ومن کان له القرآن خصما کان الله له خصما ومن کان الله
خصمه کان هو فی النار هر کس آیه در قلبش داشته باشد و شراب بنوشد شراب را
بر قرآن ریخته و چون روز قیامت میشود هر یک حرف از حروف آن آیه در
محکمه خداوند خواهند آمد و با شارب الخمر مخاصمه خواهد نمود و کسی که قرآن خصم

اوست خدا خصم او میباشد و کسی که خدا خصم اوست جای او در آتش جهنم است و در
خبر دیگر میفرماید یا علی چون خدای تعالی بهشت را خلق فرمود یک خشت او را
از طلا و یک خشت او را از نقره قرار داد پس از آن فرمود که تکلم کن پس بسخن آمد و گفت
بجز خدای یگانه سعادت یافت هر کس داخل من شد پس خدای تع فرمود بعزت و جلال
خودم قسم است که داخل تو نخواهد شد کسی که سخن چینی کند و کسی که دیوثی نماید
و کسی که بازی و برد و باخت نماید و کسی که عشار و گمرکچی باشد و کسی که نبش قبر
نماید و کسی که قطع صله رحم نماید و آنکه شراب میخورند در زمان سابق
گویا رسم بوده که شراب را با ادویه دیگر سرمه میکردند و در چشم میکشیدند لذا
امام میفرماید هر کس یک میل اکتحال بشراب نماید خداوند تعالی در روز قیامت
میلی از آتش بچشم او میکشد و در خبر دیگر چنانچه نقل کرده اند در مسئله
تداوی بشراب از حضرت صادق ع نقل شده که ما جعل الله الشفاء فی الحرام قط خدای
در حرام شفا قرار نداده چون سخن باینجا رسید بهتر آنست که ذکر مسئله بمناسبت
در این مقام بشود بعض از فقهاء جایز دانسته (اند) تداوی بشراب و مسکرات را که اگر
طبیبی که اطمینان بقول او باشد تجویز نماید جایز است مداوا بشراب و استدلال
نموده اند بکریمه و منافع للناس و اندوی قاعده وجوب دفع ضرر از نفس و وجوب (حفظ)
نفس و بعض دیگر منع نموده اند و استدلال جسته اند بفرمایش امام و اخبار
مستفیضه که در این باب وارد شده مثل ما جعل الله الشفاء فی الحرام قط و قول امام
در جواب شخصی که سؤال کرده بود از تداوی بشراب نبید که ان الله لم یجعل فی شیء

ما حرّم دواء ولا شفاء چنانچه در تهذیب نقل نموده و فرمایش ان حضرت در جواب مسئله که گفتند
اکتحال بخمر ما جعل الله فی حرام شفاء وامثال این اخبار لکن حق جواز است در صورت انحصار
مرض در تداوی بحرام چنانچه مشهور بین فقهاء امامیه است و تفصیل اقوال طرفین را
علامه در تذکره و تحریر و مختلف و منتهی و در مفتاح الکرامه با بسط تمام سید جواد
عاملی و در جواهر شیخ محمد حسن و نراقی در مستند و شیخ در مکاسب نقل فرموده اند
بناء علی هذا چون در جوهریات فرنگی بنابر تصدیق کل اطباء جدید جزء از جوهر
الکل مخلوط است تا مادامی که علاج منحصر باستعمال انها نشده شاید تداوی بان موجب
اشکال باشد **فی التهذیب** عن محمد بن عبد الله عن بعض اصحابه قال قلت لابی
عبد الله ع لم حرّم الله تعالی الخمر والمیتة ولحم الخنزیر فقال ان الله تعالی لم یحرم ذلک علی
عباده واحلّ لهم ما سواه من رغبته منه فیما حرّم علیهم ولا الزهد فیما احل لهم و
لکنه خلق الخلق وعلم ما یقوم به ابدانهم وما یصلحهم فاحله الله تعالی لهم واباحه
تفضلا منه علیهم لمصلحتهم وعلم ما یضرهم فنهاهم عنه وحرمه علیهم ثم اباحه فی المضطر
فاحلّه له فی الوقت الذی لا یقوم بدنه الا به فامره ان ینال منه بقدر البلغة لا غیر
ذلک **ماحصل** معنی انکه خدای تعالی انچه را که مصالح ابدان شریف انسانی است که
ترک نماید از جهت ضرر او حرام فرمود وانچه مصالح نفوس در فعل انست مباح فرمود
پس اگر مضطر شد در فعل انچه را که حرام فرموده برای او در حال اضطرار از راه لطف
و تفضل برای او مباح نمود بقدر رفع اضطرار و از این حدیث شریف چنان ظاهر
میگردد که جعل احکام تابع مصالح ومفاسد اشیاء است در این مسئله بین متکلمین

خوض در جواز تداوی بمسکرات و مختصر اقوال فقهای امامیه و قول مشهور و اخبار وارده در این مسئله

وحکمای اسلام اختلاف است بعضی انکار دارند که جعل احکام تابع مفاسد و مصالح است
و در تحقیق این مسئله مقام دیگر است که خارج از وظیفه این مجلس است حال سخن را
برگردانیم در خصوص تکلیف مسلمانان با شراب خور و کیفیت معاشرت با او و حال کسیکه
بنشیند در مجلسی که شرب مسکرات میشود و اینکه احسان بشارب الخمر چه صورت
دارد و گناه احسان کننده چیست **در لئالی الاخبار** و وسائل و بعض دیگر از
کتب معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که ان حضرت فرمود
من اطعم شارب الخمر لقمة من الطعام او شربة من الماء سلّط الله علیه فی قبره حیات
وعقارب طول اسنانها ما عشرة ذراع واطعمه الله تعالی من صدید جهنم یوم القیمة
ومن قضی حاجته فکانما قتل الف مؤمن او هدم الکعبة الف مرة ومن سلم علیه
لعنه سبعون الف ملک هر کس لقمه طعامی بشرابخوار دهد یا انکه جرعه از اب باو
بنوشاند خدای تعالی مسلط میکند در قبر برا و عقربها و مارهائی که طول دندانهای
ان مارها صد ده ذراع است و خدا او را طعام میدهد از چرک و خونهائی که از
فروج اهل جهنم در وقت سوختن بیرون میاید و کسی که حاجتی از شرابخور
روا کند مثل انست که کشته است هزار مؤمن را یا انکه خراب کرده است هزار مرتبه
خانه کعبه را و هر کس سلام کند برشارب الخمر لعنت میکند او را هفتاد هزار ملک
در کتاب نزهة المجالس نقل میکند از یکنفر از زوجات پیغمبر ص که او را کنیزکی بود
که پدر ان کنیز در حال حیوة خود شرب مسکرات مینمود ناگهان زوجه پیغمبر در
نصف شبی او را نالان و گریان و فریاد زنان دید از او پرسید ای کنیز ترا چه شود

در خصوص تکلیف مسلمانان با شخص شرابخوار

عذاب شارب الخمر و احسان به او

نقل حکایه غریبه

کہ چنین جزع و فزع میکنی گفت در عالم رؤیا دیدم پدر خود را که همی فریاد العطش بلند نموده بحال او رقت نمودم ظرف آبی را خواستم بدستش بدهم ناگاه ندائی از جانب حق شنیدم که شل باد دست کسی که میخواهد شرابخوار را سیراب کند از هیبت آن ندا از خواب بیدار شدم حال میبینم که دو دستم خشکیده و حرکت نمیکند چون حال او را مشاهده نمودند از صدق کلام او آگاه شدند و تا زنده بود دو دستش خشکیده بود و دیگر کاری با آن دستها نتوانست بنماید والله اعلم **و در خبر دیگر** خاصه و عامه از عایشه روایت کرده اند که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود من اطعم شارب الخمر لقمة سلّط الله علی جسده حیّة و عقربا و من قضی حاجته فقد اعان علی هدم الاسلام و من اقرضه فقد اعان علی قتل مؤمن و من جالسه حشره الله یوم القیمة اعمی لا حجة له و من شرب الخمر فلا تزوجوه و ان مرض فلا تعودوه هر کس اطعام نماید شارب الخمر و کسی که اسکراه استعمال مسکراة بنماید خدای تعالی مسلّط مینماید بر جسد او در آخرة مار و عقرب را و هر کس حاجت او را بر آورد اعانت کرده است بر خراب کردن اسلام و کسی که باو دیناری قرض دهد مثل کسی است که اعانت بر کشتن مؤمنی نموده و هر کس با او بنشیند خدای تعالی او را در روز قیامت کور محشور مینماید در صورتی که هیچ حجتی بر خدای تعالی ندارد و کسی که شراب بخورد دختر باو تزویج نکنید و هر گاه مریض شود او را عیادت ننمائید **و در خبر دیگر** از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت می فرماید اذا مات فلا تشهدوه و اذا شهد فلا تزکوه و اذا خطب الیکم فلا تزوجوه

فانه

معاشرت … معامله خلاف … با کسیکه شراب … طعام بدهد و کسیکه با او مجالست بنماید

فانّ من زوّج ابنته شارب الخمر فکانّما قادها الی الزنا هرگاه شارب الخمر بمیرد تشییع جنازهٔ او نکنید و بر بالینش حاضر نشوید و هرگاه شهادت دهد شهادت او را قبول نکنید و اگر بخواستگاری برای تزویج بسوی شما آید دختر باو تزویج نکنید پس بدرستی که هر کس دختر خود را بشارب الخمر تزویج نماید مثل کسی است که دختر خود را برای نامحرمان و مردان اجنبی برد **و در خبر دیگر** از آن حضرت روایت شده چنانچه در کتب معتبره مثل کتاب انوار سید جزایری و سایر از محدثین نقل شده که آن حضرت فرمود لا تجالسوا شارب الخمر و لا تزوجوه و لا تتزوجوا الیه و ان مات فلا تشیعوه و ان مرض فلا تعودوه نه نشینید با شارب الخمر و تزویج باو و بسوی او نکنید یعنی نه از او دختر بگیرید و نه دختر باو بدهید و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر نشوید **و در روایت دیگر** میفرماید در مجلس شراب نه نشین چه گر لعنت حق ظاهر گردد بر تمامی اهل آن مجلس نازل میشود **و در روایت دیگر** است که میفرماید من سلّم علی شارب الخمر او عانقه او صافحه احبط الله علیه عمل اربعین سنة کسی که سلام کند بر شارب الخمر یا آنکه با او معانقه یا مصافحه نماید خدای تعالی عمل چهل سال او را حبط نماید و ثوابهای او را نگاه میدارد از قبول شدن **و در خبر دیگر** در ثواب الاعمال و جامع الاخبار و لئالی الاخبار است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید سلّموا علی الیهود و النصاری و لا تسلّموا علی شارب الخمر و ان سلّم فلا تردوا جوابه بر یهود و نصاری سلام بکنید لکن بر شارب الخمر سلام نکنید و اگر سلام بر شما بکند جواب سلام او را ندهید **و در خبر دیگر** میفرماید مجاورة الیهود و النصاری

جنو

نهی از قبول کردن شهادت شارب الخمر و عیادت کردن در حال مرض

فضیحتها و مصائب اعمال و حبط اعمال میفرماید

خیر من مجاورة شارب الخمر و ان مصاحبته ندامة همسایکی با یهود و نصاری بهتر است از همسایکی
با شارب الخمر و رفاقت نکنید با شخص شرابخور که عاقبت رفاقت او جز پشیمانی نیست معلوم است
که رفاقت با شخص شرابی و شراب و رفاقت با شخص تریاکی موجب خسران دنیا و آخرت است چه کرات
طایفه شب و روز بفکر و یاد کردن رفیق هستند که عده ایشان افزوده شود و بشیوع آن
اعمال بتعدد صاحبان عمل قبح او از انظار برداشته شود و لذا با شخص تریاکی اکر نشسته باشی تجربه
کرده هر یک حب که برحقه بچسبانند چندین منافع از برای کشیدن او بیان مینمایند که صاحب
مخزن الادویه و قرابادین با آن بدطولانی در منفعت تریاک برای اشیاء بخواب رفته بدیده است
و در بار ترنجبین تریاکی میتوان کفت اکذب من قرابادین عجب است با لحن والعیادیه مشو
که تمامی قوای بدنی را ضعیف مینماید ولی شخص تریاکی بحس بصر درک نکرده علاوه
شرب او دام ترتب القوی و دافع جمیع امراض داخلی و ظاهری میداند اکر کسی بکوید دندانم
درد میکند میکوید قربان چرا زودتر نکفتی دوایش در نزد ما حاضر است یکحب بکش الآن
فرو کش میکند اکر کفتی بواسیر دارم میکوید یکحب بکش بکردن من که بزودی هم کشیده شود
اکر کفتی رطوبات از دهانم زیاد خارج میشود میکوید یکحب بکش فورا خشک میکردد
اکر کفتی با سهال مبتلا هستم میکوید یکحب بکش بکردن من و بسر مبارک جناب عالی بند می شود
اکر کفتی زکام هستم آب از دماغم میرود باز میکوید یکحب بکشید فی الفور باز میشود اکر
بکوئی سلس البول دارم میکوید یکحب بکشید بجان خود تان خواهد ایستاد و همچنین اکر
بکوئی دهانم میخشکد میکوید یکحب بکش آب از میکند اکر کفتی شکم قبض شده است میکوید
اکر یکحب کشیدید بارواح خان بابا یم قسم که بزودی باز خواهد شد و قس علی هذا و معلوم است

با یهود ... مجاورت ... مصاحبت ... رفاقت ... (marginal gloss, partly illegible)

تشخیص ... شخص شراب ... اینکه ... معالجه ... مرض ... تریاک ... شراب ... میدانند (marginal gloss, partly illegible)

که قصدش دفع شد نه مرض از جان بیچاره نیست بلکه مرض مهلکی میخواهد بجان او ببندد که
در کشیدن و افیون با هم شریک باشند والا اکر راست میکوید قصدش دفع مرض است از جان
بیچاره در یکحب کشیدن یکوقت با و بکوئید جناب آبوی جناب عالی نزدیک است از مرض بمیرد
طبیب کفته یک لوله تریاک علاج او است که شفا بیاید راضی میشود آبوی شان
بمیرد و یک لوله تریاک را نخواهند ولی اکر بکوئید علاج مرض پدر کشیدن ده لوله تریاک
میباشد بکمال رغبت و رضا خودش بر حقه حب حب میچسباند و با و میکوید بکشید
که شفا منحصر و فنا است اکو هم احیانا یکوقت حبه تریاکی بذل نماید بکسی میدهد که
تریاک کش نباشد و او را مثل خودش کرفتار نماید ولی چون کرفتار شد اکو هر ادقسم
التماس کنند دیکر نخواهد داد و در این صفات حال او بلکه باضافه حال شرابخوار است
و هر مرضی شراب تجویز میکند در صورتی که مریض بخورد بهتر باشد دل دارو چیزی باشد
میخورد و با او میدهد ولی اکر اتفاق بیفتد که یک مثقال از او را بخواهند بکیرند برای
اماله کردن جناب وسیع الدوله خان بابای ایشان چون پای خودشان در کار نیست حکم
نیست بدهند بلکه هزار مرض از برای او میشمارد پس بیچاره کسی که فریب بخورد
و با ایشان الفت بنماید چه رفته رفته او را بشرب خمر عادت دهند و پس از عادت آن
مفاسدی که در مجالس کذشته ذکر شد برا و مترتب شود و عاقبت خود را بفنا اکث
انداند خسر الدنیا و الآخرة هم که از ذکر اخبار کذشته معلوم است خسر الدنیا و الآخرة ذلک
هو الخسران المبین و لذا ایضا مقنن عقل کل صاحب شریعت مبالغه فرموده در ترک معاشرت
در رفاقت با شرابخور که میفرماید جواب سلام او را ندهید احسان با و نکنید حاجت

تشخیص ... و ... شراب خوار ... نقصان ... صفات ... (marginal gloss, partly illegible)

مرض ... فرنگی ... حکیم ... منع ... (marginal gloss, partly illegible)

او را روا نکنید قرض با و ندهید تزویج با و نکنید تمام من باب این است که مراد و با او ترک شود که مبادا باین امور را معاشرت با او باز شود و موجب خسران گردد و شاید با او کسی معاشرت نکند تا آنکه بیکس شود و از انظار دور افتد و خجلت بکشد دست از این عمل قبیح بردارد و حتی در خصوص آنکه نهی میکند از اطاعت کردن زوجه شوهر شراب خور را از زوج خود چنانچه **در لئالی** نقل مینماید که حضرت صادق ع فرمود ایما امرأة اطاعت زوجها و هو شارب الخمر کان لها من الخطایا بعدد نجوم السماء و کل مولود یلد منه فهو نجس و لا یقبل الله تع منها صرفا و لا عدلا حتی یموت زوجها او تخلع عنه نفسها هر زنی که اطاعت کند زوج خود را در صورتی که شراب خور باشد بعدد ستارهای آسمان گناه در نامه عمل او نوشته خواهد شد و هر اولادی که از او متولد میگردد نجس است و خدا قبول نمیکند از او عملی را تا زمانی که شوهر او زنده است یا آنکه آن زن خود را از شوهر خود خلع نماید لکن نجاست ظاهر بالنسبه باولاد او معلوم نیست که مراد باشد احتمال میرود بر آنکه کنایه باشد از اثرات خباثت و ملعنت شراب در نطفه چنانچه در مجالس قبلیه بیان شد و مراد نجاست معنوی باشد و الا علاوه بر آنکه خلاف اجماع است کار مشکل و موجب عسر و حرج خواهد شد **و در تهذیب** از هرون روایت شده که گفت کنا مع ابی عبد الله بالحیرة حین قدم علی ابی جعفر فختن بعض القواد ابنا له و صنع طعاما و دعا الناس و کان ابو عبد الله فیمن دعی فبینا هو علی المائدة فاستسقی رجل منهم ماء فاتی بقدح فیه شراب لهم فلما صار القدح فی ید الرجل قام ابو عبد الله ع عن المائدة فسئل عن قیامه

فقال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ملعون من جلس علی مائدة یشرب علیها الخمر با حضرت صادق ع در حیره در منزل شخصی بودیم که او لادی داشت که او را داماد نموده بود و مردم را برای اطعام دعوه نموده بود و از جمله موعودین حضرت صادق بود چون بر طعام همه حاضر شدند یکنفر از اهل مجلس طلب آب نمود در عوض آب قدح شراب بدست او دادند نرد چون قدح را بدست گرفت حضرت از سر سفره طعام برخواستند مردم سؤال کردند که مولی چرا از سر سفره طعام برخواستید فرمود پیغمبر ص فرموده ملعون است کسی که بر مائده و طعامی بنشیند که بر سران مائده و طعام شراب خورده شود و از این اخبار بسیار است که فقها استدلال بر تحریم جلوس بر مائده نموده اند که شراب بر او نوشیده شود **در الی مجلس** که شراب بر سر سفره طعام نوشیده شد امام برخواست ولی بر امام قدرت برخواستن و بیرون رفتن داشت **لکن** زین العابدین قدرت بر برخواستن و بیرون رفتن از مجلس ابن زیاد نداشت چرا که زنجیر بگردن و بدست دشمن مبتلا و مجروح و علیل و ناتوان و گرسنه و تشنه و اسیر و پاهای مبارکش مجروح بود **سید بن طاوس** و ابن نما و مجلسی در بحار نقل نموده اند که وقتی عیال حسین ع را وارد مجلس ابن زیاد نمودند آن ملعون بر سر دارو نشست ثم التفت الی علی بن الحسین ع فقال من هذا فقیل علی بن الحسین ع فقال الیس قد قتل الله علی بن الحسین فقال له علی ع قد کان لی اخ یسمی علی بن الحسین قتله الناس فقال ابن زیاد لعنه الله بل الله قتله فقال علی ع الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فقال ابن زیاد و لک جرئة علی جوابی اذهبوا فاضربوا عنقه فسمعت عمته زینب فقالت یا ابن زیاد انک لم

تو منا احدا فان عزمت علی قتله فاقتلنی معه پس ابن زیاد رو بعلی بن الحسین ع کرد و از اهل مجلس
که از لشکریان کربلا بود پرسید این شخص کیست گفتند علی بن الحسین است پس گفت مگر
خدا علی بن الحسین ع را در کربلا نکشت کانه شبهه بود که میخواست در قلوب مردم بنماید
که حسین را با اصحابش خدا خواست کشته شوند و آل زیاد و ابی سفیان با عزت باقی بمانند
پس حضرت زین العابدین فرمود ابن زیاد برادری داشتم نامش علی بود که مردم او را
در کربلا کشتند ابن زیاد گفت او را مردم نکشتند بلکه خدا او را کشت پس حضرت در
جواب فرمودند خدای تعالی میمیراند نفوس را در وقتی که روح میخواهد از بدنشان
بیرون رود نه آنکه او را بقتل برسانند قبض روح او را خدا مینماید لکن سبب آنان شدند
که او را بضرب شمشیر از پا در آوردند پس ابن زیاد گفت ای بیمار با زجرئت آن داری که جواب
مرا میدهی رو بجلاد نمود گفت ببر این بیمار را گردن بزن ناگاه زینب دختر مرتضی
علی شنید که ابن زیاد امر بقتل علی بن الحسین ع نمود پس خود را بنابر روایت منقوله و را
مضید چسبانید بحضرت زین العابدین ع و باگریه و ناله و خروش از جگر برآورد فریاد زد ای
ابن زیاد تو که دیگر غیر از این علیل بیمار کسی از برما باقی نگذاشته اگر میخواهی او را بقتل
برسانی پس اول مرا بکش که دیگر طاقت دیدن کشتن عزیزان ندارم مشاهده کنم در مجلس ابن
زیاد تضرع زینب مفید افتاد ولی ام کلثوم در کربلا وقتی روی تل انبیا و دست بر سر گذارد و ناله زد
که ای ای مسلمانان در میان شما نیست که بفریاد ما جمله مظلومین برسد و حسین را از زیر تیغ نجات دهد
فائده از آن ناله ها جز بن نبخشید نشد و رحمی در دل آن قوم بی رحم نیامد تا که شنید صدای تکبیر را که آن
زمین باسمان بلند شد وقتی مشاهده کرد سر برادر را بالای نیزه دید روزی که شد بنیزه سر آن بزرگوار
خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار

المجلس — بسم الله الرحمن الرحیم — الرابع عشر

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین الغر المیامین
چهار صفت است از چهار حیوان که از صفات مذمومه در نظر علمای اخلاق شمرده
میشود و تمامی آن چهار صفت در شخص شارب الخمر در حال سکر و مجلس شرب خمر بظهور
میرسد از اثرات این سم مهلکی که میخورد یکی صفت عشوه و غمزه و خود را جلوه دادن
و ساختن برای شهوت باختن و این صفت از طاوس است دوم صفت رقاصی
و عشوه آمیزی است و این صفت از میمون و بوزینه است سوم صفت درندگی
و پریدن بر در و دیوار و بدون جهت حمله کردن بهر مقام و این صفت از شیر است
چهارم صفت تنبلی و بی عاری و مقعد گشادی است و این صفت از خوک است
و معلوم است که این چهار صفت بالحس والعیان در شراب خور بظهور و بروز میرسد
و رؤیت میشود چنانچه در لئالی نقل مینماید که روایت شده ان آدم ع لما غرس الکرمة
جاء ابلیس فذبح علیها طاوسا فشربت دمه فلما طلعت اوراقها ذبح علیها قردا فشربت دمه
فلما ثمرتها طلعت ذبح علیها اسدا فشربت دمه فلما انتهت ثمرتها ذبح علیها خنزیرا
فشربت دمه فلهذا شارب الخمر تعتریه هذه الاوصاف الاربعة وذلک انه اول ما
یشربها وتدب فی اعضائه یزهو لونه ویحسن کما یحسن الطاوس واذا جاء مبادی السکر
لعب وصفق ورقص کما یفعل القرد واذا قوی سکره جاء بصفة الاسد فیعبث و
یهذی بما لا فائدة فیه ثم ینقعص کما ینقعص الخنزیر ویطلب النوم ویحل عری قوته
چون که آدم درخت انگور را کشت شیطان آمد طاوس را بر پای آن ذبح نمود پس

آب داده شد اولاً بخون طاوس وچون برگهای او روییده شد باز آمد و میمونی را بر پای
آن ذبح کرد پس آب دوم آن از خون میمون شد بعد از آن زمانی که میوه او ظاهر
شد شیر را آورد و بر پای او ذبح نمود پس مرتبه سوم آب داده شد بخون شیر و چون
میوه او تمام شد خوکی را آورد و در پای آن سر برید در مرتبه چهارم آب داده شد
از خون خوک ولذا این صفات در شارب الخمر بظهور میرسد اول که مینوشد و چندان
سکر او ظاهر نشده همی عشوه و غمزه مینماید و خود را زینت میدهد و رنگ
رخسارش نیکو میگردد و در صفات مثل طاوس مست میگردد و پس از آن قدری
که سکر و مستی او قوی تر و اثر در اعضا نمود مثل بوزینه همی جستن و رقص
مینماید و کف میزند و پس از آن که مستی او در نهایت بروز کرد در اعضای او مثل شیر
همی عربده میزند و از آن طرف و این طرف خبر میگیرد و بجاهای بی فائده میرود
و در هر جا ناخن میزند و در عاقبت پس از آن که مستی در جمیع اعضای او
ظاهر گردید طول نمیکشد که اعضایش سست میگردد و در گوشه میافتد و مثل خوک
همی نفس میزند و بی خیال چنان تنبل و بی عار میشود که همت آنکه از جای خود برخیزد
ندارد کم کم در فراش بول یا بعض کارهای دیگر میکند از دهن قی عارض میشود
از پایین چیز دیگر خارج میشود همی در او غوطه میخورد و بر ریش و سبیل
و صورت و زلفش میمالد تا وقتی که بهوش میاید این عاقبت مستی است
شخصی باولاد خود وصیت کرد که اگر شبی خانه میخواهی برای شراب خوردن بروی
بگذار نصفه شب برو میخواست عاقبت مستی را پسر در هوشیاری ببیند بلکه هوشیار

حقیقی بشود یک شب ساعت شش از شب رفته رفت در خانه برای شرب خمر وقتی وارد شد
دید آنهائی که اول شب آمده اند و مستی شان گل کرده همی در قی و نجاست غوطه ور
میباشند این کار هم کار عاقل نیست که پول بدهد عاقبت هم بنجاست خود غوطه ور
شود این عاقبت مستی است ولی عاقبت خود شخص شرابخوار آنست که وقتی از دنیا میرود
با روی سیاه میرود بسیار بوده اشخاصی که مدمن خمر بوده اند وقت جان دادن رو سیاه
سیاه شده مثل دعبل خزاعی و سید اسمعیل حمیری در روضة الشهداء نقل مینماید که علی بن دعبل میگوید
پدرم در وقت مردن رویش سیاه شد و زبان او بند آمده من تعجب کردم که چرا چنین شد
پدر من بد مذهب نبوده مداح اهل بیت عصمت و طهارت بود از این جهت کسی را
خبر نکردم و خودم تنها پدرم را دفن کردم شب در عالم رؤیا او را دیدم که در قصری
نشسته و جامه های نفیس پوشیده یادم آمد از وقت مردن او که با روی سیاه از دنیا رفت
ناگاه دیدم روی بمن نمود و گفت ای پسرک من دیدی که زبانم وقت مردن گرفت و رویم
سیاه شد از جهت آن شومی شراب که هر شب میخوردم و با شکم پر شراب از دنیا رفتم چون نکیرین
آمدند از من سؤال کردند زبانم گرفته بود نتوانستم جواب گویم در این بین دیدم
قبر شکافته شد و بزرگواری داخل در قبر شد و فرمود دعبل شهادت میدهد بوحدانیت
خدای تعالی و نبوت محمد چون نکیرین کلام آن بزرگوار را شنیدند رفتند بعد آن جناب
فرمود ای دعبل تو بودی که در حال حیوة مرثیه برای فرزندم حسین میگفتی عرض
کردم بلی فرمود بخوان زبانم گشوده شد چند شعر خواندم لا اضحک الله سن الدهر ان
ضحکت وآل احمد مظلومون قد قهروا این خلعت که پوشیده آنحضرت داد و قصری که نشسته

بمن بخشیدند پرسیدم ای پسر نکوکار کیستی که این مرحمت در حق من فرمودی فرمود من
حسینم ای پسر لکن من در اینجا بغیر از دوستی حسین چیزی بکار کسی نمیخورد و اگر هر قدر
عبادت داشته باشد بی دوستی حسین فائده ندارد دبر تو باد که دست از دامن حسین بر
نداری از شعرای بزرگ عصر حضرت امام رضا دعبل بن علی خزاعی است که در
در بیان مراثی در مصائب آل نبی و انشاء مدایح و قصاید در شئونات ائمه اطهار بی عدیل
و نظیر بوده با آن خصوصیت که با ائمه و حضرت رضا داشت عاقبت وقت مردن آن
اثر بر جمیع صورتش سیاه شد دولتشاه سمرقندی در تذکره خود بیان احوال
او را این وجه نموده که دعبل بن علی الخزاعی بفضل و بلاغت زیاده از وصف داشته
و متکلم و ادیب و شاعر و عالم بوده و در زمان هرون الرشید از دیار عرب ببغداد
آمد و هرون او را محترم داشت و همراه امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا علیه
الاف التحیة و الثناء بخراسان آمد و شیخ محمد اسلم طوسی در آنجا و آن حضرت را انیس
و مونس بود و اسحق بن راهویه الحنظلی مهار شتر را میکشید و دعبل الخضر ترا بنوادر
امثال و اشعار متسلی میکرد انتهی لکن مخفی نماند که این کلام که از دولتشاه
مخالف است با آنچه در کتاب عیون اخبار الرضا و کشف الغمه و سایر کتب است چه در
کتب مذکوره از دعبل نقل شده که میگوید چون قصیده موسومه بمدارس آیات را
نظم نمودم قصد آن کردم که بخدمت امام علی بن موسی الرضا بخراسان روم و آن
عریضه بعرض ایشان رسانم پس چون بخراسان رسیدم و بخدمت آن حضرت مشرف شدم
و قصیده را برایشان خواندم بسیار تحسین فرمود و این قصیده از قصاید بسیار عالیست

که محتوی بر مضامین عالیه و بیان مصائب آل پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین است و آن قصیده
تازی که در عیون اخبار الرضا و کشف الغمه و در نزهة القلوب که تصنیف حمد الله مستوفی است
و در کتاب مجالس المؤمنین قاضی نور الله شوشتری و بحار الانوار و روضة الشهدا و اغانی ابو الفرج
اصفهانی و سایر کتب امامیه و عامه و خاصه و در تذکره سبط ابن جوزی و تاریخ ابن
خلکان و کامل ابن اثیر در بعضی تماما و در بعضی اشارة و ناقصا ذکر نموده اند از این قرار است

تجاوبن بالارنان والزفرات	نوائح عجم اللفظ والنطقات	یخبرن بالانفاس عن سر انفس
اساری هوی ماض وآخر آت	فاسعدن او اسعفن حتی تقوضت	من العطرات البیض والخفرات
لیالی یقدین الوصال علی القلی	ویعدی تدانینا علی الغربات	وإذ هن یلحظن العیون سوافرا
ویسترن بالایدی علی الوجنات	وإذ کل یوم لی بلحظی نشوة	یبیت بها قلبی علی نشوات
فکم حسرات هاجها بمحسر	وقوفی یوم الجمع من عرفات	الم تر للایام ما جر جورها
علی الناس من نقص وطول شتات	ومن دول المستهزئین ومن غدا	بهم طالبا للنور فی الظلمات
فکیف ومن انی بطالب زلفة	الی الله بعد الصوم والصلوات	سوی حب ابناء النبی ورهطه
وبغض بنی الزرقاء والعبلات	وهند وما ادت سمیة وابنها	اولوا الکفر فی الاسلام والفجرات
هم نقضوا عهد الکتاب وفرضه	ومحکمه بالزور والشبهات	ولم تک الا محنة قد کشفتهم
بدعوی ضلال من هن وهنات	تراث بلا قربی وملک بلا هدی	وحکم بلا شوری بغیر هداة
رزایا ارتنا خضرة الافق حمرة	وردت اجاجا طعم کل فرات	وما سهلت تلک المذاهب فیهم
علی الناس الا بیعة الفلتات	وما قیل اصحاب السقیفة جهرة	بدعوی تراث فی الضلال نبات
ولو قلدوا الموصی الیه امورها	لزمت بمامون علی العثرات	اخی خاتم الرسل المصفی من القذی

قصیدهٔ دعبل خزاعی

[illegible] على الاحشاء مطويا	وان لم تكونوا لأقرب محمد	لهاشم اولى من هن وهنات
سقى الله قبرا بالمدينة غيثه	فقد حل فيه الامن بالبركات	نبي الهدى صلى عليه مليكه
وبلغ عنا روحه التحفات	وصلى عليه الله ما ذر شارق	ولاحت نجوم الليل مبتدرات
افاطم لو خلت الحسين مجدلا	وقد مات عطشانا بشط فرات	اذا للطمت الخد فاطم عنده
واجريت دمع العين في الوجنات	افاطم قومي يابنة الخير واندبي	نجوم سماوات بارض فلاة
قبور بكوفان واخرى بطيبة	واخرى بفخ نالها صلواتي	واخرى بارض الجوزجان محلها
وقبر بباخمرى لدى الغربات	وقبر ببغداد لنفس زكية	تضمنها الرحمن في الغرفات

چون کلام دعبل بدین جا رسید از قصیده در حضور مقدس حضرت رضا باین مقام منتهی شد حضرت مثل ابر بهار اشک میریخت تا گاه سر بلند نمود فرمود ای دعبل میخواهی دو بیت در این وسط قصیده ات در اشعار خود ضم کنیم بشنوی تا آنکه تمام این قصیده تمام شود عرض کرد بلی یابن رسول الله زهی سعادت من که بیتی از منشئات شما در بین این ابیات درج نمایم پس حضرت فرمود بنویس در همین جای از قصیده خود

وقبر بطوس يا لها من مصيبة الحت على الاحشاء بالزفرات بفرموده امام این دو بیت را بعد از وقبر ببغداد لنفس زكية تضمنها الرحمن في الغرفات نوشت وچون ابیات تمام شد [illegible] آنکه ذکر آنها در این مجلس موجب تطویل است خواند عرض کرد که این قبر که مصیبت وارد در این دو بیت که حضرت بنا نموده اید قبر کیست فرمود

عليه السلام هذا قبري ولا ينقضي الايام والسنون حتى تصير مختلف شيعتي من زارني في غربتي كان معي في درجتي يوم القيمة مغفورا له از حضرت فرمود

[illegible] في السنوات	لئن جحدوا كان الغدير شهيده	وید ذو واحد شامخ الهضبات
واي من القرآن تلى بفضله	وايثاره بالقوت في اللزبات	وعن جلاله ادركته بسبقها
مناقب كانت فيه مؤتنفات	مناقب لم تدرك بخير ولم تنل	بشيء سوى حد القنا الذربات
نجي لجبريل الامين وانتم	عكوف على العزى معا ومنات	تكبت لرسم الدار من عرفات
واذريت دمع العين بالعبرات	وبان عرى صبري وهاجت صبابتي	رسوم ديار قد عفت وعرات
مدارس آيات خلت من تلاوة	ومنزل وحي مقفر العرصات	لآل رسول الله بالخيف من منى
وبالبيت والتعريف والجمرات	ديار لعبد الله بالخيف من منى	وللسيد الداعي الى الصلوات
ديار علي والحسين وجعفر	وحمزة والسجاد ذي الثفنات	ديار لعبد الله والفضل صنوه
نجي رسول الله في الخلوات	وسبطي رسول الله وابني وصيه	ووارث علم الله والحسنات
منازل وحي الله ينزل بينها	على احمد المذكور في الصلوات	منازل قوم يهتدى بهداهم
فيؤمن منهم زلة العثرات	منازل كانت للصلوة وللتقى	وللصوم والتطهير والحسنات
منازل لا اثم يحل بربعها	ولا ابن صهاك فاتك الحرمات	ديار عفاها جور كل منابذ
ولم تعف للايام والسنوات	فقا نسأل الدار التي خف اهلها	متى عهدها بالصوم والصلوات
واين الاولى شطت بهم غربة النوى	افانين في الاقطار مفترقات	هم اهل ميراث النبي اذا اعتزوا
وهم خير سادات وخير حماة	اذا لم تناج الله في صلواتها	باسمائهم لم يقبل الصلوات
مطاعيم للاعسار في كل مشهد	لقد شرفوا بالفضل والبركات	وما الناس الا غاصب ومكذب
[illegible] واحنة وترات	اذا ذكروا قتلى ببدر وخيبر	ويوم حنين اسبلوا العبرات
فكيف يحبون النبي ورهطه	وهم تركوا احشاءنا وغرات	لقد لا ينوه في المقال وضم

زیارت روحانی حضرت رضا ع

این قبر منوّر است که عنقریب محل زیارتگاه و امدو شد دوستان من خواهد شد پس
دعبل هر که مرا در غربت زیارت کند روز قیامت با من در درجهٔ من از بهشت
خواهد بود در حالتی که خدای تعالی امرزیده است گناهان او را قبر امام
هشتم سلطان دین رضا از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش فرقی نمیکند
اینجا هم اگر توجه کنی مثل انست که در حرم او باشی دست نمیرسد که بچینی
گلی زساخ باری بپای گلبن ایشان گیاه باش گلبن و چمن بلبلان بوستانها
وعندلیبان ولایت همین مجالس و اظهار محبت است که مینائی فرمود قبورها
در دلهای خودتان بنا کنید اهل دل باشی وجود مقدسش را بدیده
روحانی زیارت مینائی توجه بقبر شریفش منمائی برای انست که ان قبر بدن ظاهر طیب
او را در بر گرفت و بدین جهت خاک وخشت او شرافت پیدا کرده دل تو از خاک
مقامش افضل تر است اگر قبر او قرار دهی وجمالش را در دل زیارت نمائی البته
بهزار درجه مقام دل تو شرافت ومقامش بالاتر خواهد بود از روی
لوح وصفحهٔ دل زیارتنامهٔ حضرت خواندن بهتر است از ان که از روی
صفحهٔ کاغذ یا لوح وتختهٔ چوبین خوانده شود بحضور قلب توجه قلبی السلام علی من امر اهله
وعیاله بالنیاحه علیه قبل وصول الموت الیه
رزقنا الله لقائه فی یوم القیمة و
ولعن الله اعدائه الی
قیام الساعة

المجلس الخامس عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمهٔ احوال ابن سینا مسلک حکمای سلف در محسنات اسلامی

احکام جزائی اسلام اجرای حدود ومجازات در نظام ملکی

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین المعصومین الغر المیامین
ابن سینا که یکی از فلاسفه واکابر اهل دانش وحکمت است واز مشاهیر رجال
مملکت ایران است موافق ترجمهٔ او که بدست امده واز بعض ثقات بتصریح بصحت اورا
شنیده شده میگوید از محسنات دین اسلام که فی الحقیقه از فلسفه های بزرگ قانون
محمدی ص شمرده میشود انست که سیاست مدن ومملکت وسیاست معاش را با سیاست
مذهبی ودینی ممزوج نموده وفی الواقع این در ثمین یعنی این مسلک وقانون پسندیده الیته
تصدیق این کلام متین را که از چنین شخص بزرگ صادر شده اگر از وجدان اسلیم
خواسته باشیم حکم مینماید وتصدیق میکند بر متانت این کلام چه که در نظم معاش
وترتیب محفوظ ماندن سیاست مدن وملک جلوگیری از موجبات مفاسد ومسببات
ظلم وفتن که باعث تخریب مملکت ومخل نظام سیاست بشری است لازم است وهر صاحب
عقل تا این اندازه را تصدیق خواهد نمود ودر حفظ نظام سیاست ملکی وبدنی
جز با جراء حدود که در شریعت مطهره مقرر شده بچیز دیگر نتوان نمود چه که در
اجراء حدود ودفع فساد از ملک ومملکت ودفع ضرر از نوع وافراد بالحس والوجدان
مشاهده میشود وچه منافع بقوای دولت می بخشد چه که هر قدر فساد بیشتر
عده قشون ونظامی نیاز لازم وتلفات انها زیاده خواهد بود مثلا در یک
دهی که فرض نمائیم سه هزار جمعیت داشته باشد لا اقل برای ترتیب نظام امنیت اگر
شب وروز بهمریزی وظلم وفساد نمایند صد نفر نظام لازم لکن اگر معتقد بدیانت

باشد وقوه روحانی در کار باشد یک نفر آخوند با اجرای حدود ممکن است نظم چنین
افرادی را برقرار نماید و دفع فساد بنماید که در سالی بقدر صد نفر نظامی معین دولت شده
و در ضمن دفع مفاسد هم بتوسط اجرای حدود گردیده مثلاً اگر رضا و جعفرقلی و حسن
خان که از دزدهای کاری بودند و کرورها ثروت مردم ضررها رسانیدند و صدمات
فوق العاده در چند سال از برای ملت و دولت فراهم نمودند در آن محلی که مرتبه
اول دزدی نمودند بقدر صد تومان یا یک گوسفند یا یک مرغ بود پس اگر اجرای
حدود الهیه شده بود و دستهای آنها را بریده عاقبت کار باینجا نمیرسید که کرورها
تومان اموال مردم و هزاران نفوس تلف شوند بواسطه سه نفر دزد پس عاقبت
این فسادها بواسطه جاری نشدن یک حدی از حدود الهی واقع گردید و لذا پس از
اینکه در مملکت در زمان شاه عباس صفوی ظلم و فساد و بلوا شد آن سلطان با
تدبیر توجه بیک نفر از روحانیین مملکت خود نموده و راه چاره جوئی در دفع فساد
از آن عالم عاقل درخواست نموده زیرا که در بدو امر عده قشون وافی برای دفع چنین
فسادها نبود و مالیات وافی باینکه بتوانند قشون وافی و مسلحی تحصیل نمایند نمیگردید
ایشان در جواب تقویت جانب روحانیت مملکت را از شاه درخواست فرمودند
مشهور است که شاه پیاده برفته و پیاده در رکاب آن شخص روحانی که یا شیخ بهائی
یا شیخ ملا عبدالله تستری است از اصفهان بتخت فولاد حرکت فرمود از آن طرف
جناب شیخ باطراف و کلیه بلاد مکتوب ارسال داشتند بروحانیین هر محلی که امروز
قوه دولت معین قوای روحانیت است اینک اجرای حدود کوتاهی نکنید علماء بلاد

و پیشوایان قوای بنای اجرای حدود نهاده در یکسال مملکت منظم و مصاف قشونی از همه
ساله کمتر واقع شد واضح است که نوع فسادهای داخلی یا از جهة قتل است یا از جهة
سرقت و زنا و شراب پس از اینکه مطابق احکام بطور استحکام از وقوع امور مذکوره
جلوگیری شد بقصاص یا اجرای حدود البته نوع فسادها برطرف خواهد شد بعکس
هر زمانی که ترک اجرای حدود الهیه شده که تجربه و تاریخ نشان میدهد که
عدم اجرای حدود موجب فساد و اختلال نظام معاش و امنیت گردیده و معلوم است که
از مجازات عرفی این فوائد بظهور نخواهد رسید چه که حبس و گرفتن پول دفع فساد
مذکوره را نخواهد نمود بلکه چون نوع مردم قوه مدرکه معقولات در دماغ
ایشان اندک است و غیر از عالم محسوسات از معقولات چیزی را مشاهده نخواهند نمود و در
اجرای مجازات عرفی بر مجرم علیه قدری ادراک لازم است که ملاحظه بی شرفی
بنماید تا آنکه از مجازات متألم گردد ولی آن کسی که ابتداء مرتکب این افعال فساد انگیز
میگردند اصلاً نمیفهمند شرف چیست یا آنکه قید شرف را از خود دور و مهیای
حبس و بی شرفی خواهند شد ولی در اجرای حدود الهیه چون تألم جسمانی موجود است
و آلم بدنی را بحس ظاهری درک مینمایند از این جهة شاید بجهة خوف از آلام بدنی در
از ارتکاب امور قبیحه سر دارد علاوه آنکه در این حدود الهیه آلام جسمانی موجود است
و نوعاً جسم و جان خود را محبوب دارند و ترک امور موجب حدود را از این حیث خواهند
نمود که موجب بی شرفی و افتضاح خواهد بود دزد اگر دستش بریده شود مادام الحیوة

بی شرفست چه که هر کس او را ملاحظه کند در هر وقت از حق و زندگی او میفهمد که این
شخص دزد است و باید او را حد نمود **پس از این بیان** لازم گردید فلسفه انکه در
شریعت مطهره حد از برای شارب الخمر مقرر شده چه که در مجالس سابقه گذشت که شرب
الکلیات و مسکرات موجب فسادهای عظیمه خواهد بود و دفع ارتکاب جهال از
این فعل قبیح فساد انگیز را بپند دل و مجازات عرفی نتوان نمود ولی چون تازیانه
بر بدن او وارد شود و درد و الم جسمانی حسی را دریابد من باب انکه مبادا مرتبه ثانیه
بچنین بلیه مبتلا شود ترک این فعل را خواهد نمود و از همین جهت که مجبور شوند
در ترک این عمل قبیح از راه صدمات و الام محسوسه جسمانی در مرتبه سوم حکم بقتل او شد که
موجب عبرت دیگران گردیده خود را باین مهلکه نیندازند و موجب فساد نگردند
و همچنین اگر یک نفر در این خصوص اجرای حد در روی شود یا کشته شود
دیگر هزاران نفس خود را از مفاسد و مضاری که در شرب مسکرات است نجات داده
و اعراض خواهند نمود و بالطبع چون این عمل شنیع باین وسائل ترک شود یا تخفیف
باید قهراً مفاسدی که از او برخواسته میشود تخفیف یا ترک خواهد شد **و چون**
مفاسد برداشته شود نفع ملی و دولتی را واضح و محسوس است **در علل**
صدوق علیه الرحمه حدیث مینماید از علی بن احمد و او از محمد بن ابی عبد الله که
او حدیث فرموده از علی بن احمد و او از محمد بن ابی عبد الله از محمد بن اسمعیل از
علی بن العباس که او فرموده حدیث فرمود از برای ما قاسم بن ربیع صحاف از محمد
بن سنان که نوشته بودند بسوی حضرت **علی بن موسی الرضا** ع و از انجمله سؤال

کرده بودند از علت حد شراب خوار ان حضرت در جواب مرقوم فرموده بودند علت انست که
چون شراب بخورد مست میشود و چون مست میشود عقل و ادراک او میرود و چون
عقل و ادراکش زایل شود حرکات خارج از نزاکت و انسانیت از او صادر میگردد
که موجب مفاسد عظیمه خواهد شد **و لذا** در مرتبه اول که شراب نوشید
بایست هشتاد تازیانه بر بدنش بزنند و در مرتبه دوم نیز بهمین نحو و کذلک
در مرتبه سوم **پس اگر** در مرتبه چهارم باز از خدا حیا نکرد و از جان خود باک
ننمود بایست کشته شود **چنانچه** در کتاب کافی و وافی و تفسیر صافی و سایر
کتب امامیه است از حضرت رسول ص نقل شده که ان حضرت فرمود من شرب الخمر
فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاقتلوه فی الرابعه یعنی اگر کسی
شراب بخورد او را حد بزنید و اگر مرتبه دوم باز شراب بخورد اجراء حد دوباره او بکنید
و کذلک در مرتبه سوم و اما در مرتبه چهارم او را بقتل برسانید لکن مشهور در لسان
اخبار چنانچه در اغلب از انها تصریح شده انست که در مرتبه سوم حکم بقتل او میشود
چنانچه در تهذیب مسنداً از حضرت صادق ع از حضرت رسول ص روایت میفرمایند
که ان حضرت فرمود ان عاد فی الثالثه فاقتلوه و در مرتبه اول و دوم هشتاد تازیانه
بر او زده میشود و فرقی نیست بین انکه قلیلی از شراب بنوشد یا کثیری از ان یا از سایر
مسکرات دیگر چنانچه **در کافی** و تهذیب مسنداً از حضرت صادق ع روایت شده
که عمار بن اسحق از حضرت صادق ع روایت شده که عمار بن اسحق از حضرت صادق سؤال
نمود از کسی که یک حسوه یعنی یک جرعه از شراب بنوشد ان حضرت در جواب فرمود

یجلد ثمانین جلدة قلیلها و کثیرها حرام بایست که او را هشتاد تازیانه حد بزنند
و فرقی نیست در اینکه جرعه کمی از شراب خورده باشد یا انکه زیادی خورده باشد در
وجوب حد فرقی نیست در اینکه جرعه کمی از شراب خورده باشد یا انکه زیادی خورده
باشد از جنس مسکرات شراب انگور باشد یا غیر او از سایر مسکرات دیگر را چه عرق و چه الکل
و چه سایر مشروبات مسکری از قبیل فقاع و نبید و نقیع و فرقی نیست بین سایر
اقسام دیگر که امروزه متداول شده متمدنین و نوع پرستان جنس بشر که سوغات
از اروپا میاورند از علومی که تکمیل شده از اروپا امد فقط شناختن و ساختن مسکرات
لکن در سایر علوم صنعتی جز اسم و رسمی از او دیده نشد هر شیئی که در تحت عنوان مسکرات
داخل شد احکام خمر را و حمل میشود خصوص در مایعات مسکری چنانچه در کافی
و تهذیب از احمد بن علی بن نعمان از کنانی از حضرت ابی عبد الله حضرت صادق
علیه السلام روایت نموده که فرمود کل مسکر حرام من الاشربة یجب فیه کما یجب
فی الخمر من الحد هر مست کننده از مشروبات حرامست و احکام خمر از حد و غیره براو
مترتب است و اجراء حد خمر بر کسی که استعمال مشروبات مینماید واجب است و مخفی
نماند که حد بر ذمی و اهل کتاب در خصوص مسکرات جاری میشود لکن اهل ذمی که
شرب خمر و مسکر را علنی بنمایند در تهذیب از یونس از سماعه از ابی بصیر روایت
نموده که امیر المؤمنین علیه السلام حد میزد عبد و یهودی و نصرانی را در شرب
مسکرات هشتاد تازیانه میزد راوی میگوید سؤال کردم که یهودی و نصرانی را برای
چه حد میزد گفت بواسطه انکه شرب خمر را در بلاد مسلمین علنی میکردند چه که از شرائط

اهل ذمه انست که در بلاد و امصار اسلامی شرب خمر را علنا نکنند و مثل این روایة را
در کافی و استبصار و در کافی روایت نموده مسندا از حضرت باقر ع که ان حضرت فرمود
امیر المؤمنین ع در خصوص یهودی و نصرانی در شرب خمر و نبید اجراء حد میفرمود
وانها را هشتاد تازیانه میزد اگر در شهری و بلدی از بلاد اسلام شرب مسکر را علنی
مینمودند لکن اگر در منازل خودشان شرب مسکرات میکردند و از خفا بظهور
نمیرسانیدند متعرض انها نمیشد و کذلک با مجوس چنین رفتار میفرمود اگر
کسی بدیده انصاف نظر نماید در صفحه تاریخ اسلام خواهد تصدیق نمود باینکه
قانون متین محمد صلی الله علیه و اله و اثراتی براو مترتب است که در هر دوره
از زمان اجرای قوانین محکمه این شریعت غرا در پیش امد و سلاطین اسلامی او را
مجری داشتند نظام مملکتشان مستقر و کار سلطنتشان باوج رفعت قرار گرفت
و لو انکه از روی سیاست ظاهری اداب و رسوم اسلام را مجری داشتند العجب ثم
العجب عاقبت نفهمیدیم قوانین محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله چه ضرری
بر مملکت امروزه دارد و مجازات عرفی چه نفع بی پایان دارد که بعضی از ان
تخریب اساس اسلامیت قولا و فعلا کوتاهی نمیکنند ایا در زمان سلاطین قدیم
اسلامی که این صنعت رواج نبود و ایا مردم در مهد امان نبودند یا انکه اسلام
مانع از ترقیات و صنایع و اقتصادیات است نعوذ بالله که حالیه در ضدیت
با اسلام او را یافته باشند ایت همان ایرانست که بتدبیرات عملی اسلامی مؤسس
سلطنت صفویه در حیطه اقتدار ایرانیان در امد این همان چمن سبز و خرم است

کرا میر تیمور سلطنت نمود و کذلک سایر از سلاطین اسلامی اباد ران زمان که قوانین شرع مجری بود کدام ضرر بر مردم موجود و حال که قضاوت عدلیه و قوانین ما مجری شد چه نفعی برد و نفر مثل اعیان بظهور رسید چه شدند سلاطینی که باندک مالیات جزئی از رعیت بیچاره رنج بر تشکیل صد هزار و صد و پنجاه هزار قشون مرتب منظم مسلح مکمل میدادند و فتح ترکستان و بلوجستان و قفقاز و روم و شامات نمودند و مملکت کوچکی را چندان وسعت میدادند حال چه شد که عنقریب از جماع کردن رعیت در نصفهٔ شب مالیات گرفته شود و از تخم مرغ و پشکل الاغ نگذرند باره البتها گزاف که پیش از این سلاطین قدیم بخواب خاطر نداشتند از قبیل نوافل و داغه و تریاک و دخانیات و سایر مستقیمات و غیر مستقیمات نتوانستند تشکیل پنجاه هزار نظامی مرتب در تحت نظام تشکیل داده شود و مملکت بدان عظمت چه شد که روز بروز برحقارتش افزوده میگردد آیا در سابق که بعض امور خارج از قانون اسلام ظاهر نشده بود کدام مفاسد بر مملکت داشت و حال که از اول مشروطیت اجرای قوانین ان شد و هر شهری ده هزار و بیست هزار فاحشه های در او برکت ازادی مشروطیت ظاهر شد چه نفعی رسانید کسی را گمان نرسد که منکر مشروطیت و حریت باشیم بلکه ان عروس زیبائی که از برای جوانان وطن جلوه دادند چون از حجاب بیرون نمود پیره زالی را ماند سابق که میخانه ها و شراب فروشی مستور بود کدام مفاسد داشت و حالیه که روز بروز زیاد میشود چه نفعی بر مملکت داراشد جز نفع شخصی از برای بعضی خصوص باندرل شخصی در کتابی نوشته بود که معلوم بود جز هوا پرستی

وشهوت

وشهوت رانی چیزی نداشته که تو اما ابتدای نور مشروطیت در مملکت اشراق نموده و این خطه محبوبه وطن خواهان را مستنیر نموده هر قدر سر بفکر فرو بردم که چه نورانیت کلهای تازه بظهور رسید عقلم بجائی منتهی نشد الا انکه شاید مراد شان نور حسن و جمال و کلهای رنگارنگ امار داشت که از مشرق خیابان ها در هر صبح و شام طلوع میکند و در مغرب کافه و رستوران پنهان میگردد و گل خد و نرگس شهلای چشمان و غنچه دهان و سرو قامت رویان امار دفرنگ مشرب دو رنگی مذهب است که در کنار جویهای خیابانها برای رهروان قدم بقدم سبز و خرم استقامت یافته یا انکه مراد نور شیشه‌ها پر از مسکرات مغازه های دو با فتاب است که در ظلمات قلب وطن خواهان نموده اشراق مملکت پر از نور عدل است تمامی امور ظلمات مملکت از نور مشروطیت و حریت روشن گردیده و تمام مصالح معاشیه اهالی فراهم امده و تمامی صنایع از مرتبهٔ قوه بفعلیت رسیده مفاسد داخلی و خارجی مملکت اصلاح شد امراء دولت و رؤسای مملکت تمامی از روی عدل و انصاف عمل نموده و شب و روز نوع پرستی و فراهم کردن اسباب راحتی ابناء وطن را وظیفه خود دانسته هیچ باقی نمانده مگر اعدام روحانیین و تخریب اسلام بعض از چنگیز نیز چندان ضدیت با اساس اسلامیت در ایران ننمودند که مدت سالها دیگر هیچ مسلمانی جرات ان نکرد که ذبیح را بطریق قانون اسلام ذبح نمایند مجبور شدند که در کلیه احکام و قوانین و رسوم تماشات نمایند بالجمله مغولیین که تخریب اسلام را سرمایه سعادت و بقاء ملک میدانستند حال یا در عالم دنیا اسم و رسم و نشانی از انها باقی مانده انان که شهوت رانی را سرمایه بقاء ریاست و عیش

وانتشار

دانستند و دلیل اهل دیانت حقد را موجب سعادت پنداشتند خواهد امد زمانی که
آیندگان از ابناء بشر با بر لوح فتودیها بگذارند و لعن بر ارواح ایشان را موجب سعادت
دانند تا انکه همراهی با اساس دیانت نموده کدام خسران بردند وانان که ضدیت کردند
کدام نفع باقی و ابدی را دریافتند چه خوب مقیاسی است از برای فرق بین حال زید
و عمرو ابن الخطاب عمر بن الخطاب که در اوائل حالش مقاماتش را تاریخ نشان میدهد
که یکی از حالات و صفاتش دلال بازار عکاظ بوده در مکه و واسطه بیع و شری حیوانات
میشد چه شد که از ان مقام پست بدان مقام نائل گردید که نام او در نزد اهل روپ با
نام عقلای عالم برابری بلکه برتری یافت و او را امروزه یکنفر سیاسی بسیار زیرک در
تاریخ فرانسوی و اروپائی نشان میدهد جز انکه در صورت ظاهر دستاویز قوانین
اسلامی برنداشته و اجراء او را موجب ترقیات خالق دانسته مجدی که در اجراء حد و
فرق بین اولاد خود با یکنفر اجنبی نگذاشته مثل دیگران قانون امروزه نبود که بقول
خودشان قانون سیاست کر و کور است لکن راست میگویند قانون کر است فریاد
مظلومین را نمیشنود کور است بی قانونی صاحبان خود و بستگان انها را نمی بینند
هر چه میبینند فقیر و بیچاره میبینند چنان عمر بن الخطاب اجراء قانون و احکام حدود را
بالسویه مجری داشته که در یکوقت فرزندش عبد الله شرب مسکر نموده امر بر اجراء حد
نمود کسی قیام بحد زدن نکرد چنانچه در کتب خاصه و عامه است و در کافی
روایت شده لم یتقدم علیه احد یضربه حتی قام علی ع بنسعة مثنیة فضربه بها
امیر المؤمنین علیه السلام برخواست و با طنابی که دو بسینه شتر بسته میکرد

او را حد زد و در بعضی تواریخ است که خود بر فرزند خود اجراء حد نمود و در بین
تازیانه زدن فرزندش از دنیا رفت ولی باز دست برنداشت ما بقی تازیانه را بر بدن
میت او زد تا انکه عدد کامل شد مکرر اتفاق میافتاد که در امر سیاست باید
مسائل شرعی در کل میماند میامد حضور علی بن ابی طالب ع سؤال مینمود چندمرتبه
چنان کار بر او سخت شده و در دست سیاد رماند که وقتی حل معضل او از طرف علی میشد بر زبان
جاری مینمود که لولا علی لهلک عمر چندان حفظ قوانین شرع را در نظام مراعی داشت
و بر وفق قانون عدلیه الهیه قران مجید معمول داشته که در انظار و قلوب مسلمین
چنان محبوب واقع گردید که در اوقات توجه قشون و عساکر اسلامی بطرف مدائن
و در وقتی که رسیدند بر کنار دجله جسر را ایرانیان برداشته مرکبی بهم نیافتند که
از اب بگذرند سعد بن ابی وقاص که صاحب منصب سپهسالار لشکر عرب بود بر لب اب
ایستاد فریاد زد ای اب بحق حرمت و عزت محمد ص و عدل عمر بن الخطاب بر ما ها شکافته شو
تا انکه بگذریم از تو و نصرت دین خدا بنمائیم در کتاب نزهة المجالس مرقوم
داشته که اب دریا شکافته شد و لشکر اسلام عبور کردند در حالتی که هیچ ضرر از
حیثیات رطوبتی بر انها وارد نشد و این حکایت نسبت بکتاب فتح النفوس حصینی
که یکی از اکابر علمای سنت است میدهد لکن بر فرض وقوع اگر باسم و حرمت محمد ص
اب شکافته شده بود باز هم بمقصود نرسیدند چه که مشیت الله بدان تعلق گرفته بود
که نصرت اسلام و اعلای کلمه لا اله الا الله در ان اوان واقع گردد باری غرض ترویج عمر
نبود در نقل این حکایت بلکه مقصود را ایضا سیاست او در حفظ قوانین شرع و اجرای احکام

عدل عمری

بردفع میراث فدك که مال الله بود ولو در حقیقت و نفس الامر معتقد نبود لکن چون مدار
ریاست دنیاوی و از دیاد امر خلافت بجو اجراء احکام و نصرت اسلام دانسته اندکی فرق
کذار نکردند اعمال بظاهر اسلام الآ دریکمورد که باعث غصب فدك و خلافت از علی و آل
علی شد و سلب اسبابش از دختر پیغمبر فاطمه زهرا نمود و باسم دیانت فی الحقیقه
این ظلم هم در حق بضعه الرسول واقع ساخت و عنوان ظاهری در غصب فدك
همان عدل و انصاف ظاهری بود میگفت دختر پیغمبر تو چه احتیاج بفدك داری
امر و زهر ابسیاتها اگر بمصارف جیوش و لشکر و فقرا صرف شود بهتر است لکن فساد
این کار در واقع این بود که این هر دو محض صورت ظاهر بود چنانچه از محاجه صدیقه
طاهره با ابی بکر واضح میگردد پس از اتمام حجت برا و بنابر آنچه در خصایص فاطمه
و بحار و ناسخ است ابی بکر سر بلند نمود فقال صدق الله و رسوله و صدقت ابنته انت معدن
الحکمة و موطن الهدی و الرحمة و رکن الدین و عین الحجة لا ابعد صوابك و لا انکر
خطابك هؤلاء المسلمون بینی و بینك قلدونی ما تقلدت و باتفاق منهم اخذت
غیر مکابر و لا مستبد و هم بذلك شهود پس گفت خدا و رسولش در وغ
نگفتند و خارج از راستی سخن نراندند و تو ای دختر پیغمبر راست گفتی الحجه را که گفته
و توئی معدن حکمت و موطن هدایت و مصدر رحمت و عمود شریعت و عین حجت تو را
از طریق صواب سد اخارج ندانم و گفتار تو را انکار نمینمایم لکن جماعت مسلمانان
در آنکه ما در او هستیم و کار من با ایشان باشند قلاده خلافت را برگردن من نهادند و مراد ثیر
جمهور نمودند این است که همگی حاضرند و برآنچه من میگویم ناظر و گواهی میدهند چون

سخن ابی بکر باینجا منتهی شد دختر پیغمبر بجانب مردم نگران شد و فرمود معاشر الناس المسرعة
الی قیل الباطل المغضیة علی الفعل القبیح الخاسر افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها
کلا بل ران علی قلوبکم ما اسأتم من اعمالکم فاخذ بسمعکم و ابصارکم و لبئس ما تأولتم و ساء
ما به اشرتم و شر ما منه اعتضتم لتجدن و الله محمله ثقیلا و غبه وبیلا اذا کشف لکم
الغطاء و بان ما وراءه الضراء و بدا لکم من ربکم ما لم تکونوا تحتسبون و خسر هنالك
المبطلون و فرمود ای مردمی که شتابنده اید بسوی گفتار باطل نکو هید و اغماض کننده اید
از کردار های ناپسندیده آیا در احکام خدای تعالی بنظر تحقیق نمینگرید تا بدان کار
کنید یا آنکه نیک نمی اندیشید و دانسته و فهمیده نمی پوئید زیرا که دلهای
شما
ایشان مقفل و مختوم است همانا کردار زشت شما دلهای شما را محجوب داشته و چشم
و گوش شما را کر و کور ساخته چه نکو هیده است تأویل شما که بدستیاری آن حق را پایمال
ساختید و خلافت را از مرکز خود تحویل دادید و بجای متصدیان بدلی بدگرفتید سوگند
باخدای که حمل کیفر این اعمال کردار و خیم و ناگوار است و عاقبت این کار سخت و نا
هموار خواهد بود گاهی پرده از کار برافتد و پوشیدها اشکار گردد و عذاب خدای
تعالی که هرگز گمان نداشتید در رسد و کاردانان بغیر حق بخسران افتند در خبر
دیگر است که ابابکر پس از احتجاج صدیقه شاهد طلبید پس صدیقه طاهره ام
ایمن و علی و حسنین را نزد ابابکر حاضر فرمود و گواهی دادند براینکه فدك حق
فاطمه است پس ابی بکر ناچار گردید نامه نوشت که فدك را بفاطمه رد نمایند
پس فاطمه آن نامه را گرفته روانه شد که بتوسط آن فدك را از بهر خویش مضبوط

کند عمر بن الخطاب بد وملاحظه که در خاطر داشت دست بیازید و دست خط ابی بکر را
کرفته پاره نمود یکی بجهة انکه تمامی این امور وظلمها در حق علی نمود که خود بعد
ابی بکر رئیس جمهور کردد ازبرای مسلمانان واکر شهادت شهود صدیقه
درخصوص فدك پذیرفته میشد وانچه را در دل داشت نائل نمیکردید چنانچه
ابن ابی الحدید نقل میکند که از استادم ابوجعفر نقیب سؤال کردم جهة انکه ابی
بکر شهادت شهود فاطمه را قبول ننمود ونامه را از فاطمه کرفته چه بود در
جواب کفت اکر شهادت او وقول شهودش را مسموع میدانست هر اینه با بیست
اذعان داشته که در دعوای خلافت هم قول فاطمه را مسموع داند که فردای ان روز پیرازند تصفیه امر فدك شهادت
ازبرای علی در حقانیت خلافت ازبرای او میداد و لذا دربند وامر پذیرفته نشد
دیکر انکه اکر خراج ومالیات فدك بدست فاطمه وعلی میامد مردم دنیا ا
ین جائی که هر جا ثروت ومال دنیا باعطا وبخشش است توجه میمودند وشا
دفته دفته سررشته امری که بزحمات چندی بدست اورده از دست برود
چون نامه ودست خط ابی بکر را پاره نمود چندان تعرض بابی بکر نمود که تو را
چکار باین امر که شهادت بکزن اعجمیه را قبول مینمائی وفکر نمیکنی که علی بجهة
نفع خود شهادت میدهد پس ابابکر سر بزیر افکند وحبیبه خدا دل شکسته
بر سر قبر پیغمبر ص امد صورت برخاك قبر پدر نهاده با چشم کریان این اشعار را انشاد کرده
فرمود فقد کان بعدك انباء وهنبثة لو کنت شاهدها لم یکبر الخطب
انا فقدناك فقد الارض وابلها واختل قومك فاشهدهم فقد نکبوا ابد

رجال لنا نجوی صدورهم لما مضیت وحالت دونك الترب تجهمتنا رجال واستخف
بنا لما فقدت وکل الارض مغتصب وکنت بدرا ونورا تستضاء به علیك تنزل
من ذی العزة الکتب وکان جبریل بالایات یؤنسنا فقد فقدت فکل الخیر محتجب
فلیت قبلك کان الموت صادفنا لما رضیت وحالت دونك الکتب جان سوز
ترین تمام شعرا خراست که از شدت مصایب تمنی مرك میکند که در پیش از انکه پدر
از دنیا برود میکوید ای کاش پیش از تو مرك مرا دریافته بود لکن کویه دختر
بالین جسم پاره پاره بی سر حسین فرزندش جان سوزتر است از طلب مرك صدیقه
بر سر قبر پدر چه که ان دختران جسم قطعه قطعه پدر بر روی خاك مشاهده
مینمودند در صورتی که دشمنان انان را با تازیانه مینواختند وخیمه هاشا
سوخته اموالشان را غارت نموده انها را برای اسیری راه شام مهیا ساخته
یکنفر از دختران خطاب بران جسم بی سر نموده فریاد زد یا لیتنی مت قبل هذا
وکنت نسیا منسیا ولم ار شیبك مخضبا بدمائك ای کاش قبل از انکه تو را بر
روی خاك بی سر ببینم مرده بودم وریش تو را بخون اغشته ندیده بودم

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین المجلس السادس عشر

الحمد لله الذی غیر مقنوط من رحمته ولا مایوس من مغفرته ولا مستنکف
عن عبادته والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله الطاهرین المعصومین
قوله تعالی ونفصل الایات لقوم یعقلون خدای تعالی میفرماید دلائل وحدت

وشناسائی صفات صانع ونشانه‌ها توحید وا برای گروهی که نظر عقلانی بر ان میکارند وا
قوم انانند که گوهر گرانبهای عقل در دماغشان قرار داده شده ومخلوقی بهتر از عقل
افریده نشده العقل ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمٰنُ واکتُسِبَ بِهِ الجِنانُ چون از شهوت وشهوات
خالی است مطیع امر وناولک نهی الهی در بد وامر واقع گردید فی الکافی قال محمد بن علی
الباقر لمّا خلق الله العقل استنطقه قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر وازا
جهت خدا او را محبوب داشت ازعدم چون عقل زیبا رو نمود بر گزیدش او را
خداوند ودود عقل چون ازعالم غیبی کشاد حق هزاران عزّ واکرامش نهاد
قال الله وعزّتی وجلالی ما خلقت خلقا هو احبّ الیّ منک ولا اکملتک الّا فیمن
کار عقل درک حقایق امور باشد وتمیز میان خیرات وشرور وامر با فعال جمیله
ونهی از صفات رذیله نمودن دشمن عقل نفس امّاره است که شب وروز در
صدد کشتن او ست ان النفس لامّارة بالسّوء الّا ما رحم ربّی ما کشته نفسیم بس
اوخ کبرایه ازما بقیامت که چرا نفس نکشتیم باشد که عنایت برسد ور
نه پنداد با این عمل دوزخیان کاهل بهشتیم بیچاره عقل که بوسوسه نفس
لئیم از جادّه مستقیم صلاح وسداد دور ودر قوای شهوت بانحراف فتاده و بند
چون بحر شهوت وهوا وهوس وروح در قعر ان غرق شده عقل نورانی
به نیکو طالب است نفس ظلمانی بباطل راغب است لطف حق دانی که
ان موقوف چیست تا کشتی مر نفس را کاصل بدیست انبیا را خدا فرستاد
تا انکه دستگیری عقل از بحر شهوت نمایند وکریبان او را از چنگال گرگ خونخوار

محبوبیت عقل نزد خدا

دشمن عقل نفس امّاره است

نفس امّاره نجات دهند بعث رسل فرموده تا انکه تکمیل عقول بشری نمایند پس از راه
لطف ومهربانی که بالنسبه بعباد دارد بتوسط انبیا انچه را که ممدّ عقل است نمایاند
وانچه را که خلاف او ست بیان فرموده وما محمّد الّا رسول الله ورحمة للعالمین تا انکه
بتوانند بشناسند راه هدایت که موجب صعود بعالم ملکوت است نائل گردد واز همین راه
که لطف عمیم است بالنسبه بافراد بشر او را مبعوث فرموده برکافه انها که بقانون
متین قرانی کلا عمل نموده تکمیل عقل ومقامات انسانیت بنمایند چنانچه اگر شخصی سر
اهل بیت خود یا انکه حکومتی در شهری یا سلطان در مملکتی قانونی برای دفع مفاسد
وجلب منافع وضع نماید حتی الامکان از مخالفت انها الی با نحاء واقسام جلوگیری
خواهد نمود چه اگر بحال خود شان واگذارند مصالح ومفاسد مضار ومنافع را
بالنسبه بنفوس خود بشر امتیاز نداده خود را بهلاکت خواهند انداخت انچه را که بدن
روحانی وسلطان نمان وجود بنی انسان موجب اضرار واضلال واضمحلال عقل
دانسته با نواع واقسام جلوگیری فرموده وانچه را که موجب تقویت جانب شهوت
که اعدا عدوّ عقل است نهی فرموده واز راه لطف چون تادیب پدران اولاد خود بشرا
حدّ وتعزیر قرار داده که بهر نحو باشد گوهر عقل محفوظ ماند چه که تمامی شرف و
مدرکات در درک حقایق وصول بمقام قرب بواسطه عقل است ولذا مسکرات را
که بتجربه وحس معلوم شده چنانچه در مجالس سابقه بیان شد از اینکه موجب تقویت
شهوت ونفس امّاره است وباعث اضمحلال واضلال عقل میگردد در قانون محترم
خود از راه لطف بر عباد حرام فرموده وباقسام وانحاء تقرب او را جلوگیری فرموده

حتی اگر در چاه ریخته شود حکم فرموده که تمامی آب چاه کشیده شود و اگر ممکن نشود
زاوح نمایند چهار نفر مرد از اول آفتاب تا غروب و نفر دو نفر آب بکشند بقسمی که
دو بدو در کشیدن تاخیر نیفتند چنانچه در خبر عبدالله بن سنان است
که حضرت صادق ع میفرماید فان مات فیها ثور او صب فیها خمر نزح الماء
کله و همچنین در صحیح معویة بن عمار و در روایت حلبی حکم بکشیدن
جمیع آب چاه فرموده در صورت وقوع خمر در آن اگرچه لفظ مسکر در اخبار
منزوحات بئر نیست لکن عبارات اصحاب بصراحت دارد معلوم است الحاق کل
مطلق مسکر بخمر بجهة شمول لفظ خمر است بر مطلق مسکر چنانچه در طی بیانات
مجالس سابقه بیان شد که هم عقلا و هم نقلا خمر مسکر مخصوص نیست بلکه هر چیز
که مستی آورد او را خمر نامند بجهة آنکه تخمیر عقل مینماید اگرچه متاخرین از
فقها را اختلافست با قدماء از آنها در اینکه منزوحات بئر از واجبات تعبدیست
یا آنکه از مستحبات است و در خبر عمار است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال
نمودند از چاهی که چیزی در او ریخته شود که موجب کشیدن تمام آب چاه
شود از قبیل خنزیر و خمر و غیره آن حضرت فرمودند ینزف کلها فان غلب علیه الماء
فلینزف یوما الی اللیل ثم یقام علیها قوم یتراوحون اثنین اثنین فینزفون
یوما الی اللیل و قد طهرت تمامی آب بایست کشیده شود و اگر آب غالب شد یکروز
تا شب چهار نفر مرد دو تا دو تا آنرا بکشند پس از آن پاک خواهد شد و در
خصوص ظروف و اوانی میفرماید اگر چنانچه ظرفی باشد که لعاب نداشته باشد

و مسکرات در او بوده پس از تطهیر کردن او مکروه است استعمال او چه که شاید
از اجزاء صغار آن مسکرات در او نفوذ کرده باشد و در تطهیر او از جهة
شدت غرض در احتیاط مردم از مسکرات هفت مرتبه میفرماید مستحب است
شسته شود لکن سه مرتبه واجب است و هرگاه گوسفندی یا ماکول اللحمی
شراب بخورد نهی میفرماید از خوردن آنچه اعضای باطنی اوست چنانچه در
کافی و تهذیب مسندا روایت میکند از حضرت صادق ع در خصوص گوسفندی
که شراب بخورد و پس از آن او را ذبح نمایند میفرماید لا یؤکل ما فی بطنها اعضائی
که در شکم اوست خورده نشود چون دل و جگر و کلیه و حرام فرموده
بیع و شرای هر مسکری را و خوردن ثمن او را اکل مال بباطل قرار داده و سلب
ملکیت مردم را از او فرموده و او را از قابلیت ملکیت انداخته کسی مالک
او نمیشود اجاره دادن خانه و دکان و مغازه بکسیکه در او مسکرات بعمل بیاورد
با آنکه خصوص عمل مسکرات اجاره مینماید حرامست و وجه مال الاجاره اکل مال بباطلست
اگر خود در برذمه اش میماند اگر دنیا رد نکرد آخرت ذمه او مشغولست و
معاقب خواهد بود اقلا بعض سازنده های مغازه های خیابان آنست
که بهر نحو که پول پیدا شود بایست در عمل جدیت نمود و لو آنکه موجب
تخریب و ذلت ملت اسلام و اسلامیان گردد کرایه دادن حیوان یا مرکب
دیگر را از گاری و کشتی و غیر اینها از برای حمل و نقل مسکرات حرام فرموده
و اینها شدت احتیاط کلی در اجتناب و عدم تقرب بآنست که این حکم مخصوص

تطهیر ظروف از مسکرات

ماند تا آنکه نفوس بشر از مذلّات و هلاک روحی و جسمی این سمّ مهلک نجات
یابند چه ثروتها که از اثر این سمّ مهلک بباد رفته و چه سلطنتهای عظیمه
که از شوکت و رفعت بمذلّات و انعدام نزول یافت و چه خونهای رنگین
از نفوس بشر ریخته گردید که جز شرب مسکرات و هوای نفس چیزی دیگر
موجب انعدام سلطنتهای ایشان و ریخته شدن خون آنها نگردید گویند
طغرل بن ارسلان شاه سلجوقی سلطانی بود خوش سیما و خوب صورت
و شکل و شمایل داشته در نهایت زیبایی بقوّت مانند پیل و در شجاعت بی‌بدیل
میلش بنشاط و عشرت بحدّ افراط بود و او را طبعی بود وقّاد و ذهنی نقّاد
و از جملهٔ اشعار او این رباعی است آن به که ز جام باده دلشاد کنیم و ز
آمده گذشته کم یاد کنیم وین عاریتی روان زندانی را یک لحظه ز بند عقل آزاد کنیم
با زمان مورخان شهزاده‌ای بود که در آشیان دولت تولّد شده و در ریاض
اقبال نشو و نما یافته لکن بشرب خمر و معاشرت پری رخان همّتی تمام داشت
و پیوسته مجلس بزم او بشاهدان بی‌نظیر آراسته و بدلبران کشمیری پر
و خال چهرهٔ طربش چون گل و سوسن خوشبوی و مطرب چمن عیشش مانند بلبل
خوشگوی بود و مکرّر سلاطین اطراف با لشکرهای فراوان برای تسخیر عراق و جبال
او کمر بستند و با اقبال و شجاعت آن شهریار از مبارزت او منهزم و شکسته
گشتند از آنجمله قتلغ اینانج با سپاه خوارزم در محرّم پانصد و نود هجری در
خوار ری آمده و میان او و طغرل شاه حربی سخت واقع گشت و عاقبت طغرل شاه مظفر

خاتمهٔ طغرل بن ارسلان با قتلغ اینانج

عشق صحبت و مسکرات نتیجه

و منصور شد و لشکر خوارزم بقبیح‌ترین وجهی فرار بر قرار اختیار کردند و سلطان طغرل
بعد از این فتح بریّ آمد و همه روزه بساط عیش و نشاط بگسترانید و داد طرب و خرّمی داده
صبوح بغبوق و غبوق بصبوح در پیوست و این دو فرد را مکرّر میکرد مولّه
محبوب چهارده ساله گرت مدام میسّر شود زهی توفیق بیا که توبه ز لعل نگار و
خندهٔ جام تصوّریست که عقلش نمیکند تصدیق در این اثناء آوازهٔ تکش
که پادشاه خوارزم بود شایع گشت و اعیان دولت و ارکان سلطنت سلطان
سلطان طغرل از بسکه طبایع ایشان از شرب بافراط و دست رسی نیافتن طغرل
شاه منزجر بودند بملاطفات نوشته تکش را برآمدن تحریص و ترغیب مینمودند
و سلطان از تجرّع خمر و صحبت ساقی‌بتان چنان چکل بدان بلای نازل نمیپرداخت و ز
او در شأن او میگوید گر ملک فریدون بپرداز و بود دوران ز خوشی چه
روز بنوروز بود در کار خود ار بکار غفلت باشی ترسم که چه بیدار شدی روز تو
باشد زمان و فرصتی خوارزمشاه بعزم عراق رسید و قتلغ اینانج بدو پیوست
و مقدّمه لشکر خوارزم شد و بجنگ طغرل آمد و طغرل نیز با لشکر خود در برابر قتلغ
اینانج آمد از غرور جوانی و مردانگی و بخار شراب سر پیش راند و این سه بیت
بخواند چه زان لشکرکش برخاست گرد رخ نامداران ما گشت زرد من
آن گرز یک زخم برداشتم سپه را همانجای بگذاشتم خروشی برآوردم از
پشت زین که چون آسیا شد بر ایشان زمین غافل از آن که آسیابان اجل او
امل او را بسنگ فنا آس میکند و بی‌خبر که صرصر حوادث خرمن حیاتش پریشان

میشود از سرمستی گرزی در دست داشت و بزور بازوی خود میبالید و گرز را حرکت میداد ناگاه گرز از دست سبب خویش فرود آورد چون دولت از وی گشته بود اسب از صدمهٔ گرز از پای در آمد و سلطان بر زمین افتاده قتلغ اینانج بدوید و بر سر او بنشست طغرل شاه گفت ای جوان پهلوان من سلطانم وقت مروّتست زنهارم ده قتلغ اینانج گفت مقصود از این همه تک و پوی در لشکر تو آنگاه بیک ضرب شمشیر نشأه باده را از دماغ طغرل بیرون برد و بیک زخم تیغ روح او را بمرکز اصلی سپرد و جسد سلطان طغرل را بشتری افکنده بنزد سلطان تکش آوردند و او فرمان داد تا آنکه جسد او را در بازار ری بدار آویختند فاعتبروا منه یا اولی الابصار این بود عاقبت شرب خمر و هوای نفس وعیش و نشاط بادهٔ مسکر گر خردت با بدچیزی مخور کز همه چیزت کند بی خبر مست مخسبی که کمین کرده‌اند کارشناسان نه چنین کرده‌اند مجلس شراب خواری برای هیچ کس اسباب سعادت نشده مگر برای دو نفر یکی حرّ سیّد الشهدا که در مجالس اوائل شرح او ذکر شد دوم بشر بن الحارث الحافی بود **ابن خلکان** آورده که جدّ پنجم او عبد الله بر دست مبارک امیر المؤمنین علی علیه السّلام اسلام آورد اگرچه در اصل او از اهل مرو است امّا مولدش در بغداد بوده و در اوائل حال بملاهی و ارتکاب مناهی اشتغال مینمود پس خدای تعالی او را توفیق مرحمت فرموده که توبه بر دست امام همام موسی کاظم نمود و در کتاب **منهاج الکرامه** مسطور است که آن حضرت از پیش خانهٔ

بشر میگذشت و آواز غنا و ساز میشنید حلقه بر در زد که در این خانه کیست خادمی آمد بیرون گفت که چیست حضرت پرسید صاحب این خانه آزاد است یا بندهٔ غلام از روی تعجب خندید گفت صاحب خانه حرّاست غلام و کنیز بسیار دارد حضرت فرمود اگر خود را بنده میدانست بندگی خدا میکرد و از خدای تعالی اندیشه مینمود پس آن غلام باندرون خانه رفته ماجرا را به بشر تقریر نمود و بشر از آن کلام هدایت انجام متنبّه شده پای برهنه از خانه بیرون آمد و در عقب آن حضرت بشتافت چون بآن حضرت رسید خود را بر قدم او انداخت و دست های او را ببوسید توبه و انابه بر او فراخت و همیشه پای برهنه میبود تا بعالم بقا رحلت فرمود بنابر این ملقّب به بشر حافی شد که پا برهنه رونده باشد **از ابو علی رودباری** منقولست که گفت در بغداد در همسایگی ما ده جوان بودند که باتفاق مرتکب مناهی میشدند اتفاقاً روزی یکی را بمهمّی سازی فرستادند او بسیار توقف کرد و از بازار دیر آمد و ایشان بسیار خشمآلود بر او شدند ناگاه از در درآمد و خربوزه در دست داشت و آنرا میبوسید و میبوسید حریفان با او گفتند که همین بس بود که ما را با انتظار بسیار گذاشتی حالا که آمدی بر ما میخندی او در جواب گفت اگرچه دیر آمدم امّا با فایدهٔ بسیار عظیم آمده‌ام چه که بشر حافی را دیدم بر در دکانی دست بر خربزه‌ئی نهاده بود پس در برابر آن دکان چندان ایستادم تا آنکه مالک او را راضی نمودم و بده درهم خریدم چون یاران این معنی از او شنیدند هر یک از ایشان گفت که بشر مانند ما هم مردی

بی قید بود دیگری گفت بسبب تقوی و عمل صالح باین مقام رسیده ان شخص هدایت
یافته گفت خدا را گواه میگیرم و بعد از آن شما را شاهد قرار میدهم که تائب شدم
قربة الی الله تعالی از هر گناه و از هر عمل که مرضی درگاه او نباشد ان شاء الله تعالی
سلوک طریقه بشر خواهم کرد پس هر یک از ایشان گفتند که من نیز توبه کردم
و بدین طریقه خود را قرار دادم و بالجمله همگی تائب شده بازگشت بسوی خدای تعالی
نمودند و از آنجا بطرف طوس بقصد غزا رفتند و در یکجا بشرف شهادت رسیدند
ثالث از وقایع غریبه که از او نقل شده آنست که سید شهید در مجالس المؤمنین
مینویسد که در وقت مرض موت بعضی از یاران بشر بر بالین او جمع شدند
و گفتند که میخواهیم قاروره تو را نزد طبیب ببریم گفت من در نظر طبیب حقیقی
هستم هر چه خواهد با من میکند ایشان گفتند فلان طبیب نصرانی بغایت حاذق است
البته قاروره تو را نزد او خواهیم برد در جواب گفت بگذارید مرا که طبیب مرا
بیمار ساخته باز ایشان مبالغه بسیار در این باب کردند آنگاه بشر بخواهر خود
گفت فردا قاروره مرا با ایشان بده اطاعت نموده چون صبح شد قاروره او را
با نهاد در نزد طبیب بردند طبیب نصرانی در آن قاروره نظری کرد و گفت آنرا
حرکت دهید حرکت دادند پس گفت بنهید بنهادند تا سه مرتبه این کار کرد پس یکی
از آن جماعت گفتند که ما ترا صاحب دقت نظر و سر رشته در ادراک و حدس صائب می
دانستیم الحال میبینیم که تکرار نظر و تأمل در این قاروره میکنی و این دلالت
بر قلت معرفت میکند طبیب نصرانی گفت که والله در اول نظر تشخیص مرض او

داده بودم و از روی تعجب تکرار نظر مینمودم بهر حال آب این شیشه اگر از نصرانی
راهبی میباشد که خوف الهی جگر او را پاره کرده باشد و اگر از مسلمانست یقینا از بشر
حافی خواهد بود و او را نزد من دوائی نیست خود را باو برسانید که خواهد مرد ایشان
گفتند که این قاروره بشر حافی است چون طبیب نصرانی این معنی را شنید مسلمان
شد و آنان بسرعت تمام متوجه خدمت بشر شدند برای اینکه این بشارت باو رسانند
چون چشم بشر بایشان افتاد گفت طبیب مسلمان شد گفتند بلی که شما را خبر داد گفت
چون شما از من جدا شدید حالتی در خواب و بیداری مرا عارض شد شنیدم در آن اثنا
شخصی میگوید که ای بشر بشارت باد تو را که ببرکت قاروره تو طبیب
نصرانی مسلمان شد و بعد از این سخن بیکساعت بشر بدار الوصال انتقال نمود و واقعا
مطلب عجیبی است و عجب توفیقی شامل حال او شده که مجالس شرب و لهو و لعب این
طور موجب توفیق و رستگاری او گردید که امام در آنحال بدانجا برسد ولی این
همه آوازه ها از شر بود اثر فرمایش طبیب روحانی و موعظه حجة بالغه خدا
این است از آن اعجب کیفیت قاروره اوست که سید شهید قاضی نور الله تستری
مینویسد که طبیب نصرانی از مشاهده قاروره این زاهد مسلمان میگردد لکن
بین آن زاهد بر فرض صدق و بین زهاد این زمان آن زاهد قاروره اش کافر را
مسلمان نمود زهاد و عباد زمان ما عبادتشان مسلمان را بکیش کفر و طبیعت میفرستند
نیست الا از اثر عمل که از روی حقیقت و عدم حقیقت بجای آورده میشود پس
حرکات و افعال و اعمال ایشان اغلب موجب هدایت گمراهان میشده بعکس حالیه که

مطلب عجیب و واقعه غریب

پیشینیان

افعال واعمال بعض متلبّسین بلباس قدس ودیانت مردم را روز بروز از جادّهٔ شریعت منحرف میساد شیخ محمّد تقی مجلسی اوّل را بعض از جهّال محلّه در صدد توهین او بودند شب ورا دعوت نمودند بمجلس شراب بعنوان مهمانی چون وارد شد بعد از انکه مدّتی گذشت فاحشهٔ زینت کرده از در وارد شد همی شعر میخواند و بی پرده رقص مینمود جهّال هم شروع بزدن تار و شرب خمر نمودند زنیکه فاحشه غزل حافظ را میخواند و رقص میکرد رسید باین فرد در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند گر تو نمیپسندی تغییر ده قضا را شیخ محمّد تقی همان طوری که سر بزیر انداخته گفت تغییر دادیم قضا را حال اهل مجلس بکلّی منقلب شد زنیکه فاحشه چادر بر سر انداخته فتاد روی پای شیخ جهّال آلات لهو و لعب و تنگهای شراب را فوراً شکستند و در حضور شیخ محمّد تقی هم تضرّع و زاری نموده بدست آنجناب توبه کردند همین کار را بر اقا جمال خونساری اوردند لکن او را مجبور کردند بخوردن شراب یا انکه با ان زنی که دران مجلس بود و شخصی میگفت من شوهر او هستم زنا بکند اقا جمال چون دید کار سخت شد چند ایه از سورهٔ الرّحمن خواند همه بی هوش شدند او هم از خانه بیرون رفت بعد که بهوش امدند پشیمان شدند فردا تمامی رفتند توبهٔ واقعی کردند از این قضایا بسیار اتّفاق افتاد که محترمی را در مجلس شرب خمر برای توهین بردند لکن برای انها مزید عزّت شد و اسباب رستکاری بواسطهٔ ان نفوس زکیّه در همان مجلس میکردید ناشناسی بس بسیها کرده از در دوزخ بهشتم برده

وین شود مرجوم شیطان رجیم مرمطرود از حسد گردد دو نیم گو بگو شد گر گناهی اورد زان گنه ما را بجالی اورد چون به بیند کان گنه شد طاعتی گرد او را نامبارک ساعتی لا اقلّ در وقتی که این حرکات از انها سر زد اگر رستکار نشدند مفتضح شدند شراب زیی سرخ روئی خوردند و در عاقبت زرد روی بودند از روز اوّل تا کنون طایفهٔ که اهل شرب هستند اغلب عداوت کسانیکه شرب را حرام میدانند و انها را ملعون میشمارند در دل داشته و دارند همیشه در صدد تضییع نفوس زکیّه بوده که انها را بمجالس شراب حاضر نمایند و طعن بر نفوس مقدّسه و اعتقادات طیّبهٔ انها بزنند انبیاء بنی اسرائیل چند نفرشان که یکی از انها یحیی است در مجالس شراب سر بریدند سر او را هم در مجالس شراب حاضر ساختند بعضی از انها قومشان شراب بر سر و صورتشان میریختند چند نفر از ائمّهٔ ما را هم در مجالس شراب حاضر ساختند یکی حضرت امام جعفر صادق ع بود در بغداد که یکی از قوادین منصور حضرت را مهمانی کرد در اثنای غذا خوردن شخصی اب طلبید عوض اب قدح شراب باو دادند حضرت از ان مائده برخواستند گفتند یا ابن رسول الله کجا تشریف میبرید فرمودند پیغمبر فرموده حرامست نشستن بر مائده که در او شراب خورده شود سابقاً در طی اخبار این خبر گذشت دیگر امام علی النّقی ع بود که متوکّل او را طلبید در مجلس شراب و امر کرد تا انکه پیاله شرابی برایش اوردند حضرت فرمود نحن اهل البیت لا نستشفی بالحرام من بعد نخوردستم شراب از شرابم خوش اید زهر ناب هین بجای می مرا زهری

دهید تا من از من خویش و شما از من دهید خودش شراب از هر باز کرد.
پس از آن چون مست شد رو بحضرة الله کرد گفت برای من شعر بخوان حضرت
فرمود ای متوکل من مطرب و قوال نیستم گفت باید شراب بخوری یا بخوانی
حضرت هر قدر با النّاس کرد مفید نیفتاد بنا بر آنچه در مروج الذهب و کنز الکراجکی
نقل شده حضرت این اشعار را که در اوضاع بی اعتبار و بی وفائی دنیا است انشاد
فرموده و با صوت دل ربا شروع بقرائت نمود أين الملوك و ابناء الملوك و من
فاد الجيوش الا يا بئس ما عملوا باتوا على قلل الاجبال تحرسهم غلب الرجال
فلم تنفعهم القلل واستنزلوا بعد عزّ عن معاقلهم واسكنوا حفرا يا بئسما
نزلوا ناداهم صارخ من بعد دفنهم اين الاساور و التيجان و الحلل
الوجوه التی کانت محجّبة من دونها تضرب الاستار و الكلل
فافصح القبر عنهم حين سائلهم تلك الوجوه عليها الدود تنتقل قد طال
ما اكلوا دهرا و قد شربوا و اصبحوا اليوم بعد الاكل قد اكلوا و در بعض
روایات است که حضرت این شعر قرائت فرمود عظام خليلك تحت التراب
بالية و انت تلعب فوق التراب كالصبيانا استخوانهای دوستان در زیر
خاک پوسیده شده و تو در نهایت غفلت بر روی خاک چون کودکان بلهو و لعب
مشغول غافل از انکه عن قریب تو هم مثل گذشتگان در زیر خاک پوسیده خواهی
شد و در وحشت با هر از ان حسرت در عالم برزخ معذّب خواهد شد متوکل گریست
و توبه کرد و اهل مجلس خود را بیرون کرد و ظرف شراب را شکست لیکن تو به او

دوی مستی بود شب دیگر همان مجلس و همان اوضاع بود دی توبه همان کردی
امروز شنیدم وادی مغان رفته و ساغر زده بان دل امام علی النّقی از
این مجلس بدرد آمده و این مجلس سببا از برای متوکل شئامت پیدا کرد از اثر
همان مجلس چند شب دیگر متوکل را در مجلس شراب کشتند حضرت دیدن
درخی که از آثار زردشت بود و امر کرده بود او را ببغداد بیاورند با امثال
و ارزوهای دیگر که در سر داشت بگور برد شما امام دیگر هم در مجلس
شراب بردند یکی امام محمد باقر که چهار ساله بود یکی امام زین العابدین که با
اسرا وارد مجلس یزید شان نمودند ولی سومین را سر مقدسش در آن
مجلس وارد کردند اگرچه آن شراب که یزید مینوشید فقاع بود لکن امام
فرمود الفقاع خمر استصغرها النّاس و ظاهرا اول کسی که فقاع از برای
او ساخته شد یا انکه او را اختراع نمود یزید لعنة الله علیه بود چنانچه در
همان اوان که تازه رسیده بود سر مقدس آن حضرت وارد شد از این جهت
بفال نیکو آن شراب را تعبیر نمود میگفت هذا شراب مبارك و لو لم يكن من بركته
الا انا اول من رآه و لناه و راس عدونا بين ايدينا و در اشعار دیگر
اوست که میگفت ما قال ربّك ويل للذي شربا بل قال ويل
للمصلين الا لعنة الله على القوم
الظالمين
تمت بالخير

بحمد الله و حسن توفیقه تمام شد جلد اول از چهار مجلد کتاب کشف المهلکات و آب
جلد ثانی که در صفات و اخلاق مذمومه است با جلد سوم که در صفات و اخلاق
ممدوحه نوشته شده و جلد چهارم که راجع بعبادات و فلسفه جعل احکام شرعیه
از فواید نبویه و اخرویه که تحریر یافته و از قلم مبارک حضرت مستطاب شریعتمدار
مروج الاحکام مقتدی الانام سید العلماء الاعلام عماد الفقهاء الکرام
سید المتکلمین و نخبة المحدثین ناشر اخبار ائمة الطاهرین الفاضل العالم العامل
الالمعی مولانا **السید محمد علی** المبارکی مد ظله العالی بیرون آمده و از برای
نوع برادران دینی و اخلاء روحانی فایده تامه دارد بزیور طبع در آورده خواهد
شد امید است که علاقه مندان بعالم دیانت قدردان خواهند بود حرره اقل
الطلاب و الکتاب المحتاج الی عفو ربه الباری ابن علی اکبر **الشیخ محمد** الخونساری

بمباشرت جناب مستطاب قدسی القاب میرزا
عبد الرزاق صحاف در کارخانه استاد
الماهر عالیجاه و الشأن میرزا
حسین خان دام مجده
مدیر محترم فرهنگ
بزیور طبع
درآمد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۹	نشد	بدانند	۲۴	۱۸	ویجعل الرحب	ویجعل الرحمن
۲	۱	المنکرات	المنکراتِ	۲۹	۳	ووصی	وصی
۲	۳	بصوء	بضوء	۲۹	۱۵	دیکو	دیکر
۳	۱۲	دکرکالیته	دکرکالینه بوبر	۳۰	۱۷	انا نکرکه	انا نکه
۴	۱۷	لباسها	لباسهای	۳۱	۳	کردیذای	کردیده
۹	۵	تدوغن	قدغن	۳۴	۲	علیهات	علیهاست
۱۱	۱۴	وزهبا	اوذهبا	۳۸	۷	او	انها
۱۱	۱۴	انی قتلت	قتلت	۳۸	۱۵	شیطان	کرشیطان
۱۲	۱۷	دکترکادها	دکترکال	۴۰	۳	بدد	مشرکین بدد
۱۳	۱۵	چنین	جنین	۴۱	۲	ذرینی	ذرینها
۱۴	۱	میشود	یافت میشود	۴۱	۱۷	وشاووک	وشاودنک
۱۴	۱۱	اوادا	اودا	۴۳	۱	خوا ندیم	خواندم
۱۵	۲	مجر	مجر	۴۸	۴	بقتر	بقیه
۱۷	۳	وغیره	وغیراودا	۵۰	۱	کرخدا	خدا
۱۷	۱۰	نعوذا	نعوذ	۵۱	۱۵	حازق	حاذق
۱۷	۱۷	واحکام	واحکام او	۵۲	۲	نعوذا	نعوذ
۲۱	۱۱	خدمه	خدمت	۵۲	۵	مرضی	مرض
۲۲	۱۸	ایستادای	ایستاده	۵۳	۱۴	کرد	کردد
۲۴	۴	ابومعید خدی	ابوسعید خدری کفته	۵۵	۳	خود	خود را

در صفحه ۱۱ سطر ۱۴ این تکه را از قلم افتاده
انی قتلت الملک المحجبا و این قضیه را علی
نسبت بمجلس یزید داده‌اند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۵	۷	چنانچه	چنانچه در سوره نساء	۷۲	۱۷	بید نی	بی نذینی
۵۶	۸	وفرشته	فرشته	۷۴	۴	افتادند	افتاده اند
۵۶	۱۱	ومانوح	مانوح	۷۴	۱۲	چون بر	بر
۵۶	۱۴	وفرشته	فرشته	۷۵	۱و۳	نغوذ اوقار	نغوذ وقادر
۵۶	۱۴	بان ودادی	باذدادی	۷۶	۱۲	اخری	اخر
۶۳	۵	نمود	نموده	۷۶	۱۲	علانا	علناً
۶۴	۴	میر	منیر	۷۶	۱۸	معی	معنی
۶۴	۶	[illegible]	[illegible]	۷۷	۱۴	تامادمامیکه	تامادامی که
۶۴	۶	[illegible]	[illegible]	۷۷	۱۴	وردنك	ورنك
۶۵	۴	میموت	میمود	۷۹	۵	چدان ازاه	چندان غذا را
۶۵	۱۰	بچاره	بیچاره را	۸۰	۱	دورقت	دروقت
۶۶	۲	کردد	کرداند	۸۰	۱۸	پردکیان	پرده کیان
۶۷	۱۴	روج	روح	۸۵	۶	شرب	شرب خمر
۶۸	۱۰	الأسیاری	الأسجاد	۸۶	۲	کننده	کننده کان
۷۰	۷	بجرای	بجرای	۸۹	۹	دداشت	داشت
۷۰	۱۱	عطی	عصی	۹۲	۹	چشمانه	چشمان
۷۲	۵	حوضها	حوزها	۹۴	۱۰	یروی	پیروی
۷۲	۶	حوضها	حوزها	۹۶	۶	میکدازانید	میکدازانیدم
۷۲	۸	حوز	حوز	۹۷	۱۱	بردم	مردم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۷	۱۸	حوض	حوز	۱۴۳	۱۲	المزوج	الممزوج
۱۰۷	۱۵	بردهوقحق	برهووحق	۱۴۵	۲	واشده	رائیده
۱۱۱	۱۵	دیکشبانه	دریکشبانه	۱۴۷	۷	پرستان	بت پرستان
۱۱۱	۱۶	اومنحصر	ومنحصر	۱۴۸	۲	سقاوتها	شقاوتها
۱۱۲	۸	دردبدو	دربدو	۱۴۸	۱۶	منصرفان	متصرفات
۱۱۳	۵	عشر	عشررا	۱۵۲	۱۱	خیانت	عبادت
۱۱۳	۹	اعدام او	اعدام از طرف دولت	۱۵۲	۱۷	شرشته	سررشته
۱۱۴	۸	قبل دعوی	قبل از دعوی	۱۵۳	۱۴	پس	پیش
۱۱۵	۹	وموسی ومریم	ومریم	۱۵۵	۷	هستنده کفر	هستند بکفر
۱۱۹	۳	واوحینا	واوحی ربك	۱۵۷	۲	حجیت	حجة
۱۱۹	۸	باین استکلمات	باین کلمات است	۱۵۷	۸	همتشان	همتشانرا
۱۱۹	۹	خود	خودرا	۱۵۸	۳	بهتر	غیر از این
۱۲۰	۱۵	ستکبروا	استکبروا	۱۵۸	۹	وبرعداوت	وموجب عداوت
۱۲۶	۲	اضلال	اضلال مضلین	۱۶۰	۷	ازمابین	مابین
۱۳۴	۱	کاهید	کاهیده	۱۶۱	۴	نغوذا	نغوذ
۱۳۵	۱۶	حواب	خراب	۱۶۴	۱	اکاه کندو	مردم را در
۱۴۰	۹	فرا	فرو	۱۶۵	۱۷	کسانی	کسانی که
۱۴۰	۱۵	بشارت	بلکه بشارت	۱۶۶	۱۵	دراتش	اتش
۱۴۱	۷	مزح	مزج	۱۷۰	۶	نمینمود	نمیشود

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷۰	۹	نود	بود	۲۴۰	۱۰	کانت کانت	کانت
۱۷۱	۱۳	خواسکاری	خواستکار امد	۲۴۰	۵	بی اعتباد	بی اعتباری
۱۷۱	۱۷	میخورد	نخورد	۲۴۰	۱۳	روایت است	روایات است
۱۷۳	۱۴	وهمین	بروهمین				
۱۷۴	۱۱	روی	روی او				
۱۸۱	۲	درمعنی	معنی				
۱۸۳	۲	بدرستی	بدرستی که				
۱۸۳	۱۵	ذیر	زیرا				
۱۸۵	۱۸	عصمای	عظمای				
۱۹۳	۱۳	جتّی	حتّی				
۱۹۹	۱۲	اجبط الله	احبط الله				
۲۰۱	۵	کلوله	لوله				
۲۱۵	۱۱	کسی که	کسانیکه				
۲۱۵	۱۸	که موجب	موجب				
۲۲۳	۱۵	سپهسار	سپهسالار				
۲۲۸	۱	توجید را	توحید را ظاهر کرد				
۲۳۲	۱۲	رخان	پری رخان				
۲۳۴	۱۴	ما ترا	ما تورا				
۲۳۷	۴	کی	که				

با انکه انچه در طی این چند مجلس مرقوم شده فی الجمله از نظر مبارک حضرت ایة الله فی العالمین آقای فشارکی متع الله المسلمین بطول بقائه وحضرت حجة الاسلام آقای آسید علی مجتهد نجف ابادی مد ظله العالی گذشته خدمت محترم کل آقایان عظام که این اوراق بنظر مبارکشان میرسد استدعا مینمائیم که هر گاه سهو وخطا وغلطی در ضمن بیانات وکلمات مرقومه در این اوراق مشاهده

از راه لطف چشم پوشیده واین حقیر را قرین عفو فرمایند
وبهمت عالی خودشان در رفع نقایص
ودر صدد تعمیر این بنا سعی وجهد
نمایند نه انکه بتیشه
طعن وسخریه در
تخریب ان کوشش
نمایند
من الاحقر محمد علی بن علی الموسوی المبارکی

بسمه تعالی جل شأنه

مخفی نماناد که رسالهٔ امتناع

شرب مسکرات که از زبان فرانسوی بزبان

عربی ترجمه شده و از زبان عربی بفارسی نقل کردیم راجع

بر نتایج وخیمهٔ مسکرات که بر اهل اروپ کشف شده و تا مجلد دوم بته

بزیور طبع بنام **آسلسطین** کشیش بنکی دنیا در آمده خواستیم لشان

در عقیب این اوراق بحلیه طبع در آوریم لکن من باب پاره از محذورات

موفق نشدیم امید است که انشاء الله تعالی بعد از این موفق گردیم چونکه

رسالهٔ مذکوره از برای خصم برهانی است قاطع و از برای مطالب مرقومه

در این اوراق متممی است لامع ولی اگر موفق نشدیم برادران عزیز

و هموطنان خود را توصیه مینمائیم که نسخهٔ او را تحصیل فرموده و مطالب

او را به ابناء جنس خود محض خیرخواهی و رضای خدا تعالی

ابلاغ فرمایند الحمد لله اولاً و آخراً

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

تمت بالخیر



